

سَمْعَانَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشگاه
کیمی و فناوری اسلام

شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی

خلاصه تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام

نگارنده:

آیت الله سید حسن صدر

مترجم:

دکتر امیر هوشنگ دانائی



شرکت چاپ و نشر بین الملل

تهران، ۱۳۸۸

عنوان	عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدآورنده	عنوان و نام پدیدآورنده
مشخصات نشر	مشخصات ظاهری
مشخصات ظاهری	مشخصات نشر
شایعه	شایعه
و ضمیت فهرست نویسی	و ضمیت فهرست نویسی
یادداشت	یادداشت
یادداشت	یادداشت
موضوع	موضوع
شناخت افزوده	شناخت افزوده
شناخت افزوده	شناخت افزوده
رده بندی کنگره	رده بندی کنگره
رده بندی دیوبی	رده بندی دیوبی
شماره کتابشناسی ملی	شماره کتابشناسی ملی



شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی

تألیف

آیت الله سید حسن صدر

متجم

دکتر امیر هوشنگ دانائی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل

کتابخانه تخصصی

دانشگاه ادبیان و مذاهبه

نیمة: ۴۹۹۳۴

تاریخ: ۱۳۸۹ / ۳ / ۲۰

نوبت چاپ	۱۳۸۸	اول - تابستان
چاپ و صحافی		پژواک اندیشه
شمارگان	۳۰۰۰	
قیمت	۳۰۰۰	ریال

شایعه ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۲۲۲۰

E-Mail: intlpub@intlpub.ir
www.intlpub.ir

فهرست

عنوان	صفحه
زندگی نامه مؤلف	۱
پیش‌گفتار مترجم	۳
مقدمه مؤلف	۷
بخش اول: علم نحو	۱۱
بنیان‌گذار علم نحو	۱۱
انگیزه‌های ابوالأسود در پایه‌گذاری قواعد نحو	۱۵
تشیع ابوالاسود	۱۸
درباره بنیان‌گذار علم نحو	۲۳
شیخ ابن‌البطريق	۲۳
نخستین مصنفان نحو در بصره و کوفه	۴۲
مشاهیر علم نحو و زبان	۴۵
دانشمندانی که در قرن اول و دوم می‌زیستند	۴۵
عطاء بن اسود	۴۵
یحیی بن محمد	۴۷

۴۸	محمد بن احمد (الوزیر)
۴۸	ابوالعلاء معزی
۵۵	بخش دوم: علم صرف
۵۵	بنیان‌گذار علم صرف
۵۶	اوّلین بنیان‌گذار علم صرف
۵۶	ابوعثمان مازنی
۵۷	پیشوایان دانش صرف
۵۷	شیخ ابوعلی فارسی
۵۷	ابوالفتح عثمان بن جنی
۵۹	بخش سوم: علم زبان عربی
۵۹	اوّلین پایه‌گذاران دانش زبان عربی
۵۹	خلیل بن احمد
۶۱	تشیع خلیل بن احمد
۶۳	نخستین مصنّفان اسلامی زبان عربی
۶۳	خلیل بن احمد
۶۷	بخش چهارم: علم معانی، بیان و بدیع
۶۷	امام مرزبانی
۷۰	پیشوایان شیعه در علم بدیع
۷۰	صفی‌الدین حلبی
۷۵	بخش پنجم: علم عروض
۷۵	پایه‌گذار علم عروض

اولین مصنف بعد از خلیل بن احمد فراهیدی	۷۷
پیشگامان علم عروض	۷۸
پیشگامان عروض از جماعت مصنف شیعی	۷۸
 بخش ششم: فنون شعر	۸۱
پیشگامان شیعه در فنون شعر	۸۱
نابغة جدی	۸۲
کعب بن زهیر	۸۴
لبید بن ابی ربیعه	۸۵
ابوالطفیل عامر	۸۵
ابوالأسود الدوئلی	۸۶
فرزدق	۸۷
صفی الدین حلی	۸۸
 بخش هفتم: تاریخ اسلام و روش‌ها	۹۳
نخستین پایه‌گذاران علم تاریخ و آثار اسلامی	۹۳
عبدالله بن ابی رافع	۹۳
اولین بنیان‌گذار دانش غزوات پیامبر(ص)	۹۴
اولین بنیان‌گذار دانش رجال و انساب	۹۵
ابومحمد عبدالله	۹۵
نخستین مصنف شناخت فرقه‌های اسلامی	۹۶
حسن بن موسی نوبختی	۹۶
اولین مصنف غزوات و سیره‌ها	۹۷
مصنّفان بعد از پایه‌گذاران	۹۷

۹۷	جابر بن زید
۹۷	ابان بن عثمان الاحمر
۹۸	پیشگامان تاریخ و سیر و انساب
۹۸	ابان بن تغلب
۹۸	لوط بن یحیی
۱۰۱	ابراهیم بن محمد
۱۰۱	نصر بن مزاحم
۱۰۲	هشام بن محمد
۱۰۸	ابراهیم ثقفی
۱۰۹	الواقدی ابوعبدالله
۱۱۱	العلابی محمدبن زکریا
۱۱۱	شیخ ابن شهرآشوب
۱۱۴	شیخ منتخب الدین
۱۱۵	بخش هشتم: علم حدیث
۱۱۵	نخستین گردآورنده احادیث نبوی
۱۱۵	ابورافع
۱۱۸	اولین تدوین کننده حدیث
۱۱۹	اولین مصنف در باب آثار تاریخی
۱۱۹	ابوعبدالله سلمان فارسی
۱۲۰	اولین مصنفان حدیث پس از بنیان گذاران
۱۲۱	پیشوایان علم حدیث
۱۲۱	طبقه اول: گروه تابعین صدر اسلام
۱۲۴	طبقه دوم: ردیف دوم اصحاب حدیث
۱۲۵	ارکان حدیث نزد پیشینیان

۱۳۱	بخش نهم: علم درایةالحادیث
۱۳۱	اولین تدوین کننده علم در ایهالحادیث
۱۳۳	سیدجمال الدین
۱۳۵	بخش دهم: علم فقه
۱۳۵	اولین تدوین کننده دانش فقه.....
۱۳۵	علی بن ابی رافع.....
۱۳۶	اولین مصنّف بعد از بنیان گذار علوم فقه.....
۱۳۶	سعید بن مسیب.....
۱۳۷	طبقات فقها در صدر اول اسلام
۱۳۸	محمد بن معافی.....
۱۳۸	علی بن حمزه
۱۳۹	عبدالله بن المغيرة.....
۱۳۹	ابراهیم بن محمدالنقفى.....
۱۳۹	ابراهیم بن محمد
۱۳۹	حسن بن علی
۱۳۹	علی بن محمد.....
۱۳۹	صفوان بن یحیی البجلي
۱۴۰	حسن بن محبوب
۱۴۰	سعدالله بن عبدالله
۱۴۰	عبدالله بن علی
۱۴۰	علی بن احمد الكوفى
۱۴۲	ابن الجنید
۱۴۳	ابن ابی العقیل

١٤٤.....	قاضی نعمان المصری.....
١٤٤.....	سید مرتضی علم‌الهدی.....
١٤٤.....	شیخ طایفه، طوسی.....
١٤٥.....	قاضی ابن البراج.....
١٤٦.....	ابن حمزه عمادالدین.....
١٤٧.....	بخش یازدهم: علم اصول فقه
١٤٧.....	حضرت امام ابو جعفر باقرالعلوم(ع).....
١٤٨.....	اولین مصنف کتاب اصول فقه.....
١٤٩.....	پیشوایان بزرگ علم اصول فقه.....
١٤٩.....	ابو سهل نوبختی.....
١٤٩.....	حسن بن موسی نوبختی.....
١٥٠.....	ابن جنید.....
١٥٠.....	ابو منصور صرام.....
١٥٠.....	ابن داود.....
١٥٠.....	شیخ مفید.....
١٥١.....	سید مرتضی.....
١٥٣.....	بخش دوازدهم: علوم قرآنی
١٥٣.....	اولین جمع‌آوری کننده قرآن.....
١٥٣.....	امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب.....
١٥٨.....	اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد.....
١٥٨.....	ابوالاسود الدولی.....
١٥٨.....	اولین کسی که دانش قرائت قرآن را تدوین کرد.....

أبا بن تغلب.....	١٥٨
اولین کسی که به تصنیف فضائل قرآن پرداخت	١٥٩
ابی بن کعب.....	١٥٩
اولین مصنف معانی قرآن.....	١٦٠
ابان بن تغلب.....	١٦٠
اولین مصنف غریب القرآن.....	١٦١
اولین مصنف مجاز القرآن.....	١٦١
فراء یحیی بن زیاد.....	١٦١
اولین مصنف احکام القرآن.....	١٦٢
اولین مصنف علم تفسیر القرآن.....	١٦٣
سعید بن جبیر.....	١٦٣
پیشوایان علم تفسیر و تأویل	١٦٤
طبقه اول: صحابة رسول الله	١٦٤
عبدالله بن عباس.....	١٦٤
جابر بن عبد الله انصاری	١٦٥
ابی بن کعب.....	١٦٦
ابوجعفر باقر(ع).....	١٦٨
طبقه دوم : پیروان تابعین	١٦٨
ابوحمزه ثمالی	١٦٨
ابوبصیر یحیی	١٦٩
علی بن ابوحمزه.....	١٦٩
طبقه سوم: مصنفان علوم قرآن	١٧٠
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب	١٧٠
محمد بن حسن صیرفى	١٧٠

۱۷۱	دارم بن قبیصه
۱۷۱	المسمعی عبدالله
۱۷۱	طبقه چهارم: مفسران حقائق نزول قرآن و زوایای تأویل
۱۷۱	السید ناصرالحق
۱۷۲	شریف رضی
۱۷۵	ابوجعفر طوسی
۱۷۶	شیخ ابوالفتوح رازی
۱۷۶	امین الدین طبرسی
۱۷۷	طبقه پنجم: شیوخ قاریان و مصنفوں فن قرائت
۱۷۷	زید الشهید
۱۷۷	حرمان بن اعین
۱۷۸	السیاری احمد بن محمد
۱۷۸	فضل بن شاذان
۱۷۸	ابوجعفر الزواوی
۱۷۹	العاصم کوفی
۱۸۰	کسائی ابوالحسن
۱۸۱	حمزة کوفی

۱۸۳

بخش سیزدهم: علم کلام

۱۸۳	اولین آغازکنندگان علم کلام
۱۸۳	ابوحذیفة معترلی
۱۸۵	اولین کسی که در عالم شیعه به مناظره پرداخت
۱۸۵	کمیت بن زید
۱۸۸	اولین مصنف علم اصول عقاید

١٨٨.....	على بن اسماعيل
١٨٩.....	مشهورترین متكلمان شیعه
١٨٩.....	طبقه اول: صحابه
١٨٩.....	خالد بن سعید
١٩٢.....	طبقه دوم: تابعین متكلم
١٩٢.....	صعصعة بن صوحان
١٩٣.....	ميم بن يحيى «التمار»
١٩٤.....	كميل بن زياد
١٩٥.....	اويس قرنى
١٩٥.....	طبقه سوم: متكلمان بعد از تابعین
١٩٥.....	فضل بن حسن بن فضال كوفي
١٩٧.....	شيخ فضل بن شاذان
١٩٩.....	ابو عبدالله مفيد
٢٠١.....	ابونصر فارابي
٢٠٥.....	الشريف المرتضى
٢٠٨.....	خواجه نصیر الدين محمد
٢١١.....	قطب الدين رازى
٢١٧.....	بخش چهاردهم: علم اخلاق.....
٢١٧.....	پایه گذار علم اخلاق
٢١٨.....	اولین مصنف علم اخلاق
٢١٨.....	مشاهير پيشويایان دانش اخلاق
٢١٨.....	سلمان فارسي
٢١٩.....	ابودر غفارى

۲۲۰	همام بن عباد
۲۲۰	نوف البکالی
۲۲۰	محمد بن ابی‌بکر
۲۲۱	جُندَب بن زهیر
۲۲۳	زندگی چند تن از شاعران شیعه
۲۲۳	علی بن ابی طالب(ع) از زبان شاعران ایرانی و عرب
۲۲۶	عبدالله بن معتز عباسی
۲۲۷	ابوالأسود
۲۲۸	ابوتمام حیب بن اوس
۲۲۹	قطعه‌ای از ابودهبل جمھی
۲۳۰	ابوالعلاء معزی
۲۳۲	ابونواس
۲۳۳	ابن بحری طایی
۲۳۳	دعلب خزاعی
۲۳۴	قیس بن عمر
۲۳۵	نابغه جعدی
۲۳۷	شاعرانی که افتخار مرح اهل بیت را داشته‌اند
۲۴۵	فهرست اعلام

زندگی نامه مؤلف

زندگی نامه ۸۲ سال حیات عالم ربانی آیة‌الله العظمی سید حسن صدر مؤلف کتاب **تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام اجمالاً** به شرح زیر است:
حضرت سید حسن صدر(ره) در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۷۲ ه.ق در شهر کاظمین، مدفن دو امام بزرگوار شیعه به دنیا آمد. پس از تأییف هشتاد رساله و کتاب تحقیقی عالمنه، آفتاب عمر پربرکت ایشان در نیمه ماه ربیع الاول سال ۱۳۵۴ ه.ق در شهر بغداد غروب کرد و روح پرفتوحش به ملکوت اعلیٰ پیوست. پیکر شریف او با شکوه بی‌نظیر و حضور دانشمندان ربانی زمان و هزاران مقلد و شاگرد ایشان در جوار مرقد جد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام در شهر کاظمین به خاک سپرده شد.

بررسی مفصل آثار علمی مرحوم سید حسن صدر (ره) و شرح تشرفاتی آن حضرت به نجف اشرف و سامرا و مسافرت‌های ایشان به بغداد و دیدارهای ایشان با استاد بزرگوارشان، حضرت میرزا محمد تقی مشهور به میرزای شیرازی و دیگر دانشمندان عصر در کتاب **تأسیس الشیعه**

(در زبان فارسی شیعه، بیان‌گذاران فرهنگ اسلام) آمده است که یکی از ارزشمندترین آثار اسلامی شمرده می‌شود و منبع پربرکتی برای دانش پژوهان است.

پیش‌گفتار مترجم

چهل و چند سال قبل، در آغاز ورودم به دوره کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، گوهری گرانبها به نام کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» بر حسب اتفاق به دستم افتاد. اندک زمانی بعد، با مطالعه مختصری در سرفصل‌ها، مشتاق شدم که رساله مذکور را به فارسی ترجمه کنم. اما اشتغال به خدمت اداری و مشکلات خانوادگی و از همه مهم‌تر، بضاعت ناچیز در زیان عربی مانع تحقق مقصود گردید.

ده سال بعد، بار دیگر بر آن شدم که ترجمه‌ای از آن کتاب ذی قیمت را به دوستداران فرهنگ اسلامی تقدیم کنم. اما این بار، ده سال از عمرم صرف تألیف و ترجمه‌های دیگر، از جمله فرهنگ لغت عربی به فارسی و بالعکس مشتمل بر یکصد هزار واژه موسوم به المرشد گردید و به حکم «الْعَبْدُ يُدْبِرُ وَاللَّهُ يَقْدِرُ» چنان شد که مدت زمانی طولانی از تأمین آن منظور پیشین بازماندم.

به هر حال در سال ۱۳۷۵ ه.ش با اقدامی مصمم توفیق ترجمه کتاب

تأسیس الشیعه برایم حاصل آمد.

خواجه حافظ، غزل‌سرای بزرگ شیراز، در غزلی ناب چنین سراید:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن درآید

بگشای تربیتم را بعد از وفات و بنگر

کر آتش درونم دود از کفن برآید

پس از فراغت از امر ترجمه، مدتی بالغ بر هفت سال، به کار مراجعت
به ناشران معتبر و مذاکره با آنان گذشت که تصادفی دیگر پیش آمد و با
کمال مسرت فیض وصول ترجمة کتاب مذکور به زبان فارسی تحت عنوان
شیعه - بنیان‌گذاران فرهنگ اسلام به قلم دانشمند محترم جناب استاد دکتر
علی مشتاق عسکری، براین بندۀ ارزانی گردید و خدای را براین موهبت
غیرمتربقه سپاسگزارم که به مقصود نهایی نایل گردیدم و صاحب‌قلمی
تواننا، اثری ارزنده و محبوس را قبل از اینجانب منتشر کردند.

یکی از علل دشمنی حکام بی‌سواد بنی‌امیه و جاهلان کوچک و بزرگ
با اهل‌بیت علیهم السلام این است که بی‌سواد از عالم خوشن نمی‌آید و فی الواقع
از دیدار انسان عالم و باسواد بیزار است.

اهمیت ویژه کتاب حاضر در این است که ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر
داشتن فیوضات و موهبت‌های الهی، صاحب دانش‌هایی بودند که مایه
تحیر ابنای زمان عصر خود بود. حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام علاوه
بر آگاهی از علوم قرآنی و احادیث و روایات، در باب حکمت و فلسفه و
علوم یونانی و مسائل طب و درمان‌های پزشکی، تخصص بی‌نظیر
داشتند.

حضرت امام محمد باقر علیهم السلام - چنان‌که اغرق نیست - لقب باقر العلوم،

یعنی شکافنده دانش‌ها داشتند.

حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام به قول یکی از مورخان معاصر، مغز متفسر جهان شیعه لقب گرفته‌اند.

خورشید عالمتاب جهان اسلام، حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام، صاحب همه دانش‌های بشری بوده‌اند و بی‌نیاز از وصف‌اند. بیهوده سخن بدین اندازه نیست که قلم دانشمندان مسلمان و غیر‌مسلمان را به تسخیر در آورده‌اند.

اکنون که این بندۀ سال‌های پس از هفتادوپنج را می‌گذرانم، به سبب ادای وظیفه عقیدتی و فرهنگی و به رسم یادگار، خلاصه‌ای از کتاب تأسیس الشیعه را با نام «شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی»، به پیشگاه اهل قلم عرضه می‌کنم تا هر دو اثر مفصل و مختصر در دسترس علاقه‌مندان و پویندگان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام قرار گیرد. ان شاء الله.

دکتر امیرهوشنگ دانائی
دهم شهریور ماه سال ۱۳۸۶

مقدمه مؤلف

سپاس می‌گوییم خدای را که بر طبقه‌ای از شیعیان ارجمند، کلید علوم اسلامی اعطای فرمود و ایشان را ستون‌های این بنای بلند مرتبه قرار داد. این گروه دانشمند، که شایستگی پیش‌کسوتی داشته‌اند، سزوار تکریم‌اند، زیرا هیچ منزلتی برتر از این نیست که دانش‌ها ستون این کاخ رفیع باشند و هیچ کاخ به آن اندازه صاحب برتری و سیادت نیست که دانش‌ها بر فراز آن قرار گیرند و بدرخشنند. و درود فراوان بر بهترین آفریده خدا حضرت محمد ﷺ سرور پیامبران و بنیان‌گذار شریعت اسلام و خاتم آورندگان کتاب الهی و سلام بر اهل بیت پاک آن حضرت و جانشینان معصوم او و بر پاران پاک و درستکار ختم رسول و اشرف مخلوقات.

اما سخن این است که خداوند سبحان، جماعتی از شیعیان را به سبب علم و معلوماتشان به درجات بلند ترفیع فرمود و سمت رهبری و پرچمداری علوم اسلامی را به ایشان سپرد؛ به نحوی که در پایه‌گذاری رشته‌های علمی، در آغاز سده طلوع اسلام پیشگام گشتند. و به‌ویژه مصنّفان شیعه که نظر مرا به خود جلب کردند و به پاس تکریم آنان، تألیف

رساله حاضر به حکم ادای وظیفه بر عهده‌ام قرار گرفت.
جماعت مؤلفان شیعه، گوی سقت را در میدان علم و عمل ریودند و
اکنون به مصدق پیروی تابع از متبع، هیچ‌کس در تابعیت از من سبقت
نگرفته و مرغ اندیشه‌اش این‌گونه پرواز نکرده است.

آنچه را به دقت بررسی کردم، در چهارده بخش تنظیم کردم که شامل
مجموعه علوم اسلامی است و شیعیان در تأسیس و بنیان‌گذاری آن تقدّم
داشته‌اند.

هر بخش از کتاب مشتمل بر سه مطلب است. مطلب اول درباره بانی و
بنیان‌گذار علم؛ و مطلب دوم در باب اولین مصّف که بعد از بنیان‌گذار به
تألیف یا پالایش آن علم پرداخته است؛ و مطلب سوم درباره زندگی برخی
از پیشگامان مشهور شیعه از سده اول هجری تا قرن هفتم، که دربردارنده
چهارده طبقه از مشاهیر و دانشمندان علوم صرف و نحو، لغت و معانی و
بیان و بدیع و عروض و شعر و تاریخ اسلام و سیره‌ها و دانش رجال و
راویان و فرقه‌ها و ادیان و علوم حدیث و درایة و فقه و اصول فقه و علوم
قرآن و کلام و عقاید و علم‌الأخلاق است.

در شرح علوم مذکور تا آنجا که در توان بود، تقدّم زمانی پیش‌کسوتان،
(و نه به ترتیب حروف) رعایت شده است.

کتاب حاضر، حاوی زندگی اعلام شیعیان امیرالمؤمنین علی علیّه السلام است
که خداون در قرآن کریم بر کلمه «شیعه» افتخار کتابت ارزانی داشته و
می‌فرماید: «وَ إِنَّ مِنْ شَيَعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»^۱ که این کلمه، ساختگی نیست و در
عهد پیامبر ﷺ تلفظ می‌شده است. چنان‌که ابوحاتم سیستانی در جلد

۱. صفات ۳۷؛ بی‌گمان ابراهیم از پیروان است.

سوم کتاب الزینة درباره الفاظ رایج بین اهل علم می‌نویسد: «کلمه شیعه در عهد پیامبر رایج بوده و لقب چهار تن از اصحاب، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کند و عمار بن یاسر بوده است. تا آنگاه که در دوران جنگ صفين، بر یاران و طرفداران علی ^{علیهم السلام} اطلاق گردید و در کتاب الروضات ذکر آن آمده است».

مؤلف کتاب *کشفالظنون* به نقل از کتاب الزینة می‌نویسد: «لقب اهل سنت و جماعت از آغاز استقلال معاویه و حکومتش در شام بعد از مصالحه با امام مجتبی ^{علیهم السلام} متداول گردید و ملاحظه می‌شود که اطلاق کلمه سنت، نیم قرن پس از رواج کلمه شیعه بر زبان‌ها جاری گردید». کتاب حاضر را این نگارنده *تأسیس الشیعه* نام نهادم. از خداوند یاری می‌طلبم که مأموریت تألیف این کتاب سنگین به انجام برسد؛ ان شاء الله. و ناگفته نماند که جامعه شیعه همانگونه که امروز گرامی است، در عصر تولدش نیز مقام والایی داشته، بطوری که اگر نیک بنگری، هیچ یک از دسته‌ها و فرقه‌های اسلامی را هم تراز منزلت شیعه نخواهی یافت.^۱

وَ إِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَ لَيْلُ التَّوْفِيقِ

۱. سیستانی مورخ، آنچه را ابن‌نديم در الفهرست، در آغاز اولین فن اسلامی از مقاله پنجم آورده است تأیید می‌کند که هنگامی که طلحه و زبیر با علی ^{علیهم السلام} مخالف ورزیدند و خواهان خون عثمان شدند، امیرالمؤمنین برای نبرد با آنان حرکت فرمود تا آنان را به سوی فرمان خدا بازگرداند. در اینجاست که علی و کسانی که از او پیروی می‌کنند، شیعه نامیده می‌شوند. و امیرالمؤمنین می‌فرمود: «شما شیعه من هستید و چهار طبقه‌اید: طبقه اصیف، طبقه اولیا، طبقه شرطه‌الخمیس و طبقه اصحاب».

بخش اول

علم نحو

بنيان‌گذار علم نحو

باید اذعان کرد که شیعیان در دانش نحو همواره پیشگام بوده‌اند. نخستین سخن، درباره اولین پایه‌گذار نحو، ابوالاسود دوئلی است. او از بزرگان تابعین صدر اسلام و پرچمدار دانش نحو است.

ابن حجر در کتاب الاصابة می‌نویسد: ابوالاسود از جمله رجال تابعین و بنا به احتمال، از حاضران در جنگ بدر بوده است.

یونس بن حبیب دانشمند نحوی (ف ۱۸۳ ه.ق) می‌گوید: اولین کسی که نحو را پایه‌گذاری و راه را هموار کرد، ظالم بن عمرو مشهور به ابوالاسود است.

امام ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب *المحاسن والمساوی*^۱ همین مطلب را بازگو کرده است.

۱. *المحاسن والمساوی*، ص ۹۳ مجلد دوم، چاپ مصر (زیرنویس‌ها از مترجم است).

ابن قتیبه دینوری (ف ۲۷۶ ه.ق) در کتاب **الشعر والشعراء**^۱ می‌نویسد: ظالم بن عمرو بن جندل از قبیله کنانه مشهور به ابوالاسود از جمله شاعران تابعین صدر اسلام و از محدثان علم نحو است و اولین کسی است که به تأثیف دانش نحو پرداخت. وی به دستور ابن عباس، والی بصره شد، و در همین شهر در کهولت درگذشت.

ابن فارس (ف ۳۹۸ ه.ق) در کتاب **فقه اللغة** می‌نویسد: ابوالاسود اولین پایه‌گذار دانش زبان عربی و خلیل بن احمد اولین گوینده عروض است. جلال الدین سیوطی در کتاب **المزهر**^۲ از قول ابوحاتم سیستانی گوید: ابوالاسود در عصر جاهلیّت به دنیا آمد. او نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام فراگرفت.

همچنین ابوالبرکات عبد الرحمن بن محمد ابیاری در آغاز کتابش نزهه الادباء می‌نویسد: اولین کسی که قواعد زبان عربی را تأسیس کرد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود و ابوالاسود دانش مذکور را از ایشان کسب کرد.

ابن قتیبه در کتاب **المعارف** آورده است: ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان بن کنانه، مردی دوراندیش و خردمند بود. او بنیان‌گذار دانش عربی است. وی شاعری بلندمرتبه بود.

و ابن جنی در کتاب **الخصائص** در فصل صحت گفتار راویان می‌نویسد: نخست بدان که علی علیه السلام آغازگر و پایه‌گذار این دانش و ابن عباس سازنده این علم است و علی علیه السلام را باید واگذارکننده مطلب به ابوالاسود دانست. سیوطی در کتاب **المزهر**^۳ می‌نویسد که ابوالطیب عبدالواحد بن علی،

۱. **الشعر والشعراء**, ص ۱۷۱.

۲. **المزهر**, ج ۲, ص ۱۷۷.

۳. **المزهر**, ج ۲, ص ۲۱۱.

لغوی (ف ۳۵۱ه.ق) در کتاب مراتب النحویین نوشت: اولین کسی که نحو را برای مردم ترسیم کرد، ابوالاسود دوئلی بود. ابوالاسود نحو را در محضر امیر المؤمنین علی علیه السلام آموخته بود.

ابوعلی قالی از قول ابواسحاق زجاج و او از قول ابوالعباس مبرد گفت: اولین واضح قواعد عربی و نقطه‌گذاری قرآن کریم، ابوالاسود است. از ابوالاسود پرسیده شد که این روش را از که آموختی؟ پاسخ داد که «روش نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا گرفتم».

حافظ بن حجر در کتاب الاصابة در شرح احوال ابوالاسود سخنرانی دارد. راغب نیز در کتاب المحاضرات درباره ابوالاسود می‌نویسد: وی اولین نقطه‌گذار قرآن کریم است و نیز پایه‌گذار علم نحو به ارشاد علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است.

ابوعبیده هم می‌گوید که ابوالاسود اولین پایه‌گذار قواعد نحو است. میمون بن اقرن، و عَبْسَةُ الفَيْلِ و عبد الله بن اسحاق نیز همین اعتقاد را دارند.

سیوطی در کتاب الوسائل فی الاوائل و حافظ عسقلانی در کتاب الاصابة و عمروین شبه با استناد به گفتہ عاصم بن بهدلله، همگی براین اعتقادند که اولین واضح علم نحو، ابوالاسود دوئلی بوده است.

حافظ ذهبی در کتاب مختصر التذہب می‌آورد: ظالم بن عمرو (ف ۶۹ه.ق) که قاضی شهر بصره بود، مبتکر علم نحو است. ابن ابی‌الحدید گفت که مبتکر علم نحو علی بن ابیطالب علیه السلام است و آن حضرت، جوامع و اصول نحو را بر ابوالاسود املاء کردند.

ابوالفضل بن ابی‌الغنائم، شارح کتاب المفصل روایت می‌کند که

ابوالاسود علم نحو را از علی علیه السلام فراگرفت و حضرت فرمود که او قواعد را در کلام جاری سازد.

ابن مکرّم در کتاب لسان‌العرب از قول ازهربی به نقل از کتاب التهذیب می‌نویسد که ابوالاسود، وُجُوه قواعد عربی را پایه نهاد و به مردم تعلیم داد تا حرکات نحوی را بدان نحو ادا کنند. و از همین رو این دانش را نحو نامیدند.

از محمدبن مرتضی در کتاب تاج‌العروس، از قول ابن سیده در کتاب الحج کم و در کتاب لغت المحيط نیز همین عقیده آمده است.
ابن خلکان به هنگام نام بردن از ابی‌الاسود دوئلی معتقد است که او اولین بنیان‌گذار علم نحو است.

حافظ سیوطی هم در کتابهای بغية‌الوعاة، الوسائل، المزهر و کتاب الاشباه والنظائر نظر ابن خلکان را تأیید می‌کند. یافعی هم در کتاب مرآة‌الجنان در مقام یادآوری از ابوالاسود گوید که وی بر اثر ارشادات امیرالمؤمنین علی علیه السلام علم نحو را بنیان نهاد.

عبدالقدار بغدادی در کتاب خزانة‌الأدب در وصف حال ابوالاسود، معتقد است که او اولین واضح علم نحو، با راهنمایی علی علیه السلام است.
دمیری هم در شرح احوال ابوالاسود، و در بحث مادة لغت «دَأْل» تصريح می‌کند که وی بنا به توصیه علی علیه السلام اولین پایه‌گذار علم نحو بوده است.

محمدبن اسحاق بن النديم ورّاق^۱ کتاب الفهرست را در سال ۳۷۷ هـ ق.

۱. کاغذفروش.

تدوین کرد. او در سال ۳۸۵ هـ ق درگذشت. کتاب الفهرست ابن‌النديم از معتبرترین کتاب‌هاست. به طوری‌که شیخ طوسی کتاب او را مورد اعتماد می‌داند و در کتاب فهرست خود از او نقل قول می‌کند.

و نجاشی نیز در تدوین کتاب فهرست خود از ابن‌النديم نقل قول می‌کند و می‌گوید که ابو جعفر رستم طبری گفت: «قواعد عربی به این سبب «نحو» نامیده شد که علی عائیلاً بخشی از قواعد نحو را به ابوالاسود املا فرمود. و ابوالاسود از حضور آن حضرت کسب اجازه کرد تا بدان نحو که انشا فرموده‌اند قواعدي تنظیم کند. پس آن قواعد، نحو نام گرفت».

انگیزه‌های ابوالاسود در پایه‌گذاری قواعد نحو

مردم در باب علل اقدامات ابوالاسود در تدوین علم نحو اختلاف نظر دارند. ابو عبیده می‌نویسد: «ابوالاسود نحو را از علی عائیلاً فرا گرفت، اما معلومات مذکور را نزد خود محفوظ می‌داشت و عرضه نمی‌کرد. تا آنگاه که زیاد بن ابیه به دنبال وی فرستاد و از او خواست تا قواعدي به مردم نشان دهد تا به وسیله آن قواعد، کتاب الهی تعلیم داده شود. اما ابوالاسود از اجرای این مأموریت عذر خواست. تا زمانی که خود با مردی قاری رو به رو شد که آیه شریفه زیر را چنین قرأت کرد: إِنَّ اللَّهَ بَرِيُّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُمْ أَكْبَرٌ. پس گفت: من نمی‌دانستم که کار مردم تا بدمین پایه می‌رسد. پس ابوالاسود به نزد زیاد بن ابیه رفت و گفت: من آنچه امیر فرمان داده است انجام می‌دهم. و اینک به کاتبی فهمیده و نیک‌فرآگیر نیاز دارم تا آنچه من می‌گوییم بفهمد. پس کاتبی از قبیله عبدالقیس به او معرفی کردند.

۱. «رسوله» صحیح است؛ یعنی پیامبر(ص) هم از مشرکان بیزار است.

ابوالاسود نپذیرفت؛ شخص دیگری آوردند. ابوالاسود گفت: هرگاه ملاحظه کردی که من دهان خود را برای ادای یکی از حروف گشودم فوراً یک نقطه بر بالای آن حرف قرار ده و هرگاه من دهانم را جمع کردم، یک نقطه در برابر آن حرف قرار ده و اگر به حرفی کسره دادم، نقطه‌ای در زیر حرف قرار بده. این‌ها عبارت بودند از نقطه‌های «ابوالاسود».

ابوسعید(رض) گفت: «گفته‌اند که سبب قضیه این بود: مردی ایرانی از اهل زندخان که وارد بصره شده بود، با گروهی از جماعت خود بر ابوالاسود گذر کرد. ایشان به قدرمه بن مظعون نزدیک شدند و مدعی گشتند که به دست او اسلام آورده‌اند و به این سبب از هواداران اویند. از آن جماعت سعدنامی نیز بر ابوالاسود گذشت، در حالی که زمام اسب خود را در دست داشت. ابوالاسود به او گفت: ای سعد، تو را چه شده است که بر اسب خود سوار نمی‌شوی؟ گفت: إِنَّ فَرَسِيِّ ضَالِّعاً، که باید می‌گفت: إِنَّ فَرَسِيِّ ضَالِّعاً! در اینجا برخی از حاضران که متوجه اشتباه نحوی گوینده شده بودند خندهیدند. ابوالاسود گفت: اینان دوستان ما هستند که به اسلام روی آورده و آن را پذیرفته‌اند و اینک برادران ما هستند. بر عهده ماست که سخن گفتن را به ایشان بیاموزیم. پس باب فاعل و مفعول به را وضع کرد.»

ابن‌النديم سبب دیگری درباره اولین بنیان‌گذار نحو ذکر کرده است که به موقع خود بیان خواهیم کرد.

از صحّت تواتر روایات در این باره، آشکار گردید که ابوالاسود اولین بنیان‌گذار قواعد دستوری زبان عربی بوده است. برخی تصور کرده‌اند که

۱. یعنی «اسب من بیمار است».

عبدالرحمن بن هرمز اولین بنیانگذار دانش نحو بوده است، اما ابن‌النباری معتقد است که این ادعای صحیح نیست؛ زیرا عبدالرحمن بن هرمز، دانش خود را از ابوالاسود فراگرفته بوده است.

میمون بن اقرن می‌گوید: «سخن درست این است که علی بن ابی طالب^{علیه السلام} اولین بنیانگذار نحو است؛ زیرا تمام روایات به ابوالاسود استناد داده می‌شود و ابوالاسود نیز به علی^{علیه السلام} استناد می‌ورزد. زیرا از ابوالاسود پرسیده شد که معلومات خود را چگونه به دست آوردی؟

گفت: حدود آن را از علی بن ابیطالب دریافت نمودم». این روایت را از قول ابوالاسود، گروهی از دانشمندان نقل کرده‌اند. از جمله فخر رازی در کتاب مناقب شافعی از ابوالاسود روایت می‌کند. وی می‌گوید که خلیل بن احمد نزد عیسی بن عمر تلمذ کرده و او از ابی عمرو بن العلاء و او از قول عبدالله بن اسحاق و الحضرمی، و او از ابو عبدالله میمون بن اقرن و او از عنبرة بن الفیل و او از قول ابوالاسود دوئلی و او از قول علی^{علیه السلام} به بیان نحو پرداخته‌اند.

شیخ رشید الدین بن شهرآشوب در کتاب المناقب می‌نویسد که خلیل بن احمد از قول عیسی بن عمر، و عیسی از عبدالله بن اسحاق حضرمی دانش نحو را فراگرفته‌اند و او از ابو عمرو بن العلاء و او از میمون اقرن و او از عنبرة و عنبرة الفیل از ابوالاسود دوئلی و سرانجام ابوالاسود از علی بن ابیطالب^{علیه السلام} نحو را آموخته‌اند. از هری درباره ابوالاسود، در کتاب تهذیب‌اللغة، و ابن‌مکرم در لسان‌العرب و ابن سیده در المحکم و ابن خلکان در کتاب وفیات و گروه‌هایی از پیشوایان دانش - همان‌گونه که شرح داده شد - مطلب را تأیید می‌کنند.

تشیع ابوالاسود

از روز روشن‌تر است که ابوالاسود، علوی‌مذهب بوده است. ضیاء‌الدین، مؤلف کتاب *کسمة السحر*، در فصل کسانی که مذهب تشیع داشتند و شعر می‌سروندند، در شرح احوال ابوالاسود الدوئلی می‌نویسد که وی از بزرگان شیعه بود؛ تا آنجا که از قول جاحظ گوید: «ابوالاسود از افراد شاخص در میان مردم است و از پیش‌کسوتان شمرده می‌شود. او در جماعت تابعان و فقهاء و محدثان و شعرا و اشراف و رزم‌آوران و هوشیاران و اهل نحو، در بین همه این گروه‌ها انگشت‌شمار است. او مردی حاضر جواب و در بین شیعه و بخیل‌ها و هوشمندان و اشراف، ممتاز بود».

ابوالفرج در کتاب اغانی و سیوطی در طبقات و ابن حجر در کتاب الاصابة شرح احوال او را نوشتهداند.

راغب در کتاب *المحاضرات* می‌نویسد: ابوالاسود از جمله خردمندترین مردان و اهل تشیع بود. شاعری بداهه‌سرا و در بیان روایات شایسته اطمینان بود.

ابوالاسود از قول ابوذر و ابن عباس و علی علیهم السلام روایاتی نقل می‌کند. عسقلانی در کتاب الاصابة از قول مرزبانی گوید که ابوالاسود در زمان خلافت عمر به بصره مهاجرت کرد و عمر او را به جای ابن عباس به ولایت بصره گمارد. وی علوی‌مذهب بود.

ابوالفرج اصفهانی که از سرشناسان شیعه‌مذهب است، در کتاب اغانی و نیز یافعی در کتاب مرآۃ الجنان می‌نویسند که ظالم بن عمرو ابوالاسود بصری، از بزرگان تابعین و از شخصیت‌های معتبر و از یاران امیر المؤمنین

علی علیّاً بود. وی در جنگ صفين حاضر بود. ابوالاسود از خردمندان زمان شمرده می‌شد و اولین کسی است که با هدایت او دانش نحو تدوین گردید.

حافظ سیوطی در کتاب طبقات گوید که ابوالاسود از جمله بزرگان تابعین و از خردمندترین مردان زمان بود. او شاعری شیعه‌مذهب و بداعه‌گو و در مقام حدیث مورد وثوق بود. فرزندش و نیز یحیی پسره یعمرا، از قول ابوالاسود نقل قول می‌کنند که او در جنگ صفين به همراه علی علیّاً بود.

ابن‌الأنباری در کتاب النزهة می‌نویسد که ابوالاسود از یاران همراه علی علیّاً بود و به امیرالمؤمنین و اهل‌بیت ایشان مهر می‌ورزید. ابوهلال حسن بن عبدالله سهل عسکری در کتاب الصناعین^۱ می‌نویسد که ابواحمد از قول پدرش و او از قول علی علیّاً نقل می‌کند که هیثم بن عدی مرا خبر داد که عطاء بن مصعب گفت: «ابوالاسود از پیروان شیعی علی بن ابیطالب علیّاً بود. همسایگان وی از پیروان عثمان بودند. روزی به سوی او تیر انداختند. گفت: آیا مرا مورد هدف تیر قرار می‌دهید؟ گفتند: خداوند به سوی تو تیر می‌اندازد. گفت: دروغ گفتید. شما خطأ می‌زنید و همانا اگر خداوند به سوی من تیر می‌انداخت به خطأ نمی‌رفت».

زمخسری در کتاب ربیع‌الابرار می‌نویسد که زیاد بن ابیه روزی از ابوالاسود درخصوص عشق به علی پرسش کرد. گفت: «عشق به علی علیّاً روز به روز در دل من افزون می‌شود همچنان‌که عشق معاویه در دل تو

۱. الصناعین، ص ۸۲ چاپ استانبول.

زیادتر می‌گردد. و من با عشق به علی، دیدار الهی و خانه آخرت را می‌طلبم و تو با عشق به معاویه دنیا و زر و زیور آن را می‌خواهی".

سید شریف مرتضی موسوی در کتاب **آمالی الغرروالدرر** می‌نویسد که محمد بن یزید نحوی روایت کرد که ابوالاسود مردی شیعی است. وی در بصره بر قبیله بنی قشیر وارد شد. آنان شبانگاه به سوی او تیر انداختند. صبح بعد ابوالاسود از آن عمل شکایت کرد.

آنان گفتند: «ما به سوی تو تیر نینداختیم بلکه خداوند تو را هدف تیر قرار داده است». گفت: «دروغ می‌گویید اگر خداوند مرا هدف قرار می‌داد به اشتباه نمی‌رفت».

پس آنان با او به مشاجره پرداختند و او چنین سرود:

يَقُولُ الْأَرَدَلُونَ بِنَوَاقْشَيْرٍ
طَوَالَ الدَّهْرِ لَاثَنَى عَلَيًّا
أُحِبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا
وَعَبَاسًا وَحَمْرَةَ وَالوَصِيَّا
أَحِبُّهُمْ لِحُبِّ اللَّهِ حَتَّى
أَجِيءَ إِذَا بُعْثُتُ عَلَى هَوِيَّا
فِإِنْ يَكُ حُبُّهُمْ رُشَدًا أَصِبَّتُهُ
وَلَسْتُ بِمُخْطِي إِنْ كَانَ غَيَّاً

اراذل بنی قشیر یاوه می‌گویند، اما من گوییم که هرگز علی را فراموش

مکن. من به محمد ﷺ عشق می‌ورزم و به عباس و حمزه و وصی

پیامبر ﷺ. ایشان را برای عشق به خدا دوست دارم، تا آنگاه که به

عشق آنان از قبر برخیزم. اگر عشق به آنان کمال رشد است، من به آن

رسیده‌ام. و من هرگز به اشتباه نرفته‌ام؛ حتی اگر گمراهی باشد.

گفتند: «ای ابوالاسود، به شک افتاده‌ای».

گفت: «آیا نشنیده‌اید که خدای تعالی می‌فرماید: به درستی که من و شما بر هدایت و یا در گمراهی آشکاریم. آیا معتقدید که خداوند به شک

و تردید افتاده است؟»

علم‌الهدی در بخش اول کتاب تفسیر^۱ و ابوالفتوح رازی در تفسیر روح‌الجنان و ابن‌انباری در کتاب النزهه و دُمیری در کتاب حیات‌الحیوان او را با املاء «دُل» می‌شناسند و قاضی نورالله شوشتاری نیز در کتاب مجالس‌المؤمنین به شرح احوال ابوالاسود می‌پردازد. زمخشri در دو بیت زیر از ابوالاسود روایت می‌کند:

أَمْفَدِي فِي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
حَجَرٌ بِفِيكَ فَدَعْ مَلَامِكَ أَوْ زِدْ
مَنْ لَمْ يَكُنْ بِحِبِّ الْهِمَمَسِكَا
فَلَيَعْتَرِفْ بِوَلَاءَ مَنْ لَمْ يُرْشَدْ
اَيْ تَكْذِيبَ كَنْتَهُ بِرَخَانْدَانْ مُحَمَّدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاكَ وَ سَنْگَ بِرَ دَهَانَتِ!
مَلَامِتَ رَا رَهَا كَنْ يَا بِيفَزَايِ هَرَكَسَ بِهِ رِيسَمَانَ آنَانْ مَتَوَسِّلَ نَبَاشَدِ،
پَسَ بِهِ دَوْسَتِي كَسَانِي كَهِ در گَمَراهِي اَنَدْ مَعْتَرَفَ باشَدِ.

هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علی عائیل^۲ به ابوالاسود رسید، آن‌قدر گریست که دنده‌های سینه او از یکدیگر تشخیص داده می‌شدند. سپس مرثیه زیر را سرود:

أَلَا أَبْلُغُ مُعاوِيَةَ بْنِ حَرْبٍ
فَلَا قَرَأْتُ عُيُونَ الشَّامِتِينَا
أَفِي الشَّهْرِ الصِّيَامَ فَجَعَّتُمُونَا
بِخَيْرِ النَّاسِ طُرَّأً أَجْمَعِينَا
قَتَّلْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَابِيَا
وَمَنْ لَيْسَ التِّعالَ وَمَنْ حَذَاهَا
وَمَنْ قَرَأَ الْمَشَانِيَ وَالْمَشِينَا
إِذَا اسْتَقْبَلْتَ وَجْهَ ابْيِ حُسَيْنٍ
لَقَدْ عَلِمْتُ قُرْيَشُ حَيْثُ كَانَتْ
هَانَ بِهِ مَعَاوِيَةَ بْنَ حَرْبٍ بِرْسَانَ اِيَنْ سَخْنَ رَا خَواهَانِمَ كَهِ

۱. تفسیر، ص ۲۱۳، چاپ مصر.

ملامت کنندگان بر ما کور شوند. در ماه رمضان با کشتن برترین انسان‌های روی زمین بر ما فاجعه روا داشتید. بهترین سوارکار میدان کارزار و برترین ناخدای کشتی رهبری را کشته‌اید. آن که نعلینى می‌پوشید و خود آن را تعمیر می‌کرد، و آن که آیات مثانی را از حفظ بیان می‌کرد. هرگاه روی والد حسین علیه السلام را می‌دیدی، گویی که چشم، ماه شب بدر را می‌بیند. قبیله قریش هر جا هستند دانستند که تو ای علی بهترینی در حسب و دین داری.

ابن اثیر در کتاب *الکامل* و ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمة* و دیگران از قول ابوالاسود، سرودهایی در رثای شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام انشا کرده‌اند.

قاضی نورالله مرعشی در کتاب *مجالس المؤمنین* می‌نویسد: معاویه هدایایی با مقداری شیرینی نزد ابوالاسود فرستاد. دختر ابوالاسود به هدایا نگاه کرد و پرسید: ای پدر این هدایا از کیست؟ گفت: این هدیه را معاویه برای ما فرستاده تا ما را در امر دین خدا فریب دهد. پس دخترش فی البداهه چنین سرود:

تَبَيْعُ عَلَيْكَ أَحْسَابًاً وَدِينًاً	أَبِالشَّهِيدِ الْمُرَعْفِ يَا بَنَ حَربٍ
وَمَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَا	مَعَاذَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا

آیا با حلوای رنگین زعفرانی، ای پسر حرب، حسب و نسب و دین خود را به تو بفروشیم؟ پناه بر خدا! چگونه این امر ممکن است؛ زیرا سوره ما امیر مؤمنان علیه السلام است.

ابن خلکان در کتاب و فیات الاعیان پس از ذکر احوال ابوالاسود اشعاری از او می‌آورد؛ از جمله:

وَطَوَّثُتْ أُمِيَّةُ دُونَنَا دُنْيَا	صَبَّعَتْ أُمِيَّةُ بِالدِّمَاءِ أَكْفَنا
--	---

امیة با خون، کَفَن هایی رنگین کرد. همین امیة دنیای ما را در هم پیچید.

شیخ متتجنب‌الدین در کتاب الاربعین از قول علی بن محمد گفت: دختر ابوالاسود دوئلی در برابر پدرش باقلوایی دید. به پدرش گفت: ای پدر، من از آن شیرینی می‌خواهم. گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را گشود و پدر دانه‌ای خرما در دهان دخترک نهاد و گفت: خرما بسیار مفید است. دختر گفت: باقلوا بسیار لذیذ است. پدر گفت: این هدیه را معاویه برای ما فرستاده که ما را بفریبد تا از علی بن ایطالب علیہ السلام فاصله بگیریم. دختر گفت: خداوند روی او را سیاه گرداند. او ما را با شهد و حلوا زعفرانی می‌فریبد تا از سرور پاکان فاصله بگیریم. خاک بر سر فرستنده و خورنده! آنگاه دخترک بر نفس خود مسلط شد و گفت: من از شیرینی نمی‌خورم. سپس دو بیت شعر مذکور را خواند که آن دو بیت به نقل از شیخ متتجنب‌الدین ابن‌بابویه به ما رسیده است.

درباره بنیانگذار علم نحو

شیخ ابن‌البطریق

شیخ ابن‌البطریق در کتاب العمدة می‌نویسد: «ابوالاسود دوئلی یکی از فضلای بزرگ و صاحب فصاحت بیان است. او از جمله شعرای صدر اسلام و از پیروان خالص امیرالمؤمنین علی بن ایطالب علیہ السلام است».

دانشمندان شیعه او را در ردیف اصحاب امیرالمؤمنین و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام شمرده‌اند و او را بسیار تحسین و تکریم کرده‌اند. از جمله آن دانشمندان، عبدالعزیز بن یحیی ابواحمد جلوی بصری است. وی کتابی در احوال ابوالاسود و اخبار مربوط به وی تألیف

کرده است. در کتاب ریاض العلماء آمده است که شیخ ابوالاسود دوئلی موسوم به ظالم بن عمرو بن جندل بن سُفیان از اهل بصره و شاعری است فاضل و از جمله تابعین و مقیم بصره است. او شاعری توانا و نخستین کسی است که علم نحو را ترسیم کرد.

سید داماد در حاشیه خود بر کتاب اختیار رجال کشی از شیخ ابو جعفر طوسمی، نام او را «دُوئلی» (به ضم دال و فتح حمزه) منسوب به ناحیه دُل، و یا «دُوئلی» (ضم دال و کسر همزه) ذکر می‌کند. نام ابوالاسود دوئلی بنا به مشهور «ظالم بن عمرو بن الدوئلی» منسوب به دوئل بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

در کتاب المغرب ابوحاتم گوید که از اخفش شنیدم که دوئل (با ضم دال و کسر «واو مهموز») حیوان کوچکی شبیه موش خرماست که قبیله ابوالاسود به این نام موسوم شده‌اند و از آنجا که تلفظ کسره بر همزه سنگین می‌آید، با فتحه تلفظ شده است؛ مانند «النمری» در کلمة النمری و «الدَّولی» به سکون واو غیرمهماوز.

اما نظر ابن حنیفه بن نجیم بن صعب که ثور بن یزید الدَّوئلی و سنان بن سنان الدوئلی به ایشان منسوب‌اند و نام هر دو در کتاب السیر آمده است، در کتاب نفی الارتیاب و در کتاب منقى النحو نام سنان بن سنان آمده است و از لحاظ کنیه از قول الخنطی ابوسنان دوئلی ذکر شده است. در کتاب جامع الاصول نام او ابوالاسود ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان و به شکل دیگر، ظالم بن سارق و یا سارق بن ظالم و یا عمرو بن ظالم دوئلی و یا دیلمی از بزرگان تابعین ذکر شده است.

عمرو در مجلس علی عائشة حضور می‌یافت و پرسش ابوحرب و

عبدالله بن بريده از قول او نقل می‌کنند که عمرو در جنگ صفين از مجاهدان سپاه علی^{علیهم السلام} بود و به ولایت بصره رسید و نخستین کسی بود که بعد از علی^{علیهم السلام} درباره علم نحو سخن گفت. او در سال ۶۷ هـ ق و در کهنسالی، بر اثر بیماری طاعون در بصره درگذشت.

ابن كلبی گوید که ابوالاسود الدوئلی از پاک‌ترین اصحاب امیر المؤمنین و حسینی و علی بن الحسین^{علیهم السلام} بود. صاحب کتاب الرياض پس از شرح احوال ابوالاسود صریحاً اظهار می‌کند که او از خالص‌ترین افراد شیعه امامیه است و علم نحو را از حضرت علی^{علیهم السلام} دریافت.

ابوالاسود در زمان خلافت عبدالله بن زبیر درگذشت. او صاحب فرزندانی است که از جمله ایشان ابوحرب بن ابی‌الاسود است. او از قول پدرش و او از قول ابوذر آنچه را در کتاب اخبار مجالس طوسی(ره) آمده است، نقل می‌کند. نویسنده کتاب طبقات الادباء و کفعمی در کتاب الاختصار، می‌نویسند که نام ابوالاسود، ظالم بن عمروبن سفیان است و شیخ طوسی نیز در کتاب رجال همین‌گونه ذکر می‌کند و از مجموعه متون بر می‌آید که او شیعه‌مذهب بوده است.

سیوطی در کتاب طبقات النحاة ذکر می‌کند که ابوالاسود الدوئلی بصری نخستین کسی است که دانش نحو را پایه‌گذاری کرد و ما به نقل از مقدمه کتاب الطبقات الکبری نیز مطلب را بیان کردیم و به اختلاف نظر درخصوص نخستین کسی که نحو را وضع کرد اشاره کردیم. و آنچه از کتاب الطبقات آورده‌یم این است که او از بزرگان تابعین و از خردمندان و صاحب‌نظران بوده است. ابوالاسود شاعری بدهه‌گو و محدثی مورد اعتماد در نقل حدیث بوده است. او از قول عمرو علی و ابن عباس و ابوذر و دیگران نقل

روایت می‌کند. پسرش و یحیی بن یعمر، نقل می‌کنند که ابوالاسود از صحابه علی‌علیله و در جنگ صفين به همراه ایشان بود. ابوالاسود بر معاویه وارد شد و مورد احترام قرار گرفت و بزرگ‌ترین جایزه به وی تقدیم شد. او مستند قضاوت شهر بصره را بر عهده داشت و نخستین کسی است که حروف قرآن کریم را نقطه‌گذاری کرد.

جاحظ می‌گوید که ابوالاسود از شمار محدود طبقات مردم و در تمام مراحل پیشگام بود و در بین تابعین و فقهاء و محدثان و شاعران و اشراف و سوارکاران و فرماندهان و حاکمان و نحویون و بداهه‌گویان و در جماعات شیعه و بخيلان و نخبگان اشراف، انگشت‌نشان بود و در سال ۶۹ هـ ق بر اثر طاعون سهمگین درگذشت.

رکن‌الدین علی بن ابی‌بکر الحدیثی در کتاب الرکنی که در تقویت کلام نحو، جامع و کتاب بسیار ذی قیمتی است، می‌نویسد:

«ابوالاسود دولی استاد و معلم حسینی علیله، اولین واضح عالم نحو است و گفته شده که او نحو را از علی علیله آموخت و سبب قضیه این بود که در زمان عثمان، زنی بر معاویه وارد شد و گفت: «أبوئ مات^۱ و تَرَكَ مالاً؛ پدرم وفات یافت و ثروتی را بر جای گذاشت». پس این نوع تلفظ «أبوئ» بر معاویه ناپسند آمد. این خبر به علی علیله رسید. پس آن حضرت فصلی در باب «یا» و «اضافه» ترسیم فرمود. آنگاه حضرتش شنید که مردی قرآن را چنین خوانده است: «إِنَّ اللَّهَ بَرِئٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»^۲ پس دو باب درخصوص «عطف» و «نعمت» ترسیم فرمود. سپس دختر

۱. باید می‌گفت: «مات ابی».

۲. با کسر «ل».

ابوالاسود به وی گفت: «يَا أَبَتَ مَا أَحْسَنَ السَّمَاءِ» (با حرکت ضم به صورت استفهام). پس پدرش گفت: «نُجومَهَا». دختر گفت: «من از این صنعت نحوی تعجب می‌کنم. پس ابولاسود گفت: ای دخترم، بگو «ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ» و دهانت را باز کن. پس ابولاسود دو باب تعجب و استفهام ابداع کرد و سپس پنج نفر به شرح زیر نحو را از او فرا گرفتند: دو فرزندش عطاء و أبوالحارث و عَبْسَةٍ و ميمون و يحيى بن نعمان و سپس ابواسحاق حضرمی و عیسیٰ ثقفى و ابو عمرو بن علاء. این پنج نفر علم نحو را آموختند و خلیل بن احمد نیز از عیسیٰ ثقفى فراگرفت و بر او فائق آمد و سیبویه از خلیل آموخت و پس از او اخفش به ظهرور رسید. سپس اهل ادب به صورت کوفی و بصری تقسیم شدند. فراء از کسانی علم آموخت و ابوالعباس ثعلب از فراء و ابن‌الانباری از ابوالعباس این علم را فرا گرفتند و جملگی کوفی بودند.

اخفش از سیبویه آموخت، اگرچه در خدمت خلیل بود؛ و قطرب محمد بن مستنیر از سیبویه و اخفش فراگرفت و آنگاه صالح الجرمی و بکرالمازنی از قطرب آموختند و سپس محمد ملقب به مبرد از صالح الجرمی و بکر و آنگاه ابواسحاق زجاج و ابوبکر بن سراج و ابن درستویه و محمد کیسان در کار نحو استاد شدند و پس از آن، ابوعلی القسوى، و ابوسعید سیرافی و علىالرئانی، از چند تن پیش از خود، نحو را فرا گرفتند و ابوعلی‌الفارسی نحو را از سیرافی و رئانی آموخت و سپس ابوالفتح بن جنی از ابوعلی‌الفارسی آموخت و سرانجام عبدالقدار جرجانی، از ابن جنی نحو را فرا گرفت.

بنا به قول عبدالقدار جرجانی، ابولاسود دوئلی استاد و معلم حسن و

حسین علیه السلام بود. اگرچه آن دو بزرگوار امام‌اند، چه قیام کنند و چه سکوت کنند، آن دو می‌دانستند و نیاز به تعلیم نداشتند. سپس در پایان بحث آشکار می‌شود که ابوعلی فسوی غیر از ابوعلی فارسی است و یکی از این دو از دیگری جلوتر است. اما غرض این نیست که دانش متقدمان بیشتر است؛ زیرا ابن سیده و زمخشری و سکاکی حتی ابن مالک و ابوحیان و ابن هشام اگر برتر از جماعات پیشین در علم نحو نبوده‌اند، کمتر از ایشان نیز نبوده‌اند. مولی داود در حاشیه خود بر کتاب شرح عوامل عبدالقاهر جرجانی و در شرح بعضی از دانشمندان متأخر اهل سنت گفت که در شرح المفتاح آمده است که نخستین فردی که علم نحو را استنباط کرد، امیر المؤمنین علی علیه السلام بود.

ابوسعید سیرافی در کتاب اخبار النبیین می‌نویسد که اکثر مردم بر آن‌اند که اولین رسم‌کننده علم نحو، ابوالاسود دوئلی، و نامش ظالم بن عمرو بن سفیان بوده است. وی از ساکنان بصره و از یاران نزدیک علی علیه السلام بود. وی از شخصی که قاری قرآن بود شنید که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ بَرِّيْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»^۱ (باکسر لام) پس گفت: هیچ تصور نمی‌کردم که کار مردم به اینجا بکشد. آنگاه دست به کار استخراج و ترسیم دانش نحو شد.

کفعمی که از نویسنده‌گان امامیه است در کتاب نزهه الالباء فی طبقات الادباء از قول ابن الانباری می‌نویسد که ابوالاسود الدوئلی اولین دانشمندی است که دانش زبان عربی را بنیان نهاد و علم خود را از علی علیه السلام فراگرفت.

ابوالاسود می‌گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم و در دست ایشان کاغذی

۱. همانا خداوند از مشرکان و پیامبرش بیزار است (پناه بر خدا).

دیدم. پرسیدم: ای امیرالمؤمنین این نامه چیست؟ فرمود: «من در کار سخن گفتن مردم اندیشه کردم و دیدم که بر اثر آمیزش با مردم غیرعرب کار زبان به تباہی کشیده شده است. به این سبب خواستم برای ایشان مرجعی قرار دهم تا بر آن تکیه کنم». سپس امیرالمؤمنین نبسته‌ای بر زمین افکند که بر روی آن نوشته شده بود: «الکلام کُلُّهٗ ثلَاثَةُ اشیاءٌ؛ کلام مشتمل بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف.»

«اسم» آن است که از چیزی خبر می‌دهد؛ و « فعل» آن چیزی است که به وسیله آن خبر می‌دهند؛ و «حرف» آن چیزی است که خود به خود دارای مفهومی نیست. و آگاه باش ای ابوالاسود که اسم‌ها بر سه طبقه‌اند: اسم ظاهر و ضمیر و اسمی که نه ظاهر است و نه ضمیر. اما مردم اسم‌هایی را ترجیح می‌دهند که نه ظاهر است و نه ضمیر، یعنی اسم‌هایی که علم می‌هم است؛ مانند: *الذین - الئئِنِّي*.

ابوالاسود می‌گوید: «همچنان در کار قواعد پیش می‌رفتم تا به حرف «إن» و اخوات آن رسیدم؛ غیر از کلمه «لكن». هنگامی که نبسته‌ها را به علی *عَلَيْهِ* عرضه کردم، فرمود: کلمه «لكن» کجاست؟ گفتم: آن را به حساب نیاورده‌ام. فرمود: کلمه لکن نیز در ردیف همین حروف است. پس کلمه لکن را افرودم. آنگاه علی فرمود: این بسیار خوب است. همین‌گونه عمل کنید».

روایت شده است که دلیل علی *عَلَيْهِ*، برای تدوین (نحو) این بود که آن حضرت از مردی شنید که چنین می‌خواند: «لا يأكُلُهُ اللّٰهُ الخاطئين». که غلط جمله در کلمه «خاطئین» است؛ زیرا در مقام فاعلی و حالت مثبت داشتن بعد از حرف استثناء باید «الخاطئون» گفته شود.

همچنین روایت شده است که مردی آیه شریفه قرآن را با غلط در اعراب خواند؛ یعنی گفت: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ» با حرکت جر. در حالی که رسول را به اعتبار فاعل بودن در جمله باید به صورت «رسوْلُهُ» خواند و یا به اعتبار اسم بودن برای حرف تأکید آن، باید با حرکت نصب، «رسوْلُهُ» بخوانیم. در هر حال، قرائت مذکور را عربی از دهان آن مرد شنید. پس گفت: «سوگند به خدا که من بیزارم از کسی که خداوند از او بیزار است». به عبارت دیگر، آن مرد عرب از این‌گونه قرائت و تلاوت ناراحت شد. روایت دیگر، این است که دختر ابوالاسود گفت: ما أَحْسَنُ السَّمَاءِ. پدرش گفت: ما أَحْسَنُ السَّمَاءَ نُجُومُهَا. دختر گفت: غرض من این نبود. من فقط از زیبایی آسمان تعجب کرم. پدرش گفت: بنابراین باید بگویی ما أَحْسَنُ السَّمَاءِ. به این ترتیب ابوالاسود دانش نحو را وضع نمود و اولین مطلبی که ذکر کرد فعل تعجب بود.

ابوالاسود در سال ۶۹ هـ.ق بر اثر بیماری طاعون درگذشت. روایت دیگر این است که وی قبل از شیوع طاعون، در زمان حکومت عبدالله بن زبیر در ۵۸ سالگی وفات یافت. اگر بعضی از ناقلان گفته‌اند که نام این شخصیت «الدَّوَلَى» است، این سخن اشتباه است زیرا این کلمه به معنای «موش خرما» نام قبیله اواست.

شیخ ابوالحسن سلامه بن عیاض بن احمد الشَّامِی، که از دانشمندان علم نحو است، در آغاز کتاب المصباح می‌نویسد که روزی ابوالاسود بر علی وارد شد. او را در اندیشه دید. عرض کرد: «ای امیر المؤمنین، چه شده است که شما را در اندیشه می‌بینم؟ فرمود: «من در برخی اشخاص غلط‌های نحوی می‌بینم. اکنون در فکرم که کتابی تدوین کنم که در آن،

سخنان عرب را گرد آورم.» من عرض کردم. «اگر چنین کاری انجام دهید، جماعت‌هایی را از مرگ نجات داده‌اید.» پس نبسته‌هایی به سوی من پرتاب کردند که در آن چنین آمده بود: «کلام به طور کلی بر سه دسته است: اسم، فعل، حرف. اسم، کلامی است که دلالت بر نام چیزی می‌کند؛ و فعل کلمه‌ای است که دلالت بر حرکت و عمل اسمی داشته باشد؛ و حرف دارای معنایی نیست، یعنی نه اسم است و نه فعل» و مطلب دیگری براین سخنان اضافه فرمود.

ابوالاسود گوید که از مولا اجازه گرفتم که در باب نحو، کم و زیادی به عمل آورم؛ پس موافقت فرمود.

در روایت دیگری آمده است که «نسخه‌ای به سوی من پرتاب کردند به مضامون زیر: «بر چنین نحو، قواعد را تنظیم کن.» و به همین سبب نام این مقوله را نحو نهاده‌اند. آنگاه عنیسهُ الفیل از ابوالاسود و میمون اقرن نیز از عنیسه، و عبدالله بن اسحاق حضرمی از میمون، و عیسی بن عمر از عبدالله اسحاق حضرمی، و خلیل بن احمد از عیسی، و سیبویه موسوم به ابوبشر عمروبن عثمان حارثی از خلیل، و ابوالحسن اخفش، از سیبویه و ابوعثمان مازنی از اخفش، و ابوالعباس محمد بن زید معروف به المبرد از مازنی، و ابوبکر سراج از مبرد، و ابوعلی احمد الفارسی از سراج، و علی بن عیسی الریعی ملقب به ابونصر نایبنا از ابوعلی فارسی، و ابوالحسن طاهر بن باشاذ از ابونصر و سرانجام شیخ ابوعبدالله محمد بن برکات از ابن بابشاذ، مطالب علوم نحوی را دریافتند و آموختند. روانشان شاد باد.

روایت دیگراین است که علی بن ابیطالب علیاً حروفی ترسیم فرمود تا بر اثر معاشرت با غیرعرب‌ها، کلام از تباہی در امان بماند. ابوالاسود بر

اثر حسادت درونی اش به مردم، مایل نبود که علم نحو را فاش و رایج کند، اما هنگامی که شنید خواننده‌ای در قرائت آیهٔ شریفه: «إِنَّ اللَّهَ بَرِئُ مِنْ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ» را با کسر لام تلاوت می‌کند، گفت: «اکنون دیگر جایز نیست که مردم به حال خود رها شوند.» پس نویسندهٔ زیردستی به حضور طلبید و به او گفت: «هنگامی که من دهان خود را جمع کردم، پس نقطه‌ای در برابر آن حرف که ادا می‌کنم قرار ده؛ و آنگاه که دهان خود را کاملاً باز کردم، نقطه‌ای بر بالای حرف قرار ده؛ و هرگاه که تلفظ خود را پایین آوردم نقطه‌ای در زیر حرف قرار بده؛ و آنگاه که آن را پی‌گرفتم و تلفظ را از داخل بینی ام بیان کردم دو نقطه بگذار». به این ترتیب آن نویسنده به نقطه‌گذاری قرآن پرداخت.

یکی از دانشمندان و شاید شرح‌دهندهٔ کتاب ارشاد‌النحو می‌گوید که «نحو» از لحاظ لغوی، «قصد» معنی می‌دهد، و از همین‌رو به این دانش «نحو» گفته‌اند.

اینجانب (مؤلف) به خط سید بن طاووس در جمله‌ای که بر کتاب المدهم والفتن خود اضافه کرده بود عبارت زیر را خواندم: «در جلد اول کتاب أنساء النهاة تأليف دانشمند فاضل، على بن يوسف شيئاً، مطلبي خواندم و جميع راویان آن را تأیید کرده‌اند. از جملهٔ تأییدکنندگان، عبدالله بن سلام است که می‌گوید: على بن ابیطالب در واقع اولین کسی است که علم نحو را بنيان نهاد و آن، در سال‌های بعد از قتل عثمان و به خلافت رسیدن على علیه السلام بود.»

ابن ابی‌الحديد در شرح نهج‌البلاغة، به دانش نحو و زبان عربی اشاره می‌کند و می‌نویسد که على علیه السلام نخستین کسی است که دانش نحو و زبان

را بنيان نهاد و بر ابوالاسود تقرير فرمود. کليات و اصول زبان از جمله تقسيم‌بندی کلام را بـ اسم و فعل و حرف، و تقسيم کلمه به معرفه و نکره، و تقسيم وجه اعراب کلمات از لحاظ رفع و نصب و جزم؛ آنچنان‌که توان بشري قدرت درک آن را نداشت.

شيخ طوسى در كتاب رجال خود، از ظالم بن ظالم، و يا ظالم بن عمرو با کنية ابوالاسود دوئلى ياد می‌کند. سپس در مقوله «سین»، او را ظالم بن عمرو می‌شناساند. ابن حجر عسقلانی در كتاب التقریب ابوالاسود را ابوالاسود الديلى منسوب به قبیله الدؤل معرفی می‌کند و گفته می‌شود که او دیل بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

بعيد نیست که نام جدّ او «ظالم» بوده باشد؛ زيرا بنا به رسم معمول گاهی شخص را منسوب به پدر و گاهی هم منسوب به جد می‌خوانده‌اند. گفته شده است که عمرو نام پدر و ظالم احتمالاً لقب او بوده است. ابن حجر عسقلانی در كتاب التقریب نام دوئلى (با کسر همزه) را ذکر می‌کند. او می‌نویسد که عمرو بن عثمان بن عمرو، دانشمند فاضل مُخَضْرمی در سال ۶۹ هـ.ق درگذشت. ذَهْبی در كتاب المختصر گوید که او از قضات محترم شهر بصره بود که دانش نحو را پایه‌گذاری کرد. وی در سال ۶۹ هـ.ق درگذشت.

سیدهاشم بحرانی در كتاب روضةالعارفین، به نقل از قطب الدین اشکوری لاهیجی در كتاب حیاةالقلوب، گوید که شیخ بن میثم بحرانی(رض) تأکید می‌کند که واضح نحو در امت اسلامی، ابوالاسود دوئلى است که با ارشاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تدوین نحو پرداخت و چون قرائت نادرست را در تلاوت مردی شنید، گفت: پناه بر خدا از

سقوط ایمان بعد از اعتلا، و بلا فاصله به خدمت امیرالمؤمنین علی‌الله‌بْن‌عَلیٰ رسید و مطلب را به عرض رسانید که: «من براین شده‌ام که قواعد نحو را پیاده کنم تا مردم با آن ترازو، قواعد زبان و کلام خود را تحکیم کنم». پس مولای متقیان برای او تقسیم کلمات را بیان فرمود.

بنابر آنچه سیوطی در کتاب طبقات النحو نقل می‌کند، ابوالاسود از بزرگان تابعین، و از خردمندان و از شیعیان به شمار می‌رفت. او شاعری بداهه‌سرا بود و در بیان حدیث مورد اعتماد و اولین کسی بود که قرآن کریم را نقطه‌گذاری کرد.

در کتاب ریبع‌الأبرار آمده است که معاویه هدایایی و از جمله مقداری شیرینی تحفه برای ابوالاسود فرستاد. هنگامی که دخترش به هدایا نگاه کرد، از پدر پرسید: این هدایا از کیست؟ گفت: معاویه فرستاده است تا ما را بفریبد. پس دختر ابوالاسود دو بیت زیر را سرود:

أَبَا الشَّهِيدِ الْمُزَعْفِرِ يَابْنَ حَرْبٍ
نَبِيِّعُ عَلَيْكَ أَحْسَابًا وَدِينًا
مَعَاذَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا
وَمَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ

بیهقی می‌گوید: «نحو عبارت است از محکم بودن و استقامت». درواقع، نحو عبارت بوده است از روشی که زبان عرب را استحکام می‌بخشید. نحو به معنای «جهت» و به معنای «این‌گونه» نیز آمده است. خلیل نحو را به معنای «قصد» ادا می‌کند؛ زیرا هنگامی که علی‌الله‌بْن‌عَلیٰ شنید که مردی کلمات عربی را به غلط ادا می‌کند، به ابوالاسود فرمود که مقیاسی برای سخن عرب وضع کند؛ زیرا نبطی‌ها و غیرعرب‌ها بر تعدادشان افزوده شده است. و هنگامی که ابوالاسود ترازوی نحو را تدوین کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی‌الله‌بْن‌عَلیٰ فرمود: چه نیکوست این روشی که

اتخاذ کرده‌ای. سپس علی علیه السلام به غیرعرب‌ها فرمود: از این نحو پیروی کنید.

مولی داود بن عبدالباقي ترکمنستانی در مقدمه شرح خود بر کتاب نحو العوامل الكبير تأليف عبدالقاهر جرجانی بر شرح المفتاح می‌نویسد: «نخستین دانشمندی که علم نحو را استنباط کرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.» سپس مولی ترکمنستانی از کتاب اخبار النحویین تأليف ابوسعید سیرافی چنین نقل می‌کند که بیشتر مردم بر این عقیده‌اند که اولین ترسیم‌کننده علم نحو ابوالاسود دونلی است که نامش ظالم بن عمرو بن سفیان و از ساکنان بصره بوده است. وی از یاران و همراهان علی علیه السلام بود.

شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب تحفة‌الابرار به زبان فارسی چنین می‌نویسد: «همانا دانش نحو از زبان مبارک علی علیه السلام گرفته شده است». ابن‌انباری در خطبه شرح کتاب سیبویه می‌گوید: «همانا رسول‌الله علیه السلام شنید که مردی آیة شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولِهِ» را با جر لام می‌خواند. پس آن حضرت به خشم آمد و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره فرمود که: «قاعدة نحوی تنظیم کن و از این گونه غلط‌ها جلوگیری کن.» پس علی علیه السلام ابوالاسود را به حضور فراخواند و عوامل و روابط و حصر کلمات عرب و حرکات اعراب و بناء را به وی آموخت. و ابوالاسود مردی زیرک و تندذهن بود. وی کتابی در مورد نحو تأليف کرد و در هر نکته که به مانعی برخورد می‌کرد، موضوع را به عرض امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رسانید. او برخی از ترکیب‌های عربی را تنظیم کرد و به خدمت مولا علی علیه السلام برد. پس آن حضرت او را تحسین فرمود و گفت: «چه نیکو به علم نحو پرداختی. أَحْسَنْتَ!».

پس با استقبال از بیان علی^{علیہ السلام} این دانش را نحو نامیدند. و سپس شاگرد ابوالاسود بر مطالب استادش افزواد؛ تا آنجاکه کتاب نحو به چهار مجلد افزایش پیدا کرد. و هنگامی که نوبت به خلیل رسید، نحو در مجلدات بسیار تدوین شد و هنگامی که از خلیل به سیبويه رسید همچنان راه کمال را پیمود و پس از سیبويه، همانند وی هنوز به صحنه نیامده است.^۱

مخفى نماند که اختلاف‌هایی در نقل روایات درباره آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِئُ مِنْ...» شنیده شده است که برخی اشخاص آیه مذکور را به غلط تلفظ کرده‌اند و راویان تصریح کرده‌اند که بیان کلمه «نحو» از زبان مبارک پیامبر اکرم^{علیه السلام} جاری شده است نه از زیان علی^{علیہ السلام} که این سخن جای تأمل دارد.

شیخ محمد بن اسحاق بن محمد حموی از دانشمندان اسلامی در کتاب *منهج الفاضلین فی الامامة* به زیان فارسی چنین می‌نویسد: «واضع علم نحو امیر المؤمنین^{علیه السلام} است و علت این اقدام، تلفظ نادرست گروهی از مردم از آیه مذکور بود که گفته‌اند به گوش پیامبر^{علیه السلام} رسید. پس آن حضرت به علی^{علیہ السلام} فرمود که قواعدی برای رفع مشکل وضع کنند تا تلفظ نادرست برطرف شود. سپس ابوالاسود دوئلی برای این موضوع فراخوانده شد. ابن جمهور احسانی نیز در بیان مطالب بالا عین واقعه مذکور را تأیید می‌کند و می‌نویسد که ابوالاسود طبق دستور و با ارشاد علی^{علیہ السلام} به توضیح مطلب نحوی درباره اسم و فعل و حرف و حرکات رفع و نصب و جز پرداخت.

۱. تحفة الابرار.

ابن شهرآشوب در کتاب المتقاب می‌نویسد که واضح علم نحو علی علیّاً است و علمای نحو این دانش را به خلیل بن احمد و به ترتیب به عیسی بن عمر، و عبدالله بن اسحاق حضرمی، و ابی عمرو بن علاء و میمون بن اقرن، و عنبرة الفیل و سرانجام به ابوالاسود و در نهایت به علی علیّاً نسبت می‌دهند. و علت قضیه این بود که اعراب با نبطی‌ها وصلت می‌کردند و اولاد حاصل از وصلت‌ها اغلب تلفظی نادرست از کلمات عربی داشتند. برای نمونه، دختری از خویلد اسدی که با نبطی‌ها ازدواج کرده بود، گفت: «أبُوَيْ مَاتَ وَتَرَكَ عَلَىٰ مَالًا كثِيرًا؛ پدرم درگذشت و شروتی بسیار بر جای نهاد». او باید می‌گفت: «مَاتَ أَبِي وَتَرَكَ لِي مَالًا كثِيرًا». این که زن «واو» را به جای «باء» به کار برد، انگیزه‌ای برای تأسیس علم نحو گردید.

گویند که ابوالاسود به دنبال جنازه‌ای می‌رفت. مردی از بستگان متوفی تلفظ نادرست مذکور را ادا کرد. ابوالاسود مراتب را به سمع امیرالمؤمنین علی علیّاً رساند. شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب اسرارالامامة ضمن انتساب تمام دانش‌های آن زمان به علی علیّاً گوید: «چنان که ابن انباری در شرح کتاب سیبویه می‌آورد، رسول اکرم علیه السلام شنید که مردی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بُرَئٌ...» را به جر «لام» خوانده است. تلفظ درست را به آن مرد تفهمیم کرد، و سپس به علی علیّاً اشاره فرمود تا برای درست تلفظ کردن کلمات عربی قواعدی بنویسند. آنگاه امیرالمؤمنین علی علیّاً ابوالاسود را که معلم حسنین علیهم السلام بود فرا خواند و اوامر لازم را صادر فرمود. پس ابوالاسود قواعدی در نحو تنظیم و به خدمت حضرت مولا آورد و آن حضرت ابوالاسود را تحسین کرد».

شیخ ابوحاتم احمد بن حمدان رازی، دانشمند شیعه معاصر ابن‌بابویه در کتاب پاسخی بر کتاب کفرآمیز محمد بن زکریای رازی، در باب انکار اخبار غیبی و اخبار شرایع، پس از بحث طولانی درباره شخص مذکور می‌نویسد: «ریشه تمام زبان‌ها نزد پیامبران است و هنگامی که مأموریت پیامبری پایان یافت، زبان آن پیامبر و ویرگی‌هایش و از جمله وحی نیز عمرش خاتمه می‌پذیرد و از آن پس غیر از مبانی و مقرراتی که آوردنده چیزی باقی نمی‌ماند و در جهان به جز دستورات و آنچه از قوانین پیامبران استخراج می‌شود و بر مبنای اصول شرعی آنان است، چیز دیگری پذیرفته نیست.

از جمله قوانینی که حکما وضع کرده‌اند، قواعد زبان عربی و نحو و عروض است که مقیاس سخن عرب هستند. و آشکار شده است که حکماء اسلامی و پیشوایان الهی، منبع این دانش‌ها بوده‌اند، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام نحو را بر ابوالسود ترسیم فرمود و او سرسلسله حکماء بزرگ روزگار پس از رحلت رسول خدا علیه السلام بر این امت بوده است. او پیامبر نبود، اما ودیعه‌گذارنده و بنیان‌گذار بود و راه و دیعه‌گذاران و بنیان‌گذاران امت، راه پیامبران الهی در دیگر امت‌های است؛ و حکمت والا یی که از منابع حکمت محمد علیه السلام به دست آورده‌اند، همان حکمت پیامبری است؛ و علی علیه السلام در این امر، یگانه و فرید است؛ و پیامبر علیه السلام ودیعه خود را به ایشان سپرد؛ و اسراری به امانت به علی علیه السلام سپرد که با آن اسرار، او را بر دیگران برتری داد. یعنی آنچه علی علیه السلام استحقاق داشت، به وی آموخت. از جمله امانات، چیزهایی است که به اهل بیت عصمت علیه السلام اختصاص دارد و از دسترس عامّه طبقات پنهان است و آنچه

به خواص و عوام مرحوم فرمود فی الجمله عبارت است از دانش نحو که خود موضوعی از اشتغالات حکماست. اگرچه از عوامل مذهبی نیست، حضرت مولا علی علیه السلام علم نحو را از زبان عرب استخراج کرد و قواعد آن را بر ابوالاسود ترسیم فرمود. و ابوالاسود اصول نحو را از آن حضرت آموخت و مردم از ابوالاسود دریافتند و آن را گسترش دادند. و همچنین است دانش عروض که خلیل بن احمد اصول آن را از زبان یکی از صحابه علی بن الحسین علیه السلام دریافت و آن صحابی از حکماء روزگار و پیشوای زمان به شمار می‌رفت. پس خلیل بن احمد، مطالب را از او فراگرفت و سپس بر مردم تعلیم داد. پس دو دانش نحو و عروض، دو اصل هستند که در این امت برقرار شده‌اند و مأخذ آنها از حکماء مذهبی و ائمه معصومین علیهم السلام است.

و قضیه بر همین منوال است در هر حکمت کوچک یا بزرگ در این جهان؛ یعنی اصل آن از پیامبران است. حکما و دانشمندان، علم خویش را از انبیا به ارث برده‌اند که سپس به صورت دانش عمومی مردم درآمده و اجمالاً قضیه زبان بر همین منوال است.

سید میرشمس الدین محمد بن امیرسید شریف جرجانی، دانشمند مشهور، در کتاب الرشاد در شرح کتاب نحو علامه تفتازانی الارشاد در فصل نامگذاری علوم و به دنبال قرائت نادرست در تلفظ آیه شریفة مورد بحث می‌نویسد: «علی علیه السلام گفت که امتزاج و معاشرت مردم غیرعرب با عربها منشأ این غلطخوانی بوده است».

شیخ یوسف بن مخروم، مردی یک چشم و اهل واسط منصوری که در سال‌های آغاز قرن هشتم می‌زیست، در کتابش موسوم به المعمول با نظرية

اهل شیعه به مخالفت برخاسته است و می‌گوید: «علم نحو، از سیبیویه و اخفس، از بصری‌ها و کوفی‌ها است و بنیان و فروع آن منصوب به ابوالاسود دوئلی است. و این سخن که واضح اصلی آن علی علیله بوده و او کلمات را بر سه بخش (اسم و فعل و حرف) تقسیم کرده است از اقوال رافضی‌هاست و در هیچ کتابی سند آن وجود ندارد و به خدا سوگند که من، سخن در باب نحو را در کتابی کهنه، منسوب به عمر دیده‌ام».

مولی نجم الدین خضر بن محمد بن علی الجابری (جَبَلِرُوْدِی) از اهل ری و نیز نجفی، شیعی امامی و شاگرد شمس‌الدین محمد مذکور، در کتابی موسوم به **توضیح الحجج** در رد اشتباه مخروم اعور چنین گوید:

«اگرچه دانشمندان بسیاری درباره علم نحو بحث کرده‌اند، همه بر این افتخار دارند که به تواتر از علی علیله کسب فیض کرده‌اند و در انتساب به آن حضرت معترفند. و اقرار دارند که واضح نحو علی علیله است که مرشد و استاد ابوالاسود دوئلی بوده است». نویسنده سپس به سخنان استادش سید شمس‌الدین اشاره می‌کند که چگونه ممکن است سخنی را نقل کنند که اصل و ریشه آن، از سخنان علی علیله بوده است ولی سخن آن حضرت در هیچ کتابی نیامده باشد و فقط از سخنان دهان به دهان رافضی‌ها باشد و آیا این رویه، خود خروج از سنت‌های راست و درست نیست؟ و آیا دروغ‌پردازی به شمار نمی‌آید». وی سپس این سخن را که «در کتابی کهنه منسوب به عمر خوانده‌ام» کاملاً لغو و مردود می‌شمرد و می‌گوید که دشمن نمی‌تواند شهادت بدهد. گفتم که نیازی نیست تا اهل علم این مطلب نادرست را رد کنند بلکه بر این نوع خرافات، زنی فرزند مرد هم می‌خندد. شریف المرتضی الموسوی، در کتاب الفصول المختارة به نقل از

كتاب العيون والمحاسن تأليف شيخ الامام ابو عبدالله معروف به شيخ مفيد و ابن المعلم و شيخ الشيعة می نویسد:

شيخ ابو عبدالله از قول محمدبن سلام جمحي روایت می کند که ابوالسود دوئلی، بر اميرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شد. آن حضرت، نامه‌ای با آغاز بسم الله الرحمن الرحيم به ابوالسود داد که در آن نامه آمده بود: «کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف». ابوالسود گفت: «ای اميرالمؤمنين، این سخنان بسیار زیباست و بر آگاهی‌های من افزود. اکنون چه تکلیفی بر عهده من است تا انجام دهم». حضرت فرمود: «من در شهر شما تلفظ‌های نادرست شنیده‌ام و مشتاق هستم کتابی در زمینه قواعد تنظیم کنم تا مردم آن را مطالعه کنند و کلمات صحیح و تلفظ‌های غلط را تشخیص دهند و بر طبق قواعد درست نحوی عمل کنند». ابوالسود گفت: «خداؤند ما را با نعمت وجود اميرالمؤمنین، در راه صواب موفق بدارد».

ابوعثمان مازنی گوید که نحو، بخشی از کلام است و از کلمه «عربیة»، مراد، زبان عربی است (**اللغة العربية**). غرض این است که زیبا و فصیح است و به یک مرد عرب گفته می شود: «عَرَبِيٌّ» یعنی لفظ سخشن عربی است.

اصمعی گوید که مردی عرب به پرسش گفت: ای پسرم، زبان خود را اصلاح کن. هرگاه بر انسان بدینختی و فلاکتی عارض شود، از پدر و برادر و یاران خود استمداد می جوید و در صورت نیاز مالی، امانت‌هایی می گیرد تا از گرداب مشکلات بیرون آید. اما انسان نمی‌تواند کسانی را بیابد که زبان و فصاحت به او عاریه دهند و خود باید با قواعد زبان آشنایی

داشته باشد.

ابوالقاسم زجاج در کتاب خود الامالی از قول ابو جعفر طبری و او از قول ابو حاتم سیستانی و او از قول یعقوب بن اسحاق حضرمی، و او به روایت از سعید بن مسلم باهله، و او از قول پدرش و جدش به نقل از ابی الاسود گوید: بر امیر المؤمنین وارد شدم و دیدم که آن حضرت سر مبارک را پایین افکنده، و در حال اندیشه است و....

ابن النديم در کتاب الفهرست می‌گوید: من معتقدم که دانش نحو از ابوالسود است و داستان آن عبارت از چهار برگ کاغذ است که گمان می‌کنم از اوراق کشور چین باشد و ترجمة آنها این است که کلام عرب در باب فاعل و مفعول به از ابوالسود(ره) است به خط یحیی بن یعمر، و زیر آن خطوط با خط کهن نبسته شده است: (به خط نصر شمیل).

ابن خلکان و ابن انباری درباره ابوالسود گویند که اولین باب که او ترسیم کرد باب تعجب است. و ابن انباری گوید که او پس از آن که قرآن کریم را در زمان زیاد بن ابیه نقطه‌گذاری کرد، به تدوین کتابی مختصر که منسوب به وی است در زمینه قواعد نحوی پرداخت.

نخستین مصنفان نحو در بصره و کوفه

بعد از ابوالسود، دو تن از پیش‌کسوتان شیعه، خلیل بن احمد و محمد بن رواسی، نخستین کسانی بودند که در بصره و کوفه، به تصنیف و تنقیح علم نحو پرداختند. اولین نفر، خلیل بن احمد بوده است. مؤلف کتاب ریاض‌العلماء به نقل از پیشوایان عرب نقل می‌کند که روزگار، نظیر خلیل بن احمد را به ندرت دیده است.

از گفتار صاحب نظرانی چند، برمی‌آید که خلیل بن احمد، دانش نحو را نیکو استنباط کرد و پس از تنقیح به تحریر آن پرداخت.

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی در آغاز کتاب المترجم باستدراک^۱ الغلط می‌نویسد: «خلیل بن احمد، دانشمندی والامقام، یگانه دهر، آگاه بر امور امّت و استاد زیرکان بود که دنیا نظیر او را کمتر به خود دیده است. وی دانش نحو را گسترش داد و اطناب و علل اطناب را برحسب معانی جملات بیان کرد تا به درجات عالیه رسید. خلیل بن احمد میل نداشت که دنباله روکار دیگران باشد و فقط یک خط را پی‌گیری کند. در واقع، اندیشه تأثیف، او را به خود جذب کرده بود و در او می‌جوشید.

خلیل نتایج اندیشه و لطایف حکمت و دانش خود را در طبق اخلاق اعرضه کرد و سیبویه از دانش او بهره‌مند شد و کتابی تأثیف کرد که پیشینیان از نوشتنش عاجز بودند. در مورد اینکه خلیل تأثیفات نحوی داشته یا نداشته، جای احتیاط است. ابن خلکان، در شرح احوال خلیل، تأثیفاتی به او نسبت می‌دهد؛ از جمله کتاب العوامل را از خلیل می‌داند و سیوطی، کتاب‌های الجمل و الشواهد را از مصنّفات خلیل می‌داند و من گمان دارم که الجمل همان کتاب العوامل باشد، زیرا کتاب جمل شیخ عبدالقاهر جرجانی همان کتاب العوامل است و این امر چگونه ممکن است. زیرا اتفاق نظر بر این است که خلیل از جماعت بصری‌ها و پالاینده زبان عربی است و پیش از وی، کسی را نمی‌شناسیم. و سیبویه یک هزار برگ از نحو‌الخلیل را روایت می‌کند، و جلال سیوطی در کتاب طبقات النحوین در شرح احوال سیبویه، مطلب فوق را تأیید می‌کند.

۱. استدراک به معنای دریافتمن، درک کردن، جبران کردن و رفع توهّم از کلام سابق.

شیخ جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر یعنی علامه حلی در کتاب خلاصه الأقوال بر تشیع الخلیل تصریح می‌کند؛ حتی او را در ردیف اول می‌شمرد. و طبقه اول عبارت است از کسانی که مورد اعتماد بوده‌اند و یا مددح شده‌اند.

ملّاعبدالله افندی اصفهانی در کتاب ریاض‌العلماء می‌نویسد: بنا به قولی، الخلیل از صحابه نزدیک به حضرت صادق علیه السلام بوده است. از حضرت صادق نقل شده است که فرمود: «الخلیل مردی جلیل‌القدر، عظیم‌الشأن، و برترین علماء در دانش ادبیات است.» دانش عروض را هم به الخلیل نسبت داده‌اند. او در عصر حضرت ابو‌جعفر محمد باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام می‌زیست و امام محمد باقر علیه السلام خود پیش‌کسوت در علم نحو و زبان بود.

الخلیل کتابی در باب امامت حقّه علی علیه السلام دارد با ذکر دلائل که محمد بن جعفر مراغی، دانشمند شیعی آن را به اتمام رسانده و شیخ نجاشی کتاب را الامامه و یا جبران‌کننده آنچه از قلم الخلیل افتاده، نام نهاده است؛ کتاب الاستدرانک ما اغفله الخلیل. این کتاب در فهرست نجاشی در شرح احوال استادش محمد بن جعفر مراغی، به نام الخلیل ثبت شده است.

یاقوت حموی در کتاب المجمع در شرح احوال مراغی، کتاب الاستدرانک لما اغفله الخلیل را ذکر می‌کند، ولی از موضوع کتاب و امامت سخن نمی‌گوید. شاید به کتاب دست نیافته و از متن آن آگاه نگشته است. اما نجاشی نظر به اینکه شاگرد الخلیل بوده، از موضوع کتاب آگاهی داشته، به این سبب نام کتاب را ذکر کرده است. در استدلال تقدّم علی علیه السلام

در امر امامت، شخص نجاشی معتقد است که علی از همه مستغنى است و همه به او نيازمندند. و اين خود دليل بر اين است که علی علیاً امام و پيشوای کل مسلمين است.

ابوزيد انصارى از خليل پرسيد: «به چه معناست که مردم علی را رها کردند و تنها گذارند؛ درحالی که نزديک بودن او به رسول خدا محرز و جايگاه او در اسلام بلند است و رنج هاي وارد شده بر علی علیاً در راه اسلام سنگين است».

الخليل گفت: «به خدا سوگند که نور او تمام نورها را خيره کرد و تحت الشعاع قرار داد و صفاتي او بر صفاتي تمام چشمهها غلبه کرد؛ و مردم معمولاً به هم شكل هاي خود بيشتر علاقه مندند. آيا نشينده اي که آن اولى چه مي گويid:

کلُّ شَكْلٍ لِشَكْلِهِ أَلِفُّ الفِيلَا

هر موجودی به هم شکل خود الفت دارد. آيا ندیده اي فيل ها را که با فيل هاي ديگر انس مي گيرند.

مشاهير علم نحو و زبان

برجستگان علوم نحو و زبان را در چند ردیف می توان طبقه بندی کرد:

دانشمندانی که در قرن اول و دوم می زیستند

عطاء بن اسود

ابن قتيبة در كتاب المعارف می نويسد که ابوالاسود دوئلى دو فرزند به نام هاي عطا و ابا حرب داشت. اين دو فرزند، بعد از ابوالاسود، از محققان زيان عربي و قواعد نحو بودند. از عطاء نسلی برجاي نماند. ابو حرب از

سرایندگان و از رجال خردمند زمان بود. قول دیگری هم آمده که ابا حرب، کنیه عطاء بوده است.

نجاشی در فهرست نام مصنفان شیعه، کنیه عطاء بن ابوالاسود را ابی الحرب ذکر می‌کند و استناد او، زندگینامه حمران است. او می‌نویسد که حمران بن اعین، دانش خود را از ابو حرب عطاء بن ابوالاسود فراگرفت. عبدالواحد بن علی، ابوالطیب، زبان‌شناس، در شرح طبقات نحوشناسان می‌نویسد که مردم برای فراگرفتن قواعد زبان عربی، نزد ابی‌الاسود می‌رفتند و ابوحاتم زبان‌شناس اظهار می‌دارد که عطاء بن ابی‌الاسود و یحیی بن یعمر عدوانی، زبان را از ابوالاسود آموختند و شیخ ابو جعفر طوسی در فصل اصحاب حسین علیهم السلام می‌نویسد که فرزند ابوالاسود از جمله یاران سید الشهداء حسین بن علی علیهم السلام بود.

حافظ سیوطی در کتاب الطبقات متذکر می‌شود که عطاء، استاد اصمی و ابو عبیده بوده است.

حافظ بن حجر در کتاب التقریب می‌نویسد که ابو حرب بن ابی‌الاسود دولی، از نحوشناسان مورد اعتماد است. نامش محجن و به قولی عطاء بوده و از دانشمندان مرحله سوم است که در سال ۱۸۰ هـ درگذشت.

شیخ رکن الدین علی بن ابی‌بکر الحدیثی مؤلف کتاب الرکنی فی تقویة کلام النحوی می‌گوید که اولین بنیان‌گذار علم نحو، ابوالاسود الدولی، استاد و معلم حسن و حسین علیهم السلام بود. او خود نحو را از علی بن ابیطالب علیهم السلام فراگرفت. سپس پنج نفر علم نحو را از ابی‌الاسود آموختند: دو فرزندش عطاء و ابوالحارث، و عنبرسه و میمون و یحیی بن النعمان و اشخاص زیر نحو را از پنج نفر فوق الذکر فراگرفتند: فرزندان عطاء و

ابوالحارث و فرزندان عنیسه و میمون، و فرزندان یحیی بن نعمان. سپس ابواسحاق حضرمی، و عیسیٰ ثقفی، و ابو عمرو بن علاء، دانش نحو را از اشخاص اخیر که نامشان به ترتیب ذکر شد فراگرفتند. بنا بر این دانسته شد که ابوالحارث و عطاء، دو تن هستند.

یحیی بن محمد

یحیی بن محمد بن طباطبا دانشمند علوی در علوم نحو است. با کنیه ابو محمد ابوالمعز نیز گفته شده است. قول یاقوت حموی است که گوید: یحیی بن محمد مردی ادیب و فاضل بود و با دلیل و برهان علمی سخن می‌گفت. وی از محضر استادان دانشمند، الربعی و الشمامی بهره گرفت و شاگردانی مانند ابن‌الشجری از او کسب فیض کردند و به وجود وی افتخار ورزیدند. سیوطی و دیگر نویسنگان گفته‌اند که وی مردی شیعی مذهب بود و در سال ۴۷۸ق درگذشت.

محمد بن اسحاق در کتاب الفهرست می‌نویسد که یحیی بن محمد با کنیه ابو محمد، متکلمی از اهالی نیشابور و علوی‌مذهب بود. یحیی بن محمد تألیفاتی دارد. من جماعتی دیده‌ام که او را درک کردند و نزد وی به تحصیل پرداختند.

جمال‌الدین علامه بن مطهر حلی در کتاب الخلاصة از وی نام می‌برد. وی می‌گوید که یحیی بن محمد مردی فقیه و متکلم بود و در شهر نیشابور اقامت داشت.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه، از یحیی بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب علی‌الله‌نام می‌برد و می‌گوید: «ابو محمد فقیهی مبرز و متکلمی برجسته در نیشابور به شمار می‌رفت و مصنفات او

عبارت‌اند از: الاصول، الامامة، الفرائض والایضاح در مسح کردن پنجه از روی پای پوش.

شیخ ابوادود حلبی در کتاب الرجال از یحیی بن محمد نام می‌برد.
دانشمندان متأخر نیز او را تجلیل می‌کنند. ابن عقبه در کتاب عمدة الطالب می‌نویسد که او از مشاهیر علمای شیعه است و مقام او برتر از آن است که در جزو دانشمندان نحو و لغت‌شناس از او یاد شود.

محمد بن احمد (الوزیر)

محمد بن احمد بن الوزیر فرزند محمد الوزیر یکی از پیشگامان علم نحو و زبان است. شیخ منتجب الدین ابن بابویه، نام او را در فهرست دانشمندان شیعه معاصر شیخ ابو جعفر طوسی و دانشمندان پس از ابو جعفر ذکر می‌کند و او را محمد بن احمد بن محمد ابو سعد العمیدی نام می‌برد. یاقوت گوید که او عالم نحوی و ادیب مؤلف، ساکن مصر و متولدی دیوان مراسلات بود. محمد بن احمد از سمت خود برکنار گردید اما بار دیگر دیوان مکاتبات به او سپرده شد. آثار کتابت وی عبارت‌اند از: *تفقیح البلاغة والعروض القسوافی* و چند رساله دیگر. محمد بن احمد در پنجم جمادی‌الآخر سال ۴۳۳ ه درگذشت. در کتاب *کشف‌الظنون* به هنگام یادآوری از کتاب *تفقیح البلاغة* تاریخ وفات محمد بن احمد وزیر سال ۴۲۳ هجری ثبت شده است.

ابوالعلاء معمری

ابوالعلاء معمری، نامش احمد بن عبدالله بن سلیمان بن داود بن مطهر بن زیاد بن ریعه بن حارث از قبیله تنوخ است. وی در شهر معراة النعمان به دنیا آمد. ابوالعلاء مؤلفی پرکار بود که به سبب فضل و پیش‌کسوتی در

مقام ادب و علوم عقلی و نقلی، مورد حسد دیگران بود.
ابوحامد غزالی در کتاب سرالعالمن در پایان جلد اول کتاب می‌نویسد: «یوسف بن علی شیخالاسلام، مرا گفت که به شهر معّرة در زمان حیات معزّی وارد شدم و چنان بود که وزیر، نزد ملک محمود بن صالح بر ضد معزّی سخن‌چینی کرده و گزارش داده بود که او مردی بر آیین برهما می‌دانست و معتقد به آخرت نیست و خوردن گوشت حیوان را جنایت است و معتقد است که انسان با پاک ساختن خود، می‌تواند به مقام رسالت برسد. آن وزیر نادان، پیوسته در مقام کارشکنی بود تا اینکه سلطان، دستور احضار ابوالعلاء را صادر کرد.

پس پنجاه نفر اسب سوار مأمور این کار شدند. در این زمان دو تن از یاران ابوالعلاء بر او داخل شدند و قضیه بازداشت او را گزارش کردند. ابوالعلاء در این وقت وارد مسجد شد و سواران در محل دارالضیافه فرود آمدند. عمومی ابوالعلاء به نام مسلم وارد شد و گفت: ای پسر برادرم، تو طهه‌ای برای دستگیری تو در شرف وقوع است. اگر بخواهیم مانع از این اقدام شویم قدرت اجرا نداریم و اگر تو را تسليم کنیم، برای ما و برای خاندان تتوخ ننگ و خواری است.

ابوالعلاء گفت: ای عمو، بر خودت سخت نگیر. از مهمانان خود پذیرایی کن. من حمایت‌کننده قدرتمندی دارم که از من و از همه کسانی که در حمایت اویند دفاع می‌کند. سپس به غلام خود قنبر گفت که آب حاضر کند. و ضو ساخت و به نماز ایستاد تا شب به نیمه رسید و ما صدای او را می‌شنیدیم که می‌گفت: یا علت علت‌ها، ای وجود ازلی، و ای آفریننده تمام مخلوقات و موجودات، من در پناه توام. در پناه آن که بر من ستم نخواهد کرد. سپس می‌گفت و تکرار می‌کرد: الوزیر، الوزیر. تا اینکه بر قی

و روشنایی‌ای حادث شد و ما صدای هولناکی شنیدیم. از سبب آن جویا شدیم. گفتند که چهل و هشت نفر مأمور داخل دارالضیافه شدند، اما در طلوع بامداد پیک پرنده‌ای ندا داد که شیخ را ناراحت نکنید، زیرا مرگ وزیر رسید و از دنیا رفت. در این هنگام شیخ به سوی من توجه کرد و پرسید: تو از کدام سرزمینی؟ گفتم: من از سرزمین خداوند تعالی. پس گفت: تو از سرزمین «الهرکار» هستی و نام تو یوسف بن علی است و تو را مأمور قتل من کرده‌اند و گمان برده‌اند که من کافرم. سپس ابیات زیر را بر من تقریر کرد:

سَأْتُوا وَحَتَّنِي أَمَايَيْ لِسَنَتِهِمْ
وَفَوَّ قُولِي إِشَارَاتِ سِهَامِهِمْ
فَمَا ظُنُونُكَ إِنَّ جُنْدِي مَلَائِكَةٌ
لَقِيتُهُمْ بَعْصَى مُوسَى الَّتِي مَنَعَتْ
أَقِيمُ جِسْمِي وَصَوْمَ الدَّهْرِ إِلَفَهُ
إِذِنِ أَفْطِرُ فِي عَامِي إِذَا حَضَرَا
إِذَا تَنَافَسْتُ الْجَلَاسُ فِي حُلَلِ
لَا أَكُلُّ الْحَيْوانَ الْدَّهْرَ مَأْثِرَةً
وَكِيفَ أَقْرِبُ طَعْمَ الشَّهِيدِ وَهُوَ كَذَا
نَهِيَتُهُمْ عَنْ حَرَامِ الشَّهِيرِ كُلُّهُمُوا
وَأَعْبُدُ اللَّهَ لَا أَرْجُو مَثُوبَةً
أَصُونُ دِينِي عَنْ جَعْلِ أُوْمَلُهُ

شبانه وارد شدند و مرگ من نیت و آرزوی ایشان بود. من شب را به سر آوردم؛ آن‌گونه که هیچ حال مرا درنیافتد. آنان تیرهای خود را به سوی من نشانه رفتند، اما تیرها به خط رفتند و بر من اصابت

نکردند. پس چه گمان می‌کنید؟ سپاهیان من فرشتگانند و سربازان ایشان دوره‌گرد و بارکش‌اند. من با عصای حضرت موسی با ایشان رو به رو شدم که مانع سلطنت فرعون و منجی بنی‌اسرائیل شد. با جسم من و روزه‌داری، قبری از یادها و خاطره‌ها با من خوگرفت، برای هر صبح و شام. من به هنگام دو عید در طول سال افطار می‌کنم؛ در عید **أَضْحَى** و بعد عید شوال. اگر بر تخت نشستگان با لباس‌های فاخر رقابت می‌ورزند، مرا می‌بینید که لباس از پنه است. در همه عمرم از برای تکریم، لب به گوشت حیوان نمی‌زنم؛ زیرا از بدی اعمال و آرزوهای خود هراسناکم. چگونه من شیرینی عسل را بچشم، در حالی که عمل من تجاوز به محصول زنبور صاحب اطفال است. من همگان را از مبادرت به حرام شرعی نهی کردم، در حالی که ایشان مرا به ترک منزلت والايم امر می‌کنند. من خدای را می‌پرستم و امید پاداش هم در دلم خطور نمی‌کند؛ زیرا عبادت من برای تکریم و اجلال اوست. من دین و اعتقاد خود را از آرزوها مصون می‌دارم، در حالی که جماعات به امید مزد و پاداش عبادت می‌کنند. تو نیک آگاهی که این داستان خود دلالت بر کمال یکتاپرستی دارد، و نیکو توکل داشتن و مراتب عالیه زهد را ابوالعلاء دارد.

سید امام ابوالفضل عباس بن علی بن نورالدین مکّی شرح احوال ابوالعلاء را در کتاب *نזהه الجليس* آورده است و صریحاً به تشیع ابوالعلاء تصريح می‌کند.^۱ گفته شده است که ابوالعلاء از خانواده‌ای شیعه، بلند مرتبه، عالم و ریشه‌دار بوده است؛ که این امر از قصیده‌ای که ابوالعلاء

۱. *نזהه الجليس*، ج ۱، ص ۲۷۸، چاپ مصر.

در پاسخ به شریف الحرّانی می‌نویسد، آشکار می‌گردد.
ابن‌العديم در کتاب خود موسوم به دفع التجربه^۱ علی ابوالعلاء
می‌نویسد: حسودان او را به بیهودگی و بی‌قداری متهم می‌کردند و از
قول او شعرهایی جعل می‌کردند که در آن شعرها، گفتارهای الحادی
می‌گنجانیدند و هدف ایشان، کشتن وی بود.

ابوالعلاء در شعرهای زیر که متضمن صحت اعتقادات اوست در رد

دروغپردازیهای دشمنان چنین گوید:

لَا طَلْبُ الْأَرْزَاقِ
إِنْ أُطْعَطَ بَعْضُ النُّوْتِ أَعْلَمُ
الْمَوْلَى يُفِيظُ عَلَى رُزْقِي
أَنَّ ذَلِكَ فَوْقَ حَقِّي

من در طلب روزی نیستم، مولا (خداؤنده) رزق مرا می‌رساند. اگر
اندکی هم باشد نیک می‌دانم که بیش از استحقاق من است.

در کتاب نزهه‌الجليس آمده است که ابن خلکان به سخن ابوالعلاء در
کتاب لزومیات او اشاره می‌کند و می‌گوید:

لَقَدْ عَجِبُوا لِأَهْلِ الْبَيْتِ لَمَا
أَتَاهُمْ عِلْمُهُمْ فِي مِسْكِ جَنَاحِ
وَمِرَآةُ النِّسَاجِ وَهِيَ صُغْرَى
أَرْثَهُ كُلَّ عَامِرَةٍ وَقَفْرٍ
أَزْكَارُ أَهْلِ بَيْتٍ شَكَفْتُ شَدْنِدْ؛ از دانش ضبط و پیشگویی آینده که
به ایشان داده شد. و آینه منجم در عین کوچکی، نشان دهنده هر
آبادانی و هر زمین بایر و خشک است.

سپس ابن خلکان گوید که دو بیت فوق خود دلالت بر تشیع ابوالعلاء
دارد و ابیات زیر نیز مؤید شیعی بودن اوست:
أَمْرَ الْوَاحِدُ فَأَفْعَلَ مَا أَمْرَ
وَاشْكُرِ اللَّهُ إِنَّ الْفِعْلَ أَمْرٌ

۱. تجربی: گستاخی.

أَظْهَرَ الْخَفِيَّةَ وَأَضْمَرَ قَلْمًا
أَيْهَا الْمُلِحِدُ لَا تَعْصِي اللَّهَ
إِنْ تَعْدُ فِي الْجِسْمِ يَوْمًا رُوحَهُ
وَهِيَ الدُّنْيَا أَذَا هَا أَبَدًا
يَا أَبَا السِّبْطَيْنِ لَا تَحْفَلْ بِهَا
أَغْتَيْقُ سَادَ فِيهَا أَمْ عُمرَ

امر خداوند است. پس به فرمان او عمل کن. خدای را سپاس گوی،
که فرمان به عمل، از اوامر اوست. پنهانی ها را آشکار کرد و بسیاری
را پنهان داشت. و چشم ها اندک محدوده ای می بینند مگر اینکه
ظاهر شود. ای بی دین، از نهی الهی سریعچی ممکن. به تحقیق که
ترازو دقیق است و روشن هرگاه روح انسان، روزی به جسم بازگردد.
آن روح به خانه ای باز می گردد که گاهی خالی و گاهی پر است این
دنیا همواره آزاردهنده است. گروهی بعد از گروه دیگر. ای پدر دو
سبط پیامبر، اعتنایی ممکن به دنیا که ابویکر حاکم است یا عمر.

تا آنجا که مؤلف کتاب نزهه‌الجلیس در باب گرایش ابوالعلاء و
حجت‌آوردن وی بر جماعت جهمیة^۱، دوبیت زیر را شاهد می‌آورد:
 رَعَمَ الْجَهُولُ وَمَنْ يَقُولُ بِقَوْلِهِ أَنَّ الْمُعَاصِي مِنْ قَضَاءِ الْخَالِقِ
 إِنْ كَانَ حَقًّا مَا زَعَمْتَ فَلِمَ قَضَىٰ حَدَّ الرِّنَاءِ وَقَطَعَ كَفَ السَّارِقِ
 گمراهان و نقل‌کنندگان گفتار ایشان گفتند که گناهان، خود از
مشیت‌های الهی‌اند. اگر چنین است که گمان بردی، پس به چه
مناسبت حکم حد بـ زنا و بـ قطع دست سارق فرمود.
 ابوالعلاء معـرـی در سال ۴۴۹ هـ ق در شهر معـرـة النـعـمـانـ بنـ بشـيرـ
 انصـارـیـ کـهـ بـناـكـنـدـهـ شـهـرـ معـرـةـ بـودـهـ اـسـتـ وـفـاتـ یـافتـ.

۱. الجَهْمِيَّةُ: گروهی از خوارج مُرجحه که منتبـهـ به جـهـمـ بنـ صـفـوانـ بـودـهـ اـنـدـ.

جلال الدین سیوطی در کتاب *بغية الوعاة* می‌نویسد که امام ابوالعلاء معزی مردی صاحب فضل و دانش بود و شهرت او در همه جا پیچیده بود. ابوالعلاء صاحب کمال فهم و آگاه به لغات و زبان عربی، استاد علم نحو، شاعری پخته و نیکوکلام بود. او در غروب روز جمعه ۲۷ ربیع الاول سال ۳۶۳ هـ.ق به دنیا آمد. در سه سالگی دچار بیماری آبله و سپس نابینا شد.

ابوالعلاء در یازده سالگی به سرودن شعر پرداخت، و علم نحو را از پدر خویش و از محمد بن عبدالله بن سعد، نحوی شهر حلب فراگرفت. ابوالعلاء در باره پدر و جد خود گوید که خاندان او اهل علم و از بزرگان شهر بودند. ابوالعلاء به بغداد سفر کرد. در این شهر از محضر عبدالسلام بن الحسین بصری بهره مند شد. خطیب تبریزی و ابن فورجه و ابوالقاسم تنخی نزد ابوالعلاء در بغداد به کسب دانش پرداختند. ابوالعلاء به معزه بازگشت و در شب جمعه سوم و یا دوم و یا سیزدهم ربیع الاول سال ۴۴۹ هـ.ق درگذشت.

ابوالعلاء معزی آثار ارزشمند و بی‌نظیری دارد؛ از جمله آنها شرحی بر شعر متبّنی و شرحی بر شعر بحتری و شرح شعر ابوتمام است که آن را ذکری حبیب نام نهاده است. و شرح شواهدالجمل که ناتمام ماند و کتاب ظهیرالعضدی در علم نحو و کتاب شرح کتاب سیبویه و کتابی که آن را مثقال النظم فی العروض نامید و کتاب شعر موسوم به سقط الزند و کتاب ضوء السقط و کتاب *الحقیر النافع* در باب نحو و کتاب لزوم مالا یلزم و آثاری دیگر که ذکر آنها در *کشف الظنون* آمده است.^۱

۱. رساله الصاهل والشاجح هم نوشته اوست که نیم قرن پیش در کتابخانه سلطنتی مغرب به دست آمده و به معنای «شیهه اسب و قاطر» به سبک کلیله و دمنه و الحیوان جاخط بصری است و استاد دانشمند مصری عایشه بنت الشاطئ درباره آن تحقیق کرده است. - م

بخش دوم

علم صرف

بنیان‌گذار علم صرف

ابو مسلم معاذ الهراء، استاد نحو، فرزند ابو مسلم بن ابی سارة کوفی، از موالی انصار است. سیوطی در کتاب المزهر می‌نویسد: معاذ بن مسلم هراء معلم عبدالملک مروان بود. ابو مسلم معاذ به قواعد نحو توجه کرد. سیوطی تردید ندارد که واضح علم صرف، معاذ است. در کتاب الوسائل فی الاوائل آمده که واضح علم صرف معاذ الهراء مبتکر علم صرف است.

گروهی از دانشمندان ادب عربی، از جمله خالد از هری، مطلب را تأیید کرده‌اند. در کتاب تذکره یعموری آمده است که واضح صرف، معاذ بن مسلم بن رجاء از موالی قعقا بن شور بوده و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که معاذ صاحب رسالاتی در باب نحو است. او در سال ۱۸۷ هـ در ۱۵۰ سالگی بدرود حیات گفت. ابن البّجّار در کتاب تاریخ بغداد می‌نویسد که معاذ از بزرگان علم نحو

است و نویسنده‌گانی مانند کسمایی از او کسب علم کرده‌اند. وی کتاب‌هایی در علم نحو دارد و احادیثی از قول امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است.

ابن خلکان گوید: «ابومسلم معاذ بن مسلم از اهالی کوفه و استاد نحو بود». و کسمایی نحوی از شاگردان معاذ بود که گفتارهای بسیار از قول معاذ نقل کرده است.

از تأیفات معاذ چیزی در دست نیست. او مردی شیعی بود و ارتباط معنوی و دوستی محکم «کمیت» با معاذ، دلالت بر تشیع معاذ دارد.

محمد بن محمد بن المعلم مشهور به شیخ مفید، از بزرگان شیعه در کتاب الارشاد معاذ را از یاران نزدیک و مشاوران و فقیهان درستکار محضر امام صادق علیه السلام می‌داند.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه، از قول الرّواسی می‌نویسد: «معاذ و محمد بن حسن بن ابی ساره پسر عمومی او، هر دو اهل فضل و ادب بودند و کسمایی دانش عربی را نزد این دو تن تلمذ کرد».

اولین بنیان‌گذار علم صرف

ابوعثمان مازنی

کتاب *کشف الظنون* از قول ابوالخیر می‌نویسد که اولین تدوین‌کننده علم صرف، ابوعثمان مازنی است که قبلًاً نامش در پایه‌گذاران نحو بیان شد. گفته شد که کتاب‌های صرف، بسیارند و برجسته‌ترین آنها کتاب صرف مازنی است. وی ابوعثمان بکر بن محمد نحوی (ف ۲۴۸ ه.ق) است. و ابوالفتح عثمان بن جنی عالم نحوی (ف ۳۹۲ ه.ق) شرحی بر تصریف مازنی نگاشته است که شرح او با سپاس بر نعمت‌های حضرت

باری تعالی آغاز می‌شود. که مصنف در شرح خود می‌نویسد: «این تصریف که مختصراً لطیف است از ابوالفتح عثمان بن جنی است». مازنی، دانشمندی از اهل تشیع است که در فصل دانش نحو او را معرفی کردیم.

پیشوایان دانش صرف

شیخ ابوعلی فارسی

که قبلًا از او نام بردیم، کتاب مکمل علم صرف را تدوین کرد.

ابوففتح عثمان بن جنی

ابوالفرج محمد بن اسحاق بن النديم در کتاب الفهرست گوید: «ابوففتح عثمان بن جنی قبل از سال ۳۲۰ هـ. ق به دنیا آمد و در شب جمعه‌ای از ماه صفر سال ۳۹۲ هـ. ق وفات یافت. ابن النديم از کتاب‌های وی نام می‌برد و تفسیر مراثی سه‌گانه و تفسیر قصيدة «الرائیة» شریف رضی را از قول ابوالفتح برمی‌شمرد. وی در بیشتر آثار خود از او نام می‌برد و در نقل قول خود با فاتحه و تجلیل از او یاد می‌کند. ابوالفتح به هنگام اقامت خود در بغداد از یاران ویژه سید مرتضی و شریف رضی بوده است. قاضی مرعشی در کتاب طبقات الشیعه شرح حال ابوالفتح جنی را آورده و سید مهدی بحرالعلوم (که تربیتش پاک باد) زندگی نامه عثمان بن جنی را در کتاب الفوائد الرجالیه شرح داده، و توجه نویسنده‌گان شیعه امامیه را به این بزرگوار جلب کرده است. ابن جنی از استادان برجسته علوم ادبی و متبحر در صرف و نحو بود. و چنان بود که وی در مسجد جامع شهر موصل علم نحو تدریس می‌کرد. گویند که ابوعلی فارسی، بر او گذر کرد و مسئله‌ای را

در باب صرف از ابن جنّی پرسید که او درماند. ابوعلی به او گفت: «مویز شده‌ای قبل از این که غوره شوی». پس ابن جنّی از آن روز به مدت چهل سال به علم صرف پرداخت؛ و بعد از مرگ ابوعلی، بر جایگاه علمی او در بغداد تکیه زد؛ و شخصیت‌هایی مانند آشمانینی، عبدالسلام بصری و ابوالحسن سمسمی نزد وی تلمذ کردند.

ابن جنّی در کتاب دمیه القصر به حل مشکلات اعراب‌گذاری پرداخته است و هیچ‌یک از پیشوایان ادب به حد او نرسیده‌اند.

ابن ندیم کتاب‌های زیر را از ابن جنّی نام می‌برد:

التعاقب در زبان عربی، العرب، التلقین، اللمع، التفسیر در شرح دیوان ابی الطیب و الفصل در باره سخن عوام و خواص، العروض والقوافی، جمله‌های اصول صرف، وقف و ابتداء، الفاظ مهموز، مذکر و مؤنث، تفسیر مرثیه‌های سه‌گانه و قصيدة «الرائیه» شریف رضی، معانی ایيات منتبی و تمیز بین سخن عوام و خواص.

اما نویسنده‌گان شرح حال ابن جنّی، مانند باخرزی و سیوطی و ابن ندیم، گویا بخشی از آثار ابن جنّی از نظر شان نگذشته است.

سیوطی گوید که ابن جنّی، کتاب‌های الخصائص فی النحو، سرالصناعة، شرح تصريف مازنی، شرح مستغلق حماسة، شرح المقصور والممدود، شرح دیوان اول و دوم منتبی، شرح اللُّمع در باب نحو از ابوعلی فارسی را تألیف و شرح کرد و نیز از کتاب‌های المذکر والمؤنث، المحاسن العربية، المحتسب فی اعراب الشواذ و شرح الفصیح یاد می‌کند.

بخش سوم

علم زبان عربی

اویین پایه‌گذاران علم زبان عربی

نخستین کسانی که بر کلام عرب احاطه یافتهند و سخن را جمع آوری کردن، و ساختار کلام را از نظر حروف معجم و نیز ارتباط حروف، تنظیم و تصنیف کردهند عبارت‌اند از:

خلیل بن احمد

دانشمند علامه، شیخ استاد، حجّت فرهنگ و ادب، زبان حال عرب، ابوالصفاء خلیل بن احمد، طراح جامع قواعد عربی است و در این باب اتفاق نظر بین اهل علم جاری است. از هری در کتاب *التهذیب* می‌نویسد: «من اختلاف نظری در آرای اهل ادب و پرچمداران ادبیات عرب درباره الخلیل ندیدم و به حق باید گفت که خلیل بن احمد، با تصنیف کتاب العین پایه‌گذار فرهنگ زبان عربی است و پس از وی، شاگردش ابن المظفر به تکمیل کتاب مذکور پرداخت. بدون تردید متذکر می‌شوم که پیشگام‌تر از خلیل کسی نیافته‌ام».

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی، لغت‌شناس، در کتاب *مختصر العین* می‌نویسد: «خلیل بن احمد را، یگانه روزگار، استاد خبیر و مسلط بر مسائل علمی می‌دانم. او را دانشمندی با فراست یافتم که نظریش را نتوان یافت». تا آنجا که زبیدی گوید که خلیل به تنظیم کلام و پایه‌گذاری زبان عربی پرداخت و در این امر نویسندگان دیگر بر او سبقت نداشته‌اند. به ویژه در ترسیم قواعد زبان، که از ممیزات این پیش‌کسوت است.

ابوالطیّب، عبدالواحد بن علی، لغت‌شناس، در کتاب *مراتب النحوین* می‌نویسد: «الخلیل، تازه‌هایی عرضه کرد که پیشینه نداشت؛ از جمله تألیف کلام عرب بر مبنای حروف که در کتاب *العين* آن را ملاحظه می‌کنیم که به ترتیب ابواب آمده است».

استاد خلیل، قبل از تکمیل کتاب درگذشت و محمد بن یحیی از قول احمد بن یحیی ثعلب چنین گوید: «اگر اشتباهاتی در کتاب *العين* دیده شود به این علت است که الخلیل فرصت تصحیح و بررسی مجموعه را به دست نیاورد و عمرش وفا نکرد».

سیوطی در کتاب *المزهر* از قول ابوالحسن الشاری گوید: «عقیده من و پیر مراد من ابوذر الحَسَنِ^۱ و عقیدة ابوالحسن بن خروف بر این است که زبیدی در کتاب *العين* دست برده، و شواهد قرآنی و حدیث و اشعار درست عرب را از آن حذف کرده است».

تا آنجا که الشاری چنین تصریح می‌کند: «کتاب *العين* منسوب به الخلیل، مأخذی است بر روشن تألیف کلمه بر مبنای حروف. و در زمان‌های پیشین، دانشمندان به آن توجه داشتند و کارشناسان زبان آن را

۱. الحَسَن: بوگرفتن و چرکشدن خیک از چربی شیر.

قدِر می‌نها دند».

میرّد کتاب العین را بسیار تکریم می‌کرد. و ابو محمد بن درستویه، از کتاب العین روایت می‌کرد. وی بر سخنان المفضل بن سلمه که نسبت اخلاق‌گری در کتاب العین به وی داده بود ردّی نوشت.

از ابواسحاق الزَّجاج گفتارهایی مفصل بر جای مانده است؛ جز این که سخنی در باب کتاب العین ندارد.

تشیع خلیل بن احمد

دانشمندان نسب شناس، اتفاق نظر دارند که الخلیل، دانشمندی شیعی مذهب است. عبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء می‌نویسد: «بنا بر آنچه اصحاب حضرت صادق علیه السلام درباره الخلیل روایت کرده‌اند وی شخصیتی جلیل‌القدر و بر مذهب شیعه امامیه بود».

دانش عروض را نیز به الخلیل نسبت می‌دهند. وی در عصر حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام می‌زیست. او از لحاظ علمی، پیشوای علم نحو شمرده شده است. الخلیل کتابی در باب امامت دارد که محمد بن جعفر مراغی، تمام مطالب الخلیل را در کتابی موسوم به کتاب الخلیل فی الامامة آورده، و به حل مسائل پیچیده آن کتاب و کشف اسرار آن پرداخته و آنچه را از نظر خلیل پنهان مانده، بیان کرده است.

ابوالعباس نجاشی، نام محمد بن جعفر مراغی همدانی را در فهرست اسامی مصنّفان شیعه ذکر می‌کند.

یاقوت حموی نیز، در شرح احوال محمد بن جعفر مراغی همدانی، کتاب استدراک را از تأییفات مراغی می‌شمرد. سیوطی در کتاب بغية الوعاء از آنچه مراغی استدراک کرده است چیزی نمی‌گوید، اما نجاشی که از

بزرگان شیعه و آشنا به تأثیفات علمای تشیع است و خود از شاگردان مraigی بوده، تصریح می‌کند که الخلیل و المراغی هر دو از شخصیت‌های معتبر و اصیل تشیع بوده‌اند. علامه جمال‌الدین الحسن بن یوسف بن المطهر در کتاب خلاصه الرجال چنین خطاب می‌کند: «شیخ بزرگ شیعه، خلیل بن احمد، برترین مردم از نظر فرهنگ عربی بود و سخن او، در باب فرهنگ حجت است. علم عروض را ابداع کرد و امتیاز وی در این باب نیازی به گفتن ندارد. او بر عقیده مذهب امامیه بود.».

از جمله سخنان الخلیل که دلالت بر تشیع او دارد، سخن وی درباره علی عائیله است که می‌گوید: «علی عائیله از همه بی‌نیاز بود و همه به او نیازمند. این خود دلیل است بر امامت علی عائیله». ابوزید انصاری لغوی مشهور صاحب کتاب النواذر در زمینه زبان و ادب، به استناد سخن ابن بابویه در کتاب امالی از قول ابوزید انصاری می‌نویسد که از الخلیل بن احمد عروضی معروف پرسیدند: به چه سبب مردم علی عائیله را از خود دور کردند؛ در حالی که نزدیکی او به پیامبر بر همه آشکار است و جایگاه او در بین مسلمانان و رنج‌های او در عرصه اسلام بر هیچ‌کس پوشیده نیست». الخلیل پاسخ داد: به خدا سوگند که نور تابندۀ او مردم را خیره کرد و بر انوار دیگر چیره گشت و نور درخشانش بر دشت و دمن گسترده شد. و مردم از لحاظ شکل نظیر یکدیگرند. آیا قول شاعر را نشنیده‌ای که می‌گوید:

وَكُلُّ شَكْلٍ لِشَكْلِهِ إِلَفُ الْفِيلَ^۱

هر موجودی به هم شکل خود الفت دارد. آیا ندیده‌ای که فیل‌ها دوستدار یکدیگرند.

یونس بن حبیب ضبّی عالم نحوی، می‌نویسد: «به خلیل بن احمد گفت

که می خواهم از تو پرسشی کنم که تو آن را فاش نسازی. گفت: گفته تو بر این دلالت دارد که پاسخ سنگین تر از سؤال است. امیدوارم که تو نیز پاسخ مرا فاش نکنی؟ گفتم: به جان تو سوگند چنین خواهم کرد. گفت: بپرس. گفتم: چه شده است که اصحاب پیامبر ﷺ همه فرزندان تنی یک مادرند ولی علی علیّاً گویی که از یک مادر ناتنی است؟ گفت: علی علیّاً از همه آنان در اسلام پیشگام‌تر است؛ از لحاظ علمی و از نظر افتخارات، از ایشان برتر است؛ از لحاظ زهد و تقوی، از همه آنان محکم‌تر است و در میدان جهاد، سابقهای طولانی‌تر دارد. ولی مردم از لحاظ شکل و شباهت‌های فکری به یکدیگر نزدیک‌تر و مایل‌ترند و به آن کس که از آنان فهمیده‌تر است گرایش ندارند. پس مطلب را بفهم».

خلیل بن احمد در سال ۱۶۰ و یا ۱۷۰ و یا ۱۷۴ و یا ۱۷۵ درگذشت. آثار خلیل عبارت‌اند از کتاب‌های النعم، الجمل، العروض، الشواهد، النقط والشكل، العین، فائت‌العین، کتاب الاماۃ، الایقاع و العوامل.

نخستین مصنفان اسلامی زبان عربی

خلیل بن احمد

بررسی اختلاف نظرها درباره کتاب العین

اختلاف درباره کتاب موسوم به العین که نسخه جالبی از آن به خط زیبای عربی در دست من است از چند بابت است. نخست آن چیزی است که بنا به روایت ابو معاذ عبدالله بن عامد تألیف الخلیل بن احمد بصری (ره) مشتمل بر حروف «ا، ب، ت و ث» است.

لیث بن نصر بن سیار درباره الخلیل روایت می‌کند که تمام آنچه در کتاب مذکور آمده، از مصنفات خلیل است. لیث گوید که خلیل معتقد بود

که سخن عربی متنی بر چهار طبقه است اما اختلاف نظرها در نسبت دادن یا ندادن کتاب العین به الخلیل دور می‌زنند.

سپس موضوع مثبت بودن نظر درباره تعلق تمام کتاب و یا بخش اول کتاب و نفی بقیه است. قول نخست، یعنی نسبت دادن تمام کتاب به شخص الخلیل در بین اکثر دانشمندان متقدم شهرت بیشتری دارد. سیوطی در المزهّر گوید که ابوالحسن الشّاری گفت: «انتساب کتاب العین به خلیل صحیح است و همانا که شخص الخلیل روش تدوین نبشار زیان عربی را بر حروف بنیان نهاد، چیزی که دانشمندان به آن توجه و کارشناسان آن را بررسی کردند».

دانشمند ارجمند مبرّد، قدر و منزلت کتاب العین را بالا برد. دانشمند دیگر ابو محمد بن درستویه به روایت از کتاب العین پرداخت. سخن الشّاری در صحت انتساب کتاب العین نزد کارشناسان صریح است. ابوالفرج محمد بن اسحاق مؤلف کتاب الفهرست، مدارک استماع ابو محمد بن درستویه را از کتاب العین ذکر می‌کند و می‌گوید که این درستویه کتاب العین را با استناد بر مدارک زیر شنید: «ابوالحسن علی بن مهدی کسری مرا روایت کرد که محمد بن منصور محدث مشهور به الزّاج گفت که لیث بن مظفر نصر بن سیّار مرا گفت که در خدمت خلیل بن احمد بودم. روزی مرا گفت: اگر شخصی مصمم باشد که حروف الف، باء، تاء و ثاء را -که تمام کلام عرب در این حروف نهفته است - تأثیف کند، در این صورت اصلی برای او فراهم آمده است که عقبنشینی از آن به هیچ صورت ممکن نیست. به او گفتم: این امر چگونه است؟ گفت: اسم ها عبارت‌اند از دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی و بیش از

پنج حرف در یک کلمه وجود ندارد.

لیث گوید که من از او پرسش می‌کردم و ایشان به توصیف مطلب برای من ادامه می‌داد. من برای درک مطلب، روزها مکرّر به خدمتش می‌رفتم واز تلاش باز نمی‌ایستادم. تا آنگاه که استاد بیمار شد و من نیز عازم سفر حج بودم و از آن ترس داشتم که تا بازگردم او قالب تهی کرده باشد و آنچه برایم شرح داده است از میان برود.

من از حج بازگشتم و به خدمت استاد رسیدم و دیدم که تمام کلماتی را که در آغاز کتاب العین است تألیف کرده. استاد آنچه از کلمات که در حافظه داشت و یا در اصالت آنها تردید داشت املأ می‌کرد و به من می‌گفت: بپرس. و هرگاه درست بود آن را ثبت می‌کردم تا کتاب به پایان رسید.

علی بن مهدی مرا گفت که من نسخه‌ای از کتاب العین از محمد بن منصور گرفتم؛ یعنی کتابی که محمد بن منصور از لیث بن مظفر گرفته و نسخه‌برداری کرده بود.

لیث از فقیهان زاهد و متدين بود. مأمون عباسی بسیار کوشید تا امر قضاؤت را به او بسپارد، اما او نپذیرفت.

ابوالهندام کلام بن حمزه عقیلی از قول لیث روایت‌هایی دارد. ابن الندیم می‌گوید که آن نسخه‌ای که نزد دعلج بود، همان نسخه ابن علاء سیستانی است.

ابن درستویه گوید که ابن علاء هر چیزی که درباره العین می‌شنید ضبط می‌کرد. ابن درید در خطبه کتاب الْجَمْهُرَةِ چنین می‌نویسد: خلیل بن احمد کتاب العین را تألیف کرد. پس هر کس را که عهده‌دار کار لغت شد سخت

به رنج و زحمت افکند. مصنّف‌ها بر چیرگی او معترف شدند و دشمنان نیز مجبور به پذیرفتن واقعیت شدند و آنان که پس از وی آمدند ملزم به پیروی شدند. اقرارکننده و انکارکننده، در یک صفت قرار دارند (خدایش رحمت کناد). کتابش همانند گردنۀ‌هایی بلند و قله‌هایی مرتفع در ذکاوت و فهم است. و آنچه به دنبال سخنان ابن درید آمده، خود نصّ صریح و قاطعی است که ابن درید و افرادی نظیر او در این مقوله، گفتارشان حجت است.

سیوطی در المزهر می‌نویسد: اولین کسی که در جمع آوری لغت به تصنیف پرداخت، خلیل بن احمد است وی کتاب العین را تصنیف کرد.

بخش چهارم

علم معانی، بیان و بدیع

علم بیان و فصاحت و بدیع مشتمل بر سه بخش است که دو بخش آن در فن بدیع و بیان و بخش سوم در خصوص مصنفان و مؤلفان بیان و فصاحت است.

امام مرزبانی

امام ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبدالله مرزبانی، خراسانی تبار، در بغداد به دنیا آمد و رشد کرد. او کتاب المفضل را در زمینه علم بیان و فصاحت تصنیف کرد. ابن الندیم در الفهرست متذکر گردیده است که مرزبانی در سال ۳۷۸ ه.ق درگذشت. جلال الدین سیوطی در کتاب الاوائل به اشتباه نظرش این است که اولین وضع کننده بیان و بدیع، عبدالقاهر جرجانی بوده که در سال ۴۴۴ هجری درگذشته است.

شاید اشاره سیوطی بر این باشد که عبدالقاهر، اولین وضع کننده فن بیان و بدیع، از اهل سنت و جماعت بوده است، زیرا یافعی در کتاب تاریخ

خود، مرزبانی را از جماعت شیعه امامیه می‌داند. شرح احوال مرزبانی در فصل نخست این کتاب در بخش پیشوایان نحو بیان شد. ابن خلکان نیز می‌نویسد که مرزبانی مؤلف کتابی از آیات نازل شده قرآن درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است.

فهرست تألیفات مرزبانی درباره مشاهیر و پیشوایان علم اخبار و مورخان کتاب فهرست ابن‌النديم حاکی است که پیشگام‌تر از شیخ عبدالقاهر باید از محمد بن احمد عمیدی (ف ۴۲۳ هـ) نام برد. محمد بن احمد عمیدی کتاب *تنقیح البلاغة* را تألیف کرد. همان‌گونه که در *کشف الظنون* نیز از او یاد شده و در احوال وی آمده که از پیشگامان و مشاهیر نحو است.

اما عبد‌الله بن المعتز خلیفه عباسی در آغاز کتابش *البدیع* ادعا دارد که او اولین مبتکر دانش بدیع است و کتاب خود را به این نام معروفی می‌کند. وی می‌گوید که هیچ‌کس در فنون ادبی بر من پیشی نگرفته و دست به این‌گونه تأثیف نزده است. من در سال ۲۷۴ هـ آن را تأثیف کردم و هر کس که علاقه مند به پیروی از من است و به همین مقدار بستنده کند، خود می‌داند و هر کس که مایل است بر این فضایل و بر فن بدیع افزوده شود و نظریه‌ای غیر از دیدگاه ما دارد، او نیز مختار است.

با این که قدّامة بن جعفر، دانشمند شیعی، درباره فن بیان و بدیع کتابی تحت نام *نقد الشعر* تصنیف کرده است، صفوی‌الدین حلی در آغاز کتابش *شرح بدیعیه* می‌گوید: ابن المعتز هفده نوع از بدیع جمع آوری کرد، ولی معاصر او قدّامة بن جعفر توانست بیست نوع فن بدیع گرد آورد که هفت

نوع آن با بدایع ابن‌المعتز، در توارد^۱ است.

این سیزده نوع بدیع از قدّامه است. سپس هفت نوع تا سی نوع بدیع تکامل یافت که مردم در تأثیف بدایع بر این دو تن اقتدا کردند. بنابراین برای ابن‌المعتز جز نام چیزی از کار تحقیق باقی نمی‌ماند. برخی از گفتارها نیز در شرح احوال احمد بن علی بن قدامه ابوالمعالی، مردی نحوی و قاضی شهر انبار که شاگرد شریف‌رضی و مرتضی دو سید بزرگوار بوده است پیش از این سخن بیان گردید.

خلاصه سخن ما در بخش چهارم در قضیّه فنّ بدیع این است که احتمال تقدّم قدامه بن جعفر بر ابن‌المعتز بیشتر است؛ زیرا قدامه از لحظه سنّی از ابن‌المعتز بزرگتر است و جلال‌الدین سیوطی از آنجا که دقت نظر در این موضوع بکار نبرده در ادعای ابن‌المعتز جانب او را گرفته است. به‌طوری‌که در کتاب الاوائل می‌نویسد: اولین دانشمندی که به کار بدیع پرداخت و تصنیف خود را البديع نامید عبدالله بن معتز بود. در اینجا نمی‌توان گفت که سیوطی به تصنیف و کار قدّامه شناخت ندارد، زیرا کتاب‌های بدیع، مشحون از نقل قول‌های قدامه بن جعفر است؛ مانند کتاب شرح بدیعه ابن‌حجت حموی، وفتح البديع حمیدی و بدیعه شعبان بن محمد قرشی، و بدیعه ابن‌المقری، و شرح بدیعه عزالدین موصلي، و شرح الرعینی آندلسی بر بدیعه شیخ شمس‌الدین و العمدة ابن‌رشيق. آیا خود سیوطی در نظم و شرح بدیع تأثیف ندارد، که در تصنیف خود از ابن‌المعتز نمی‌برد؟

۱. شعر سروden دو شاعر بدون اطلاع از یکدیگر؛ به طوری که شعرشان در لفظ و در معنی (یا یکی از این دو) مانند یکدیگر باشد.

پیشوایان شیعه در علم بدیع صفی الدین حلّی

صفی الدین از مشاهیر شعراست. قصیده‌ای موسوم به «الكافیة» شبیه «لامیة» دارد که در مدح حضرت رسالت‌پناه است. او در این قصیده تمام انواع بدیع را گرد آورده و در نشست‌هایی آنها را املا کرده است که آخرین جلسه در ماه شعبان سال ٧٥٧ هجری بوده است.^۱

صفی الدین در شرح قصاید خود و در آغاز شرح بدیعیه گوید که اولین مبتکر بدیع عبدالله بن معتز، خلیفه عباسی است که می‌گوید: قبل از من، کسی به تأثیف مبادرت نورزیده است....

مجموعه‌ای که صفی الدین گرد آورده، شامل هفده نوع صنعت بدیع است و قدامة بن جعفر منشی عباسیان، معاصر صفی الدین حلّی است. وی در مقام گردآوردن انواع بدیع، بر بیست نوع دست یافته که هفت نوع آن توارد است و سیزده نوع بدیع، سالم مانده که با سی نوع دیگر از صنعت بدیع تکامل یافته است. سپس مردم در کار تأثیف صنایع بدیع به عبدالله المعتر و قدامة بن جعفر اقتدا، و از سبک آنان پیروی کردند. حداقل فنون بدیع را ابوهلال عسکری به میزان ٣٧ فن بدیع از دو تن مذکور جمع آوری کرد. سپس ابن رشیق قیروانی نیز همانند ابوهلال عمل کرد و بر آن صنایع ٦٥ باب دیگر افزود که عموماً در فضایل شعر و صفات و اعراض و عیوب شعر و دزدی‌های شعر بوده است و آنچه ارتباط به فن بدیع ندارد در زمینه نسب و احوال شعر است. پس از دو تن مذکور یعنی

۱. در تاریخ تولد و رحلت شیخ صفی الدین تشتت بسیار است و به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از سوابقات تاریخی ۱ و ۲ درست باشد. به طور اختصار، علامه صفی الدین در نیمة قرن هفتم به دنیا آمد و در اوایل قرن هشتم (شاید سال ٧١٧ هـ) وفات یافت.

ابوهلال و ابن رشيق، شرف الدین تيفاني به تلاش پرداخت و فنون بدیع را به هفتاد نوع رسانید. سپس شیخ ذکی الدین بن أبيالاصبع در این میدان به پا خاست و فنون بدیع را به نود نوع رسانید و از دستاوردهای خود سی نوع بر بدایع پیشین افزود که فی الجمله بیست نوع آنها به سلامت ماندند و بقیه تکراری و یا مغشوش بودند.

کتاب ذکی الدین بن أبيالاصبع التحریر نام دارد که الحق صحیح ترین کتاب در زمینه دانش بدیع است، زیرا کتاب اخیر مبتنی بر نقل همراه با نقد، و اختلاف نظر در آن اندک است. ابن أبيالاصبع می‌گوید: «برای تألیف کتاب التحریر چهل کتاب در زمینه علم بدیع مطالعه کردم تا توانستم التحریر را بنگارم. وی از کتاب‌هایی که خوانده است نام می‌برد.

پس از انتشار کتاب ابن‌اصبع، سی کتاب دیگر در فن بدیع تألیف گردید و ابن أبيالاصبع گوید: آنچه از کتاب‌ها که به دانشمندان مربوط می‌شود فراهم آوردم و مطالعه کردم و انواع شعر پیشینیان را که استخراج کرده بودم بر اطلاعات قبلی خود افزودم و تصمیم گرفتم که کتابی جامع تألیف کنم. این کار به سبب بیماری طولانی‌ای که بر من عارض گشته بود، دشوار و ناممکن آمد و شبی در عالم رؤیا، نامه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ خواندم که از من طلب مدح فرمود تا از بیماری ام شفا یابم. به این سبب از تألیف آن کتاب منصرف گشتم و به نظم قصایدی پرداختم که در آن بدایع گوناگون و مزین به مدح و منقبت آن بزرگوار باشد. پس انشا و سروden ۱۴۵ بیت در بحر بسیط آغاز کردم که ۱۵۰ نوع از زیبایی‌های بدیع را در بر دارد. و هر کس که تمام صنف‌های تجنبیس را به یک نوع شمارش کند، توشه ۱۴۰ نوع بدیع را کسب کرده است. زیرا در ادبیات هفتگانه پیشینیان دوازده نوع بدیع وجود دارد. از آن جمله، من هر بیت از هر هفت

بیت را شاهد و مثال برای نوع بدیع آوردم. و چه بسا اتفاق می‌افتد که در یک بیت واحد، دو نوع و یا سه نوع شاهد و مثال بر حسب انسجام قریحه شعری حضور داشت. سپس آن ابیات را از تمام انواعی که اختراع کرده بودم خالی ساختم، و فقط به نظم جمله‌ای که فراهم کرده بودم اکتفا کردم، تا بتوانم از تعریض جاگل حسود یا دانشمند کینه‌جو سالم بمانم. پس هر کس که به ستیزه پرداخت او را ارجاع به نقل کردم؛ و هر کس که روی موافق نشان داد او را به شاهد عقل حواله دادم.

ملاءعبدالله افندی در ریاض العلماء در شرح حال صفوی‌الدین در باب بدیع او چنین گوید: «این طریقه ابتکار، از این دانشمند است.» سپس گروهی از عوام و خواص از وی پیروی کردند و بدیعیه‌ها سروند که ملاءعبدالله آن بدایع را شرح می‌دهد.

جناب سید گران‌قدر، علی بن صدرالدین در مقدمه کتاب انوارالربيع در انواع بدیع که نام کتاب بدیعیه اوست می‌گوید: «من گمان می‌کرم که اولین نظام فنون بدیع به این روش جالب و بدیع، که هر بیت را به نوعی تضمین کرد و خورشیدهای این وادی را به اطاعت آورد، شیخ صفوی‌الدین حلی (ره) بوده است. تا آنگاه که بر احوال زندگی شیخ علی بن عثمان بن علی بن سلیمان امین‌الدین سلیمانی اربیلی، صوفی و شاعر و سراینده قصيدة لامیه‌اش آگاه گشتم. پس آگاه شدم که این شاعر در قصيدة خود انواع بدیع را به کار گرفته و در هر بیت از قصيدة نوعی از هنر بدیع به کار برده که آغاز آن جناس تام^۱ و مطرف^۲ است.

۱. جناس تام آن است که دو لفظ شبیه به یکدیگر باشند در انواع و اعداد و هیئت و ترتیب حروف با اختلاف معنی.

۲. جناس مطرف آن است که در اول یکی از دو کلمه یک حرف زائد باشد.

بعض هذا الدلال والإدلال^۱ حال^۲ بالهجر والتجتی حالی^۳

گوشاهی از این کرشه و غنج و ناز و شکنج حایل شد حال مرا از هجران و دور شدن.

سپس شاعر علی بن عثمان اربلی مذکور در جناس مصحف^۴ و مرکب^۵ چنین می‌گوید: «و من دیگر صاحب صبر و شکیبایی نیستم از آنچه در خوار کردن من زیاده روی کرد. پس دانستم که شیخ صفی‌الدین، مالک این مضمون، و اولین ناظم این رشتة مروارید نبوده است؛ زیرا شیخ امین‌الدین مذکور هفت سال قبل از تولد شیخ صفی وفات یافته است. وفات شیخ امین‌الدین در سال ۶۷۰ ه.ق اتفاق افتاد، و تولد شیخ صفی‌الدین در سال ۶۷۷ ه.ق بوده است.

اما درخصوص تنظیم انواع بدیع بر این وزن ورن وروی که شیخ صفی‌الدین آورده است، باز هم برای من محقق نیست که او اولین ناظم بدیع باشد؛ زیرا صفی‌الدین معاصر شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد الهاواری مشهور به شمس‌الدین بن جابر آندلسی نایینا، گوینده بدیعیه معروف به

۱. در مصراج دوم، «حال» و «حالی» جناس تمام است که در لفظ مانند هم، و در معنی اختلاف دارند.

۲. مانع شدن.

۳. در مصراج اول کلمه «دلال» و «إدلال» جناس مطرف‌اند؛ یعنی «ادلال» یک حرف افزوون بر «دلال» دارد.

۴. جناس مصحف آن است که در هیئت موافق باشند و از حيث نقطه مختلف (مکان نقطه تغییر یافته باشد).

۵. جناس مرکب آن است که دو لفظ در افراد و ترکیب مختلف باشند. پس اگر در نوشتن نیز مانند یکدیگر باشند آن را جناس مرکب مقرن گویند.

«بدیعیة العینان» است و من آگاهی ندارم که آیا قبل از این دو نفر، چنین سروده‌های منظوم با چنین روشی وجود داشته‌اند یا خیر.

پس اگر شیخ صفی‌الدین گوی سبقت و قهرمانی در این میدان برده باشد، همانا ابن جابر انواع بدایعی را که شیخ صفی‌الدین ابداع کرده، درنیافته بلکه حتی در هفتاد نوع از انواع بدیع نیز اخلال کرده و هیچ‌یک از این دو تن ملتزم ایهام (توریه) به مانند نوعی از بدیع نشده‌اند و اولین ملتزم و متعهد را باید شیخ عزالدین موصلى بدانیم و به دنبال او شیخ تقی‌الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله حموی مشهور به ابن‌الحجّة را به حساب آوریم که او همان‌گونه متعهد شد که شیخ عزالدین شد که در بیشتر ابیات، بر حسن انتظام و انسجام افزود جز اینکه در این مورد فضل متقدّم را بر متأخر از یاد نبریم و برتری پیش‌کسوت را بر پیرو فراموش نکنیم و نیک بدانیم که بعد از این دو تن، دیگران رعایت التزام نکردند و این نبود جز اینکه، کارکردن در این میدان بسیار مشکل است.

«من آگاه شده‌ام که تعداد ابیات بدیعیة صفی‌الدین ۱۴۵ بیت و بدیعیة ابن حجت دقیقاً ۱۴۱ بیت است.»

در اینجا سید علی بن صدرالدین گوید: «بدیعیة» من ۱۴۷ بیت است با افروزی دو نوع از بدیع که صفی‌الدین این دو نوع را ندارد. خداوند سبحان نظم این بدیعیة را در مدتی کوتاه (۱۲ شب) برای من فراهم ساخت؛ یعنی در ماه ذی‌حجّه سال ۱۰۷۷ به این کار اقدام کردم و اینک خداوند سبحان را بر این مرحمت و احسان وافر شکرگزارم و بر محمد مصطفیٰ علی‌الله و خاندانش درود می‌فرستم.»

بخش پنجم

علم عروض

این فصل مشتمل بر سه موضوع است:

پایه‌گذار علم عروض

پایه‌گذار این علم علامه دانشمند و حجت ادب و مترجم زبان عرب، مولی ابوالصفا و پیشوای یگانه، خلیل بن احمد ملقب به عروضی است. ابن قتیبه در وصف حال خلیل گوید که او صاحب و مالک علم عروض است. نسب او به یحتمد از قبیله ازد و قبیله فَخَدْ می‌رسد که ایشان را «فراهید» می‌گفتند.

محمد بن اسحاق الندیم در الفهرست، خلیل را چنین معرفی می‌کند: «او اولین بیرون آورنده علم عروض است که اشعار عرب را به قالب درآورد. مردی زاهد است که خود را وقف علم کرد، شاعری فاقد ثروت مالی است». الخلیل در سال ۱۷۰ ه.ق در ۶۴ سالگی در بصره چشم از جهان فروبست.

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی صاحب لغتنامه، در آغاز کتابش موسوم به استدراک الغلط می‌گوید: «خلیل بن احمد، یگانه روزگار، سرور زمان، و حلال مشکلات و از استادان هوشمند بود که دنیا نظری او را نشناخته است. او کسی است که علم نحو را گسترش داد تا آنجا که بر سبیل اختراع و ابداع، کتابی موسوم به الفرش والمثال فی العروض تألیف کرد و در این کتاب اوزان شعری را گرد آورد و هر چیزی از مطالب را در جای خود قرار داد و آن را به شکل مخصوص خود ملحق کرد و آنها را به صورت دایره‌هایی قرار داد که ذهن‌ها در تأثیف آن عاجز گشتند و هوش‌ها خیره شدنده و اندیشه‌ها درمانندند».

ابوالطیب عبدالواحد بن علی لغتشناس، در کتاب مراتب النحوین گوید: «الخلیل، چیزهای تازه‌ای آفرید که سابقه نداشت». سپس تازه‌های او را بر می‌شمرد تا آنجا که می‌گوید: «اختراع عروض و جدیدترین انواع شعر که بر اوزان شناخته شده عرب نیست، از ابتکارات خلیل است». ابن خلکان در شرح حال وی گوید: «او کسی است که علم عروض را استنباط کرد و به وجود آورد و اقسام عروض را در پنج دایره منحصر ساخت که از آنها پانزده بحر استخراج می‌شود».

حمزة اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف گوید: «اما دولت اسلام، بدیع‌تر از کتاب اصول الخلیل نزد هیچ یک از دانشمندان عرب نیافته است، و بر این امر دلیلی آشکارتر از علم عروض وجود ندارد. او این دانش را از حکیمی فرا نگرفته و نمونه‌ای پیش از وی وجود نداشته است تا او تقلید کرده باشد. الخلیل، این دانش را هنگام گذر از بازار مسگران و کوبیدن چکش بر طشت فلزی دریافت‌های است. و در کار چکش، حجت و بیانی جز در حد خودش و غیر از اصالت و غیر از ویژگی چکش،

تفسیر دیگری نیست؛ هرچند که تشت و نقش‌های حک شده بر آن از عهد کهن باشد».

دانشی که بیان شد، آغازش تألیف کتاب العین است. به نظر می‌رسد که آنچه از قول دانشمندان آورده‌یم ما را در مقصودمان کفايت کند.

ابن‌فارس در کتابش الص احیی گوید که دانش عروض، دانشی کهن بوده که روزگاری بر آن گذشته؛ آنگاه کمیاب گردیده تا اینکه خلیل آن را از نو ساخته است. و در این معنی به سخن ولید بن مغیره در قرآن اشاره کرده که گفت: «آنچه را محمد ﷺ از شعر هَرَجْ و رَجَزْ می‌خواند بررسی کردم اما چیزی شبیه هرج و رجز نیافتم».

وی پاسخ می‌دهد که بحث وجود دانش عروض در نزد عرب، سخنی کهن است و موضوع نابودشدن و از هم پاشیدگی آن، چیزی است که تاریخ و یا شواهد، به روشن شدن آن کمک نمی‌کنند. بنابراین فقط حدس و تخمين است. ولید بن مغیره، قافیه‌های شعر را با سرشت و غریزه خود می‌شناخته است. چنان‌که زیان عربی را هم با احساس قریحة ذاتی درک می‌کرد و این مطلب در واقع غیر از شناخت علم عروض است که خلیل آن را بنیان نهاد.

اولین مصنف بعد از خلیل بن احمد فراهیدی

بحث دوم در خصوص طبقه‌بندی علم عروض، درباره ابوعلام مازنی، موسوم به بکرین محمد بن حبیب نحوی است که شیعه دوازده امامی بود. او در سال ۲۴۷ ه.ق. وفات یافت. مؤلف کتاب *کشف الظنون*، مازنی را از پیشوایان دانش نحو و از نظر عقیدتی، شیعی امامی می‌شناسد.

پیشگامان علم عروض

پیشگامان عروض از جماعت مصنف شیعی

۱. کافی الکفا: صاحب بن عباد، کتاب الأقناع فی العروض را تألیف کرد و کتاب کشفالظنون، صاحب را از جمله پیشوایان زبان و از پیروان اهل بیت شیعه می شمرد.
۲. خالع نحوی: شاعری است معروف، نامش حسین بن محمد بن جعفر بن محمد حسین رافعی، مشهور به خالع است. او شاگرد ابوعلی فارسی و سیرافی است و از جمله پیشوایان نحو شمرده می شود. او کتاب صنعت شعر در عروض و قافیه را تصنیف کرد.
۳. شیخ ابن جنی: ابوالفتح عثمان بن جنی، از جماعت تشیع و از پیشوایان علم صرف است. در فهرست آثار او نام کتاب مختصرالعروض را ذکر کرده‌اند.
۴. شریف ابوالحسن محمد بن احمد: نسبش به علی بن ابیطالب علیه السلام می‌رسد. نویسنده کتاب نسمةالسحر در شرح احوال شیعه و گویندگان شعر از او نام می‌برد و می‌گوید: او فاضلی است که در برتری او تردید نیست و کسانی که از سرچشمه سروده‌های او جرعمه‌ای نوشیده‌اند، به قدرت نظم او معترف‌اند. شاعری است که جذبه شعر او همانند جذابیت موهای پریشان یار است. شعر او اگرچه سحرآمیز نیست، شراب حلال و گوارایی است.

سید عباسی در کتاب معاهدالنحوص آورده است که او شاعری شکوفنده و دانشمندی مسلم است. او در سال ۳۲۲ هـ ق در اصفهان به دنیا آمد. اجداد او همه از دانشمندان و ادبیان مشهور بودند. این شاعر

هو شمند صاحب قریحه‌ای تابنده و ذهنی سرشار و دارای هدفی سليم
بود. از تأیفات او کتاب‌های عیار الشّعر و تهدیب الطّبع و عروض است که نظیر
ندارد. نمونه‌ای از سروده‌های جالب او به شرح زیر است:

يَا مَنْ حَكِيَ الْمَاءُ فِرطٌ رِّقَّتِهِ	وَقَلْبُهُ فِي قَسَاوَةِ الْعَجَرِ
يَا لَيْتَ حَظِّيَ كَحَظًّا ثَوِيْكَ مِنْ	جِسْمَكَ يَا وَاحِدَ الْبَشَرِ
لَا تَعْجَبُوا مِنْ بِلَادَ	قَدْ زَرَّ إِزارُهُ عَلَى الْقَمَرِ

ای کسی که آب زلال از نرمی پوستش حکایت می‌کند و قلب او به سختی سنگ است. ای کاش بهره من از تو همچون بهره آن پوشیدنی بر جسمت بود ای بشر یکتا و بی‌نظیر. تعجب مکنید از فتنه‌انگیزی تن‌پوش او از بستن تکمه‌های برقع بر پیکر چون ماه.

بخش ششم

فنون شعر

بخش ششم کتاب در زمینه شعر و پیشگامی سرایندگان شیعه است. چنان‌که هیچ یک از سرایندگان نتوانسته‌اند بر شاعری نظیر ابن حجاج شیعی سبقت گیرند.

ظواهر امر حاکی از این است که شعرای شیعه همواره در مرتبه‌ای بلند و برتر از شاعران دیگر مذاهب بوده‌اند و سروده‌هایشان ظریفتر از منظوم دیگران است.

پیشگامان شیعه در فنون شعر

اینک من به پیشگامانی والامقام که نامشان در کتاب طبقات الشعراً آمده اشاره می‌کنم؛ به ویژه کتاب نسمة السحر که به احوال شاعران شیعه و سروده‌های ایشان پرداخته است و جلد دوم این کتاب در دسترس من بود که از آن بهره بردم و بر مصنف آن ضیاء‌الدین یوسف بن یحیی بن حسین بن مؤیدبالله زیدی یمنی از فضلای قرن یازدهم درود می‌فرستم.

نابغه جعدی

نابغه جعدی، حبّان بن قیس مضری، شاعر کهن سال، به قول ابوحاتم، دویست سال و به قول عمر بن شَبَّه، ۱۸۰ سال و به قول ابن قتیبه ۲۲۰ سال زیسته است. ابو عبیده گفت که النابغة از کسانی بود که به عادات نادرست عصر جاهلی اعتراض کرد. او خمر و قمار و بتپرستی را محکوم کرد و گفت که برترین سخن و اولین آنها سخن الله است که شریک ندارد و هر کس کلمه «الله» را ذکر نکند بر خود ستم ورزیده است.

نابغه از دین حنیف ابراهیم یاد می‌کرد و روزه می‌گرفت و طلب آمرزش می‌کرد. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مبعوث گردید، نابغه به دین اسلام گروید و قصیده‌ای با مطلع زیر سرود:

خَلِيلِيْ غَضَا سَاعَةً وَتَهْجِراً وَلَوْمَأَ عَلَى مَا حَدَثَ الدَّهْرَ أَوْذَراً
يَارَ مِنْ سَاعَتِيْ چَشْمَ بَرَ هَمَ نَهَادَ وَ هَجَرَتَ كَرَدَ . نَفَرَتَ بَرَ كَارَ رُوزَگَارَ ،
بَا زَخْمَهَايِيَّ كَه بَرَ جَائِيَ نَهَادَ .

هنگامی که نابغه شعر خود را قرائت کرد، پیامبر ﷺ در حق او دعا فرمود و گفت: «خداؤند دندان‌های تو را فرو نریزد». نابغه در حضور حضرت حسین بن علی علیهم السلام قصیده‌ای طولانی سرود که آغاز آن با خداشناسی و اقرار به جهان دیگر و پاداش بهشت و یا آتش است.

ابوالفرج اصفهانی و دیگران گفته‌اند که نابغه جعدی در جنگ صفين به همراه علی علیهم السلام بود.

سید شریف علی بن صدرالدین مدنی در طبقات الشیعه در شرح احوال نابغه گوید که احمد بن عبد العزیز جوهری با تکیه بر سخنان ابن دأب گفت: «هنگامی که امیر المؤمنین علی علیهم السلام به سوی صفين حرکت کرد نابغه

بنی جعد به همراه ایشان بود. پس روزی در برابر آن حضرت برپا ایستاد و
چنین سرود:

أَنَّ عَلِيًّا فَخُلُّهَا الْعِتاقُ	قَدْ عَلِمَ الْمِصْرَانُ وَالْعِرَاقُ
وَأُمَّهُ غَالَ بِهَا الصَّدَاقُ	أَبْيَضُ جَحْجَاجٍ لَهُ رَوَاقُ
إِنَّ الْأَوْلَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا	أَكْرَمُ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ
فَدْ عَلِمْتُ ذَلِكُمُ الرِّفَاقُ	لَهُمْ سِبَاقُ وَلَكُمْ سِبَاقُ
إِلَى الَّتِي لَيْسَ لَهَا عِرَاقُ	سُتْثُمُ إِلَى نَهَجِ الْهُدَى وَسَاقُوا

فی اهلہ عادتها النفاق

مصر و شام و عراق دانستند که همانا علی علی اللہ علیہ السلام قهرمان آزادمرد و
نام آور این بلاد است. او سید و سرور خورشید مثالی که صاحب
خیمه و خرگاه است و اوست که به سبب وجود مادری پاک سرشت
بر قیمت خود افزوده است. او گرامی ترین انسانی است که لباس بر
قامت او دوخته شده بود بر او ستم ورزیدند و به هوش نبودند. از
پیشینه هر گروه مردم به خوبی آگاهی دارند و می دانند که شما به راه
راست رهنمون شدید اما جماعت در راهی حرکت کردند که اصالت
نداشت چون عادت ایشان بر پایه نفاق و دور وی بود.

در تاریخ ابن‌نعیم آمده که معاویه ابن ابوسفیان، او را به اصفهان تبعید
کرد. نابغه در عصر مروان درگذشت که در کتاب تاریخ اسلام ذهبی ذکر آن
آمده است.

ابن‌نديم در کتاب الفهرست می‌گويد که اصمی و ابن سکیت اشعار
نابغه را جمع آوری کردند و سید در طبقات الشیعه شرح حال مستقلی به وی
اختصاص داده است.

کعب بن زهیر

کعب بن زهیر فرزند ابوسلمی (باضم سین) شاعری مشهور است. وی قصیده‌ای در مدح حضرت رسول اکرم ﷺ دارد که مطلع آن مصراع زیر است: «بانتْ سُعَادٌ فَقَلْبِي الْيَوْمِ مُبْتَولٌ؛ سعاد امروز از من جدا شد قلب من است که امروز از من جدا گشته».

کعب این قصیده را در سال هفتم هجری قمری پس از بازگشت پیامبر ﷺ از طائف و غزوهٔ تبوك سرود.

به روایت شیخ مفید ابن‌المعلم در کتاب العيون والمحاسن و بنا به روایت سید مرتضی در کتاب الفصول المختارة و روایت شیخ رشید الدین بن شهرآشوب مازندرانی در کتاب المناقب کعب بن زهیر در مدح امیر المؤمنین علی علیه السلام قصیده‌ای با مطلع زیر سروده است:

صِهْرُ النَّبِيِّ وَخَيْرُ النَّاسِ كُلُّهُمْ فَكُلُّ مَنْ رَأَمَهُ بِالْفُخْرِ مَفْخُورُ

صَلَّى الصَّلَاةَ مَعَ الْأُمَّيِّ أَوْلُهُمْ قَبْلَ الْعِبَادِ وَرَبَّ النَّاسِ مَكْفُورُ

داماد پیامبر و بهترین انسان‌های روی زمین است هر کس که به او

روی آورد صاحب فخر می‌شود. او بر پیامبر امی نمازگزار و اولین

نفر بود در حالی که مردم به خالق خود کفر می‌ورزیدند.

این شاعر بنا به روایت ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب المحاسن والمساوی درباره مقام حضرت سید الشهدا حسین علیه السلام نیز مدحی سروده است. بیت زیر از آن منظومه است:

مَسَحَ النَّبِيِّ جَبَنَهُ فَلَمْ يَبَاضِ فِي الْخُدُودِ وَبِوَجْهِهِ دِيَابَاجَهُ كَرَمُ السُّبُورِ وَالْجُدُودِ

پیامبر ﷺ چهره او را مسح کرد؛ سپیدی گونه‌های حسین بدان سبب

است و در سیما حسین علیه السلام دیاباجه کرم نبوی و اجدادش نمایان است.

سید علی بن صدرالدین در طبقات الشیعه از کعب بن زهیر یاد کرده و او را در زمرة شاعران شیعی دانسته است.

لبید بن ابی ربیعه

لبید بن ربیعه بن مالک بن کلب عامری از شاعران مشهور است که حضرت رسول ﷺ در شأن این شاعر فرمود که برترین کلمات را سخنگوی شما لبید بیان کرد که گفت:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَّ اللَّهُ بِاطِلٌ
وَكُلُّ نَعِيمٍ لَمْحَالَةً زَائِلٌ

آگاه باشید که همه چیز جز خداوند، باطل و نابود شدنی است و هر نعمتی هم بدون تردید فنا می‌گردد.

ملأ عبد الله اصفهانی در ریاض العلماء در خصوص شاعران شیعه گوید: «گفته‌اند که لبید در زمان نعمان بن منذر می‌زیسته است».

ابوالطفیل عامر

در کتاب نسمة السحر آمده که ابوالطفیل عامرین وائلة صحابی، از جمله شعرای شیعه است. او مردی فاضل، عاشق اهل‌البیت و همنشین با ایشان بوده است. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «ابوالطفیل از بهترین یاران پیامبر ﷺ به شمار می‌آمد. او به روایت حدیث پرداخت و عمری دراز در این راه مصروف داشت. از ملتزمان رکاب علیؑ و از بزرگان شیعه بود. مقام و منزلتی والا داشت. او اسب سواری بزرگ‌منش و دلیر و شاعری توانا بود. پس از شهادت علیؑ زندگی کرد و در قیام مختار، او نیز به خونخواهی حسینؑ برخاست و پس از کشته شدن مختار، مددتی در قید حیات بود». قطرب بن خلیفه گوید: «از ابوالطفیل شنیدیم که می‌گفت: از شیعیان جز من کسی باقی نمانده است».

قطرب در این باب به بیتی از شعر ابوالطفیل استناد می‌کند:

خِفْتُ سَهْمًا فِي الْكُنَانَةِ وَاحِدًا
سَيَرَمِي بِهِ أَوْ يَكْسِرُ السَّهْمَ كَاسِرُهُ

نهایت تیری هستم که در ترکش بجا ماندهام تیرانداز یا آن را به هدف خواهد زد و یا اینکه آن را می‌شکند.

تا آنجا که مؤلف نسمة السحر می‌نویسد: «ابوالطفیل در سال صدم ه.ق. وفات یافت. او آخرین صحابی رسول اکرم ﷺ بود که از دنیا رفت». ابن قتیبه در کتاب المعارف درباره زندگی ابوالطفیل می‌نویسد: «این صحابی در تمام پیکارها شرکت داشت و در قیام مختار پرچمدار بود. ابوالطفیل اعتقاد به بازگشت به دنیا، به ویژه رجعت رسول اکرم ﷺ داشت و در این خصوص ابیاتی سروده است».

ابوالأسود الدوئلی

شیخ بزرگوار، یحیی بن بطريق در کتاب العدة می‌نویسد: «ابوالأسود یکی از فضلای طبقه اول در بین شاعران مسلمان و شیعیان علی علیهم السلام است». ابن قتیبه در کتاب الشعر والشعراء از ابوالاسود نام می‌برد و شرح حال او را می‌نویسد. ابوالاسود دیوان شعری دارد که در کشف الظنون مدائی به آن اشاره شده است. او در سال ۶۹ هجری درگذشت.

مدائی گوید که ابوالاسود در ۸۵ سالگی در سال ۶۹ ه.ق بر اثر بیماری طاعون درگذشت. برخی، وفات او را قبل از ۶۹ ه.ق نوشته‌اند. ضیاءالدین در نسمة السحر می‌گوید که در قضیه قیام مختار ثقی، نامی از ابوالاسود نیامده است.

ابن الندیم در الفهرست می‌نویسد: «اصماعی و ابوعمرو بن العلاء اشعار ابوالاسود را جمع آوری کردند. بنا بر این در شاعر بودن کسی که اشعار او

را اصمی و ابو عمر بن علاء جمع آوری کنند، هیچ‌گونه تردیدی نیست».

فرزدق

شاعر معروف عصر اسلامی، نامش همام و کنیه‌اش ابو فراس بن غالب بن صعْضَعَة بود. سید مرتضی موسوی در اثر خود الدرر والغرر می‌نویسد: «فرزدق مردی شیعی بود و گرایش به بنی هاشم داشت. در اواخر عمر از مسیر ناسزاگویی و فسق بازگشت و راه دین و شریعت پیش گرفت؛ اگرچه در ایام جوانی با وجود مباشرت به اعمال نادرست، از دینداری فاصله نمی‌گرفت و به سوی الحاد نمی‌رفت. وفات فرزدق در سال ۱۱۰ هـ ق در یکصد سالگی بوده است».

ملّا عبدالله افندی در ریاض العلماء گوید: «فرزدق شاعر زبردست و معاصر جریر، شاعر عصر اموی بود. فرزدق به شیعه بودن شهرت داشت. او در قصیده‌ای معروف، به مدح حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرداخته است».

مصطفیان تاریخ مانند کشی از فرزدق تمجید کرده‌اند و او را از یاران علی بن حسین علیه السلام می‌دانند. جلال الدین سیوطی در المزهر از قول الجمی و او از قول جریر روایت می‌کند که فرزدق، شاعرترین سرایندگان عصر اسلامی است. سپس می‌گوید: «حجاج بن یوسف ثقیلی به قتبیه بن مسلم نامه‌ای نوشت و پرسید: شاعرترین شعرای عصر جاهلیت چه کسی بوده است؟ و شاعرترین شاعر زمان کیست؟ وی پاسخ داد: امرؤ القیس در عصر جاهلی و ضربالمثل‌ترین شاعران طرفة بوده است. اما در عصر اسلامی پرفخرترین شعراء فرزدق و شاعرترین سرایندگان هجوسرایی جریر است و در زمینهٔ وصف نیز اخطل را باید نام برد».

صفی‌الدین حلّی

عبدالعزیز بن سرایا ابوالمحاسن السنّبی مشهور به صفی‌الدین حلّی پیشوای علم و ادب و تاجی بر تارک فضلا و شعرا و فصحای شرق و غرب و یگانه روزگار و نابغة زمان. او بحتری عصر بود.

حلّی در تمام رشته‌های اسلامی سرآمد بود و در علوم عقلی دست داشت. فقه و اصول را از محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید مؤلف کتاب شرایع فراگرفت. اما صفی‌الدین در میدان شعر، شهرت بیشتری دارد. تا آنجا که آوازه بلند دیوان شعر حلّی در فراسوی کرۀ زمین پیچیده است و رجال آگاه در سراسر جهان بر دیوان شعر او معتمدند.

به این ترتیب شهرت او بی‌نیاز از شرح است و شبیه نظم او را پیشینیان و متأخران نیاورده‌اند.

او سراینده بدیعیّه و شرح بدیعیّه است و علاوه بر دیوان کبیر، صاحب دیوان صغیری نیز هست.

صفی‌الدین کتاب دیگری به نام در والنحور در مدح ملک منصور دارد که قصیده‌ای بر مبنای عدد حروف، و در نزد عموم به الروضه مشهور می‌باشد.

سوَابِقُنا وَالثَّقْعُ وَالسَّمْرُ وَالضَّبِيِّ وَاحْسَابُنَا وَالْحِلْمُ وَالْبَأْسُ وَالْبَرْ
هُبُوبُ الصَّبَا وَاللَّيْلُ وَالْبَرْقُ وَالْفَضَاءِ وَشَمْسُ الضُّحَى وَالظُّرُورُ وَالنَّارُ وَالبَحْرُ
پیشینه ماگرد و خاک میدان نبرد و افسانه بیدارخوابی و پناهبردن است. و نسب ما، شکیبایی، بینوایی و نیکوکاری است. وزیدن با دصبا، شبها و برق آسمان و فضای آزاد و خورشید تابان و کوه طور و آتش و دریاست.

محمد بن شاکر در کتاب *فوایت الوفیات* درباره صفی الدین می‌نویسد: «او علامه‌ای است صاحب بلاغت و پیشوایی در نشر و شاعری علی الاطلاق». صفی الدین طائی سنبسی حلی شاعری است که راجح حلی در حالی که در شعر از صفی الدین فراتر بود از او عقب ماند.

صفی الدین قصایدی طولانی و قطعاتی بسیار عالی سرود و چیزی عرضه کرد که ستارگان فروزان آسمان سرافکنده شدند و گل‌های بستان بهاری خجل گشتند و احساس حقارت کردند.

الفاظ تهذیب شده‌اش، معانی شیرین عسل‌وار دارد و هدف‌گیری‌های او همچون تیرهای کارسازند و شمشیرهای برهنه‌اش انسان را به طرب می‌آورند.

صفی الدین در روز جمعه پنجم ربیع الآخر ۶۷۷ هـ.ق به دنیا آمد و در ۷۲۶ هـ.ق وارد کشور مصر شد. وی با قاضی علاء الدین بن اثیر منشی معتمد حکومت ملاقات کرد. پس با سرودن قصیده‌ای که آن را هم‌تراز قصيدة متنبی دانست قاضی علاء الدین و سلطان ملک ناصر را مدح کرد. ابن شاکر، قصيدة مذکور را ذکر کرده است. وی می‌نویسد: «دیوان شعری که او شخصاً تدوین کرد سه جلد است که به تمامی نیکو و جالب است». صفی الدین در اوایل سال ۷۵۰ هـ.ق وفات یافت. او در مدح حضرت امیر المؤمنین علی علیّاً چنین سروده است:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضَدَادُ فِي لَهَا عَرَّزَتْ لَكَ الْأَنْدَادُ	زَاهِدٌ، حَاكِمٌ، حَلِيمٌ، شَجَاعٌ شَيْمٌ مَاجْمَعْنَةٌ فِي بَشَرٍ قَطْ
نَاسِكٌ، فَاتِكٌ، فَقِيرٌ، جَوَادٌ وَلَا حَازَ مِثْلُهُنَّ إِلَيْهِمُ الْعِبَادُ	ظَهَرَتْ مِنْكَ فِي الْوَرَى مُعْجِزَاتُ فَاقَرَّتْ بِفَضْلِكَ الْخُسَادُ

إِنْ تُكَذِّبْ بِهَا عُدَاكَ فَقَدْ
جَلَّ مَعْنَاكَ أَنْ يُحِيطَ بِالشِّعْرِ

کَذَبَ مِنْ قَبْلُ قَوْمٌ نُوحٌ وَعَادٌ
در تو ویژگی‌های ضد یکدیگر جمع گشته؛ به این جهت همتای تو را
یافتن مشکل است. پارسا، فرمانده، شکیبا، دلیرمرد اهل تقوی، مرد
جنگی، فقیر و بخشنده. صفاتی که هرگز در یک انسان جمع نشده‌اند
و بندگان خدا به صفات مذکور یکجا دست نیافته‌اند. در بین خلایق،
معجزه فقط از تو دیده شده و حسودان به فضل و عظمت تو افراط
کردہ‌اند. اگر دشمنان، معجزات تو را تکذیب کرده‌اند، پیش از تو نیز
قوم نوح و عاد تکذیب‌کننده بودند. مفاهیم عالی تو، برتر از آن است
که شعر بدان دست یابد و نقدکننده بتواند صفات تو را بشمارد.

ملاءعبدالله افندی گوید: «صفی‌الدین حلی، اولین کسی است که فن
بدیع را ابداع کرد و به شرح آن پرداخت».

اما سیدعلی بن صدرالدین در کتاب اول انوارالربیع فی انواع البدیع در
مخالفت با این نظر گفت: «من گمان می‌کردم اولین کسی که انواع نظم
بدیع را به این‌گونه سرود و هر بیتی را به نوعی تضمین کرد و
خورشیدهای افق به اطاعت او درآمدند، همانا شیخ صفی‌الدین حلی (ره)
بود. تا آنگاه که به شرح احوال شیخ علی بن عثمان بن علی بن سلیمان
امین‌الدین سلیمانی اربلی صوفی آگاهی یافتم. شاعری که قصیده‌ای لامبه
سروده و در نظم خود مجموعه‌ای از بدیع گنجانیده و در هر بیت از
قصیده، نوع از بدیع آورده است». تا آنجا که سید علی بن صدرالدین
می‌گوید: «شیخ امین‌الدین مذکور هفت سال قبل از به دنیا آمدن
صفی‌الدین درگذشته است. و ظاهرًا وفات امین‌الدین سال ۶۷۰ هجری و
تولد صفی‌الدین به سال ۶۷۷ ه.ق. بوده است».

چنان‌که گفتیم، به طور موهوم شهرت دارد که اولین مبتکر علم بدیع عبدالله بن معتز بوده است. در حالی که قُدَّامَةُ بن جعفر نویسنده و دانشمند معاصر عبدالله بن معتز که از لحاظ سنی بزرگ‌تر از ابن المعتز بوده، به تألیف کتابی پرداخته که آن را نقدالشعر نامیده است. و ابن معتز هفده نوع بدیع جمع آوری کرده است در حالی که معاصر او قدامه، به تألیف بیست نوع بدیع پرداخته که هفت نوع از بدایع این دو نویسنده توارد و همانندی دارند و در نتیجه سیزده نوع سالم و صحیح برای قدامه باقی مانده که با سی نوع از بدیع صفوی‌الدین، کار بدیع این دو تن تکامل پیدا کرده است.

این مطلب را شیخ صفوی‌الدین حلی در آغاز شرح بدیعیه خود تصریح کرده است و شرح بدیعیه صفوی‌الدین را گروهی از دانشمندان شیعه شرح کرده‌اند. از جمله ایشان، شیخ ابراهیم کفعمی (رض) است که تألیف خود را فرج‌الکرب نامید و این اثر، کتابی ذی قیمت در نوع خود است و بدرالدین بن حسن بن مخرم طحان (رض) نیز به شرح پنج منظومه از بدایع صفوی‌الدین پرداخته و این مطلب را کفعمی در کتاب فرج‌الکرب ذکر کرده است.

بخش هفتم

تاریخ اسلام و روش‌ها

نخستین پایه‌گذاران علم تاریخ و آثار اسلامی
عبدالله بن ابی رافع

ابورافع یکی از غلامان رسول اکرم ﷺ بود. پرسش عبدالله به تأثیف کتابی پرداخت که در آن از کسانی که در جنگ‌ها یار و مددکار علی علیه السلام بودند و شهید شدند نام برد.

ابن قتیبه در کتاب *المعارف* درباره ابن ابی رافع گوید: «او در تمام مدت خلافت امیرالمؤمنین کاتب ایشان بود. ابن حجر در کتاب *التقریب* می‌نویسد که عبدالله بن ابی رافع از اهالی مدینه و از غلامان رسول اکرم، و یکی از سه کاتب مورد اعتماد علی علیه السلام به شمار می‌رفت». شیخ ابو جعفر طوسی در فهرست کتب تاریخی شیعه از ابن ابی رافع نام می‌برد و تاریخ نیز گواهی می‌دهد که ابن ابی رافع، وقایع عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به رشته تحریر درآورده و آمار شهدا و نام همراهان امیرالمؤمنین را در جنگ‌های جمل و صفين و نهروان ذکر می‌کند.

علّامه جمال‌الدین بن مطهر نیز در کتاب خلاصه‌الاقوال در بخش اول کتاب از ابن‌ابی‌رافع چنین یاد می‌کند که کاتب امیرالمؤمنین علی‌عَلِیُّ‌اللهُ بود و پیوسته افتخار التزام رکاب آن حضرت را داشت. او دانش‌های رزمی و سیره‌های اسلامی را تحریر کرد و ما از او پیشگام‌تر نویسنده‌ای نمی‌شناسیم.

اولین بنیان‌گذار دانش غزوات پیامبر(ص)

محمد بن اسحاق مطلبی (ف ۱۵۱ ه.ق) بنا به روایت کتاب کشف‌الظنون، اولین مصنف کتاب غزوات رسول اکرم عَلِیُّ‌اللهُ است. و نیز گفته شده که اولین مصنف، عروة بن الزبیر بوده است.

سیوطی در کتاب الاولیات می‌نویسد که اولین مؤرخ اسلامی، عروة بن الزبیر بوده که در سال ۹۴ ه.ق درگذشته است.

اما در بین اهل تاریخ، کتاب کشف‌الظنون مستندتر است. سیوطی به این سبب که محمدابن اسحاق، مؤرخی از اهل تشیع است منکر مطلب فوق شده است.

شیخ‌الاسلام ابن حجر مؤلف کتاب التقریب و نیز شیخ زین‌الدین شهید، در حاشیه خود بر کتاب الخلاصة و نویسنده‌گان دیگر، عموماً شیعه بودن محمد بن اسحاق را تصویر کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که سیوطی سخنان ابن اسحاق را تأیید نمی‌کند.

اجمالاً باید گفت که هم ابن‌الزبیر و هم ابن اسحاق، هر دو تن از مؤرخان غزوات پیامبر عَلِیُّ‌اللهُ بوده‌اند، اما به حکم تقویم تاریخ، ابن‌ابی‌رافع قبل از این دو نفر می‌زیسته و در زمینه تألیف سیر و مغازی تقدّم دارد. او از جمله خاصّان و بزرگان شیعه است.

اولین بنیان‌گذار دانش رجال و انساب

ابو محمد عبدالله

ابو محمد عبدالله بن جبلة بن حیان بن ابهر الکنانی، بنا بر آنچه در فهرست اسامی مصنفان شیعه آمده، کتاب رجال را تدوین کرده است. این شخص ساکن کوفه و از آگاهان شهر و از فقیهان بنام بود که در سال ۲۱۹ ه.ق وفات یافت. این که می‌گوییم عبدالله بن جبلة اولین مصنف کتاب رجال بوده، به این سبب است که پیشگام‌تر از وی کسی نیافتم.

اگر سیوطی در کتاب الاولائی در باب پیشگام‌ترین مصنف علم رجال از سُعْۃ نام می‌برد باید گفت که شعبه در سال ۲۶۰ ه.ق وفات یافت. بنابراین، شعبه نخستین وضع کننده کتاب علم رجال از دانشمندان اهل تسنّن است و شخصی مانند جلال الدین سیوطی آگاهی دارد که عبدالله بن جبلة در تصنیف علم رجال مشهور است.

عبدالله بن جبله از قول پدرش و او از قول جدش حیان که صحابی رسول اکرم ﷺ بوده، بنا بر قول صریح نجاشی، پدر حیان یعنی ابهر کنانی، عصر جاهلی را درک کرده است؛ برای مثال ما نمی‌توانیم بگوییم که محمد بن سعدالکاتب الواقدی، نویسنده کتاب طبقات الرواة است. او در طبقه نویسنندگان هم عصر عبدالله بن جبلة است، زیرا ابن سعد از نظر تأثیف و یا سال وفات، بعد از عبدالله جبلة است. ابن سعد در سال ۲۳۰ ه.ق وفات یافته ولی ابن جبلة در سال ۲۱۹ ه.ق در کهن سالی بدرود حیات گفت و آشکار است که الطبقات را ابن سعد اندکی قبل از مرگ خود نگاشته. این مطلب از شرح احوال زندگی او نیز ادراک می‌شود. کتاب الطبقات در شرح احوال صحابه و تابعین است.

نخستین مصنف شناخت فرقه‌های اسلامی

حسن بن موسی نوبختی

شیخ بزرگوار، حسن بن موسی نوبختی از دانشمندان سرشناس قرن سوم هجری قمری است و چنین باید گفت که متكلّمی برتر از او نیامده است. کتاب الفرق حسن بن نوبختی نزد شیعه شناخته شده است و ملاحظه می‌شود که مؤلف الفرق متقدّم است بر ابو منصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی (ف ۴۲۹ ه.ق) و بر ابوبکر باقلانی (ف ۴۰۳ ه.ق) و ابن حزم (ف ۴۵۶ ه.ق) و شهرستانی (ف ۵۴۸ هق) یعنی بر همه این شخصیت‌ها تقدّم داشت و پیش از ایشان می‌زیست. ناگفته نماند که ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی را هم از جمله مورخان پیشگام شمرده‌اند؛ در حالی که او نیز از متأخران است.

جمال الدین ابوبکر احمد بن اصفهانی مشهور به ابن فورک از علمای اشعاره است. او کتابی موسوم به *الملل والنحل* دارد که در سال‌های ۴۵۱ ه.ق به بعد نگاشته شده؛ بنابراین حسن بن موسی نوبختی قبل از ابن فورک می‌زیسته است.

محمد بن اسحاق ابن الندیم، در کتاب الفهرست به شرح احوال حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب‌های فرق الشیعه و الآراء والدیانات می‌پردازد. ابن موسی در زمرة متكلّمان خاندان نوبختی است و نجاشی او را فیلسوف و متكلّم برجسته و برتر از همگنان خود در عصر پیش از قرن سوم ه.ق و پس از آن می‌داند.

پس از حسن بن موسی نوبختی، مورخ جلیل‌القدر دیگری از جماعت شیعه به نام عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن

موسى الكاظم علیه السلام طلوع کرد که این مورخ نیز بر مورخان اهل سنت متقدم است.

عبدالله بن موسى مصنف کتاب الادیان والفرق است که شرح احوالش در کتاب شیخ متنجب الدین بن بابویه مندرج است.

اولین مصنف غزوات و سیره‌ها

مصطفان بعد از پایه گذاران

جابر بن یزید

جابر بن یزید جعفی (ف ۱۲۸ ه.ق) وقایع جنگ‌های صفين و نهروان و شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام و شهادت سید الشهداء امام حسین علیه السلام را به رشتة تحریر درآورد. نجاشی در کتاب فهرست مصنفان شیعه از او نام می‌برد و همچنین، کتاب فهرست ابو جعفر طوسی مذکور شرح حال اوست. وی اولین کسی است که آغاز اسلام و غزوات و رحلت و اعمال اهل الرّده را به نگارش درآورد.

ابان بن عثمان الاحمر

نجاشی در شرح احوال وی و در تمجید از کتاب ابان و روش او در تنظیم روایات، می‌نویسد که ابان از بزرگان و فضلای تابعین و از یاران حضرت صادق علیه السلام بوده است.

در اوایل زندگی، او پیرو فرقه ناووسیه بود.^۱ سپس شیعه امامیه، و از یاران ویژه حضرت ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام شد. ابان، اهل بصره و از

۱. نام فرقه‌ای مشهور و منسوب به قریه‌ای موسوم به ناووس. اینان معتقدند که حضرت امام جعفر صادق (ع) زنده است و این فرقه متظر ظهور آن حضرت هستند. - لغت‌نامه دهخدا.

غلامان بجیله شمرده می‌شد و ساکن کوفه بود.

ابان در کتاب **البلغة** می‌نویسد: «ابو عبیده و کسانی دیگر، از او کسب دانش کردند». سیوطی در کتاب **طبقات النحاة** ابان را ابان بن عثمان بن یحیی اللؤلؤی احمر ذکر می‌کند و درباره او همان چیزی را می‌گوید که در **البلغة** یادآوری شده است. ابان بن عثمان صاحب تأثیفاتی است. وی بعد از سال ۱۴۰ هـ درگذشت.

پیشگامان تاریخ و سیر و انساب

ابان بن تغلب

ابان بن تغلب که در صفحات پیشین ذکر او را کردیم، از محبان صدیق حضرت سجاد علیه السلام بوده است. وی کتاب صفين را تألیف کرد. ابان در سال ۱۴۱ هـ درگذشت.

لوط بن یحیی

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم و یا سلیمان و یا سلیم، مورخی است که نامش در کتاب **الفهرست** ابن ندیم آمده است. ابو مخنف بن سلیم از یاران علی علیه السلام بود و از قول رسول اکرم علیه السلام روایت می‌کرد.

نجاشی در کتاب **فهرست مصنفوان شیعه از وی نام** می‌برد و می‌گوید: «نجاشی در کتاب **فهرست مصنفوان شیعه از وی نام** می‌برد و می‌گوید: ابو مخنف غامدی، بزرگ اصحاب خبر در کوفه، از جماعت شیعیان است». گفته شده که وی از اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، اما شیخ ابو جعفر طوسی می‌گوید: «صحیح این است که پدر لوط بن یحیی از یاران رکاب علی علیه السلام بوده، ولی لوط بن یحیی حیات علی علیه السلام را درک نکرده است. نوشته‌های وی عبارت‌اند از: الردة، فتوح الشام، فتوح العراق الجمل، صفين، أهل

نهروان و خوارج، شیوخون‌ها^۱، حارث بن راشد و بنی ناجیه، شهادت علی علیل^۲، شهادت حجر بن عدی، و شهادت محمد بن ابن ابی بکر، اشتر نخعی و محمد بن ابی حذیفة، الشوری، شهادت عثمان، المُستورد بن عَلْقَمَه، شهادت حسین علیل^۳ و وفاة معاویه و ولایت عهدی پسرش یزید و واقعه حَرَّة و محاصره شدن عبد‌الله بن زبیر و المختار بن ابی عُبَيْدَة، و سلیمان بن صَرد و عَيْنُ الوردة، مَرْجِ راهِطْ و بیعت با مروان و کشته شدن ضحاک بن قیس، کتاب مصعب و حکومت عراق و کتاب کشته شدن عبد‌الله بن زبیر، و کتاب کشته شدن سعید بن العاص، و کتاب حدیث (با خمرا) و کشته شدن ابن اشعت، کتاب بلال خارجی، کتاب تَجْدَدُ ابی قُبَيل، کتاب حدیث الأزارِقَه، کتاب حدیث روستقباذ، کتاب شبیب الخارجی و صالح بن مُسَرَّح، کتاب مِطْرُف بنِ المعیمر، کتاب دِیْرُ الجَمَاجِم و خَلْعَ عبد الرحمن بن اشعت، کتاب یزید بن مُهَلَّب و کشته شدن در ناحیه عُقر، کتاب خالد بن عبد‌الله القِسْری و یوسف بن هشام و ولایه ولید و کتاب یحیی، کتاب الصَّحَاكَ الخارجی.

شیخ ابو جعفر طوسي در کتاب الفهرست گوید که او کتاب خطبة الزهراء از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیل^۳ را نیز نگاشته است و نجاشی کتاب‌های زیر را می‌افزاید: کتاب فتوحات‌الاسلام، و اخبار ابن‌الحنفیه، کتاب اخبار زیاد، و کتاب شهادت‌الحسن بن سبط، و کتاب اخبار حجاج ثقی، کتاب فتوحات خراسان، و کتاب الحکمین و کتاب مقتل محمد^۴ (گمان دارم که غرض

۱. الغارات.

۲. امروزه با ذکر نام کتاب‌ها در ذهن‌ها چنین متبدار می‌شود که نوشهای است، اما در ادواره تاریخی اسلام، غرض از کتاب (برای مثال کتاب «مقتل عثمان») مقاله‌ای بوده است درباره

از محمد بن عبد الله ابن حسن مثنی باشد)، کتاب اخبار شبیب‌الخارجی، کتاب آل محنف بن سلیم.

ابن قتیبه در کتاب المعارف در احوال ابو محنف می‌نویسد: «ابو محنف همان لوط بن یحیی بن سعید بن محنف بن سلیم است که عالی بر انساب و اخبار گذشته بوده و جد او محنف بن سلیم از قول پیامبر ﷺ روایاتی دارد و از مصاحبان آن حضرت به شمار می‌رفت».

ابن النديم گوید: «به خط احمد بن حارث خزاعی آمده که دانشمندان گفتند که ابو محنف در کار عراق و خبرها و فتوحات عراق آگاه بود و مدائی مأمور بر خراسان و هند و فارس و واقدی متخصص در کار حجاز و مذاهب بود و ایشان (مدائی و واقدی) در فتوحات شام حضور داشتند».

فیروزآبادی در کتاب القاموس می‌نویسد: ابو محنف لوط بن یحیی از مخبران شیعی و طرد شده از دستگاه حکومت بوده است.

گفتم که اتهام او تشیع بود، ولی در محضر اهل علم، شیعه بودن مانع ارتباط او نبود. پیشوایان اهل سنت بر او اعتماد داشتند؛ مانند جریر طبری و ابن اثیر که در تاریخ مکتوب خود، به ویژه جریر طبری، مجموعه تاریخی اش مشحون از روایت‌های ابی محنف است و کتاب‌های ابی محنف، مرجع تحقیق بوده است.

هشام بن محمد سائب و نجاشی نیز از ابی محنف روایت می‌کنند و ابی محنف از قول حضرت صادق علیه السلام و از قول حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که این امر اخیر مورد تائید شیوخ نبوده است.

ابراهیم بن محمد

از دیگر مورخان، ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی ابواسحاق غلام اسلم مدنی است. نجاشی گوید: «یکی از اصحاب ما، از قول یکی از مخالفین نقل کرد که کتاب‌های متداول واقدی، همان کتاب‌های ابراهیم بن محمد بن یحیی است که واقدی آنها را نقل کرده و به خود نسبت داده است. از قول حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام و ابو عبد‌الله صادق علیه السلام آمده است که ابراهیم بن محمد از خاصان آن دو حضرت بوده و از نظر عامه این خود از نقاط ضعف شناخته شده است». در اینجا سخن نجاشی درباره مصنفوان شیعه پایان یافت. ابن حجر گفت که او آخرین نفر از راویان هفتگانه است که در سال ۱۸۴ هـ ق وفات یافت.^۱

نصر بن مزاحم

نصر بن مزاحم منقری عطار، ابوالفضل، از اهالی کوفه و پیشوای مورخان وقایع و غزوات است. گویند که مردی راستگو و درست‌کردار بود. نجاشی درباره نصر بن مزاحم می‌نویسد که او انسانی صحیح العمل بود. حسان نیز گوید که او درباره ضعفا سخن می‌گفت و از آنان دفاع می‌کرد. جمال‌الدین بن مطهر مشهور به علامه حلی (ره) در کتاب خلاصه الاقوال فی احوال الرجال سخنان نجاشی را تأیید می‌کند. شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب الفهرست، پس از درود فرستادن بر نصر بن مزاحم این مصنفوات را از او می‌داند: کتاب الجمل، صیفین و مقتول الحُسَيْن علیه السلام، عین الوردة، اخبار مختار بن ابی عبیده و المناقب. آنگاه نجاشی ارقامی دیگر می‌افزاید: تاب النهروان، الغارات، المُناقب و کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا،

۱. سال ۱۸۴ هـ ق صحیح به نظر نمی‌رسد.

نصر بن مزاحم همان‌گونه که در فهرست شیخ طوسی آمده است، از قول لوط بن یحیی بن ابی مخنف روایت می‌کند. ابن‌النديم در الفهرست گوید که نصر بن مزاحم از طبقه ابی مخنف و مزاحم بن سیار منقری است و از او کتاب‌هایی بر جای مانده است و کتاب مقتول حجر بن عدی را به وی نسبت داده‌اند.

هشام بن محمد

هشام بن محمد بن سائب بن زید کلبی با کنية ابوالمنذر از پیش‌کسوتان دانش انساب و اخبار و سیر و آثار است. او دانشمندترین انسان‌های عصر خود بود. نجاشی در کتاب فهرست مصنفوان شیعه پس از ذکر نام کلبی در باره هشام گوید: «هشام از خاصان مذهب تشیع است». او با ذکر روایت مشهوری، انگیزه روی آوردن خود را به کتابت چنین می‌نگارد: «به بیماری سختی مبتلا گشتم، به طوری که تمام معلومات خود را فراموش کردم. روزی نزد ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام نشستم. آن حضرت، دانش را در جامی به من نوشتند. پس معلوماتم به من بازگشت». وی سپس می‌نویسد که حضرت ابو عبدالله امام صادق، این نویسنده را گاهی به نزد خود فرا می‌خواند و از دیدنش شاد می‌گشت. ذهبي گفت: «هشام بن کلبی الحافظ، از جمله رانده‌شدگان است و مورد اعتماد نیست. به این سبب او را در ردیف مشاهیر از حفظ کننده قرار ندادم و او همان ابوالمنذر هشام بن محمد سائب کوفی از نسب شناسان را فضی است. وی قرآن را در ظرف سه روز از حفظ کرد. او مردی اخباری و علامه بود و در سال ۶۰۵ق درگذشت.

ابن خلکان گفت که هشام بن محمد آگاهی عمیقی در باره روزگار

گذشته و احوال مردم داشت و شجره انساب را بسیار نیکو می‌دانست. او از قول پدرش روایت دارد و فرزندش عباس و خلیفه نام پسر خیاط و محمد بن سعد کاتب واقدی و محمد بن ابی السرّی بغدادی و ابوالاشعث احمد بن قدام و دیگران از قول او روایت می‌کنند».

سخن ذهبی به پایان رسید که به سخنانش احتیاط وجود دارد.

سمعانی در شرح احوال پدر هشام چنین می‌نویسد: «وی از اهالی کوفه و صاحب تفسیر و معتقد به رجعت است و پسرش هشام صاحب درجه‌ای بلندمرتبه و در اعتقاد شیعی بسیار افراطی است».

نجاشی می‌گوید که او مؤلف کتاب‌های بسیار است؛ از جمله: *المذیل الكبير* در نسب‌شناسی و این کتاب دو برابر کتاب *الجمهرة* است و *كتاب الجمهرة*، و *حراؤس والخزرج*، المشاتمات بین الاشراف و *كتاب القداح* والمیسر، *الأسواق*، اخبار ربيعه والبوس، جنگ‌های تغلب و بکر، *أنساب الأمم*، *المعمرین*، *الأوائل*، *أخبار قریش*، *أخبار جرهم*، اخبار لقمان پسر عاد، اخبار بني تغلب و روزگار آنان و نسب‌هایشان، اخبار بني عجل و انساب ایشان، *كتاب* بني حنیفة، *كتاب كلب*، اخبار نوح، *مثالب ثقیف*، *مثالب بني امیه*، *الطاعون* فی العرب، *الأصنام*، *فتح القرآن*، *مقتل عثمان*، *الجمل*، *صفیین*، *نهروان*، *الغارات*، *مقتل امير المؤمنین*، *مقتل حجر بن عدی*، *مقتل رشید و میثم* و *جویرية* پسر مسهر، *عين الوردة*، *الحكمين*، *مقتل الحسين* علیہ السلام، *قيام الحسن* علیہ السلام و اخبار محمد بن الحنفیة، *التباشير بالاولاد*، *كتاب المودات*، *كتاب درباره کسانی* که از مادر متسب به قبایل عرب‌اند. *كتاب الطائف*، *كتاب رموز العرب*، *غرائب قریش* و *بني هاشم*، *كتاب اجراء الخيل*، *الرواد*، *الجیران*، *الخطب*.

ابن خلکان بر مقالات فوق، کتاب حلف عبدالمطلب و خزاعه را می‌افزاید که عبارت‌اند از: کتاب حلف عبدالمطلب و خزاعه، و حلف الفضول، حلف تمیم و کلب، المتنافرات، و کتاب بیوتات قریش و کتاب القاب الین، التوافل، کتاب ادعای معاویه به زیاد، کتاب اخبار زیاد بن ابیه، کتاب صنایع قریش، کتاب المشاجرات، المعابرات، ملوک الطوائف، ملوک کنده، کتاب اختلاف پسران نزار، اختلاف و پراکنندگی قبیله ازد، کتاب طسم و جدیس.

وی می‌گوید که مصنفات هشام بن محمد افزون بر یکصد و پنجاه‌اند و بهترین و سودمندترین آنها، کتاب مشهور به الجمهره در شناخت انساب است که نظیر آن نگاشته نشده و کتاب دیگری که آن را *المنزل فی النسب* نامیده و این کتاب بزرگ‌تر از الجَمْهُرِه است؛ و کتاب الموجز در نسب شناسی، و کتاب الفرید در نسب شناسی است که آن را به مأمون عباسی تقدیم کرد؛ و کتاب ملوکی که به افتخار جعفر بن یحیی برمکی در باب شجره انساب نگاشت.

ذهبی گوید که هشام در سال ۲۰۶ و یا ۲۰۵ ه.ق درگذشت که تاریخ دوم صحیح‌تر است.

در کتاب فهرست ابن النديم مشهور به محمد بن اسحاق ابن ابی یعقوب (ف ۳۸۵ ه.ق)، آمده است که هشام بن محمد بن السائب بر مبنای ترتیب به تصنیفاتی دیگر نیز پرداخته و من، نظام و ترتیب آنها را که به خط ابوالحسن بن کوفی است نمی‌دانم.

در بارهٔ پیمان‌ها مقالات زیر را نگاشته است:

پیمان عبدالمطلب و خزاعه، پیمان حلف الفضول و قصّه آهو، کتاب حلف قبیله کلب و تمیم، المعران، حلف اسلم و قریش. نویسنده در کتاب

المنافرات به رفтарهای نیکوی خاندان‌ها و درگیری‌ها و دوستی‌ها اشاره کرده است.

كتب دیگر او عبارت‌اند از: بیوتات قریش و فضائل قیس غیلان، المودات، بیوتات ربیعه و کتاب کنیه‌ها (الکنی)، اخبار عباس بن عبدالمطلب، خطبه‌های علی^{علیہ السلام} کتاب افتخارات قصی بن کلاب و اولاد وی در عصر جاهلی و اسلام و القاب قریش، القاب بنی طلحه، القاب قیس غیلان، القاب ربیعه، القاب الیمن، المثائب، التوافل به معنای غنیمت‌ها برای قریش و کنانه و اسد و تیم و آیاد و ربیعه. کتاب اسمامی کشته شدگان قبیله‌های عاد و ثمود و عمالیق و جرهم و بنی اسرائیل. قصه هجرس و نام قبایل آنان و کتاب غنائم قضاungan، نوافل یمن و کتاب اخبار زیاد بن ابیه و ادعای معاویه، و کتاب صنایع قُریش، کتاب المشاجرات، کتاب المُناقلات، کتاب المُعاتیات، کتاب المُشاعبات، ملوک الطوائف، ملوک کندة، بیوتات الیمن، ملوک الیمن، از تیره تبایعه، کتاب افتراق ولد نزار، کتاب تفرق ازد، طسم، جدیس، کتاب زنان متشخص قریش (المعرفات من النساء فی قریش).

درباره پیشینیان کتاب‌های زیر را نگاشته است:

اخبار الاوائل، حدیث آدم و ولده، کتاب آغاز و سرانجام قبیله عاد (عاد الاولی والآخرة) تفرق عاد، اصحاب الكهف، صعود عیسی^{علیہ السلام}، کتاب مسخ شدگان بنی اسرائیل، الاوائل، کتاب امثال حمیر، کتاب قبیله ضحاک، کتاب منطق الطیر، کتاب غزیة، لغات القرآن، المعمرین، أصنام، القداح، استان الجزور، اديان العرب، حکام العرب، وصایا العرب، سیوف العرب، الخیل، الدفائن، اسماء فحول العرب، الفدا، الکهان، الجن، کتاب به گروگان درآمدن کسری نزد اعراب، کتاب آنچه در دوره جاهلیت، موفق با

احکام اسلام عمل شده است، کتاب عدی بن زیدالعبادی، کتاب الدّوسي، کتاب داستان بیهس و برادرانش، کتاب مروان القرظ والسیوف. درباره عصر جاهلی نزدیک به زمان ظهور اسلام کتاب‌های زیر را نگاشته است:

الیمن و سرانجام سیف، کتاب ازدواج در قبایل عرب (مناکح ازدواج العرب) الْوُفُود، همسران پیامبر ﷺ، زیدبن حارثه محبوب پیامبر ﷺ کتاب الدیباچ فی اخبار الشّعراء، کتاب کسانی که به داشتن دایی‌های قریشی افتخار می‌ورزیدند، کتاب کسی که به همراه پدرش هجرت کرد، اخبار حرّ و اشعار او، داخل شدن جریر بر حجّاج، اخبار عمروبن معدی کرب.

در زمینه اخبار اسلامی، هشام بن محمد به تصنیف کتاب تاریخ لشکریان خلفاء و صفات خلفاء و کتاب نمازگزاران پرداخته است. همچنین کتابی درباره کشورهای بزرگ و کوچک، اسماعیلی نواحی عرب‌نشین در حجاز، نامگذاری سرزمین‌ها، رودها و کتابی درباره حیره و کتابی درباره منزلگاه‌های یمن، و کتاب عجایب چهارگانه، بازارهای عرب، و کتابی درباره مناطق، و کتابی درباره بیع و سرزمین‌ها و نسب قبیله عبادی‌ها نگاشته است. کتاب اخبار شعر و روزگار اعراب، نامگذاری مربوط به اشعار امرؤ القیس درباره مردان و زنان و نسبت آنان و نام سرزمین‌ها و کوه‌ها و آب‌ها.

کتاب المندر سلطان عرب، کتاب دحس و غبرا، عصر فزاره و حوادث بنی شیبان، وقایع الضّباب و فزاره، کتاب جنگ سنیق، کتاب قبیله کلاب و حادثه روز سنابس و روزگار بنی حنیفه، و روزهای قیس بن ثعلبة، کتاب الایام و کتاب مسیلمة الکذاب را تصنیف کرده است.

درباره افسانه و اخبار چهار مرد جوان، السمر، الاحادیث، المقطعات، حبیب العطار، و عجایب البحر را نبیشه است.

محمد بن اسحاق گوید: «کتاب نسب بزرگ شامل انسان مصر، کنانه بن خزیمه، اسد بن خزیمه، هذیل بن مدرکه، بنی زید، منات بن تمیم، تمیم الریاب، عکل، عدی، ثور، اطحل، مُرْنَيَّة، ضُبَّة، قیس، عیلان، غَفَان، باهلة، عُنَى، سلیم، صعصعة، صُرَّة بن صعصعه، حارث بن ربیعه، نصر بن معاویه، سعد بن بکر، تقیف، محارب بن حفصه، عدوان بن ربیعه عامر، ایاد، دعک و علی است.

نسب‌های یمنی عبارت‌اند از: کِنْدَة، الْسُّكُون، السَّكَاسِك، عَامِلَة، جُذَام، قَادِم، حَوْلَان، مَعَافِير، مُذْحَج، طَيْ بن مُذْحَج، بَنِي مُذْحَج بن کعب، مسیلمة، آشجع، رَهَا، صَدَا، جَنْبُ، حَكْم بن سَعْد، زَبِيد، مُرَادُ، عَنْسُ، آشْعَر، آدَد، هَمْدَان، آزْدُ، أَوْسُ، خَزْرَج، خُزَاعَه، بَارِقُ، غَسَان، بَجِيلَة خَثْعَم، حِمَيْر، قُصَاعَة، بِلْقِين، الْأَنَّمِرَة، دُبْرَة، لَخْمُ، سَلِیْمُ، دُمَرُ، مَصِرَّة، عَبِدَة، سَلَامَان، ضَيْنَة بن سعد، جَهِینَة، فَهَدَ بن زید می‌باشد، از انساب بزرگ که بسیار شاخص‌اند کتاب نسب قریش، کتاب نسب معد بن عدنان، اولاد عباس، نسب ابوطالب، نسب عبد شمس بن عبد مناف، بنی نوبل بن عبد مناف، اسد بن عبد العزیز بن قصی، بنی عبدالدار بن قصی، بنی زهرة بن کلاب، بنی تمیم بن مرة، بنی عدی بن کعب بن لوی، سهم بن عمرو بن هصیص، بنی عامر بن لوی، بنی حارث بن فهر، بنی محارب بن فهر، کتاب کلاب اول و کلاب دوم که دو روز تاریخی و معروف عرب است.

کتاب‌های دیگر هشام عبارت‌اند از: اولاد الخلفاء، امَهَات النَّبِيِّ ﷺ، امَهَات الخلفاء، العوائل، اسامی فرزندان عبدالمطلب، کنیه‌های اجداد رسول اکرم ﷺ، و جمهرة الجمهرة شامل روایت‌های ابن سعد.

ابراهیم ثقفی

ابراهیم بن ثقفی کوفی پسر محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود، است که سعد بن مسعود برادر ابو عبیده بن مسعود، عمومی مختار بن ابی عبیده است که امیر المؤمنین علیه السلام او را بر حکومت مدائن منصوب فرمود. و او همان کسی است که در روز جنگ ساپا ط، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مدائن به وی پناهنده شد.

آنگاه ابراهیم به اصفهان نقل مکان کرد. و به طوری که نجاشی در کتاب اسامی مصنفان شیعه ذکر می‌کند علت بیرون شدن وی از کوفه و سکونت در اصفهان این بوده است که او کتاب المعرفة را نگاشت که منقبت‌های کلان و عیوب بسیاری در آن روایت کرده است. پس کاروی بر کوفیان گران آمد و از او خواستند که کار آن کتاب را رها کند و انتشار ندهد. پس ابراهیم پرسید: «کدام سرزمین با سرزمین شیعه فاصله زیاد دارد؟» گفتند: «اصفهان». پس مصمم شد که روایات خود را جز در آن شهر حکایت نکند. پس به اصفهان منتقل گشت. او در آغاز کار از زیدیه بود. آنگاه به جانب شیعه امامیه آمد. و گویند که گروهی از مردم قم مانند احمد بن محمد بن خالد و دیگران از قم به سوی اصفهان روانه شدند و از او درخواست کردند که به شهر قم منتقل شود، ولی او خودداری ورزید. شیخ طوسی در کتاب فهرست خود مصنفات ابراهیم را چنین برمی‌شمرد:

المَغَازِيُّ، السَّقِيفَةُ، الرَّدَدُ، مَقْتُلُ عُثْمَانَ، الشُّورِيُّ، بِيعَتُ بِامِيرِ المؤْمَنِينَ
علی علیه السلام، الجَملُ، صِفَيْنُ، الْحَكَمَيْنُ، النَّهَرُ، الْغَارَاتُ، شَهَادَتُ

امیرالمؤمنین علیه السلام، نامه‌ها و اخبار و جنگ‌های علیه السلام، قیام حسین بن علی علیه السلام، مقتول الحسین، توابین و عین الوردة، اخبار مختار، فدک، الحجۃ فی فعل المکرّمین، السرائر، المودة فی ذی القربی، المعرفة، الحوض والشفاعة، الجامع الكبير فی الفقه، الجامع الصغیر، کتاب مانزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام، فضل الكوفة ومن نزلها من الصحابة، کتاب فی الأمامۃ صغیر، الجنائز، کتاب الوصیة که احمد بن عبدون آن را بر کتاب خود موسوم به المبتدأ افزوده است، اخبار عمر، اخبار عثمان، کتاب الدار، الاحادیث، الحرورا، آلاء سنتفار و الغارات، کتاب اخبار یزید، ابن الریبیر، التفسیر، التاریخ، الرؤیا، الاشربة الكبير والصغری، محمد وابراهیم، کتاب من قتل من آل محمد علیهم السلام، الخطب المعریبات که نجاشی بر آن مطالی افزوده است، کتاب معرفة فضل الافضل، الحوض والشفاعة، و کتاب المُتَّقِّین.

ابراهیم بن محمد ثقیل در سال ۲۸۳ هـ ق وفات یافت.

الواقدی ابوعبد الله

ابو عبد الله محمد بن عمر مولی‌المسلمین از سهم بن اسلم معروف به واقدی است. ابوالفرج می‌نویسد که محمد بن اسحاق بن الندیم در فهرست خود از واقدی نام می‌برد و می‌گوید: «او مردی شیعه مذهب و معتقد به امامت بود. واقدی در مذهب خود تقدیة می‌کرد».

او روایت می‌کند که وجود علی علیه السلام از معجزات رسول خدا علیهم السلام است؛ همان‌گونه که عصا در نزد موسی، و زنده کردن مردگان به دست عیسی بن مریم از معجزات الهی است.

و اقدی از اهالی مدینه (یَثِرِب) بود. سپس به بغداد منتقل شد و مأمون عباسی کار قضاوت را در عسکرالمهدی به او سپرد.

و اقدی در زمینه جنگ‌ها (غزوات) و سرگذشت‌ها و فتوحات و اختلاف مردم در باب حدیث و فقه و احکام و اخبار، بسیار آگاه بود.

محمد بن اسحاق گفت: «در دست خطی کهنه خواندم که واقدی پس از مرگ خود ششصد صندوق کتاب بر جای نهاد که هر جعبه را دو نفر حمل می‌کردند. واقدی دو غلام داشت که شبانه روز برای او می‌نوشتند و سمت منشی‌گری داشتند. قبل از آن نیز کتاب‌هایی از او به دو هزار دینار فروخته شده بود. محمد بن سعد منشی واقدی مرا گفت که ابو عبدالله واقدی در سال ۱۳۰ ه.ق به دنیا آمد و در شب دوشنبه یازدهم ذی‌حجّه سال ۲۰۷ ه.ق در ۷۸ سالگی درگذشت و در گورستان خیزان دفن شد و محمد بن سماعه بر جنازه‌وى نماز گزارد.».

آثار زیر از تألیفات ابو عبدالله واقدی است:

كتاب التاريـخ والـمعـازـيـ والمـبـعـثـ، اخـبار مـكـةـ، الطـبقـاتـ، فـتوـحـ الشـامـ، فـتوـحـ الـقـرـآنـ، الجـملـ، مـقـتـلـ الحـسـينـ عـلـيـهـ السـيـرـةـ، ازـواـجـ النـسـىـ عـلـيـهـ الـرـدةـ والـدـارـ، حـربـ الـأـوسـ وـالـخـزـرجـ، صـفـيـنـ، وـفـاتـ النـبـيـ عـلـيـهـ الـلـهـ، أمرـ الـحـبـشـةـ وـالـفـيلـ، المـناـجـ، السـقـيـفـةـ وـبـيـعـةـ اـبـيـ بـكـرـ، ذـكـرـ الـقـرـآنـ، سـيـرـةـ اـبـيـ بـكـرـ وـوفـاتـهـ، مـدـاعـىـ قـرـيـشـ وـالـانـصـارـ فـىـ الـقـطـائـعـ، شـرـحـ اـدـارـاتـىـ كـهـ عمرـ بـنـيـانـ نـهـادـ، تـصـنـيفـ قـبـاـيـلـ وـنـظـامـ تـشـكـيـلاتـىـ آـنـانـ وـأـنـسـابـ قـبـاـيـلـ، الغـرـيـبـ فـىـ عـلـومـ الـقـرـآنـ وـغـلـطـ الرـجـالـ، كـتـابـ مـولـدـالـحـسـنـ وـالـحـسـينـ وـشـهـادـتـ حـسـينـ عـلـيـهـ الـلـهـ، كـتـابـ ضـربـ الدـنـانـيرـ وـالـدـراـهمـ، تـارـيخـ الـفـقـهـاءـ، الـآـدـابـ، التـارـيخـ الـكـبـيرـ، غـلـطـ الـحدـيـثـ، السـنـةـ وـالـجـمـاعـةـ وـذـمـ الـهـوـىـ، تـرـكـ الـخـوارـجـ فـىـ الـفـتنـ، الـاـخـتـلـافـ،

که شامل اختلاف نظرهای اهل مدینه و کوفه در باب شفعه و صدقه والعمرى والرقبى، الوديعة، العاریة، البضاعة، المضاربه، الغصب، السرقة، الحدود، والشهادات بر مبنای کتب فقهی است.

العلابی محمد بن زکریا

ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار العلابی، یکی از راویان سیره‌ها و حوادث و غزوات است. ابن الندیم در الفهرست می‌نویسد: «محمد بن زکریا مردی کاملاً مورد اعتماد و درست‌کردار بود». تأیفات زیر از محمد بن زکریا علابی، ذکر شده است: مقتل الحسین بن علی علیاً، وقعة صفیین، الجمل، الحرة، مقتل امیر المؤمنین، التوابین عن وردة، الأنجواد، المبخليين.

شیخ ما، نجاشی، از محمد بن زکریا العلابی در فهرست مصنفان شیعه امامیه نام می‌برد و می‌گوید: «او از جمله یاران بزرگ ما در شهر بصره بود. مردی مو رخ، آگاه، با دانشی گسترده به شمار می‌رفت. کتاب‌های متعددی تألیف کرد. در سال ۲۹۸ هـ ق درگذشت».

شیخ ابن شهرآشوب

شیخ ابن شهرآشوب مؤلف کتاب معالم العلماء درباره رجال است. علامه نوری در کتاب فوائد المستدرک می‌نویسد: ابن شهرآشوب، فخر جامعه شیعه، تاریخ شریعت، از فضلای الامقام، و دریای متلاطم پر برکت است. دریابی که ساحل ندارد. او زنده‌کننده آثار مناقب و فضائل اهل‌البیت علیاً است. رشید الدین ابو عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابی‌نصر بن الجیش سروی مازندرانی، فقیه و محدث و مفسّر و ادیب برجسته و جامع رشته‌های فضیلت در روزگار است.

كتاب المناقب تأليف ابن شهرآشوب است که از جمله کتاب‌های نفیس تشیع به شمار می‌رود. كتاب متشابه القرآن او بسیار شگفت‌انگیز است و از قدرت و زبردستی و مهارت نویسنده حکایت دارد. در جایگاه عظمت ابن شهرآشوب، اعتراف بزرگان اهل سنت به بلندی مقام ابن شهرآشوب، کفایت‌کننده مطلب است.

صلاح‌الدین الصفّدی، در كتاب الوافی بالوفیات می‌نویسد: «محمد بن علی بن شهرآشوب (آسوب) با کنیه ابو‌جعفر سروی مازندرانی ملقب به رشید‌الدین، یکی از شیوخ نامدار شیعه است. او در هشت سالگی قرآن را از حفظ کرد. بعدها او در اصول شیعه به برترین قله رسید.

ابن شهرآشوب به کشورهای پهناور اسلامی سفر کرد. رشید‌الدین در علم قرآن کریم و غرایب آن و در علم نحو و حدیث پیشرفت شایان ملاحظه به دست آورد. در ایام خلافت المقتضی بالله عباسی، در شهر بغداد به منبر می‌رفت. خلیفه عباسی را از بیان رشید‌الدین خوش آمد. پس برای او خلعت فرستاد.

او عالمی خوش منظر، دارای محاسنی نیکوشمايل بود. درست لهجه، با لحنی لطیف و شناخته شده بود. او دانشی در سطح بالا داشت. مردی فروتن و پرهیزگار، و صاحب نمازهای شبانه، و همواره با وضو و طهارت بود.

ابن ابی طئی در كتاب تاریخ خود، ابن شهرآشوب را مدح می‌گوید. رشید‌الدین شهرآشوب، در سال ۵۸۸ ه.ق وفات یافت. فیروزآبادی در شرح احوال پیشوایان نحو و زبان می‌نویسد: «محمد بن علی بن شهرآشوب، ابو‌جعفر مازندرانی ملقب به رشید‌الدین، مذهب شیعه

داشت و در اصول مذهب شیعه به درجات رفیعه رسید. در علم قرآن، و زبان و نحو، وعظ و خطابه در عصر خلافت المقتضی صاحب شهرت گردید. و خلیفه را از او بسیار خوش آمد و خلعت به او مرحمت کرد. وی با دانش گسترده و عبادات شبانه‌روزی، همواره وضو و طهارت داشت». کتاب‌های ابن شهرآشوب بدین شرح است: *كتاب الفصول در نحو*، *كتاب المكتون والممazon*، *كتاب اسباب نزول القرآن*، *كتاب مشابه القرآن*، *كتاب الاعلام والطراائق فی الحدود والحقائق*، *كتاب العجيدة* که مؤلف در این کتاب، نکات منحصر به فرد بسیار گرد آورده است.

ابن شهرآشوب، تقریباً یکصد سال زیست و در سال ۵۸۸ ه.ق درگذشت.

سیوطی در کتاب *طبقات النحاة* از ابن شهرآشوب نام می‌برد و او را تمجید می‌کند. همچنین شاگرد سیوطی به نام شمس الدین محمد بن علی بن احمد داوودی مالکی در کتاب *طبقات المفسرین* می‌نویسد: «ابن شهرآشوب یکی از بزرگان و رهبران شیعه بود که به کار حدیث پرداخت؛ با شخصیت‌ها ملاقات کرد؛ سپس در کار فقه مذهب جعفری به درجات عالیه رسید، و در اصول به بالاترین حد نائل گشت؛ آنگاه در علوم قرآنی، قرائت و تفسیر و نحو تبحر یافت و پیشوای زمان خود و یگانه روزگار شد. احادیث را به طرز شایسته‌ای جمع‌آوری و تألیف کرد. ابن شهرآشوب در نزد شیعه، همانند خطیب بغدادی نزد اهل سنت است. در تأییفات و تفسیرهای حدیث و رجال و نامه‌ها و در تمام زمینه‌ها جامع بود. علم گسترده و هنرمندی‌های بارز در تمام رشته‌ها داشت.

وی در ماه شعبان سال ۵۸۸ ه.ق بدرود حیات گفت. ابن ابی طئی

می‌گوید: «مردم حلب هنوز تفاوت بین تلفظ ابن بَطَّه حنبلی و ابن بُطَّه شیعی را نشاخته بودند. تا اینکه رشید^۱ وارد حلب شد و گفت: ابن بَطَّه حنبلی با فتح «باء» و ابن بُطَّه شیعی با ضم «یاء» تلفظ می‌شود».

شیخ منتجب الدین

شیخ منتجب الدین بن بابویه صاحب کتاب الفهرست، دانشمندی است که در این کتاب، مکرر به نقل از او پرداخته‌ایم.

ابن بابویه معاصر بن شهرآشوب بود. نامش علی بن عبدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی با کنیه ابوالحسین است. ملا عبدالله افندی اصفهانی، شاگرد علامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء می‌نویسد: «دریایی از علوم بود که هرگز تمام نمی‌شود».

شیخ فاضل و فقیه محدث اهل شیعه مشهور به منتجب الدین مؤلف کتاب الفهرست بود. او معاصر ابن شهرآشوب مازندرانی بود و در روایات خود از شیخ طبرسی و شیخ ابوالفتوح رازی و از جماعتی شیعه و سنتی نقل روایت می‌کند. چنانکه در شرح احوال دانشمندان در کتاب فهرست خود این مطلب را یادآوری کرده است.

۱. منظور ابن شهرآشوب است.

بخش هشتم

علم حدیث

نخستین گردآورنده احادیث نبوی ابورافع

جلالالدین سیوطی در کتاب تدریب الراوی گمان برده که تدوین حدیث در آغاز سده دوم اتفاق افتاده است. وی می‌گوید: «تدوین احادیث در پایان سده اول هجری قمری در عهد خلیفه عمر بن عبدالعزیز و به فرمان او صورت پذیرفته است.

در صحیح بخاری در طبقه‌بندی علوم آمده است که عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم نوشت که به احادیث رسول خدا ﷺ توجه کند و هر آنچه بوده است گرد آورد، زیرا از نابود شدن علوم و از دست رفتن دانشمندان بیم دارد.

ابونعیم در تاریخ اصفهان می‌گوید: «عمر بن عبدالعزیز به تمام مناطق نوشت که احادیث نبوی را جمع آوری کنند». از کتاب فتح الباری استنباط می‌شود که آغاز تدوین احادیث نبوی در

عصر عمر بن عبدالعزیز صورت پذیرفته است. مطالب کتاب تدریب الروای اشاره دارد که تدوین احادیث به امر عمر بن عبدالعزیز بن شهاب بوده است. مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز دو سال و پنج ماه از دهم ماه صفر ۹۹ و یا ۱۰۱ ه.ق بوده است.

تاریخ دقیق فرمان خلیفه دایر بر جمع آوری احادیث مشخص نیست و هیچ گوینده‌ای به زمان فرمان اشاره‌ای نکرده، و آنچه ابن حجر بیان کرده، از باب حدس و تخمین است، نه از بابت اجرای عملی فرمان. و هرگاه علمای اهل حدیث آگاهی کامل به مسائل حدیث داشتند، آغاز سده دوم را آغاز تدوین احادیث نمی‌شمردند؛ مانند شیخ‌الاسلام و دانشمندانی نظیر ایشان که معتقدند که اولین جمع‌کننده و تنظیم‌کننده آثار نبوی، ابن جریح در مکه و ابن اسحاق و یا مالک در مدینه منوره و ریبع بن صبیح و یا سعید بن ابی عربه و یا حماد بن سلمه در بصره و سفیان ثوری در کوفه و اوزاعی در شام و هیثم در واسط و معمّر در یمن و جریر بن عبدالحمید در شهر ری و ابن مبارک در خراسان بوده‌اند.

عراقی و ابن حجر در یک زمان می‌زیسته‌اند و من نمی‌دانم که کدامیک از این دو تقدّم سنی دارند.

طیبی گفت که اولین کسی که از پیشینیان، حدیث نوشت و به صورت تأثیف درآورد، ابن جریح بود. و گفته شده است که مالک و یا ریبع بن صحیح بوده‌اند. سپس احادیث، تدوین و منتشر گردیدند و فواید آنها آشکار گشت. حافظ ذهی در کتاب **تنکرۃ الحفاظ تصریح** می‌کند که آغاز تصنیف و تدوین سخن پیامبر و تأثیف فروع دین، پس از سقوط حکومت امویان و منتقل شدن حکومت به عباسیان صورت پذیرفته است.

سپس در زمان هارون الرشید امر تأثیف و تصنیف احادیث گسترش

یافت و تدریجأ کار به حافظه سپردن مطالب نزد دانشمندان کم رنگ شد و هنگامی که کتاب‌ها به صورت تدوین درآمد، بر مدون شده‌ها تکیه شد؛ زیرا پیش از این تاریخ، علم صحابه وتابعین، حفظ کردن و به سینه سپردن بود. یعنی سینه‌ها صندوقچه اسرار علمی به شمار می‌رفتند. و هیچ‌کس در کارشناسی تاریخی مانند ذهبی نیست و ذهبی آنچه را سیوطی ذکر می‌کند، بیان نکرده است و تمام کسانی که از علمای اهل سنت به نوشتن پرداخته‌اند، چنین ذکری نکرده‌اند. بنابراین بعيد است گفته شود که عمر بن عبدالعزیز آغازگر جمع‌آوری احادیث بوده و محققًا تألیف و تصنیف احادیث در آغاز سده دوم نبوده است. اکنون که این مقدمه را دریافتی، بدان که شیعیان اولین کسانی بودند که در عصر خلفای انتخابی صدر اسلام به جمع‌آوری اخبار و آثار پرداختند. ایشان به پیشوای امام خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقتدا کردند، زیرا آن امام همام در زمان حیات رسول الله علیه السلام به تصنیف اخبار و آثار پرداخت.

شیخ ابوالعباس نجاشی در شرح احوال محمد بن عذافر گوید که محمد بن جعفر از قول احمد بن محمد بن سعید و او از قول محمد بن احمد بن حسن از قول عباد بن ثابت و او از قول عبدالغفار بن قسم و او بنا به قول عذافر صیرفى گفت که «من به همراه حکم بن عیینه نزد ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم. عذافر شروع به پرسش کرد و ابو جعفر علیه السلام را خوش نمی‌آمد و اکراه داشت تا آنجا که در مسائله‌ای اختلاف نظر پیدا کردند. ابو جعفر فرمود: «ای پسرم، برخیز و کتاب علی علیه السلام را بیاور». پس کتابی عظیم و جدول‌بندی شده بیرون آورد. آن را باز کرد و شروع به بررسی کتاب کرد تا اینکه مسئله را یافت.

در این وقت ابو جعفر گفت: «این خط علی علیہ السلام و املاکردن رسول الله علیہ السلام است». سپس رو به حکم ابن عینه کرد: «ای ابا محمد، تو و سلمه و مقداد، هر کجا که میل دارید به طرف راست و یا چپ بروید، اما به خدا سوگند، هرگز نمی‌توانید علم را محکم‌تر از آن بیابید که نزد جماعتی است که جبرئیل، علم و حدیث را بر ایشان نازل کرده است». روایات بسیار نیز از زبان اهل‌بیت علیہ السلام در این کتاب وجود دارد. از جمله مطالب، این است که احادیث را محمدمبن حسن صفار به نقل از کتاب بصائر الدرجات نقل می‌کند، که از کتب اصولی بسیار قدیم است و در زمان بخاری صاحب کتاب «صحیح» نوشته شده و در ایران نیز به چاپ رسیده است.

و نیز امیرالمؤمنین علیہ السلام مؤلف کتابی دیگر است که آن را *الصحفیه* نامیده و در زمینه دیات (دیه) است و آن حضرت کتاب را به شمشیر خود آویزان می‌کرد و من نسخه‌ای از آن دارم.

بخاری در کتاب صحیح در باب کتابت علم از علی علیہ السلام و کسانی از یارانش که از ارتکاب گناه دوری می‌جستند نام می‌برد.

اولین تدوین‌کننده حدیث

اولین کس از شیعیان که پس از امیرالمؤمنین علی علیہ السلام به تدوین حدیث پرداخت ابو رافع غلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

نجاشی در آغاز کتاب فهرست خود در باب اسمی مصنفان شیعه چنین می‌نویسد: «ابورافع غلام رسول الله علیہ السلام که قبلًاً غلام عمومی پیامبر، عباس بود و او این غلام را به محمد علیہ السلام بخشید. ابورافع در طبقه اول راویان حدیث است. هنگامی که پیامبر علیہ السلام بر اسلام آوردن عباس بشارت داد،

عباس این غلام را آزاد کرد. ابورافع در آغاز بعثت در مکه اسلام آورد و پس از هجرت نبوی به مدینه منوره هجرت کرد و با پیامبر ﷺ در غزوات شرکت جست. و پس از آن همواره ملازم امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و از بهترین پیروان و شیعیان به شمار می‌رفت و با حضرت علی در جنگ‌ها همراه بود و در زمان خلافت علی علیه السلام خزانه‌دار بیت‌المال کوفه بود.

دو فرزند ابورافع، عبیدالله و علی هر دو از کاتبان علی علیه السلام بودند تا آنجا که نجاشی می‌گوید که ابورافع مؤلف کتاب السنن والاحکام والقضايا است. سپس باب‌های نماز و روزه و حجّ و زکات و قضایای زمان را به ابورافع نسبت می‌دهد. حافظ بن حجر در کتاب التقریب می‌نویسد: «ابورافع قبطی (مصری) غلام رسول الله علیه السلام بود. نامش ابراهیم و یا اسلم و یا ثابت و یا هرمز است. به طور یقین در آغاز خلافت علی علیه السلام وفات یافت.»

بنابراین اگر مرگ او در سال ۳۵ ه.ق باشد پیشگام‌تر از ابورافع کسی در جمع آوری احادیث و کتابت سراغ نداریم.

اولین مصنف در باب آثار تاریخی

ابو عبدالله سلمان فارسی

اولین کسی که در باب تاریخ و آثار گذشته به تصنیف پرداخت، مولانا ابو عبدالله سلمان فارسی (رض) صحابی رسول الله علیه السلام است. وی کتاب داستان جاثلیق رومی را که پادشاه روم پس از وفات پیامبر فرستاده بود نگاشت.

شیخ ابو جعفر طوسی نام سلمان را در ردیف مصنفان شیعه قرار می‌دهد و شیخ رشید الدین ابو عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب

مازندرانی، در کتاب رجال شیعه موسوم به معالم العلماء می‌نویسد: «صحیح این است که اولین مصنف شیعه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از ایشان، سلمان فارسی است».

از قول ابوحاتم سهل بن محمد سیستانی (ف ۲۵۰ هـ ق) در کتاب الزينة در بخش سوم در تفسیر کلمات متداول بین اهل علم می‌گوید: «اولین کلمه‌ای که در اسلام در عهد پیامبر اکرم علیه السلام جاری گشت کلمه «شیعه» بود که لقب چهار تن از صحابه حضرت بود. آن چهار تن عبارت اند از: ابوذر، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، عمران بن ياسر. تا اینکه در جنگ صفين این لفظ بین پیروان علی علیه السلام منتشر شد و به نص امام ابوحاتم، این چهار تن صحابی از شیعیان علی علیه السلام هستند».

اولین مصنفان حدیث پس از بنیان‌گذاران

ابوذر غفاری، یار و صحابی رسول الله علیه السلام است. ابوذر کتابی شبیه به مجموعه خطبه‌ها دارد که در آن کتاب، وقایع پس از رحلت پیامبر علیه السلام را شرح می‌دهد. ابوجعفر طوسی در کتاب فهرست خود، اسناد و روایات خود را به ابوذر نسبت می‌دهد. ابن شهرآشوب مازندرانی در کتاب معالم العلماء می‌نویسد: «واقعیت این است که اولین مصنف حدیث، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از ایشان، سلمان (رض) و سپس ابوذر غفاری (با کسر «غ» و «فاء» غیرمشدّ) هستند».^۱

۱. اولین کسی که به جمع آوری احادیث کوتاه نبوی پرداخت و آنها را به ترتیب حروف مدون ساخت، شیخ ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی مؤلف کتاب المشتملات بود. وی یکی از بزرگان شیعه و استاد شیخ صدوق محدثین علی بن بابویه است. وی مجموعه احادیث خود را جامع الأحادیث النبویة نام نهاد.

پیشوايان علم حدیث

طبقه اول : گروه تابعین صدر اسلام

اصبغ بن نباته

اصبغ بن نباته مجاشعی تمیمی حنظلی کوفی با کنیه ابوالقاسم، به قول نجاشی از خاصان خدمت امیرالمؤمنین علیہ السلام بود و پس از شهادت علی علیہ السلام سالیانی دراز زنده بود.

در عهدنامه علی علیہ السلام به مالک اشتر که کتابی مشهور است، وصیت مولی به فرزندش محمد از قول اصبع بن نباته، روایت گردیده است.

نجاشی روش خود را در مورد روایات این دو تن بیان می‌کند و شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب فهرست خود بر مطالب نجاشی افزوده که اصبع بن نباته مؤلف کتاب مقتل الحسین است. الدوری نیز از قول ابن نباته نقل می‌کند و ابن قتیبه در کتاب المعارف بر تشیع ابن نباته تصریح می‌کند. ابن حجر در کتاب التقریب نسبت رافضی به اصبع بن نباته می‌دهد. وی بعد از قرن اول درگذشت.

عبدالله بن ابی رافع

عبدالله منشی امیرالمؤمنین علیہ السلام و یکی از محترمان اسرار آن حضرت و از پاک‌ترین شیعیان به شمار می‌رفت. وی در تمام جنگ‌ها به همراه علی علیہ السلام بود. کتاب قضاوت‌های علی علیہ السلام و کتاب شهیدان صحابی در جنگ جمل و صفین و نهروان را تدوین کرد. ابو جعفر طوسی مطلب فوق را تأیید می‌کند. و ابن حجر در کتاب التقریب گوید که عبد الله بن ابی رافع المدنی غلام رسول الله علیہ السلام از کاتبان علی علیہ السلام بود و تا بعد از قرن اول هجری در قید حیات بود.

حارث بن عبد الله

حارث بن عبد الله اعور همدانی^۱ (به سکون میم) کوفی با کنية أبو زهیر از یاران امیرالمؤمنین علی عائیله است. او مؤلف کتابی در باب مسائلی است که امیرالمؤمنین عائیله به آن یهودی پرسش‌کننده فرموده است و عمرو بن ابی المقدام از ابواسحاق السیبیعی و او از حارت همدانی و او به نقل از فرموده‌های امیرالمؤمنین عائیله روایت کرده است.

شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب فهرست خود، و ابن حجر در کتاب التقریب پس از تائید مراتب بالا، تصریح می‌کنند که حارت بن عبد الله از یاران علی عائیله بوده است. اما الشعیبی در روایت خود مطلب را تکذیب و حارت بن عبد الله را متهم به رافضی بودن می‌کند. ناگفته نماند که او در حدیث خود ضعیف است و از این شخص جز دو حدیث در نزد النسایی، روایت دیگری نیست. او در عهد خلافت ابن الزبیر درگذشت.

ربیعة بن سمیع

نجاشی در کتاب فهرست خود، ربیعة بن سمیع را از مصنفان طبقه اول می‌شمرد. وی مؤلف کتابی در باب زکاہ است. وی اسناد خود را ذکر می‌کند. ربیعه از بزرگ‌ترین علمای تابعین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عائیله است و پس از شهادت علی عائیله درگذشت.

سلیم بن قیس

نجاشی گوید که سلیم بن قیس با کنية ابا صادق از مصنفان ردیف اول شیعه

۱. هَمْدَان: غرض از این کلمه، استان یا شهر همدان از شهرهای تاریخی و غربی ایران نیست.

و صاحب کتاب است.

شیخ بزرگوار ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیة چنین می‌نویسد: «در بین تمام شیعیانی که پرچمدار علم و راوی سخنان ائمه علیهم السلام بودند، اختلافی در این سخن نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی، اصلی از کتاب اصول است که اهل علم آن را روایت کرده‌اند، و پرچمداران حدیث اهل‌البیت نیز کتاب مذکور را تائید کرده‌اند. تا آنجا که گویند که کتاب مذکور از جمله اصولی است که شیعه به آن اصول مراجعه می‌کند و به تعبیر می‌پردازد».

سلیم در هنگام حکومت حجاج بن یوسف ثقیفی درگذشت. سلیم از جمله یاران و خواص امیرالمؤمنین علی علیهم السلام بود. وی از قول علی علیهم السلام و ابوذر و مقداد و عمار بن یاسر و شیعیانی نظیر ایشان به روایت پرداخته است.

علی بن ابی رافع

علی بن ابی رافع، از یاران امیرالمؤمنین علی علیهم السلام و خزینه‌دار اموال و منشی علی علیهم السلام بود. نجاشی گوید که علی بن ابورافع از بهترین شیعیان است.

وی در رکاب امیرالمؤمنین علیهم السلام و در مقام منشی آن حضرت خدمت می‌کرد. مطالب زیادی از حفظ کرد و به سینه سپرد.

او کتابی در رشته‌های مختلف فقه، وضو، نماز و دیگر رشته‌ها تأليف کرد. عمر بن محمد گفت که موسی بن عبدالله بن حسن از پدرش نقل کرد

که او کتاب مذکور را از کتاب عبیدالله علی بن ابی رافع نقل کرده است. و او تابع جلیلی بود که مردم او را گرامی می‌داشتند.

میثم تمار

میثم پسر یحیی با کنیه ابوصالح تمار^۱ از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و از برگان شهدای عالم تشیع است. عبیدالله بن زیاد، میثم را به قتل رساند. میثم کتابی در باب فقه دارد که شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب امالی خود، از او نقل قول می‌کند.

ابو عمرو کشی در کتاب رجال خود و مؤلف کتاب پشاره المصطفی در بسیاری از موارد می‌گوید که حدیث خود را از میثم تمار نقل کرده است.

طبقه دوم: ردیف دوم اصحاب حدیث

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام

پیشگام این طبقه، حضرت امام سجاد علی بن الحسین بن علی بن ایطالب علیه السلام است. حضرت زین العابدین صحیفه کاملی تألیف فرمود که به زبور آل محمد موصوف است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام و شهید زید بن علی از این صحیفه روایت و نقل قول می‌کنند.

شیخ رشید الدین بن شهرآشوب مازندرانی در کتاب معالم العلماء می‌نویسد: «قول صحیح این است که اولین مصنف در باب حدیث، امیرالمؤمنین و پس از ایشان سلمان فارسی، سپس ابوذر غفاری (رض) و پس از وی اصیغ بن نباته، سپس عبیدالله بن ابی رافع و آنگاه، صحیفه کامله از حضرت زین العابدین علیه السلام است».

۱. تمار: خرمافروش.

این کتاب به مثابه قرآن در نزد همه فرقه‌های اسلامی به شمار می‌رود. وفات حضرت زین‌العابدین در سال ۹۵ ه.ق بوده است. کتاب شریف صحیفه سجادیه را عموم فرق اسلامی محترم می‌شمارند.

جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید جعفی از تابعین و از اصحاب علی بن الحسین علیهم السلام و فرزند ایشان امام باقر علیهم السلام است. وی کتاب‌هایی در تفسیر قرآن و کلام تألیف کرده که در فهرست نجاشی و طوسی از آنها یاد شده است. جابر در سال ۱۲۷ ه.ق در کهن‌سالی وفات یافت.

زید الشهید

شهید زید بن علی بن الحسین علیهم السلام از عالمان حدیث است. وی مؤلف کتاب قرائت‌های امیر المؤمنین علیهم السلام است که عمر بن موسی الرجهی زیدی از قول زید روایت می‌کند و زید از قول پدرش روایت می‌کند که ایشان صحیفه کامله را بر او املا فرمود و او با دست‌های خود به نگارش آن پرداخت. شهادت زید در سال ۱۲۲ ه.ق بوده است.

ارکان حدیث نزد پیشینیان

دانشمندان متأخر از مجموعه احادیث و اصول، ارکانی معتبر برگزیده‌اند که در قرون اخیر به اعتبار مرجع اهل شیعه در زمینه حدیث شمرده می‌شوند و شهرت این اسناد همانند درخشش آفتاب در هنگام ظهر است. کتب اربعه حدیث، نزد شیعیان همانند صحاح ستّه نزد اهل تسنن است. ارکان اربعه تشیع عبارت‌اند از:

۱. کافی

كتاب کافی تأليف ابو جعفر محمد بن یعقوب کليني شیخ بزرگ شیعه (ف ۳۲۸ هـ). شیخ کليني شانزده هزار و نوادونه حدیث معتبر از اهل بيت علیهم السلام عرضه کرد که بيش از احاديث صحاح سنه است؛ زира احاديث دو صحيح بنا به قول ابن تيمية در كتاب منهاج السننه^۱ هفت هزار و آندی حدیث است و احاديث تکراری به شمار نه هزار می‌رسند و به صورتی است که يك متن واحد به طرق متعدد تکثیر یافته است و ابوالفرح ابن جوزی اين سخن را تائید می‌کند.

۲. من لا يحضره الفقيه

دومین كتاب از چهارگانه شیعه، كتاب من لا يحضره الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ساکن شهر ری است. این دانشمند سیصد كتاب حدیث تنظیم و تأليف کرد. شیخ بابویه معروف به صدوق فرزند بابویه در سال ۳۸۱ هـ وفات کرد. كتاب وی شامل نه هزار و چهل و چهار حدیث در باب احکام و سنن از طریق اهل بيت علیهم السلام است. و خبرهای این شیخ در كتاب مذکور همانند استنادش از لحاظ صحّت و اصالت بسیار معتبر است.

۳. التهذیب

سومین كتاب از چهارگانه شیعه، كتاب تهذیب الأحكام تأليف شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، شیخ مسلم عالم تشیع است. شیخ طوسی در سال ۴۶۰ هـ وفات یافت. كتاب التهذیب دارای ۳۹۳ باب است که سیزده هزار و ۵۹۰ حدیث دارد.

۴. الإستبصار

۱. منهاج السننه، ج ۴، ص ۵۹

چهارمین کتاب احادیث شیعه، کتاب الاستبصار تألیف شیخ ابو جعفر طوسي در چهار جلد است. کتاب اول و دوم در باب عبادات و کتاب سوم و چهارم در باب معاملات و دیگر ابواب فقه است. باب‌های کتاب الاستبصار نه صد و بیست و پنج باب مشتمل بر پنج هزار و ۱۱ حدیث است.

کتب اربعه شیعه، خورشید تابناک عالم ولايت‌اند و کتاب‌های بحار الانوار و الوافى و الوسائل نيز همچون ماه تابان‌اند. اين خورشيد و ماه، مصدق سورة شريفة الشمس هستند.

بحار

کتاب بحار الانوار در زمينه احادیث و روایات از قول پیامبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام است. اين کتاب در ۲۶ مجلد سنگين به طبع رسيده و همواره محور عالم تشيع شمرده می‌شود. جامع تراز تألیف بحار به قلم شیخ علامه محمدباقر مجلسی فرزند علامه تقی محمد بن مقصود علی اصفهانی، کتابی در دست نیست. علامه محمدباقر مجلسی، متولد سال ۱۰۳۸ ه.ق، در سال ۱۱۱۰ ه.ق در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان در ۷۳ سالگی دار فاني را وداع گفت.

الوافى

کتاب الوافى، در چهارده جلد است که هر جلد به طور جداگانه شامل اصول و فروع و سنت‌ها، و احکام، تألیف علامه، استاد همه علوم، محمد بن مرتضی بن محمود، مشهور به ملام‌حسن‌فیض کاشانی (رض) است. اين دانشمند حدود دویست اثر تأليفي در رشته‌های علمي دارد. وي ۸۴ سال زیست و در سال ۱۰۹۱ ه.ق درگذشت.

الوسائل

کتاب الوسائل در شش جلد، اثر شیخ استاد و متبحّر در احادیث، محمد بن حسن بن علی بن حسین حرّ شامی عاملی مَشْغُری است که مؤلف آن را تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل احادیث الشریعة نامیده است.

شیخ عاملی در مَشْغُرَة روستایی از روستاهای جبل عامل لبنان به دنیا آمد. تاریخ تولد وی شب جمعه هشتم ماه رجب سال ۱۰۳۳ ه.ق بوده است. وی در سال ۱۱۰۴ ه.ق در طوس خراسان وفات یافت.

مستدرک الوسائل

علّامه نوری ابومحمد حسین بن علّامه تقی محمد نوری مازندرانی طبرسی غروی مصنف کتب مستدرک الوسائل و کتاب مستنبط الوسائل است. وی بر باب‌های کتاب وسائل الشیعه مطالب بسیاری افزود. این کتاب نیز مانند الوسائل، از بزرگترین مصنفات در زمینه احادیث شیعه است. او در سال ۱۳۱۹ هجری کتاب را به اتمام رساند.

شیخ علامه نوری در ماه شعبان سال ۱۳۲۰ ه.ق در نجف اشرف از دنیا رفت. این دانشمند از بزرگان صاحب فتوی و اجتهاد در احادیث شریعت بود. تربیتش نورانی باد.

العالی

کتاب العالی در یکصد جلد در زمینه احادیث اهل بیت علیهم السلام و مؤلف آن شیخ محدث و متبحّر ملا عبد‌الله بن نورالله بحرانی معاصر نویسنده بخار الانوار بوده است.

شرح استبصار

کتاب شرح استبصار در باب احادیث ائمه در چند مجلد سنگین، اثر شیخ

فقیه و محقق، شیخ قاسم بن محمد بن جواد معروف به ابن الوندی و معروف به فقیه الكاظمی است که معاصر با حَرَّ عاملی مؤلف وسائل الشیعه شاگرد علامه بزرگ سید نورالدین علی، برادر سید محمد صاحب کتاب المدارک در قرن یازدهم ه.ق می‌زیسته است.

جامع الأخبار

کتاب جامع الأخبار فی ایصال الاستبصار مشتمل بر مجلدات متعدد تأییف علامه شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی جامع حارثی همدانی شامی عاملی، شاگرد شیخ ابو منصور حسن بن زین الدین شهید، صاحب کتابهای المعالم و المتنقی از علمای قرن دهم هجری است.

جامع الأحكام

کتاب جامع الأحكام، در ۲۵ مجلد، مانند کتاب بحار، تأییف علامه شیخ عالم شیعه و یکی از مصنفان برجسته، ابو جعفر عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی نجفی کاظمی مشهور به سید عبدالله شُبَر است و کلمه «شُبَر» لقب یکی از نیاکان کهن اوست. وی از اولاد عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہ السلام است.

الشفاء

کتاب الشفاء در باب احادیث اهل بیت پیامبر ﷺ و یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها در چند مجلد اثر شیخ علامه و محدث یگانه محمدرضا بن عبداللطیف تبریزی از مؤلفان قرن دوازدهم هجری است که در سال ۱۱۵۸ ه.ق وفات یافت.

بخش نهم

علم درایة الحديث

اولین تدوین کننده علم درایة الحديث

در کتاب **کشف الظنون** در مبحث «م» آمده است که: «سپاس مر خدای را که صاحب منّت و احسان و قدرت است. و اما بدان، که ابوعبدالله محمد بن عبدالله الحاکم نیشابوری (ف ۴۰۵ هـ) اولین کسی است که برای شناخت علم درایه حدیث به پا خاست. و این دانش مشتمل بر پنج فصل و پنجاه نوع است. سپس ابن الصلاح کار او را دنبال کرد و ۶۵ نوع از حدیث را بیان کرد.»^۱

و اما پس از این آگاهی، بدان که سمعانی و ابن تیمیّة و حافظ ذهبی، بر تشیع شخص «الحاکم» تصريح کرده‌اند.

ابن طاهر گوید که: از ابواسماعیل انصاری درباره «الحاکم» پرسیدم. گفت که او در باب حدیث مورد اطمینان است اما راضی ناپاکی است. سپس ابن طاهر گفت که «الحاکم» در اندرون خود شیعه بسیار متعصبی

۱. **کشف الظنون**، ج ۲، ص ۱۲۹، چاپ استانبول.

بود اما در تقدم خلافت و در سنتی بودن، ظاهرسازی می‌کرد. او از معاویه و خاندان او متنفر بود و این بیزاری اش را پنهان نمی‌ساخت و پوزش نمی‌طلبید.

الحاکم، آن دو اولین خلیفه، را تکریم می‌کرد. بنابراین الحاکم شیعی است نه رافضی.

سمعانی معتقد است که الحاکم مسلمانی شیعه است. ابن تیمیّة در کتاب منهاج السنۃ نظر سمعانی را تائید می‌کند. در حالی که حافظ الشام جلال الدین سیوطی در کتاب الوسائل فی الاوائل در قضیّه اولین مصنف علم حدیث، دچار اشتباہ شده است. او ابن الصلاح مؤلف کتاب المختصر را اولین مدون حدیث می‌داند.

باید گفت که ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمٰن، مشهور به ابن الصلاح شهر زوری، یعنی الحافظ الشافعی الدمشقی از دانشمندان قرن هفتم و متوفاً به سال ۶۴۳ هـ ق است. پس چگونه این شخص اولین کسی است که انواع حدیث را بیان کرده، در حالی که الحافظ نیشابوری در حدود دویست سال قبل از او می‌زیسته است.

بنابراین «الحاکم» در بنیان نهادن انواع حدیث، پیشگام است، نه ابن الصلاح که به دنبال وی آمده است.

الحاکم نیشابوری مؤلف کتاب المدخل الى علم الصحيح و کتاب فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام و کتاب تاریخ مشهور نیشابور است و شیخ محمد بن حسن الحَرَ در پایان کتاب الوسائل^۱ کتاب تاریخ نیشابور را از تألیفات الحاکم دانسته است.

۱. از کتاب‌های معتبر شیعه امامیه.

ابن شهرآشوب، پس از تصریح بر شیعه بودن «الحاکم» در کتاب معالم الع لماء نوشته است: «کتاب امالی و کتاب مناقب حضرت رضاعلیہ السلام از تألیفات الحاکم بوده است».

مولی عبدالله افندی، بخش اول کتاب ریاض العلماء را مفصلاً به احوالات شیعه امامیه اختصاص داده است و در باب القاب و کنیه‌ها از الحاکم بر شیعی مذهب نام می‌برد و کتاب اصول علم الحديث و تألیفاتی دیگر را به وی نسبت می‌دهد.

علی بخاری در کتاب صحیح خود احادیثی از او گرفته است؛ از جمله آنها حدیث «مرغان بربان»، درباره اهل البيت علیہما السلام و حدیث «من کنت مَوْلَاه» است.

سید جمال الدین

سید جمال الدین احمد بن موسی بن طاووس ابوالفضائل (ف ۶۷۳ ه.ق) استاد علامه ابن مطهر حلی بوده است، که شرح حال وی در بخش آخر کتاب طبقات علماء التاریخ والرجال آمده است. سید جمال الدین بنیان‌گذار و شاخص اصطلاح جدید شیعه امامیه در حدیث درست و نادرست و موّجه و غیرموّجه و حدیث ضعیف است، به نحوی که عموم دانشمندان علم رجال او را تصدیق می‌کنند.

بخش دهم

علم فقه

اولین تدوین کننده علم فقه علی بن ابی رافع

علی بن ابی رافع از محبان رسول خدا^{علیه السلام} و از جمله فقهای شیعه و یاران صدیق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^{علیهم السلام} و کاتب آن حضرت است. او در تمام جنگ‌ها در کنار علی^{علیهم السلام} حضور داشت.

نجاشی در ذکر حال اولین طبقه مصنفان شیعه امامیه از ابن ابی رافع غلام پیامبر^{علیه السلام} نام می‌برد و او را از رهروان نیکوی حضرتش می‌شمرد. علی بن ابی رافع از مصاحبان نزدیک امیرالمؤمنین^{علیهم السلام} بود و سمت نویسنده و دبیری آن امام بزرگوار را بر عهده داشت. بسیاری از مطالب شرعی را از حفظ بود و کتب بسیاری در امور فقه مانند: وضو، نماز، و ابواب دیگر جمع آوری کرد. وی نزد امیرالمؤمنین^{علیهم السلام} فقه آموخت و به فراهم آوردن مجموعه مطالب فقهی در همان ایام حیات امیرالمؤمنین^{علیهم السلام} همت گماشت. دانشمندان کتاب‌های وی را بالارزش می‌شمرند، اما جلال

سیوطی تصوّرهايی در کتاب الاوائل درباره ابن ابی رافع دارد. او امام ابوحنیفه را اولین مصنف در فقه می‌داند. ابوحنیفه در حدود سال ۱۰۰ هـ متولد و مرگ او به سال ۱۵۰ هـ ق بود. پس چگونه اولین نفری است که به تصنیف علوم فقهی پرداخته است. جز اینکه او احتمالاً اولین مصنف علوم فقه در طبقه علمای اهل سنت بوده است.

اولین مصنف بعد از بنیان‌گذار علوم فقه

سعید بن مسیب

سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب قرشی مدنی، یکی از شش تن فقهاءست که در سال ۹۴ هـ درگذشت. تولد او در ایام خلافت عمر بن خطاب(رض) و ایام زندگی قاسم بن محمد بن ابی بکر(رض) بوده است. سعید بن مسیب در سال ۱۰۶ هـ ق وفات یافت. ابن حجر یکی از فقهاء شهر مدینه از قول ابوایوب گوید که: «من در بزرگان سه‌گانه، فاضل‌تر از او کسی ندیدم».

او جدّ حضرت صادق علیه السلام از جانب مادر آن حضرت، ام فروه دخت قاسم بود که با دخت حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام ازدواج کرد. در کتاب قرب‌الاسناد اثر عبدالله الحمیری، آمده که نزد حضرت رضا علیه السلام از قاسم بن محمد بن ابی بکر و سعید بن مسیب به نیکی یاد شد و احوال آنان بیان گردید. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «همین‌گونه است که بیان کردید». و درخصوص ولادت حضرت امام صادق علیه السلام در کتاب کافی اثر کلینی از قول یحیی بن جریر آمده است که گفت: «حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود که سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابوخالد کابلی از شخصیت‌های مورد وثوق و دو تن اخیر الذکر از یاران بسیار نزدیک حضرت سجاد علیه السلام شمرده می‌شدند».

طبقات فقهاء در صدر اول اسلام

برگ دوم فقه در مورد مشاهیر فقهای صدر اول اسلام است که ابو عمرو کشی در کتاب رجال خود از آنان نام می‌برد و یاران ابو جعفر محمد باقر و ابو عبد الله صادق علیهم السلام را برمی‌شمرد و اصحاب این دو امام بزرگوار، در طبقه اول فقهاء جای دارند. شخصیت‌های فقیه عبارت‌اند از شش تن: زراره و معروف بن خربوذ و برد و ابوبصیر اسدی و فضیل بن یسّار و محمد بن مسلم طائی. و آمده است که زراره، فقیه‌ترین عالم در بین شش فقیه مذکور است و برخی از نویسندهای رجال به جای ابوبصیر اسدی از ابوبصیر مرادی نام می‌برند که نام وی لیث بن بختری است. عموم پیروان حضرت صادق علیهم السلام نظریات فقهی شش تن مذکور را تصدیق می‌کنند. علاوه بر شش صحابی دانشمند که بر شمردیم، شش تن دیگر از لحاظ فقه در حد عالی قرار دارند که عبارت‌اند از: جمیل بن دراج و عبد الله بن مسکان و عبد الله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و ابان بن عثمان و حمّاد بن عیسی. از قول فقیه بزرگ ابو سحق که نامش ثعلبة بن میمون است آمده که فقیه‌ترین دانشمند ذکر شده، جمیل بن دراج است. این شش تن فقیه شیعی از اصحاب جوان ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهم السلام بوده‌اند.

سپس از اصحاب حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیهم السلام و اصحاب حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهم السلام نام برده شده است که ایشان نیز شش نفرند: یونس بن عبدالرحمن، صفوان یحیی بن بیاع السّابری، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر.

برخی از مصنفان احوال رجال، به جای حسن بن محبوب، از حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب و برخی نیز به جای فضاله از عثمان بن عیسیٰ نام می‌برند.

فقیه‌ترین این بزرگان، یونس بن عبدالرحمٰن و صفوان بن یحییٰ بودند. آنچه ذکر شد از کتاب رجال کشی نقل گردید و آنچه در باب فقهای سه‌گانه و طبقات آنان آمده عبارت است از اینکه: مصنفان فقه و مؤلفان کتب فهرست چه کسانی بوده‌اند؟ از جمله فهرست‌نویسان باید از شیخ ابو جعفر طوسی، و ابوالعباس نجاشی و ابوالفرج ابن‌النديم و کتاب رجال عقیلی و ابن‌الغضائیری نام برد.

با توجه به شرح احوال طبقه اول مؤلفان که در بالا اشاره شد، چگونه می‌توان پذیرفت که ابوحنیفه اولین مصنف فقه به شمار آید؟^۱

محمد بن معافی

محمد بن معافی پسر جعفر، از محبان حضرت امام جعفر بن محمد علیل^{علیهم السلام} و مؤلف کتاب شرایع الایمان بوده است که در سال ۲۶۵ ه.ق درگذشت. وی از صحابه حضرت کاظم و حضرت رضا علیل^{علیهم السلام} بوده است.

علی بن حمزه

علی بن ابو‌حمزه سالم البطائینی ابوالحسن کوفی، مؤلف کتاب جامع ابواب فقه و از شاگردان حضرت ابوعبد‌الله صادق علیل^{علیهم السلام} بوده است.

۱. توضیحات : در شرح احوال بزرگان فقه و اصحاب ائمه معمومین باید از ثابت بن هرمن ابوالمقدام یاد کرد که از اصحاب حضرت امام زین‌العابدین علی بن الحسین است و در مسائل فقهی نقل قول می‌کند.

عبدالله بن المغيرة

عبدالله بن مغيرة صاحب سی تأليف در ابواب فقه است و آنچنان که در فهرست نجاشی آمده، از اصحاب موسى بن جعفر علیهم السلام بوده است.

ابراهیم بن محمد الشفی

وی مؤلف کتاب فقه و احکام و متوفی به سال ۲۸۳ ه.ق است.

ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی مدنی و اسلامی صاحب کتابی طبقه‌بندی شده در مسائل حلال و حرام است که مسائل را از ابو عبدالله صادق علیهم السلام روایت کرده است. او به سال ۱۸۴ ه.ق درگذشت.

حسن بن علی

حسن بن علی ابو محمد الحجاج صاحب کتاب الجامع در مسائل فقه است.

علی بن محمد

علی بن محمد بن شیره القاسانی ابوالحسن مصنف پرکاری بود و به قول نجاشی وی کتاب الجامع را در باب فقه نگاشت.

صفوان بن یحیی البجلی

صفوان مؤلف سی کتاب در ابواب فقه است. وی در سال ۲۱۶ ه.ق درگذشت.

حسن بن محبوب

حسن بن محبوب شیخ بزرگ شیعه، صاحب کتاب المشیخه است که معانی فقه را طبقه‌بندی کرد. کنیه او ابا علی السّرداد است و در سال ۲۲۴ ه.ق درگذشت. وی از یاران حضرت رضا علیهم السلام بود و از شصت تن از یاران امام

صادق علیه السلام روایت کرده است.

سعدالله بن عبدالله

کتاب الرحمة اثر سعدالله بن عبدالله قمی اشعری است. کتاب مذکور تألیف جامعی در باب رشته‌های فقهی اخذ شده از محضر اهل بیت علیه السلام است.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن ابی شعبه، مؤلف کتاب فقه بزرگ است. وی کتاب مذکور را بر ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه کرد و آن حضرت، کتاب را تصحیح و تحسین فرمود.

نجاشی در فهرست خود از مصنفان شیعه نام می‌برد و پس از مطالعه کتاب مذکور می‌نویسد که در باب فقه، کتابی نظیر کتاب مذکور نگاشته نشده است.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه می‌نویسد که تأییف مذکور (کتاب فقه بزرگ) اولین تصنیف مصنفان شیعه است. اگرچه باید گفت که علی بن ابی رافع غلام رسول الله علیه السلام قبل از عبدالله بن علی مذکور می‌زیسته است. ناگفته نماند که جهان تشیع کتاب‌هایی ذی قیمت در مسائل فقهی دارد که اثر تلاش نویسنده‌گان قرن سوم و چهارم هجری قمری و معروف هستند.

علی بن احمد الكوفی

علی بن احمد کوفی، ابوالقاسم علامه، مؤلف کتاب‌هایی در ابواب فقه است با ترتیب «المزنی»^۱ به طوری که نجاشی در فهرست خود در ذکر

۱. کتاب مختصر المزنی از تأییفات مشهور اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل ابن عمرو بن

احوال مصنفان شیعه از او نام می‌برد. وی گوید که علی بن احمد از نسل علویان است و در پایان عمرش به غلاة پیوست. علی بن احمد آثار متعدد زیر را تألیف کرد:

كتاب الانبياء، كتاب الاوصياء، كتاب البدع المحدثة، كتاب التبديل والتمرین، كتاب تحقيق اللسان فی وجوه البيان، كتاب الاستشهاد، كتاب تحقيق مقالات بلخی، كتاب منازل النظر والاختیار، كتاب آداب النظر والتحقیق، كتاب تناقض احكام المذاهب الفاسدة، كتاب الاصول فی تحقيق المقالات، كتاب الابتداء، كتاب معرفة وجوه الحکمة، كتاب معرفة ترتیب ظواهر الشریعة، كتاب التوحید، كتاب مختصر فی فضل التوبه، كتاب فی ثبیت نبوّة الانبياء، وكتابی مختصر در باب امامت، وكتابی مختصر در أركان اربعة، كتاب فقه مزنی، كتاب الاداب و مکارم الاخلاق، كتاب فساد أقاویل الاسماعیلیة، كتاب الرد علی ارساطالیس، كتاب المسائل والجوابات، كتاب فساد قول البراهمة، كتاب تناقض أقاویل المعتزلة، كتاب الرد علی محمد بن بحر الزهنه، كتاب الفحص علی مناهج الاعتبار، كتاب الاستدلال فی طلب الحق، كتاب ثبیت المعجزات، كتاب الرد علی من يقول ان المعرفة من قبل الموجود، كتاب ابطال مذهب داود بن علی الاجهانی، كتاب الرد علی الزیدیة، كتاب تحقيق وجوه المعرفة، كتاب ماتفرد به امیر المؤمنین علیه السلام من الفضائل، كتاب الصلاة والتسليم علی الشیء، و امیر المؤمنین علیه السلام كتاب الرسالة فی تحقيق الدلالة، كتاب الرد علی اصحاب الاجتهاد فی الاحکام، كتاب فی الامامة، كتاب فساد الاختیار، رسالة علی بعض الرؤساء، الرد علی المشیبه، كتاب الراعی والمرعی، كتاب الدلائل والمعجزات،

كتاب ماهية النفس، كتاب ميزان العقل، كتاب ابان حكم الغيبة، كتاب الرد على الاسماعيلية في المعاد، كتاب التفسير للقرآن، (گویا به اتمام نرسیده)، كتاب فی النفس.

كتاب‌های مذکور جملگی از تأییفات الكوفی است که پسرش به نشر آنها اقدام کرد. احمد الكوفی ابوالقاسم در ناحیه‌ای به نام کرمی از بخش‌های پنج فرستنگی فسا و بیست و چند فرستنگی شیراز در ماه جمادی‌الاول سال ۳۵۲ هـ.ق وفات یافت.

مدفن او در کرمی در نزدیکی های خان و حمام است. آخرین اثر وی به نام مناهج الاستدلال است. ابوالقاسم مزنی که متسب به «غلة» است منزلتی گران دارد و ابو محمد المحمدي (ره) بیان کرده که وی را دیده است.^۱

ابن الجنید

شیخ پیش‌کسوت و فقیه بزرگ فروع، محمد بن احمد بن الجنید مکنی به ابوعلی الكاتب اسکافی، کتابی در مسائل فروع فقه نگاشت و آن را به ابواب و بخش‌هایی تقسیم کرد و نهایت دقت را در جمع تازه‌ها و استیفای حق مطالب، به کار برد و آنچه از فروع که مردم اظهار داشته‌اند بیان کرد. سپس به مقتضای فقه امامیه به شرح و بسط پرداخت و اصول تمام مسائل را گرد آورد؛ و هرگاه مسئله‌ای از فروع آشکار و روشن بود به ذکر فتوا در مورد آن مسئله قانع شد؛ و چنانچه مسئله‌ای و یا یکی از فروع، مشکل می‌بود، به شرح دلائل و توجیه موضوع می‌پرداخت؛ و هرگاه مسئله از

۱. به نقل از کتاب نجاشی.

نوع مسائلی بود که علماء درباره اش به نقل پرداخته اند موضوع را بیان می کرد و علل مسئله را ذکر می کرد و مسئله درست و درست تر و قوی و قوی تر و ظاهر تر و شبهه تر را ذکر می کرد.
او در مقام بینش اقوال فقهی خطأ می داد.

او مؤلف کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه و کتاب الاحمدی در باب فقه محمدی و کتاب النصرة لاحکام العترة است. نجاشی می نویسد که ابن الجنید تنظیم کننده دوهزار مسئله در ۲۵۰۰ برگ است. سپس به شرح فهرست تألیفات ابن الجنید پرداخته، که بسیار زیاد و از حوصله این کتاب بیرون است. او در عصر شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، امام محدثان قرن سوم و شیخ علی بن بابویه والد شیخ صدوق، و ابو القاسم حسین بن روح سومین سفیر حضرت صاحب الزمان علیه السلام می زیسته است. ابن الجنید از قول علی بن ابی العزاقر شلمغانی روایت می کند و ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری از قول ابن الجنید و هم ردیفان او نقل روایت و حدیث می کند.

ابن ابی العقیل

ابن ابی العقیل الحسن بن علی بن ابی عقیل ابو محمد العُمَانی از شیوخ بزرگ شیعه و از فقهاء عالی مقام و متکلم سخنور، و از پایه گذاران فقه است. وی در علوم شرعی و علوم عقلی محقق است و در تمام زمینه های اسلامی تألیفاتی دارد. شهرت وی در فقه و فروع شریعت است. از اثرهای وی، کتاب المتمسک بحبل آل الرسول است. نجاشی گوید که تألیف مذکور در طائفه امامیه مشهور است و شنیدم که شیخ ما ابو عبدالله از این مرد بسیار تمجید می کرد. ابن ابی العقیل از شیوخ قرن سوم و از معاصران

کلینی و ابن بابویه بوده است.

قاضی نعمان المصری

قاضی نعمان المصری، ابوحنیفه بن ابی عبدالله محمد بن منصور بن احمد بن حیران مؤلف کتاب دعائیم الاسلام است. همچنین کتاب الاقتصاد را در باب فروع نگاشته، و در کتاب کشف الظنون در شیعه بودن او تصریح شده است. وی در عصر خلیفه علوی مصر می‌زیست و از جمله کسانی است که به سوی امامیه گرایش پیدا کردند. او تأییفات متعدد دارد. در سال ۳۶۷ هـ ق درگذشت.

سید مرتضی علم الهدی

المرتضی علم الهدی الشریف الموسوی علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الكاظم علیہ السلام کتاب الاعتصار والناصریات و کتاب المسائل را نگاشت. نجاشی در کتاب الفهرست خود از آنها نام می‌برد که شرح آن در بخش علم عقاید خواهد آمد.

شیخ طایفه، طوسي

طوسي شیخ مسلم طایفه امامیه، پیشوای فقه و حدیث و تفسیر و کلام در بین دانشمندان اسلام و در تمام رشته‌های علوم، بی‌نظیر است. این بزرگوار، کتاب‌هایی نگاشته که در جهان اسلام بی‌مثال است. از جمله کتاب المبسوط در فروع اصول فقه، که بسیار محققانه و دقیق است. این کتاب در بین کتب فقهی به ترتیب حروف و در علم فروع و ذکر اصول مسائل، معروف است.

وی ابوبی برا اصول افزوده و مسائل را تقسیم کرده و تازه‌ها را گرد

آورده و در کار فروع به موشکافی پرداخته، آنچنان که در مذاهب اسلامی سابقه نداشته است. از جمله آثار وی *الخلاف* در مسائل فقهی است که مسائل مورد اختلاف بین فقهای اسلامی را مطرح، والحق که حق سخن را در قالب مذهب امامیه ادانموده است.

شیخ طوسی کتاب دیگری موسوم به *النهاية* دارد که در تمام ابواب فقهی با ترتیب کامل از احادیث اهل بیت علیهم السلام، استنباط گردیده و در جامعه شیعه کتابی گرانقدر است. تأليف فقهی دیگر شیخ، کتاب *الجمل* است که به اختصار، در باب پیشوایان حدیث از آن سخن خواهد آمد. شیخ اجل، طوسی، مؤلف کتاب‌های *النهذیب* و *الاستبصار* است. وی در سال ۴۶۵ ه.ق. دیده از جهان فرو بست.

قاضی ابن البراج

شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البراج از سرشناسان و فقیهان امامیه است؛ با دانش گسترده و تأییفات متعدد. وی از ویژه شاگردان سیدمرتضی است که در سال ۴۲۹ ه.ق. در محضر درس استاد حاضر می‌شد؛ تا آنگاه که سیدمرتضی وفات یافت. از آن پس به خدمت شیخ طائفه امامیه ابوجعفر طوسی درآمد؛ تا این که جانشین شیخ و یکی از فقهای دوران گردید.

جلال‌الملک سمت قضاوت شهر طرابلس را در سال ۴۳۸ ه.ق. به وی سپرد و او در این سمت بود تا این که در شب جمعه نهم شعبان سال ۴۸۱ ه.ق. در هشتاد سالگی دیده فرو بست.

تولد و مراحل رشد ابوالقاسم در مصر بود. تأییفات بسیار، از جمله کتاب‌های *الجواهر*، *المعالم*، *المنهج*، *الکامل*، *روضۃ النفس* در احکام عبادات و

کتابهای المغرب، المهدب، حسن التعریف و شرح کتاب جمل العلم سید مرتضی در فروع فقه از آثار القاضی ابن براج است.

ابن حمزه عmadالدین

ابن حمزه عmadالدین محمد بن علی بن محمد طوسی المشهدی، مشهور به عmad طوسی است. وی تأییفات متعددی دارد از جمله: الوسیلة والواسطة که از ارزشمندترین کتب فروع فقه‌اند و مرجع به شمار می‌روند و هنوز هم طالب دارند.

همچنین کتاب ثاقب المتناقب منتسب به ابن حمزه است. کتاب دیگر ابن حمزه، رابع فی الشرایع نام دارد و آثار دیگرش در مسائل فقه است. ابن حمزه از شاگردان ابو جعفر طوسی بود. از تاریخ وفات وی اطلاع دقیقی نداریم. گویا در اوایل قرن پنجم هجری قمری در کربلا وفات یافت و در خارج شهر در محل بستان، در بیرون دروازه نجف دفن شد.

بخش یازدهم

علم اصول فقه

حضرت امام ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام

حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام و پس از ایشان حضرت امام ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام از بنیان‌گذاران علم اصول فقه‌اند. این دو امام بزرگوار، قواعد اصول فقه را بریاران و اصحاب خود املا، و مسائل شرعیه را جمع آوری کردند و متأخران نیز پس از ایشان بر مبنای روایت مستند و اخذ شده از دو امام معصوم، به تصنیف و طبقه‌بندی روایات پرداختند.

از جمله رسالات مستند کتاب اصول آل الرسول است که بر پایه ترتیب مباحث اصول فقه، و مرجع متأخران است. سید شریف موسی، هاشم بن زین العابدین خوانساری اصفهانی، (رض) حدود بیست هزار سطر نبسته جمع آوری کرد.

سند دیگر، کتاب الاصول الاصلیه تأثیف عبدالله علامه محدث الشبری،

یعنی عبدالله بن محمد رضا الحسینی غروی (سید عبدالله شیر) است. این کتاب، از بهترین مأخذهایی است که در باب اصول فقه تدوین گردیده، و بالغ بر پانزده هزار سطر است.

اثر دیگر، کتاب الفصول المهمة فی اصول الائمه تأليف محدث دانشمند محمد بن حسن بن علی بن مشغری، مؤلف کتاب وسائل الشیعه است. در حالی که جلال الدین سیوطی در کتاب الاوائل آورده است که مشغری اولین کسی است که در باب اصول فقه شافعی به تصنیف پرداخت. حال اگر غرض گوینده، تأسیس و ابتکار بوده، بنا به قول اجماع نادرست است و اگر معنای متعارف تصنیف و تأليف مورد نظر است که هشام بن الحكم (الحكم) متکلم معروف، از اصحاب حضرت ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام در کار تأليف بر امام شافعی تقدم دارد.

اولین مصنف کتاب اصول فقه

هشام بن حکم، مشهور به «شیخ المتكلمين»، از شخصیت‌های اصولی امامیه است. او کتاب الالفاظ و مباحثها را که از مهمترین مسائل این دانش است تصنیف کرد.

پس از هشام، دانشمند دیگر، یونس بن عبد الرحمن، بزرگ آل یقطینی است که رساله اختلاف الحدیث و مسائله را تأليف کرد، که شامل برخوردهای اهل حدیث با یکدیگر است.

برای مثال، او موارد تعادل و برتری را در دو حدیث مطرح می‌کند. از قول امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که ابوالعباس نجاشی در کتاب الرجال نام می‌برد. امام شافعی متأخر از دو امام مذکور (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام) است.

پیشوايان بزرگ علم اصول فقه ابوسهـل نوبختـي

اسماعيل بن على بن اسحاق بن ابوسهـل فضل بن نوبخت، بنـابـه گـفـتهـ ابن النـديـم از بـزرـگـان شـيعـهـ اـهـلـالـيـلـاـ بـوـدـهـ است.

نجاشـيـ مـيـ گـوـيدـ کـهـ ابوـسـهـلـ اـزـ يـارـانـ ماـ وـ اـزـ شـيـوخـ گـويـنـدـگـانـ بـودـهـ. آـثارـ زـيرـ اـزـ وـيـ مـانـدـهـ استـ: کـتـابـ الخـصـوصـ وـالـعـمـومـ اـزـ مـهـمـتـرـينـ کـتـابـهـاـيـ اـصـولـ فـقـهـ کـهـ ابنـ النـديـمـ اـزـ آـنـ نـامـ مـيـ بـرـدـ.

وـ اـزـ تـأـلـيـفـاتـ دـيـگـرـ اوـ، کـتـابـ اـبـطـالـ الـقـيـاسـ وـ کـتـابـ نـقـضـ اـجـتـهـادـ الرـأـيـ^۱ عـلـىـ بنـ رـاوـنـدـيـ استـ کـهـ دـوـ کـتـابـ مـذـکـورـ اـزـ مـبـاحـثـ عـلـمـ اـصـولـ فـقـهـانـدـ. نـاـگـفـتـهـ نـمـانـدـ کـهـ ابوـسـهـلـ اـزـ جـمـلـهـ کـسـانـيـ استـ کـهـ باـ حـضـرـتـ اـمـامـ اـبـوـمـحـمـدـ الـحـسـنـ الـعـسـكـرـيـ عـلـيـلـاـ مـلـاقـاتـ دـاشـتـ وـ بـهـ هـنـگـامـ وـفـاتـ آـنـ جـنـابـ حـضـورـ دـاشـتـ وـ رـحـلـتـ حـضـرـتـ عـسـكـرـيـ درـ سـالـ ۲۶۰ـ هـ.ـقـ بـودـ.

حسنـ بنـ مـوـسـيـ نـوـبـخـتـيـ

وـيـ خـواـهـرـ زـادـهـ ابوـسـهـلـ حـسـنـ بنـ مـوـسـيـ استـ کـهـ درـ بـارـهـ اـيـشـانـ وـ مـتـكـلـمانـ آـلـ نـوـبـختـ درـ بـخـشـ عـلـمـ الـعـقـاـيدـ يـادـ خـواـهـيـمـ کـرـدـ. درـ زـمـيـنـهـ عـلـمـ اـصـولـ فـقـهـ کـتـابـ خـبـرـ الـوـاحـدـ وـالـعـمـلـ بـهـ وـ کـتـابـ الخـصـوصـ وـالـعـمـومـ بـحـثـ خـواـهـيـمـ کـرـدـ. نـجـاشـيـ گـوـيدـ کـهـ فـقـيهـ ماـ، گـويـنـدـهـاـيـ مـبـرـزـ وـ سـرـآـمـدـ گـويـنـدـگـانـ عـصـرـ خـودـ درـ پـايـانـ قـرنـ سـومـ وـ قـرنـ بـعـدـ بـوـدـهـ استـ.

ابـنـ نـدـيـمـ، درـ کـتـابـ الـفـهـرـسـتـ، بـرـ شـيـعـهـ بـوـدـنـ حـسـنـ بنـ مـوـسـيـ وـ دـيـگـرـ نـوـبـخـتـيـانـ تـصـرـيـحـ مـيـ کـنـدـ.

۱. نـقـضـ اـجـتـهـادـ بـهـ رـأـيـ.

ابن جنید

ابن جنید، از جمله فقهاء نویسنده در رشته‌های فروع فقه است. نجاشی از اوی نام می‌برد و الفهرست نیز به تألیفات او اشاره می‌کند. از تألیفات ابن جنید کتاب کشف التمومیه و کتاب الالتباس فی ابطال القياس و رسالاتی دیگر در باب فقه نام برده شده است.

ابو منصور صرام

صرام نیشابوری متکلمی است مشهور، که مؤلف کتاب بیان الدین فی الاصول است. اثر دیگر صرام، ابطال القياس است که در شرح احوال پیشوایان علم عقاید و تفسیر در قرن سوم نگاشته شده است.

ابن داود

ابن داود، محمد بن احمد بن داود بن علی بن الحسن، دانشمند و بزرگ طایفه، و در عین حال، بزرگ اهل قم و فقیه عصر است.

ابن داود به دانش وافر و تألیفات بسیار شهرت دارد. او در مسائل اصول فقه صاحب نظر است و کتاب مسائل الحدیثین المخالفین از تألیفات اوست. وی در سال ۳۶۸ ه.ق. وفات یافت و به قول نویسنده‌گان امامیه، در گورستان قریش در بغداد دفن شد.

شیخ مفید

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، نزد مردم عصر خود به ابن المعلم شهرت داشت و او را شیخ مفید می‌شناسند.

شیخ مفید، یگانه روزگار خود در میدان علم بود و ریاست شیعه امامیه را بر عهده داشت.

خطیب بغدادی در تاریخ خود، شیخ مفید را از پیشوایان و متکلمان برجسته می‌داند که در تمام زمینه‌های علوم اسلامی تألیفاتی داشته است. ابوالعباس نجاشی، شاگرد شیخ مفید، فهرست آثار شیخ را در کتاب فهرست مصنفوان شیعه آورده است که از جمله تألیفات شیخ مفید، کتابی کامل در تمام مباحث فقه - با وجود کوچکی حجم است. شیخ ابوالفتح کراجکی پس از قرائت کتاب شیخ، آن را به طور کامل در کتاب کنزالفوائد خود ثبت و نقل کرده است.^۱

سید مرتضی

سید مرتضی، مشهور به علم‌الهدی کتب متعددی در باب علم اصول فقه نگاشته است؛ از جمله، کتاب الذریعة فی علم اصول الشریعة در دو جلد به چاپ رسیده است که از لحاظ جمع‌آوری مطلب و تحقیق، نظیر ندارد. مؤلف، سید مرتضی، تمام مباحث را به طور کامل بررسی، و حق مطلب را در نقل و روایت مسائل ادا کرده است.

کتاب الذریعة مرجع علمی اصول فقه شمرده می‌شود که تا عصر دانشمند معروف، نجم‌الدین حلّی، کتاب درسی طلاب بوده است. هنگامی که نجم‌الدین، کتاب المعارض را تصنیف نمود، چون در عبارات و کلمات آسان بود، طلاب به این کتاب روی آوردنند. اگرچه الذریعة سید مرتضی هنوز هم اعتبار خود را دارد و از مشهورترین کتب اصول فقه نزد شیعیان شمرده می‌شود. از جمله آثار سید مرتضی، کتاب مسائل الخلاف فی اصول الفقه و کتاب ابطال القياس و رسالاتی دیگرند که شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب الفهرست خود به بررسی آنها پرداخته است.

۱. کتاب کنزالفوائد در ایران به چاپ رسیده است.

بخش دوازدهم

علوم قرآنی

اولین جمع‌آوری کننده قرآن
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن النديم در کتاب الفهرست چنین می‌نویسد: «ابن‌المنادی گفت که حسن بن عباس مرا روایت کرد که من از عبدالرحمن بن ابی‌حمداد و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد‌خیر آگاه شد که علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم ملاحظه فرمود که مردم در بی‌تابی و فزع به سر می‌برند. پس سوگند یاد کرد که عبای خود را از دوش بر زمین نگذارد مگر اینکه قرآن را جمع‌آوری کند. آن حضرت سه روز در خانه نشست و اوراق را جمع‌آوری فرمود. بنابراین، مجموعه مصحف علی علیه السلام اولین قرآنی است که از سینه علی علیه السلام فراهم آمده است. این مصحف نزد خانواده جعفر بود، و من آن مصحف را نزد ابوعلی حمزه حسنه (ره) به خط علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که چند برگ آن افتداده بود. این مصحف را فرزندان حسن علیه السلام در طول روزگار به ارث گرفته بودند».

سیوطی در کتاب *الاتقان* گوید که ابن حجر از قول علی علیه السلام روایت کرد که ایشان پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به جمع آوری نسخه های قرآن به ترتیب نزول آیات پرداخت.

ابن ابی داود از قول ابن سیرین گفت: «ای کاش من به آن مصحف دست می یافتم؛ زیرا همه علوم در آن نهفته بود».

ابونعیم در کتاب *الحلیة والخطیب* در کتاب اربعین از قول سدی و او از قول عبد خیر، روایت کنند که پس از رحلت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: «من سوگند یاد کرده ام که ردای خود را بر دوش نیفکنم مگر آنچه بر لوح ها نبسته شده است، گردد آورم. پس عبا نپوشیدم تا قرآن را جمع آوری کردم».

از قول ابن سیرین نقل کرده اند که هنگامی که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، علی علیه السلام گفت: «من سوگند یاد کرده ام که ردای خود را جز برای نماز جمعه در بر نکنم مگر اینکه از جمع آوری قرآن آسوده گردم و در این امر موفق شدم».

ابن حجر گوید: «این روایت به سبب منحصر بودنش به یک راوی، ضعیف است. احتمال می رود که علی علیه السلام قرآن را در سینه خود از حفظ داشته است. اما آنچه عبدالخیر روایت کرده، صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا او مورد اعتماد است».

سیوطی به نقل از دیگری گفت: «ابن ضریس در کتاب *الفضائل* گفت که بشر بن موسی از قول هوده بن خلیفه، و او از قول عون و او از قول محمد بن سیرین و او به نقل از عکرمه نقل کرد که پس از بیعت مردم با ابوبکر، علی علیه السلام از خانه بیرون نیامد. علی علیه السلام گفت: ملاحظه کردم که بر کتاب

خدا مطالبی افزوده می‌شود. به این سبب به خود گفتم که ردای خویش را نپوشم مگر برای نماز جمعه. تا اینکه توانستم مصحف را جمع آوری کنم. ابن اشته از قول ابن سیرین درباره مصحف‌ها می‌نویسد: «از آنجاکه در مصحف علی^{علیہ السلام} آیات ناسخ و منسوخ نوشته شده بود، من آن مصحف را از مدینه کتابخواستار شدم اما بدان دست نیافتم^۱. نگارنده آگاهی پیدا کرده‌ام که بنا به قول ابونعمیم در کتاب الحلیة و به قول الخطیب در کتاب الاربعین از قول سدی و بنا به قول عبدالخیر، و بنا به سخن ابن الندیم از قول حکم بن ظهیر سدی و او نیز از قول عبدالخیر مذکور آورده‌اند که علی^{علیہ السلام} اولین کسی است که قرآن را از محفوظات قلبی خود جمع آوری فرمود.

در تواتر روایات نیز بیش از این مطلبی نیامده است. پس چگونه ابن حجر به ضعف روایت نظر می‌دهد، درحالی که کثرت منابع و شواهد و پی‌گیری‌ها، خلاف نظر ابن حجر را اعلام می‌کنند.

در اینجا بنا به حکم انصاف باید گفت که حاصل جمع‌بندی روایت از دو حدیث عبدالخیر این است که علی^{علیہ السلام} اولین کسی است که پس از رحلت پیامبر^{صلی الله علیہ وسلم} از محفوظات قلبی خود در جمع آوری قرآن بهره گرفت و ابوبکر اولین کسی است که قرآن را از میان نسخه‌های مکتوب بر کاغذ و چوب نخل و استخوان کتف شتران جمع آوری کرد نه بر مبنای ذهن و حافظه و لوح سینه.

اهل حدیث روایات، ابن حجر را معتبر نمی‌شناسند و برخی از روایان، سخنان ابن حجر را بر ضد عبدالخیر، سخنانی ساختگی

۱. الانقان سیوطی.

شمرده‌اند و صدمات آن را نیز متذکر شده‌اند.

شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی در کتاب *المناقب* به نقل از کتاب نزول القرآن تأليف الشیرازی پیشوای اهل سنت در باب تفسیر و حدیث ابویوسف یعقوب، و به استناد گفتہ این دو محدث از قول ابن عباس گوید: «خداؤند عز و جل برای محمد ﷺ تضمین کرد که پس از وی، علی بن ابیطالب، به جمع آوری پردازد. پس خداوند آیات قرآن را در قلب و سینه علی علیه السلام گرد آورد و آن حضرت پس از رحلت رسول الله ﷺ به جمع آوری پرداخت. روایات اهل‌البیت علیهم السلام این است که علی علیه السلام اولین کسی است که قرآن را به ترتیب نزول آیات جمع آوری کرد و چنین روایات بیش از شمار آمده‌اند.»

اما در باب تفسیر قرآن، سیوطی در کتاب *الإنقان* می‌نویسد: «از قول علی علیه السلام روایات بسیار نقل شده است. معمّر از قول و هب بن عبد الله و او از قول ابی الطفیل گفت: من شاهد بودم که علی علیه السلام در حال ایراد خطبه بود. پس در سخنان خود گفت: از من بپرسید. به خدا سوگند، هیچ پرسشی نیست که من پاسخ آن را بیان نکنم. شما از آیات الهی و احکام بپرسید. به خدا سوگند که هیچ آیه‌ای نیست که من ساعت نزول آن را در شب و یا روز ندانم، و به مکان نزول آیه در دشت و کوه آگاه نباشم». ابونعیم در کتاب *الحلیة* از قول ابن مسعود گفت: «همانا قرآن بر پایه هفت حرف نازل گشته است؛ و هر حرفی از حروف، ظاهر و باطنی دارد؛ و علی بن ابیطالب بر ظاهر و باطن آنها آگاه است».

همچنین از قول ابوبکر بن عیاش و او از قول نصیر بن سلیمان احمدی از قول پدرش، و او از قول علی علیه السلام نقل قول می‌کند که فرمود: «هیچ

آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه من شأن نزول و مکان نزول آن را می‌دانم و خداوند به من مغزی اندیشمند و زبانی پرسنده مرحمت فرموده است».

حضرت امیرالمؤمنین علی^{علیهم السلام} علوم قرآن را بر شصت نوع بیان فرمود، و برای هر علم مثال و نمونه‌ای به صورت کامل اقامه فرمود که آن دانش‌ها در کتابی مدون بیان گردیده و در دسترس عموم است.

علامه مجلسی، در کتاب بحار الانوار^۱ درباره علوم قرآن مشروحًا بررسی و بحث کرده است. کتاب جلیل‌القدر بحار پایه و مأخذ برای نویسنده‌گانی است که علوم قرآن مورد توجه آنان قرار می‌گیرد.

از همین سرچشمه است که شیعه در تمام دانش‌های قرآنی بر دیگر مذاهب پیشی دارد و پیروزی‌های بزرگی از راه پیروی از اهل‌البیت^{علیهم السلام} برای پیشگام بودن خود به دست آورده است. و دیگر مذاهب از این بابت، و از دانش قرآنی امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب^{علیهم السلام} محروم مانده‌اند.

ابن‌تیمیه به این ناکامی اعتراف می‌کند و در کتاب منهاج السنة می‌گوید: «روایات ابن عباس درباره علی^{علیهم السلام} اندک است و نویسنده‌گان صحاح چیزی از احادیث نبوی درباره علی^{علیهم السلام} نقل نکرده‌اند». همچنین گوید: «در دست مسلمانان تفسیر ثابتی درباره علی^{علیهم السلام} شناخته نشده است. تفسیرهای فراوان که از ابن عباس نقل گردیده‌اند، چیزی درباره علی^{علیهم السلام} ندارند.»

اما نص روایات سیوطی را در کتاب الاتقان ملاحظه کنید که می‌گوید: «روایات بسیاری از قول علی^{علیهم السلام} نقل شده است». ذکر کلمه «بسیار» در

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، چاپ ایران.

برابر آنچه از قول اهل‌البیت علیهم السلام آمده، ناچیز است؛ زیرا ملاحظه خواهیم کرد که حضرت امام عسکری علیهم السلام به میزان ۲۶ جلد مطلب تفسیر قرآن بر کاتب خود، حسن بن خالد برقی، برادر محمد بن خالد برقی، املا کردند.

اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد ابوالاسود الدولی

آگاه باش اولین کسی که بر قرآن نقطه‌گذاری کرد و آن را از اشتباه و تحریف نگاه داشت، ابوالاسود دوئلی مصاحب و یار امیرالمؤمنین علیهم السلام بود. عبدالواحد بن علی ابوالطیب، زبان‌شناس، در کتاب مراتب النحویین گوید که ابوالاسود اولین کسی است که قرآن را نقطه‌گذاری کرد و جلال‌الدین سیوطی در کتاب المطالع السعیدة می‌نویسد که ابوالاسود در زمان خلافت معاویه مصحفی را اعراب‌گذاری کرد. در بیشتر کتاب‌های تاریخ نیز به همین منوال ذکر شده است.

گفته شده که یحیی بن یعمر عدوانی شاگرد ابوالاسود، اولین کسی است که قرآن را نقطه‌گذاری کرد. ارجح بودن اینکه کدام یک از این دو تن تقدم دارند، فضل و افتخار همانا شیعه بودن ایشان است که به شهادت عموم، هر دو تن شیعه و از مریدان خالص علیهم السلام بوده‌اند.

اولین کسی که دانش قرائت قرآن را تدوین کرد أَبَايَنْ بْنُ تَغْلِب

اولین کسی که فن خواندن قرآن را به صورت علمی تدوین کرد، ایان بن تغلب از شاگردان حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین علیهم السلام بود.

ابن‌النديم در کتاب الفهرست می‌نویسد که تصنیف علم قرائت از ایان بن تغلب است. از تألیفات وی، کتاب معانی القرآن و کتاب قرائت و کتاب من

الأصول في الرواية على مذهب الشيعة است. نجاشى در شرح احوال ابان بن تغلب می‌نویسد: «كتاب قرائت از ابان بن تغلب بوده است».

اما حافظ ذهبي دچار اشتباه شده است، در آنجا که می‌گويد: «اولين مصنف قرائتها، ابوعيبد قاسم بن سلام بوده است». در حالی که اين شخص به گواهی عموم در سال ۲۲۴ هـ.ق وفات یافت، و دلائل تاريخي حاکي است که ابان بن تغلب در سال ۱۴۱ هـ.ق یعنی ۸۳ سال قبل از ابوعيبد سلام وفات یافت. سيوطى دركتاب طبقاتالنحوة اين مطلب را تائيid می‌کند. مگر اينکه ذهبي بخواهد اولين نفر از اهل سنت را بيان کند نه به صورت على الاطلاق. بنابر اين اولين نفر، ابان بن تغلب است و پس از وی حمزة بن حبيب که يکی از هفت نفر صحابه حضرت صادق علیه السلام است. حمزة در سال ۱۵۸ هـ.ق درگذشت. به اين ترتيب، حمزة نيز دست کم ۶۶ سال بر ابوعيبد قاسم تقدم دارد.

بنابراین، شیعیان اولین کسانی اند که قرائتها را جمع آوری و تدوین کردند.

اولین کسی که به تصنیف فضائل قرآن پرداخت ابی بن کعب

بنا بر قول ابن النديم در الفهرست، اولین مصنف در باب فضیلت‌های قرآن، ابی بن کعب انصاری است و در تاریخ اسلام هیچ کس در این زمینه بروی پیشی نداشته است. مؤلف کتاب کشفالظنون در این خصوص به اشتباه رفته، زیرا می‌نویسد که اولین مؤلف در فضیلت‌های قرآنی، امام محمدبن ادريس شافعی (ف ۲۰۴ هـ.ق) است. در حالی که أبوالصحابی از شیعیان خالص و مخلص در این امر تقدّم دارد.

ابن الندیم در کتاب الفهرست از مصنّفان شیعه نام می‌برد و می‌گوید: «شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم مؤلف کتاب نوادر القرآن یکی از علمای شیعه است و علی بن الحسن بن فضال نیز از نویسنده‌گان شیعه، و ابوالنصر عیاشی نیز مردی شیعه و نویسنده بوده است. حسن بن علی بن ابو حمزه بطائی مؤلف کتاب فضائل القرآن، در عصر حضرت رضا^{علیه السلام} می‌زیسته است».

نویسنده دیگر، احمد بن عمار ابوعلی کوفی (ف ۳۴۶ هـ) از بزرگان شیعه و مؤلف کتاب فضل القرآن است و همچنین احمد بن محمد سیاری با کنیه ابو عبدالله کاتب بصری در زمان حیات حضرت امام عسکری^{علیه السلام} منشی شخص «طاهر» و مؤلف کتاب فضل القرآن و کتاب نوادر القرآن بوده است. از دیگر نویسنده‌گان شیعه باید از محمد بن مسعود عیاشی نام برد که مؤلف کتاب فضائل القرآن است.

اولین مصنف معانی قرآن

ابان بن تغلب

ابن الندیم در الفهرست می‌نویسد که مؤلف کتاب‌های معانی القرآن و القراءت ومن الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعه ابان بن تغلب بوده است و من کسی را نیافتم که بر این شخص پیشی گرفته باشد و پس از ابان، نویسنده دیگر شیعه ابو جعفر رواسی به نام محمد بن ساره است و بعد از او یحیی بن زیاد الفراء است. ابن الندیم گوید که کتاب معانی القرآن از الرؤاسی همان کتاب معانی القرآن فراء است. وی کتاب مذکور را به احترام عمر بن بکر تصنیف کرد.

اولین مصنف غریب القرآن

ابان بن تغلب، اولین مصنف در علم غریب القرآن است. سیوطی در کتاب الطبقات و یاقوت حموی در کتاب معجم الادباء ابان بن تغلب را اولین مصنف دانش غریب القرآن می‌دانند.

یاقوت می‌نویسد: ابان در سال ۲۴۱ هـ درگذشت و شکفتا! از حافظ الشام جلال الدین سیوطی که در کتاب الاولائل می‌نویسد که اولین مصنف غریب القرآن ابو عبیده معمر بن مثنی (ف ۲۰۹ هـ) است و سیوطی گویا آنچه را در شرح احوال ابان بن تغلب در کتاب بغية الوعاة نوشت، از یاد برده است که ابان از جماعت شیعه بوده و ابو عبیده ظاهراً از خوارج صفوریه است و بنا به قول جاحظ بصری در کتاب الحیوان ابو عبیده اولین مصنف غیر شیعی بوده است.

بعد از ابان بن تغلب، گروهی از نویسندهای شیعی به تصنیف غرائب قرآن پرداختند که عبارت‌اند از: ابو عثمان مازنی، ابو جعفر رواسی والفراء که احوال ایشان در الفهرست ابن النديم آمده است.

چند تن دیگر عبارت‌اند از: علی بن محمد سمیساطی، و ابن درید کوفی طبری عالم نحو.

اولین مصنف مجاز القرآن فراء یحیی بن زیاد

اولین مصنف مجاز القرآن، فراء یحیی بن زیاد (ف ۲۰۷ هـ) است. سید شریف رضی موسوی نیز مؤلف کتاب مجاز القرآن است که تألیف او در این خصوص بی‌نظیر است.

در باب امثال قرآن اولین مصنف، شیخ بزرگوار شیعه محمد بن جنید را نام می‌بریم. این شخصیت از مصنفان علم فروع بر اصول است. ابن الندیم در بحث مؤلفان علوم قرآنی از کتاب الامثال نام می‌برد و آن را از تأیفات ابن‌الجندی می‌داند که الحق قبل از ابن‌الجندی نظری کتاب مذکور تألیف نشده است.

اولین مصنف احکام القرآن

محمد بن سائب کلبی از مفسرانی است که نامش در کتاب طبقات المفسرین آمده و ابن‌النديم در شرح برشمردن کتاب‌های او در احکام القرآن می‌نویسد که احکام القرآن از تصانیف کلبی است که از قول ابن عباس به روایت پرداخته است.

چنان‌که آمده، وفات محمد بن سائب کلبی در سال ۲۴۶ هـ ق اتفاق افتاد، اما جلال‌الدین سیوطی در کتاب الاوائل دچار اشتباه شده است و می‌نویسد: «اولین مصنف احکام القرآن امام شافعی است» در حالی که شافعی در سال ۲۰۴ هـ در ۵۴ سالگی وفات یافته، و در کتاب طبقات النها آمده که اولین مصنف احکام القرآن، قاسم بن اصبع بن محمد بن یوسف بیانی قرطبی آندلسی مورخ و لغوی متوفی به سال ۳۴۰ هـ در ۹۳ سالگی بوده است.

به هر حال و هرچه باشد، این شخص متأخر از محمد بن سائب است مگر اینکه نویسنده نظرش این باشد که آن شخص از اولین نویسنده‌گان اهل سنت و جماعت بوده است، که در این صورت ما ایرادی نداریم.

اولین مصنف علم تفسیر القرآن

سعید بن جبیر

سعید بن جبیر، عالم‌ترین شخصیت طبقه تابعین^۱ در علم تفسیر قرآن است. سیوطی در الاتقان از قول فتاده می‌نویسد: در علم تفسیر قرآن، چهارتن از تابعین مقام برجسته‌ای داشته‌اند. علاء بن ابی رباح، اعلم در علم مناسک بود. سعید بن جبیر در علم تفسیر بر همه اقران سرآمد بود. عکرمه در علم سیر و تاریخ، آگاه‌ترین فرد به شمار می‌آمد و حسن^۲ در حلال و حرام الهی از دیگران دانشمندتر بوده است.

ابن النديم در الفهرست، در باب کتاب‌های تفسیر، از تفسیر سعید بن جبیر نام می‌برد و جلال الدین سیوطی در کتاب الاتقان و ابو عمر و کشی در کتاب الرجال از قول حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: سعید بر علی بن الحسین اظهار ارادت و همدردی می‌کرد و حضرت سجاد علیه السلام همواره او را تحسین می‌کرد و فرمود که سبب کشته شدن سعید بن جبیر به دست حاجج ثقی، شیعه بودنش بوده است.

و روایات مکرّری در شیعه بودن وی آمده است. جمال الدین علامه بن مطهر در کتاب الخلاصة و دیگر علمای رجال در آثار خود بر شیعه بودن سعید تصریح نموده‌اند.

۱. تابعین: در اصطلاح اهل حدیث، طبقه‌ای از مسلمین که عهد پیامبر ﷺ را درک نکرده‌اند ولیکن صحبت و عصر یک یا چند تن از صحابه او را درک کرده‌اند؛ مانند: حسن بصری و مالک اشتر و فقهای سبعه و اصطلاحاً کسانی که فقط تابعین را درک کرده‌اند. ایشان را تابعین تابعین (پیروان تابعین) می‌نامند.

۲. احتمالاً منظور حسن بصری است.

پیشوایان علم تفسیر و تأویل

طبقه اول: صحابه رسول الله

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب از شیعیان و پیروان علی علیهم السلام و اولین املاکنده تفسیر قرآن است.

ابن عباس از شاگردان ویژه امیرالمؤمنین به شمار می‌رود؛ تا آنجا که مترجم و بیان‌کننده قرآن و در منصب بزرگ مفسران به شمار آمده است. ابوالخیر در کتاب طبقات المفسرین به هنگام شرح احوال ابن عباس می‌گوید که او ترجمان قرآن و عالم‌ترین پیش‌کسوتان و رئیس مفسران است. پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم در حق او دعا فرمود و گفت: «خدایا او را در علم دین فقیه گردان و علم تأویل را به او بیاموز».

در تفسیر قرآن، روایات بسیار از قول ابن عباس(رض) نقل شده است و عموم دانشمندان شیعه بر تشیع او تصريح کرده‌اند.

ابن قتیبه در اواخر عمر خود، در کتاب تاریخی اش تاریخ ابن قتیبه بر شیعه‌بودن ابن عباس تأکید دارد. سید علی بن صدرالدین نیز در کتاب الدرجات الرفيعة فی طبقات الشیعه شرح جامعی درباره ابن عباس آورده است. حافظ خرزاز در کتاب کفاية الاثر فی امامۃ الأئمۃ عشر از قول ابن عباس و او از قول رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم و از زبان امیرالمؤمنین علی علیهم السلام روایات متعددی نقل می‌کند و ظاهراً کتاب کفاية الاثر در ایران به چاپ رسیده است. غرض اینکه ابن عباس پس از رحلت رسول الله روایات بسیاری درخصوص امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام با ذکر نام آورده است. یعنی روایاتی که دلالت قاطع بر امامت علی و حسن و حسین علیهم السلام و نُه فرزند او دارد و همین

روایات است که علمای اهل سنت مانند بخاری و مسلم و کتب صحاح از قول پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «پیشوایان بعد از من، دوازده تن هستند که همه ایشان از قریش‌اند.»

جابر بن عبد الله انصاری

جابر بن عبد الله انصاری صحابی (ف ۷۴ هـ) از اولین طبقه مفسران به شمار می‌رود که نامش در کتاب طبقات المفسرین ابیالخیر آمده است و سیوطی او را از جمله صحابی مفسر و از شیعیان امیر المؤمنین علی علیہ السلام می‌داند. فضل بن شاذان گوید که جابر انصاری (رض) از اولین شخصیت‌هایی است که به علی علیہ السلام گرویدند.

ابوالعباس احمد بن عقدة کوفی تصریح می‌کند که جابر خود را از پیروان حلقه به گوش اهل بیت قرار داده بود.

ابوعمره کشی در کتاب رجال خود با استناد بر زبیر مکی گوید: «از جابر پرسیدم و درخواست کردم که درباره علی بن ابیطالب علیہ السلام سخنی بگویید. او ابروانتش را که بر روی چشمانش افتاده بودند بالا زد و گفت: علی بن ابیطالب علیہ السلام بهترین انسانها بود ولی ما به خدا سوگند که در زمان حیات رسول الله علیہ السلام بعض و کینه منافقین را به وی نمی‌دانستیم.»

ابن زبیر مکی گوید: «جابر را در حال تکیه‌زدن بر عصا در مدینه دیدم که پیاده گردش می‌کرد و با مردم می‌نشست و می‌گفت که علی علیہ السلام بهترین انسان‌هاست.»

پس هرکس که وابستگی جابر را به اهل بیت علیهم السلام منکر است به نبشته او موسوم به «صحیفة فاطمة علیہ السلام» رجوع کند که جابر در این رساله، صریحاً به حقانیت ائمه علیهم السلام اشاره کرده است. جابر بن عبد الله انصاری

اولین مسافری است که بار سفر خود را برای زیارت مرقد حسین علیه السلام بست و روانهٔ کربلا شد و در روز بیستم صفر سال ۶۱ هـ.ق به کربلا رسید.

ابی بن کعب^۱

ابی بن کعب، سرور قاریان، از صحابی پیامبر علیه السلام است. ابوالخیر او را از اولین طبقهٔ مفسران می‌داند. جلال الدین سیوطی و دیگران نیز او را در ردیف صحابة مفسر می‌دانند.

او از جمله شیعیانی است که سید علی بن صدرالدین مدنی (طاب ثراه) در کتاب الدرجات الرفیعة او را شیعهٔ خالص و مخلص می‌شمارد. بیشتر شواهد بر شیعه بودن ابی دلالت دارد. او یکی از دوازده تن است که تقدیم ابوبکر را بر علی بن ایطالب علیه السلام نادرست شمردند.

ابن شحنه در کتاب تاریخ خود، او را از جمله کسانی می‌داند که همراه علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در باب عظمت ابی بن کعب، سخن سرورمان حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام برای ما کفایت می‌کند و سید^۲ در کتاب الدرجات الرفیعة او را از اولین طبقات شیعه می‌داند و جناب ابوجعفر کلینی و نیز شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه در کتاب أمالی و مطالب کتاب خلاصه العلامه همه دلالت بر عظمت و اخلاص ابی به اهل‌البیت علیه السلام دارند.

سید محقق محسن بن الحسن اعرجی در بحث صحابة شیعی، ابی بن کعب را از رجال شیعی شمرده است.

۱. درباره سال وفات ابی بن کعب اختلاف است. برخی سال ۱۹ هـ.ق و برخی سال ۳۲ هـ.ق را ذکر کرده‌اند.

۲. سید علی بن صدرالدین مدنی.

سید مرتضی موسوی علم‌الهادی(رض) در فصل‌های برگزیده از کتاب العيون والمحاسن تألیف شیخ مفید می‌نویسد: «دلیل بر شیعی بودن ابی بن کعب، روایات عامة مردم است».

سید علی بن صدر می‌گوید که دلایل پاکی و بزرگواری ابی بن کعب، روایات عامة مردم از این شخصیت است. هنگامی که در مسجد النبی ﷺ زمام امور به دست ابوبکر افتاد، او با صدای بلندی که همه حاضران شنیدند، فریاد زد: «به خدا سوگند، اگر اهل بند و بست‌ها و تباری‌ها هلاک شوند، بر مرگ آنان تأسفی ندارم، بلکه بر حال کسانی متأسفم که از این پس گمراه می‌شوند». از او پرسیده شد: «ای یار و همنشین پیامبر خدا ﷺ این اهل بند و بست‌ها چه کسانی هستند؟ و بند و بست آنان چیست؟» گفت: «جماعتی با هم تباری کرده‌اند که هرگاه رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، هیچ یک از اهل‌بیت او را جانشین ندانند و جایگاه پیامبر را به ایشان نسپارند. به خدا سوگند اگر تا روز جمعه زنده باشم سکوت نخواهم کرد. بر می‌خیزم و برای مردم نقش آن جماعت را افشا خواهم کرد». اما روز جمعه برای او نیامد.

سخنان ابی(رض) دلالت بر کمال شناخت او به مقام امیر المؤمنین علی ؑ و پیوستگی محض او به آن حضرت دلالت دارد و آنچه شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر از قول ابی بن عیاش نقل می‌کند، بیان‌کننده عمل ابی بن کعب است.

ابی بن عیاش گفت: اباطفیل را در منزلش ملاقات کرد. او درباره رجعت شخصیت‌هایی از اهل بدر، مانند سلمان و مقداد و ابی بن کعب گفت. من سخنان او را در ذهن داشتم تا هنگامی که شنیده‌های خود را در

کوفه به حضرت علی بن ابیطالب علیهم السلام عرض کردم.

امیرالمؤمنین فرمود: این مطلب، دانشی ویژه است که جهل امت گنجایش درک آن را ندارد. دانش آن نزد خدای تعالی است. سپس آن حضرت، آنچه را من شنیده بودم تصدیق، و نبشهای متعددی بر من قرائت فرمود و به تفسیر کامل نبشه‌ها پرداخت؛ تا آنجاکه من به روز قیامت یقینی کامل‌تر از روز رجعت پیدا کردم.

ابو جعفر باقر علیه السلام

حضرت ابو جعفر باقر، امام معصوم علیه السلام نامش محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است. محمد بن اسحاق ابن النديم در کتاب الفهرست در نام‌گذاری تفاسیر چنین می‌نویسد: کتاب تفسیر حضرت باقر علیه السلام به روایت از ابی الجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیه زیدیه، از جمله تفاسیر معتبر و برجسته است.

گروهی از شخصیت‌های مورد وثوق شیعه، به روایت از ابوبصیر به نقل پرداخته‌اند (روایات قبل از زیدی شدن ابی الجارود) از جمله: ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی و ناگفته نماند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی تفسیر خود را بر مبنای روش ابوبصیر اسدی (رض) نگاشته است.

طبقه دوم: پیروان تابعین ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، ابوصفیه کوفی ثمالی از یاران علی بن الحسین و باقر و صادق علیهم السلام بوده است. وی ارج و منزلتی نزد ایشان داشت. بسیار از محضر پربرکتشان استفاده می‌برد و از نزدیکان ویژه ایشان و از بزرگان شیعه در کوفه به شمار می‌رفت.

ابن‌النديم در الفهرست به هنگام نام بردن از ابوحمزة ثمالى، از کتاب‌های تفسیر نام می‌برد و درباره تفسیر ابوحمزة ثمالى بحث می‌کند. ابوحمزة ثمالى از شخصیت‌های اصیل و مورد اعتماد بود. وی با حضرت باقر علیه السلام نیز مصاحب بود.

تلبی در کتاب تفسیر خود، به کتاب تفسیر ابوحمزة اشارات بسیار می‌کند. نجاشی در فهرست مصنفان شیعه از تفسیر القرآن ابوحمزة و روایات او نام می‌برد.

ابوحمزة ثمالی در سال ۱۵۰ ه.ق وفات یافت. ابن حجر می‌نویسد که او از رافضی‌های طبقه پنجم است که در زمان خلافت منصور عباسی درگذشت.

ابوبصیر یحیی

ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی از جمله کسانی است که همگان به سبب پیش‌کسوتی و عظمت و دانش فقه و اصلاح‌گری‌هایش او را مورد احترام و اعتماد می‌دانند.

وی صاحب کتاب تفسیری در قرآن کریم است و نجاشی در کتاب خود به تفسیرهای ابوبصیر استناد می‌ورزد.

ابوبصیر از یاران صدیق حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام بود و در زمان حیات حضرت صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ وفات یافت.

علی بن ابوحمزة

نام ابوحمزة، سالم البطائینی و کنیه او ابوالحسن بوده است. وی از هواداران سرسخت شیعه در کوفه بود. فرزندش علی بن ابوحمزة است که به شرح احوال او پرداختیم.

علی بن حمزه از قول حضرات ابوعبدالله صادق علیه السلام و موسی الكاظم علیه السلام و از قول ابوبصیر روایت می‌کند. وی کتاب تفسیری در قرآن دارد که در تفسیر خود از دانشمندان سده دوم نقل روایت می‌کند.

طبقه سوم: مصنفان علوم قرآن

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اولین نویسنده‌ای است که دانش‌های قرآنی را تا شصت نوع تقسیم‌بندی و تقریر فرمود و برای هر نوع از آنها مثال و شاهدی بیان کرد که بحمدالله موجود و در دسترس است. محمد بن ابراهیم نعمانی از نظرهای مختلف، کتاب مذکور را بررسی و بر پایه آن کتاب، نقل روایات کرده و نگارنده، نسخه‌ای کهن از کتاب نعمانی که به تفسیر نعمانی معروف است در اختیار دارد.

شیخ بزرگوار شیعه در قم، سعد بن عبدالله خلف، (ف ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه.ق) در کتاب مفرد از تفسیر نعمانی روایت می‌کند و علامه مجلسی (ره) در جلد نوزدهم کتاب القرآن جلد نوزدهم سلسله کتاب‌های بخار دو کتاب مذکور تفسیر نعمانی و کتاب مفرد را به تمامی نقل کرده است.

چنان‌که دانستید، مصنفان علوم قرآنی بر دو دسته‌اند: برخی از ایشان به تصنیف یک یا دو علم از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، و یا محکم و متشابه و مانند اینها پرداخته‌اند و بعضی دیگر به شرح انواع علوم قرآنی اقدام کرده‌اند که اجمالاً به بررسی خدمات و شخصیت ایشان می‌پردازم.

محمد بن حسن صیرفى

شیخ طوسی در الفهرست می‌نویسد که محمد بن حسن صیرفى کوفی، مؤلف کتاب التحریف والتبیل است. این شخص از یاران نزدیک حضرت

ابو عبدالله صادق علیه السلام بوده، که شرح احوال وی در کتاب رجال شیخ طوسی (ره) آمده است.

دارم بن قبیصه

دارم بن قبیصه بن نهشل بن مجتمع ابوالحسن تمیمی دارمی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده است. کتاب‌های الوجه والنصائر والناسخ والمنسوخ از تأییفات دارم بن قبیصه‌اند و نجاشی در کتاب فهرست از آنها نام می‌برد.

المسمعی عبدالله

عبدالله بن عبدالرحمن اصم مسمعی بصری، از قول مسمع گردین که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده است روایت می‌کند. کتاب‌های المزار والناسخ والمنسوخ از تأییفات مسمعی عبدالله‌اند. وفات المسمعی در قرن دوم هـ ق بوده است.

طبقه چهارم: مفسران حقائق نزول قرآن و زوایای تأویل السید ناصرالحق

ابو محمد اطروش، حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام مشهور به ناصرالحق بنابر اعتقاد فرقه زیدیه، پیشوای ایشان است، اما بر تصریح علامه ابن مطهر در کتاب خلاصه الرجال این اعتقاد سست و نادرست است.

شیخ بهایی می‌نویسد که ناصرالحق به چنان پیشوا بودن و امامت خشنود نبود. نجاشی گوید که ناصرالحق از ما شیعیان است. ناصرالحق در باب امامت، کتابی صغیر و کتابی کبیر دارد.

کتاب موالید ائمه شیعه (دوازده امام علیهم السلام) تا حضرت امام عصر علیه السلام از تأییفات ناصرالحق است. بنابراین، ناصرالحق از علمای شیعه و از مصنفان

اثناء عشری است. بنابر آنچه شیخ ابوعلی در کتاب متھی المقال ذکر کرده، سید ناصرالحق جد بزرگ مادری دو سید جلیل‌القدر، مرتضی و رضی است؛ زیرا مادر ایشان، فاطمه دختر احمدبن حسن الناصرالاصم، حاکم دیلم و نامش ابو محمد اطروش، شیخ و عالم و زاهد و ادیب و شاعر علویان است.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد که ابو محمد اطروش، ناحیه دیلم و جبل را تصرف کرد و لقب ناصرالحق گرفت. بین او و سامانی‌ها جنگ‌های خونین درگرفت. ابو محمد صاحب تفسیر قرآن است. او در سال ۳۰۴ هـ در ۷۹ سالگی درگذشت. در این زمان، عمادالدّوله ابوالحسن علی بن بویه دیلمی همراه ناصرالحق بود. پس از کشته شدن الناصر، او به خراسان گریخت و گروهی از اهل دیلم در سال ۳۰۲ هـ گرد او آمدند و او قیام کرد و به حکومت رسید. او اولین حاکم دیالمه است.

شریف رضی

شریف رضی نامش محمدبن ابی احمد حسینی بن موسی ابرش بن محمد بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم الاصغرین الامام موسی بن جعفر علیه السلام است. وی از دو سو نسبش به پیامبر اکرم می‌رسد و از سادات طباطبائی است. شریف رضی از ادبیان زبردست و از فصیحان قریش و از پیشگامان علم و فضل و از مشاهیر شعراء شمرده می‌شود.

در تمام علوم قرآنی تأثیف دارد. از جمله آثار ارزنده او کتاب حقائق‌التنزيل و دقائق‌التأویل است. وی در این کتاب از غرائب و عجائب و رموز پیچیده قرآن و اسرار قرآنی پرده برداشته است و از دقائق اخبار قرآن سخن دارد؛ آنچنان که پیش از وی هیچ کس بر این واقعیات و

تأویل‌ها دست نیافته بود و اندیشه هیچ‌کس بر این معانی نمی‌رسید. کتاب مذکور از نظر عظمت در ردیف تفسیر التبیان است و آنچه من دیده‌ام، جزء پنجم از آغاز سوره آل عمران تا اواسط سوره شریفه النساء است که ثقہ الاسلام والمسلمین علامه نوری(ره) از خراسان آورده است. وی آن را از روی نسخه موجود در کتابخانه مشهد مقدس رضوی که بر آستانه‌اش سلام و تحیت باد، رونویسی کرده است.

خلاصه کلام اینکه شنیدن کی بود مانند دیدن. اگر تفسیر شریف رضی تفسیر است، پس تفاسیر دیگر، پوست است، نه مغز. و بر جان خودم سوگند که این کتاب به وضوح بیان می‌کند که قرآن، کلامی است که دیگر کلمات در برابر آن ناتوان اند. عبارات قرآن، دربردارنده شگفتی‌های فصاحت و اشرف کلمات و گوهر الفاظ و یگانه بیانات اند. به خدا سوگند که زبان از بیان آن عاجز و سینه از شرح آن در تنگناست و زبان چیره‌دستان از گفتنش الکن است.

و ای کاش مرا این توفیق می‌بود که از بقیه اجزا تفسیر مذکور بهره‌مند می‌شدم و از انوار درخشنانش کسب فیض می‌کردم.

به خدا سوگند، شگفت است دانش فراوان این سید جلیل‌القدر، با کمی سن، در این دنیا که این مقدار معتبرابه تأليف دارد. آنگاه این سید جلیل‌القدر به مجازات قرآن و متشابهات و نیز به مجازات النبویة و کتاب‌هایی مانند تعلیق خلاف الفقهاء و کتاب تعلیقة‌الایضاح ابوعلی و کتاب خصائص الائمه و کتاب نهج‌البلاغة (جمع آوری نَهْجُ الْبَلَاغَةِ) و کتاب تلخیص‌البيان فی مجازات القرآن و کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام و کتاب سیرت پدرش طاهر و کتاب انتخاب شعر ابن‌الحجاج و کتاب مختار شعر ابی اسحاق

الصابی و کتاب نامه‌های متبادلة وی با ابواسحاق در سه جلد و کتاب دیوان شعر از تصانیف سید شریف رضی بوده است.

او بیش از ۴۷ سال در قید حیات نبود و شگفتی ندارد که بگوید:

إِنَّى لَمِنْ مَعْشِرِ إِنْ جَمَعُوا لِعِلِّيٍّ تَفَرَّقُوا عَنْ نَبِيٍّ أَوْ وَصَّى نَبِيًّا
همانا من از جماعتی هستم که اگر آثار علی علیللا را جمع آوری کنند،
به پیامبران و اوصیای آنها توجه نمی‌کنند.

ثقة الاسلام نوری(ره) گوید که مقام سید شریف رضی با وجود عمر کوتاهش در درجات علمی بالا قرار دارد.

او در چهل و هفت سالگی وفات یافت؛ در حالی که به سبب منتشر نشدن آثارش، چهره او نزد علماء ناشناخته مانده بود و فقط دو اثر از این مجموعه را شناخته بودند؛ یکی جمع آوری کتاب شریف نهج البلاغه و دیگری کتاب خصائص الانمه که نقل زبان‌ها بود.

آثار دیگر شریف رضی، کتاب المجازات النبویة نشان‌دهنده بلند مرتبگی سید رضی در علوم ادبی است و تفسیر او موسوم به حقائق التنزيل و دقائق التأویل برتر و مفیدتر و منظم‌تر از کتاب تفسیر التبیان است. سید رضی علامه روزگار و یگانه عصر خود بود.

ابوالحسن العمری می‌گوید که من تفسیر او را در زمینه قرآن کریم دیدم و معتقدم که از لحظه عظمت، همتای تفسیر ابو جعفر طوسی و شاید برتر از آن است. سید رضی صاحب شکوه و جلال، تقوا و پاکدامنی بود.

در زندگی برخویش سخت می‌گرفت اما به اهل بیت و بستگانش عنایت و رفاه روا می‌داشت. سید علی خان بن صدر الدین مدنی در کتاب الدرجات الرفيعة فی طبقات الشیعیة می‌نویسد که سید رضی در سی سالگی توانست در مدتی اندک تمامی قرآن را از حفظ کند.

وی به فقه و واجبات شرعی آشنایی فوق العاده داشت و در زبان و ادبیات عرب از استادان مبربز و زبردست بود.

ابوجعفر طوسی

شیخ طایفہ شیعه، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، از شخصیت‌های برجسته جهان تشیع است که پیشوایان حدیث و فقه و نویسنده‌گان رجال در برآورده سرفراز آورده‌اند. او در تمام رشته‌های علوم اسلامی پیشکسوت بود و به آنچه به مذهب ارتباط دارد، از اصول و فروع احاطه داشت.

کتاب التبیان او در تفسیر قرآن، دربردارنده تمام علوم اسلامی است. این کتاب پُرپها و بی‌نظیر در علم تفسیر، مشتمل بر ده جلد است و اولین کتاب تفسیر دربردارنده تمام علوم قرآنی است.

نجاشی تمام تألیفات شیخ را فهرست کرده است. شیخ طوسی در سال ۳۸۵ هـ.ق پا به عرصه وجود نهاد و در سال ۴۶۰ هـ.ق در ۷۵ سالگی بدرود حیات گفت. وی در ۲۳ سالگی از طوس به عراق وارد شد و مدت پنج سال در خدمت استاد خود ابوعبدالله شیخ مفید اقامه کرد و سپس در حدود ۲۸ سال مصاحب سید مرتضی بود؛ زیرا شیخ مفید در سال ۴۱۲ و سیدمرتضی در سال ۴۳۴ هـ.ق وفات یافتند.

به این ترتیب، شیخ طائفه ابوجعفر ۲۴ سال دیگر در قید حیات بود که ۱۲ سال آن را در بغداد و بقیه را در غری^۱ گذراند و در همین شهر وفات یافت و در منزلش در نزدیک مسجدی که نماز اقامه می‌کرد به خاک

۱. به معنای ساختمان باشکوه است. در اینجا مقصود، بنای مدفن علی(ع) و به عبارت دیگر شهر نجف اشرف است.

سپرده شد. امروزه مدفن او بخشی از آن مسجد است و به مسجد شیخ طوسی شهرت دارد و زیارتگاه دوستداران اوست.

شیخ ابوالفتوح رازی

حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی نیشابوری، مشهور به شیخ ابوالفتوح رازی، بزرگ بزرگان عصر خویش است. دانش پژوهان از هر سوی کشورهای اسلامی برای دیدار او بار سفر می‌بستند. وی تألیفاتی ارزشمند دارد. از جمله آثارش، تفسیر معروف روض الجنان در بیست جلد است.

ملّا عبدالله اصفهانی، در کتاب ریاض العلماء می‌نویسد که تفسیر ابوالفتوح، از گرامی‌ترین و مفیدترین تفسیرهاست. من آن را دریابی خروشان دیدم و در کتاب خودم، در طبقه بزرگان و مفتیان گروه هشتم قرار دادم، زیرا ابوالفتوح بین سده پنجم و ششم وفات یافته است.

امین‌الدین طبرسی

پیشوای تفسیر، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی است. او صاحب سه تفسیر است. اولین تفسیر او مجمع‌البيان در باب علوم قرآنی است؛ مشتمل بر ده جلد که هیچ گفتاری را رها نکرده است و من در عالم اسلام نظیر چنین تألیفی ندیده‌ام.

او تمام فنون قرآنی را با بیانی کوتاه و با شیوازترین روش بیان کرده است؛ والحق که پیشوای کتب تفسیر شمرده می‌شود. و این تفسیر که در کشور ایران بارها به طبع رسیده است و باب کلام را به زبان قرآن و اعراب‌گذاری و معنی، و نزول آیات و قرائت‌ها در بردارد و در تفسیر خود تمام رشته‌های بحث و بررسی و دقیق عمل را به کار گرفته است.

در روز پنجم شنبه نیمة دوم ماه ذی قعده سال ۵۳۶ هـ.ق از کار این تفسیر آسوده گشت. تفسیر دوم که آن را الوسيط خوانند، اختصاری از تفسیر پیشین است و تفسیر سوم او به نام مجمع الجوامع است که پس از ملاحظه و بررسی کشاف به این تفسیر پرداخته و در واقع چکیده‌ای از دو تفسیر قبلی است که چشم‌ها با ملاحظه آن منور می‌شوند و در سال‌های اخیر در ایران به طبع رسیده است.

طبقه پنجم: شیوخ قاریان و مصنفوان فن قرائت زید الشهید

زید الشهید بن علی بن الحسین علیه السلام قرائتی مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام داشت. عمر بن موسی الرجهی، قرائت او را روایت کرده است و در آغاز کتاب قرائت زید می‌گوید: «این قرائت را من از دهان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده‌ام و در علم قرائت قرآن و ناسخ و منسوخ، و کلمات مشکل قرآن و اعراب‌گذاری آن، اعلم از او کسی ندیده‌ام». الرجهی از پیروان زیدیه است. شهادت زید در کوفه و در زمان هشام بن عبدالملک اموی در سال ۱۲۲ هـ.ق اتفاق افتاد. زید در آن هنگام ۴۲ ساله بود.

حمران بن اعین

حمران بن اعین^۱ برادر زراره^۲ بن اعین، یکی از دانشمندان و پیش‌کسوتان در علم قرآن و قرائت است. حمران قرائت را از آبی الاسود دوئلی و او از امیرالمؤمنین علیه السلام فراگرفت. حمزه یکی از قاریان هفتگانه است که قرائت را از حمران آموخت.

حمران از پیشوایان نحو نیز بوده است. ابن حجر در کتاب التقریب

می‌نویسد که حَمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ كوفی، از غلامان بنی شیبان و متهم به را فضی بودن است.

السيّاری احمد بن محمد

السيّاری احمد بن محمد از پیش‌کسوتان زبان عربی است و بنا به نبشتة ابن‌النديم در الفهرست، مؤلف کتاب قرائت قرآن بوده است.

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان نیشابوری یکی از یاران حضرت رضا^{علیه السلام} است. وی در هر زمینه از علوم قرآن، فقه، حدیث و کلام، استاد بود. تألیفات ابن‌شاذان افزون بر یک‌صد کتاب است که در فهرست‌ها به آن آثار اشاره شده است. ابن‌النديم در باب ترتیب قرآن می‌نویسد: فضل بن شاذان، یکی از پیش‌کسوتان قرائت قرآن و روایات است. وی کتابی در قرائت قرآن دارد. فضل بن شاذان از صحابة حضرت رضا و حضرت جواد^{علیهم السلام} است.

ابو جعفر الرواسی

ابو جعفر الرواسی در طبقه پیشوایان علم نحو و نیز از پیش‌کسوتان فن قرائت قرآن است.

ابو عمرو الدّانی، شخص الرواسی را در ردیف قاریان می‌داند. او گفت که حروف، از قول ابی عمرو روایت شده است. الرواسی از محدود کسانی است که درباره عمرو سخن می‌گوید.

الرواسی سخنان اعمش را شنید. الرواسی از جمله کوفیان است و صاحب اجازه‌نامه در قرائت است که دیگران می‌توانند از قول او روایت کنند. الرواسی، مخارج حروف را از خَلَادُ بْنُ خَالِدٍ مقری و از علی بن محمد الکندی فراگرفت. شخص کسائی و فراء از قول او روایت‌ها

کرده‌اند.

سیوطی در کتاب *بغية الوعاة* از ابو جعفر رواسی نام می‌برد و کسائی و فراء نقل‌های بیشتری از ابو جعفر رواسی در کتاب‌های خود دارند و می‌گویند که ابو جعفر رواسی چنین و چنان گفت. و در صحیفه پیشوایان نحو در شرح احوال ابو جعفر نیک بر تشیع او آگاه شدید. کتاب *الوقف* و الابتداء و کتاب *الهمزة* از تألیفات ابو جعفر رواسی است.

العاصم کوفی

ابن ابی النجود بهدله مشهور به عاصم کوفی، یکی از قراء سبعة شیعه است. وی نزد ابو عبد الرحمن سلمی صحابی امیر المؤمنین قرائت را فراگرفت و پس از آن به تشیع گردید. بنا به تصریح شیخ بزرگوار عبدالجلیل رازی (ف ۵۵۶ هـ ق) عاصم قرائت را نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام فراگرفت.

شیخ ابن شهراشوب و نیز شیخ ابوالفتوح رازی مفسّر قرآن در کتاب *نقض الفضائع* بر تشیع و پیشگامی عاصم در تشیع تصریح می‌کند و گوید که تشیع به این معناست که بیشتر پیشگامان قرائت، از اهل شیعه بودند - چه مکّی و یا مدنی و یا بصری و یا کوفی - و دیگران بر مذهب عدله بودند، نه مشبه^۱ و نه خوارج و نه جبریه. از قول امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت بالا را نقل کردن و اشخاصی مانند عاصم و امثال او مقتدای مردم شیعه به شمار می‌رفتند و بقیه از عدله بودند؛ غیر از اشعری‌ها.

سید در کتاب *الروضات* در شرح احوال عاصم می‌نویسد که او

۱. معتقدان از خاندان نوبختی. لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۴۸۲ (سخنان مفصل درباره کلمه مشبه).

متقی ترین فرد و صاحب نظر ترین عالمان و نیکو عمل کننده ترین انسان‌ها به شمار می‌رفت؛ تا آنجا که پیشوای علّامه ما در کتاب خود موسوم به **المتهی** گوید: «دوست داشتنی ترین قرائت‌ها، قرائت عاصم بر روش ابوبکر بن عیاش است».

ابان بن تغلب یکی از بزرگان شیعه، نزد عاصم قرائت را فرا گرفت؛ هم‌چنان که عاصم در نزد ابو عبد الرحمن سلمی. عاصم دو روایت دارد: یکی روایت حفص بن سلیمان بزار که دست پرورده او و فرزند عیالش بود؛ و دیگری روایت ابوبکر بن عیاش. این سخن را قاضی نورالله مرعشی در کتاب **مجالس المؤمنین** تأثید کرده است و بر شیعه بودن عاصم تصریح دارد.

کسانی ابوالحسن

ابوالحسن علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فزار اسدی با کنية ابا عبدالله معروف به کسانی است و کوفی بودنش بر پایه ولاء یکی از قاریان هفت‌گانه است. او یادآوری می‌کند که ربیب (بزرگ شده) و دست پرورده مفضل ضبی و مادرش نیز تحت سرپرستی او بوده است. در کتاب ریاض العلماء بر تشیع او تصریح شده است. او قرائت را نزد بزرگان شیعه مانند حمزه و ابان بن تغلب و علم نحو را نزد ابو جعفر رواسی و معاذ الهراء فرا گرفت که همه ایشان از علمای شیعه بودند. کسانی قرآن را نزد حمزه و حمزه نزد ابو عبدالله و او نزد پدرش و پدرش نزد امیر المؤمنین فرا گرفته بود.

این مطلب به خط شیخ ما شهید بن مکی به نقل از شیخ جمال الدین احمد بن محمد بن حدّاد حلّی ملاحظه شده است و جماعتی همگی بر

تشیع کسائی تصریح کرده‌اند و تشیع در این عصر مذهب بیشتر مردم کوفه بوده است. شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب اسرار الامامة به نقل از کتاب قصص الانبیاء نبشتہ کسائی به روایت متعددی پرداخته است. کسائی در سال ۱۸۹ ه.ق در شهر ری و به روایتی در طوس وفات یافت.

حمزة کوفی

حمزة کوفی بن حبیب الزیات یکی از هفت تن قاری شیعه است. او نزد امام صادق علیه السلام و در نزد آعمش و نزد حمران بن اعین برادر زراره که همگی ایشان شیعی بودند خواندن را فراگرفت. ابو جعفر طوسی در کتاب رجال، او را از اصحاب حضرت صادق می‌شمارد.

ابن النديم نیز در کتاب الفهرست می‌نویسد که کتاب القراءة اثر حمزه بن حبیب یکی از هفت تن اصحاب امام صادق علیه السلام است. حمزه در سال ۱۵۶ و یا ۱۵۸ (ه.ق) در شهر حلوان درگذشت. تولد او در سال ۸۰ ه.ق بود. او هفت روایت دارد و کتاب القراءة را تصنیف نمود.

کتاب‌های دیگر او عبارت‌اند از: فی مقطوع القرآن و موصوله، کتاب متشابه القرآن و کتاب اسباع القرآن^۱ و کتاب حدود آیات قرآن. محمد بن اسحاق ابن النديم کتاب‌های مذکور را در الفهرست در جای خود بیان کرده است و من آنها را در ترجمة احوال حمزه کوفی (رض) گردآوری کرده‌ام.

۱. اسباع القرآن: هفت سیع. قاریان قدیم، قرآن کریم را هفت قسمت کرده و در هر روز یک سیع (یک هفتم) آن را قرات می‌کردند. بنابراین در هر هفته یک بار قرآن را ختم می‌کردند.

بخش سیزدهم

علم کلام

اولین آغازکنندگان علم کلام

ابوحذیفه معتزلی

جالال الدین سیوطی گفت: «ابوحذیفه واصل بن عطاء معتزلی، اولین کسی است که معتزلی نامیده شد».

حافظ الذہبی می نویسد: «در آغاز عصر عباسیان، عمرو بن عبید العابد و واصل بن عطاء الغزال پیدا شدند و مردم را به اعتزال و قبول تقدیر دعوت کردند. در خراسان جهم بن صفوان به میدان آمد و مردم را به کنارگذاردن خداوند در آفرینش قرآن فرا خواند. در مقابله با جهم بن صفوان در خراسان، مقاتل بن سلیمان مفسر ظهور کرد و در اثبات صفات، حتی صفات جسم، تندروی کرد. باید بدانیم که عیسی بن روضة از تابعین و از هواداران بنی هاشم، و مصاحب ابو جعفر منصور عباسی خلیفه بغداد، اولین کسی است که در علم کلام به تصنیف پرداخت. کتاب الاماۃ تألیف اوست.

عیسی بن روضة، یگانه روزگار در علم کلام بود که این دروازه را گشود و پرده برداری کرد. احمد بن ابو طاهر در کتابش موسوم به تاریخ بغداد، از او نام می‌برد و اعلام می‌کند که رساله تاریخ بغداد را دیده است. نجاشی در کتاب الفهرست، او را از مصنفان شیعه می‌داند. سپس می‌گوید: «من در یکی از کتاب‌ها خواندم که منصور عباسی به سخنان عیسی بن روضه گوش فرا می‌داد و عیسی پیشوای ایشان در امامت بود. منصور را از بیانات او بسیار خوش آمده بود و ایشان را محترم می‌شمرد».

عیسی بن روضه بر عمرو بن عبید و بر واصل بن عطاء مقدم‌تر بود. و ابوهاشم بن محمد بن علی بن ابی طالب بر هر دو نفر مذکور پیشی داشت. ابن قتیبه در کتاب المعارف می‌نویسد که ابوهاشم مردی گرانقدر بود و شیعی مذهبان به او محبت می‌ورزیدند. اما مرگ او در شام فرا رسید. پس محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را وصی خود کرد و گفت: «تو شایسته این مقامی و پس از تو نیز فرزندانت». سپس کتاب‌های خود را به او داد و کار شیعه را نیز بدو سپرد، زیرا ابوهاشم صاحب فرزند نبود. سخنان ابن قتیبه در اینجا با این جمله به پایان رسید که ابوهاشم کتاب‌های خود را به محمد بن علی سپرد و خلاصه مطلب این که، ابوهاشم به تصدیق همگان، پیشوای علم کلام است و علی بن روضة اولین کسی است که درباره امامت به تأثیف پرداخت و نجاشی تصريح می‌کند و می‌گوید: «او متکلمی شایسته در علم کلام به شمار می‌رود و در باب امامت صاحب کتاب است».

احمد بن ابو طاهر نیز در کتاب تاریخ بغداد به همین نحو سخن می‌گوید.

اولین کسی که در عالم شیعه به مناظره پرداخت کمیت بن زید

کمیت بن زید شاعر اهل‌البیت علیه السلام در سروden شعر راه اعتراض را پیش گرفت و اگر کمیت نمی‌بود، هرگز راه‌های اعتراض در قالب شعر شناخته نمی‌شد. جاحظ بصری نیز بر این عقیده است. اما سخن دیگری هم هست و آن اینکه، اگرچه کمیت از چابک‌سواران مرکب کلام است و صاحب فضائل و دانش و آگهی است و در میدان کلام بر تمام دانشمندان اسلام تقدم دارد، امتیاز فضل و کمال از آن متقدم تراز اوست؛ یعنی متعلق به سرور اعظم، پیشوای کهن، یار و صحابی رسول‌الله علیه السلام ابوذر غفاری (رض) است.

شیخ علّامه، محمدبن حسن حرّ شامی عاملی در جلد اول کتابش امل‌الآمل در شرح احوال علمای جبل عامل می‌نویسد:

«هنگامی که رسول خدا علیه السلام رحلت کرد، فقط چهار نفر شیعه مخلص در خدمت علی علیه السلام بودند: سلمان و مقداد و ابوذر و عمار. سپس گروهی اندک، مشتمل بر دوازده نفر به ایشان پیوستند و تدریجیاً بر تعداد پیروان افروده می‌شد تا به هزار نفر و بیشتر رسیدند.

«در زمان عثمان، چون اباذر را به شام تبعید کردند، چند روزی در شام اقامت کرد و جماعات بسیار به او پیوستند و تشیع اختیار کردند. سپس معاویه او را به روستاهای جبل عامل تبعید کرد و از آن زمان، مردم جبل عامل با مذهب تشیع آشنا شدند».

دانشمند معاصر، احمد رضا النباطی در نشریه «زبان حال شیعه جبل عامل» که عیناً مطلب آن ترجمه می‌شود نوشته است: از هنگامی که

ابوذر به سبب تندزبانی به امر عثمان بن عفّان به شام تبعید شد، مدتی در دمشق اقامت کرد. ابوذر به مخالفت‌های خود ادامه داد و در مسیر اعتقادات خود، از هیچ قدرتی نهراستید و تبعیدشدن موجب انعطاف او نگردید. وی آرای علوی خود را در مبارزه با انحصار طلبان و ثروت‌اندوزان و بی‌توجهی‌های آنان به مستمندان ادامه داد.

ابوذر روزها به ساحل لبنان می‌رفت و اقامتگاهی در روستای صرفند در حومه شهر صیدا داشت و پایگاه دیگری در روستای میس، مشرف بر دره اردن اختیار کرده بود. دو روستای مذکور هنوز هم آباد هستند و از روستاهای جبل عامل اند. این دو جایگاه برای تأسیس دو مسجد انتخاب شدند. در این زمان افرادی بی‌شمار به دعوت او پاسخ مثبت دادند و زمان مذهب تشیع در جبل عامل شناخته شد.

آنگاه معاویه از عثمان در برابر ابوذر یاری خواست و نوشت که ابوذر، نظم کشور شام را برهم زده است.

عثمان دستور داد که ابوذر را به مدینه بازگردانند. معاویه با رفتار توهین‌آمیز و با شتر بر همه ابوذر را به مدینه فرستاد و آنقدر که می‌توانست بر او ستم ورزید. ابن اثیر این موضوع را در کتاب الکامل و طبری در تاریخ خود نگاشته است.

این دو حاکم، چون میل نداشتند که علت تبعید ابوذر را به ربذه بیان کنند، ناچار اتهام داشتن عقاید اشتراکی (سوسیالیستی) و بی‌دینی بر او زدند و چون تسليم شدن را در ابوذر ندیدند، معاویه به ناچار شکیبایی اش به پایان رسید و آنچه میل داشت در حق ابوذر انجام داد.

مسئله مهم‌تر، دعوت ابوذر به جانب علویان و اهل‌بیت بود که این امر

به تمام آرزوها و آمال معاویه خاتمه می‌داد و نزدیک بود که بر اثر این دعوت، معاویه در نهر فرات غرق شود.

کتب تاریخ مذکور می‌نویسند که ابوذر گرایش شدید به هاشمی‌ها و به ویژه به علی^{علیہ السلام} داشت. به نقل از تاریخ ابوالفاء و دیگران، او از جمله کسانی بود که در روز سقیفه به همراه علی^{علیہ السلام} از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. ابوذر اولین کسی است که نام شیعه بر او نهاده شد و این مطلب در کتاب الزینة^۱ به قلم ابوحاتم رازی آمده است و مؤلف کتاب الروضات نیز از قول ابوذر نقل می‌کند که اولین نامی که در عهد رسول اکرم علیہ السلام در اسلام ظاهر گشت، کلمه شیعه بود و این لقب، بر چهار تن از صحابی - ابوذر، سلمان، مقداد و عمار بن یاسر - تا زمان جنگ صفين اطلاق می‌شد و سپس به صورت لقب هواداران علی^{علیہ السلام} رایج گردید. ابوذر در اظهار رأی خود به صورت آشکار، از هیچ‌کس هراس نداشت. شاهد مطلب قضیه‌ای است که در مجلس عثمان اتفاق افتاد و آن قضیه اموال و ثروت عبدالرحمن بن عوف بود و بنا به قول مسعودی، عکس‌العملی که ابوذر در مجلس عثمان در برابر کعب‌الاحبار از خود نشان داد.

ابوذر در گفتار و کردار شناخته شده بود. ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب در احوال ابوذر می‌نویسد: او مخزنی از دانش بود و در زهد و پرهیزکاری و اظهار سخن حق، تالی نداشت.

پس از رحلت پیامبر، ابوذر به شام رفت و اقامت گزید تا آنگاه که عثمان بر کرسی خلافت نشست. عثمان بر اساس شکایت معاویه، ابوذر

.۱. الزینة، ج سوم، در باب الفاظ رایج بین اهل علم.

را به مدینه احضار کرد و سپس به ریذه تبعید کرد و داستان به پایان رسید. در جامعه شیعه، از ابوذر شجاع تر و علاقه‌مندتر به اهل بیت علیهم السلام سراغ نداریم. پیوسته، اهل بیت را تکریم می‌کرد تا به لقاء الله پیوست (رض). ابوذر یکی ازدوازده نفری است که سبقت گرفتن ابوبکر را برابر علی علیهم السلام نپذیرفت. او در برابر دشمنان، سخت مقاوم بود و معارضانه برخورد می‌کرد و در زمینه اصول دین، با مخالفان خود به مناظره می‌پرداخت. او در سال ۳۲ هـ در زمان خلافت عثمان رحلت کرد و ابن مسعود و مالک اشتر بر جنازه او نماز گزاردند. مدفن او زیارتگاه زائران حج است و بدان تبرّک می‌جویند.

اولین مصنف علم اصول عقاید

محمد بن اسحاق بن النديم در کتاب الفهرست خود، علی بن اسماعیل را اولین متكلّم و مصنّف در مذهب شیعه امامیه می‌داند.

علی بن اسماعیل

علی بن اسماعیل بن میثم تمّار، از گرانقدرترین اصحاب امیر المؤمنین علی علیهم السلام است. ابن النديم گفت که کتاب الامامة و کتاب الاستحقاق از تأییفات میثم است. سید مرتضی از قول معلم خویش، ابوعبد الله مفید مشهور به ابن معلم در کتاب الفصول، مناظرات علی بن میثم را با اباالهدیل، درباره امامت نقل می‌کند.

ابن بابویه صدوق در کتاب العیون در فصل دوم به استناد سخن عون بن محمد کندي گوید که من از علی بن میثم شنیدم که می‌گفت: «من هرگز کسی را درباره اخبار ائمه علیهم السلام و همسران ایشان، آشناتر از ابیالهدیل ندیدم».

علی بن میثم با ضرار بن عمر والضبی و ابیالهذیل که دو ستون استوار کلام به شمار می‌آمدند مناظره کرد و در مواردی بر ایشان چیره شد که سید مرتضی در تصنیف خود «الفصول المختاره» برگزیده از کتاب العيون والمحاسن شیخ مفید، موارد غلبه یافتن علی بن میثم را در مناظره ذکر کرده است. او معاصر هشام بن حکم بود و در بغداد می‌زیست.

اما سخن ابن الندیم درباره اولین متکلم بودن او توهّم است؛ زیرا تقدّم عیسی بن روضة، و تقدّم کمیت خیلی بیشتر است. و در برگ سوم گفته خواهد شد که چه کسانی بر علی بن اسماعیل تقدّم دارند. نجاشی گفت که علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمّار با کنیه ابوالحسن، بزرگ قوم بنی اسد و از اهالی کوفه و ساکن بصره بود. او از جمله متکلمان برجسته شیعه شمرده می‌شود. ابن میثم با ابیالهذیل و نظام به مناظره پرداخت. کتاب‌های الامامة، مجالس هشام بن حکم، المتعه، الطلاق والنکاح از تأییفات ابن میثم است.:

مشهورترین متکلمان شیعه

طبقه اول: صحابه

خالد بن سعید

خالد بن سعید بن عاص، یکی ازدوازده تن متکلم برجسته است. شیخ ابوعلی در کتاب متهی المقال فی احوال الرجال می‌نویسد: خالد بن سعید اموی، بر برادر خود ابان، نفوذ کلام داشت. اعتراض‌های خالد بر مخالفان تشیع و ارادت او به علی علیہ السلام دلالت بر بزرگی و عظمت روحی او دارد. اسلام آوردن خالد قبل از ابوبکر بوده است. او در عالم خواب دید که پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم او را از توده آتشی که پدرش قصد داشت او را در آن بیندازد

نجات داد.

پس از رحلت پیامبر ﷺ خالد بن سعید اولین کسی بود که در آن روز جمعه به پا خاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای ابوبکر خدای را بپرهیز و بنگر. آیا ندانسته‌ای که رسول الله ﷺ به ما چه اوامری فرمود؟ در غزوه بنی قریظه در محاصره بودیم و تو نیز همراه ما بودی. در آن غزوه علی بن ابیطالب علیهم السلام عده‌ای از مردان بنی قریظه را کشت. پس حضرت رسالت پناه فرمود: ای جماعت قریش، شما را به وصیتی سفارش می‌کنم که آن را عمل کنید و تباہ مسازید. همانا علی بن ابیطالب علیهم السلام پس از من، امام و جانشین من در بین شماست و جبرئیل نیز به فرمان خداوند بر همین گونه توصیه کرده است.

سپس در روز چهارم، هنگامی که معاذ و عثمان و حذیفه هر کدام با یک هزار نفر سپاهی وارد شدند و عمر در پیشایش آنان حرکت می‌کرد، چون به وسط مسجد رسید ایستاد و گفت: ای یاران علی، اگر یک نفر از شما سخنی بگوید که دیروز گفته است، من چشمان او را از حدقه بیرون می‌آورم. پس خالد بن سعید (رض) برخاست و گفت: ای پسرخطاب، آیا با شمشیرهایتان ما را تهدید می‌کنید، یا با جماعت خود؟ اما شمشیرهای ما از حربه‌های شما تیزتر است و در میان ما ذوالفقار هست که شمشیر خدا و پیامبر است. اگرچه ما اندک جماعت هستیم اما انبوه شما در نزد ما اندک است. حجّت خدا و وصی پیامبر در بین ماست و اگر نبود که باید فرمان امام خود را اطاعت کنم، شمشیر خود را بر می‌کشیدم و در راه خدا جهاد و ادای وظیفه می‌کردم.

پس علی علیهم السلام فرمود: خداوند گفتار و پاسخ تو را دانست و اقدام تو مأجور است.

طبرسی، اعتراض‌های خالد بن سعید را در دفاع از دین شرح داده، و سید مدنی در کتاب الدرجات الرفيعة فی الطبقة الاولى من الشيعة احوال خدا را به تفصیل بیان کرده است.

سید اعرجی نیز در کتاب عدة الرجال فی الشيعة شهامت و دفاع صحابه را شرح داده است.

قاضی مرعشی در کتاب مجالس المؤمنین و علامه نوری در کتاب رجال المستدرک می‌نویسنند: «خالد بن سعید بن العاص بن امية بن عبد شمس از بزرگان بنی امية و از جمله پیش قراولان اسلام و از متولیین به ولایت علی عائیله است. و سبب اسلام آوردنش همان خوابی است که رؤیت کرده بود. او به همراه جعفر به حبسه مهاجرت کرد. او موجبات تزویج ام حبیبه را با پیامبر ﷺ فراهم کرد. او پس از فتح خیریر به همراه جعفر از حشنه بازگشت و نام ایشان نیز در شمار رزمندگان خیریر ثبت گردید و سهم غنیمت جنگی نیز به ایشان داده شد. خالد در غزوه‌های الفتح و طائف و حنین حضور داشت و رسول خدا ﷺ تولیت جمع آوری صدقات یمن را به او واگذار فرمود و او در این سمت بود تا این که خبر رحلت رسول خدا ﷺ به او رسید. پس آنچه عهده‌دار بود رها کرد و به مدینه بازگشت و به علی عائیله پیوست و با ابوبکر بیعت نکرد تا این که امیر المؤمنین علی عائیله براو تکلیف فرمود؛ پس با بی میلی تمام، بیعت کرد. او یکی از دوازده تن مخالفان است که در روز جموعه موعود، خلافت ابوبکر را نادرست اعلام کرد؛ یعنی در همان هنگام که ابوبکر بر فراز منبر بود». روایت ذکر شده در کتاب الخصال والاحتجاج آمده است.

آن دوازده تن شخصیت عبارت بودند از: خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، بریده‌الاسلمی، عمّار بن یاسر، ابی

بن کعب، خزیمه بن ثابت، ابوالهیثم بن تیهان و سهل بن حنیف و برادرش عثمان بن حنیف و ابوایوب انصاری (رضی اللہ تعالیٰ عنہم). نویسندهان رجال، عموماً بر تشیع دوازده نفر مذکور تصریح کرده‌اند.

سیدعلی بن صدرالدین مدنی در کتاب الدرجات الرفيعة و قاضی نورالله شوشتی در کتاب مجالس المؤمنین فی طبقات الشیعة المخلصین شرح مذکور را به تفصیل آورده‌اند.

سید محقق اعرجی محسن بن حسن بغدادی نیز در کتابش موسوم به عده الرجال در شرح احوال صحابة شیعه، بر اقدامات دوازده تن مذکور در حقانیت امامت پس از رحلت رسول خدا^{علیه السلام} تصریح کرده است. این دوازده تن، اهل بصیرت و دانش بودند.

طبقه دوم: تابعین متکلم صعصعه بن صوحان

চعصعه بن صوحان عبدی مقیم کوفه از تابعین برجسته و از دانشمندان شیعه علی^{علیه السلام} بوده است.

ابو عمرو کشی به استناد قول ابوبکر بن عیاش و او از قول عاصم بن ابی التّجود و از قول شاهدان عینی روایت می‌کند: «هنگامی که معاویه بعد از صلح امام حسن مجتبی^{علیه السلام} وارد کوفه شد، مردانی از اصحاب علی^{علیه السلام} بر او وارد شدند و حضرت مجتبی برای اشخاصی که نامشان را ذکر کرد از معاویه تأمین خواست. از جمله آن رجال، صعصعه بود. هنگامی که معاویه با صعصعه روبرو شد گفت: من هیچ میل نداشتم که تو در جدول امان یافتگان من باشی. صعصعه گفت: به خدا سوگند من نفرت دارم که تو را به نام جدیدت بخوانم. به استناد سخن ابوعبدالله جعفر صادق^{علیه السلام} در

تائید حقانیت علی علیّا در آن جلسه غیر از صعصعه و یارانش شخص دیگری حضور نداشته است». صعصعه در زمان خلافت معاویه وفات یافت.

میثم بن یحیی «التمار» میثم تمّار، خطیب و گوینده شیعه در کوفه است. او دانش را از علی علیّا فراگرفت. میثم از اصحاب ویژه و یاران راز و رمز علی علیّا بود. وی صاحب کرامات و عظمت‌های روحی بود.

ابو خالد تمّار می‌گوید: در یکی از روزهای جمعه همراه میثم بودم. در این وقت بادی وزید و او سوار بر یک کشتی از کشتی‌های رومی بود. بلاfaciale میثم از سفینه پایین آمد و به آسمان نگریست. سپس گفت: «کشتی را مهار کنید. این باد یک طوفان و تندباد است». ظاهراً آن ساعت، هنگام مرگ معاویه بوده است؛ زیرا در روز جمعه بعد، پیکی از شام رسید. از او جویای خبرهای جدید شدم. گفت: ای عبدالله، خبری نیست، مردم در بهترین حال هستند و امیرالمؤمنین معاویه درگذشت و مردم با فرزندش یزید بیعت کردند. گفتم: معاویه در چه روزی جان سپرد؟ گفت: در روز جمعه گذشته.

پیشگویی این را میثم، در مدینه به ابن عباس گفته بود. میثم تمّار برای ادای عمره از کوفه خارج شده بود. او گفت: ای ابن عباس، آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس؛ زیرا من تنزیل آیات را از علی علیّا فراگرفته‌ام و تأویل قرآن را به من تعلیم فرمود. ابن عباس کنیز خود را فرا خواند و گفت: یک دوات و کاغذ بیاور. سپس شروع به نوشتن کرد. میثم گفت: ای ابن عباس، تو چه حالی پیدا می‌کنی

هرگاه مرا بر نهمین درخت و پاکیزه‌ترین آنها مصلوب ببینی؟ ابن عباس گفت: از مغیبات خبر می‌دهی؟ پس سعی کرد که کاغذ را پاره کند. میشم گفت: نگه دار آنچه از من شنیدی و نوشتی. اگر آنچه گفتم درست از آب درآمد، آن را نگه دار، و اگر سخنم باطل بود کاغذ را پاره کن. ابن عباس گفت: همین طور است که می‌گویی. پس هنگامی که میشم به کوفه وارد شد بیش از دو روز طول نکشید که عبیدالله بن زیاد او را دستگیر کرد و به همان چوبه که اشاره کرده بود به دار آویخت.

ابوعمره کشی نیز در شرح احوال میشم، پرده از اسرار متعددی برداشته است و در حدیث حواریون عیسی بن مریم، منادی غیب فریاد می‌زند که کجایید حواریون علی بن ابیطالب وصی رسول الله ﷺ. که در این هنگام عمروبن الحمق و محمد بن ابی‌بکر و میشم تمّار مولای بنی اسد و اویس قرنی به پا خاستند. اما در روز ورود امام حسین به کربلا، میشم در زندان ابن زیاد بازداشت بود.

شیخ ابن نما در کتاب خونخواهی مختار می‌نویسد: میشم و مختار در زندان بودند که حضرت مسلم بن عقیل(رض) قبل از ورود حسین علیه السلام به کربلا، در شهر کوفه به شهادت رسید.

کمیل بن زیاد

کمیل بن زیاد نخعی یمنی، مقیم کوفه از یاران صاحب راز امیر المؤمنین علیه السلام بود. وی دانش خود را نزد علی علیه السلام فراگرفت و آن حضرت به او اعلام کردند که حجاج شفی او را خواهد کشت. پس همان‌گونه که علی علیه السلام گفته بود، کمیل تا روزگار حجاج زندگی کرد. پس در سال ۸۳ هـ.ق در کوفه به دست حجاج کشته شد و قبر او در خارج شهر کوفه معروف است.

کمیل از زاهدان و بندگان خداشناس بود. او مخزن دانش سودمند و شمریخش بود و چنان‌که قبلاً یادآوری شد، علی بن میثم از نوادگان کمیل است. فرزندان و اولاد کمیل از جمله دانشمندان مشهور در کتب رجال شیعه معروفی شده‌اند.

اویس قرنی

اویس قرنی ابن عامر، سرور تابعین و یکی از حواریون ربائی، از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که در جنگ صفين در رکاب علی علیه السلام بود و به شهادت رسید. اویس یکی از زهاد هشتگانه است. او دانشمندی متكلّم و چیره‌دست از قله‌های بلند علمی بود. در زهد و عبادت شهرت داشت و زهد و تقوایش بر علم او غلبه داشت و فضل او نیز مشهورتر از آن است که بیان شود.

طبقه سوم: متكلّمان بعد از تابعین

برخی از نویسندهای در ارزیابی خود، شخصیت‌هایی مانند ابو جعفر احوال را که در نزد مردم به شیطان الطاق معروف است، و قيس الماصل و حمران بن اعین را در ردیف متكلّمان بعد از تابعین دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام به قيس الماصل فرمود: تو سخن را آغاز می‌کنی و الحق که نیکو ادا می‌کنی.

فضال بن حسن بن فضال کوفی

فضال بن حسن بن فضال کوفی، از متكلّمان مشهور در ردیف سوم و از تابعین است که با ابوحنیفه به مناظره و مباحثه پرداخت و او را محکوم کرد. فضال با هرکس که رو به رو شد او را شکست داد. سید مرتضی در کتاب الفصول می‌نویسد: «از شیخ بزرگ خود تقاضای

فرستادن سخنوری برای مناظره با ابوحنیفه کردیم. فرمود: فضال بن حسن بن فضال کوفی، حریف ابوحنیفه است. فضال در جمع انبوه، مطالب فقه و حدیث املا می‌کرد.

فضال گفت: به مناظره با ابوحنیفه می‌روم و او را شرمگین می‌سازم.

فضال این سخن را به دوست خود گفت. دوستش پاسخ داد: ابوحنیفه از جمله کسانی است که تو حد دانش وسیع و استدلال او را نیک می‌دانی. گفت: صبر کن. آیا هرگز دیده‌ای که حجت یک کافر بر حجت مؤمن پیروز شود؟ فضال حرکت کرد و به نزد ابوحنیفه رفت و بر ابوحنیفه و جماعت حاضر سلام کرد. ایشان پاسخ سلام او را دادند.

فضال گفت: ای ابوحنیفه، خداوند تو را بیامرزد. من برادری دارم که می‌گوید: بهترین مردم پس از رسول خدا علی‌الله علی بن ابیطالب علی‌الله علی‌الله ولی من می‌گویم، بهترین مردم پس از پیامبر خدا علی‌الله علی‌الله ابوبکر و بعد از او عمر است. اکنون شما چه می‌گویی. خداوند تو را رحمت کند. ابوحنیفه کمی سرش را پایین انداخت سپس سر را بالا برد و گفت: همین قدر عظمت و افتخار برای این دو تن کافی است که قبر ایشان در جوار مدفن پیامبر است و چه دلیلی آشکارتر از این وجود دارد. فضال گفت: من این مطلب را به برادرم گفتم. او پاسخ داد که به خدا سوگند می‌خورم اگر آن زمین و جایگاه از آن رسول خدا بوده است، پس با این کار، عمل غصبی صورت گرفته و بر پیامبر ستم رفته است در چیزی که آنان صاحب حق نبوده‌اند؛ و اگر زمین این دو مزار به ابوبکر و عمر تعلق داشته و به پیامبر بخشیده‌اند، در این صورت بخشش خود را بازیس گرفته‌اند و عهد خویش را نقض کرده‌اند و این عمل ناپسند است.

ابوحنیفه ساعتی به اندیشه فرو رفت، سپس به فضال گفت: زمین به آن دو تن متعلق نبوده است، اما نظر به حقوق عایشه و حفصه، این دو خلیفه استحقاق داشته‌اند که بابت حقوق دخترشان در آن موضع دفن گرددند. فضال گفت: من این مطلب را به برادرم گفتم. او گفت که تو نیک می‌دانی که پیامبر قطعه زمین کوچکی برابر مساحت نه بستر خواب داشت و اگر به هر یک از زنان یک‌نهم تعلق گیرد و به این مقدار بنگریم، معادل یک وجب در یک وجب سهم می‌رسد. پس چگونه این دو مرد بیش از این استحقاق دارند؟ و اما چه شده است که عایشه و حفصه از پیامبر ارث می‌برند و فاطمه دخترش از میراث منع می‌شود؟ ابوحنیفه به حاضران جلسه گفت: این شخص خبیث رافضی را از نزد من بیرون کنید».

من تاریخ وفات فضال را که در قرن دوم می‌زیسته، نمی‌دانم.

شیخ فضل بن شاذان

شیخ فضل بن شاذان بن خلیل ابو محمد ازدی نیشابوری یکی از اصحاب و متکلمان بزرگ شیعه و جامع تمام علوم دینی است. وی دانش خود را در محضر امام رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام و امام ابوالحسن هادی علیه السلام کسب کرد. سپس به تألیف و تصنیف پرداخت. فضل بن شاذان قدر و منزلتی بزرگ دارد و اعتبار او برتر از آن است که به وصف آید.

الکنجی گفته است که فضل، مؤلف یکصد و هشتاد کتاب است که تعدادی از آنها را می‌شناسیم به شرح زیر (به نقل از فهرست نجاشی):

۱. کتاب النقض على الاسكافى فى ۲. کتاب العروس (یا کتاب العین)

٤. الرد على اهل التعطيل
٥. الاستطاعة
٦. مسائل في العلم وحدوده
٧. الأعراض والجواهر
٨. كتاب العلل
٩. ألا يمان
١٠. الرد على الثنوية
١١. اثبات الرجعة
١٢. الرجعة
١٣. الرد على الغالية المحمدية
١٤. كتاب بيان اصل الضلاله
١٥. الرد على محمد بن كرام
١٦. التوحيد في كتب الله
١٧. الرد على احمد بن الحسين
١٨. الرد على الاصم
١٩. في الوعد والوعيد الآخر
٢٠. الرد على البيان بن الريان
٢١. الرد على الفلاسفة
٢٢. محبة الاسلام
٢٣. السنن
٢٤. الأربع مسائل في الامامة
٢٥. الرد على الجبائية
٢٦. كتاب الفرائض الكبير
٢٧. كتاب الفرائض الصغير
٢٨. كتاب المسح على الخفين
٢٩. الرد على المرجنة
٣٠. الرد على القراءمة
٣١. كتاب الطلاق
٣٢. مسائل البلدان
٣٣. الرد على الناصبة
٣٤. كتاب لطيف
٣٥. كتاب القائم
٣٦. الملائم
٣٧. كتاب حذو النعل بالنعل
٣٨. كتاب الامامة
٣٩. كتاب فضل امير المؤمنين
٤٠. كتاب معرفة الهدى والضلال
٤١. كتاب التعرى والحاصل
٤٢. كتاب الخصال في الامامة
٤٣. المعيار والموازنة
٤٤. الرد على الحشووية
٤٥. النجاح في عمل شهر رمضان
٤٦. الرد على الحسن البصري في التفضيل

۴۷. کتاب النسبة بین الخیریة والشرریة

ابو عبدالله مفید

شیخ و مرشد شیعه و زنده کننده شریعت، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید است.

ابن‌الندیم گوید: ریاست متکلمان شیعه، در عصر ما منحصر به ابن‌المعلم، ابو عبدالله شیخ مفید است. روش او در صنعت کلام بر روش همگناش سبقت دارد. مردی بسیار زیرک و باهوش بود. من عظمت و سرآمد بودن او را دریافت‌هایم.

ابو عبدالله تألیفاتی دارد. ابن‌المعلم ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان گوید که او ریاست جماعت شیعه را از نظر فقهی و کلامی و تألیفات بر عهده دارد. صاحب کتاب‌هایی است و از دو نظر می‌توان دریافت که ابن‌الندیم نتوانسته است بر فهرست آثار شیخ مفید دست یابد. به این سبب، من به فهرست کتاب شاگرد شیخ مفید یعنی شیخ ابو جعفر طوسی مراجعه می‌کنم. شیخ طوسی گوید که محمد بن نعمان با کنیه ابو عبدالله و معروف به ابن‌المعلم از جمله متکلمان شیعه امامیه است و ریاست جامعه شیعه را از لحاظ علمی بر عهده داشته است. او در صنعت کلام پیشگام بود و از لحاظ فقاهت نیز پیش‌کسوت به شمار می‌رفت و بسیار خوش‌بیان و باهوش و حاضر جواب بود.

شیخ مفید در حدود دویست اثر کوچک و بزرگ دارد و فهرست آثار او معروف است. او در سال ۳۳۸ هـ ق و به قولی دیگر، در روز یازدهم ذی قعده سال ۳۳۶ هـ ق به دنیا آمد و در روز دوم ماه رمضان سال ۴۱۳ هـ ق درگذشت. و نیز گفته شد که وفات او در روز جمعه سوم ماه

مبارک رمضان، و عمر او ۷۷ و یا ۷۵ سال بوده است و پس از وفات او چنان جمعیتی برای ادای نماز اجتماع کرده بودند که هرگز دیده نشده است.

آن جمعیت بر او نماز گزارند و دوست و دشمن بر فقدان او گریستند. خطیب بغدادی در تاریخ خود گوید که ابو عبدالله، عالمی سخت‌گیر بود. او کرسی ریاست شیعیان را بر عهده گرفت. عضدالدوله دیلمی در خانه شیخ مفید با او دیدار می‌کرد. عضدالدوله در وفات شیخ مفید، در میدان اشنان بغداد، بر او نماز گزارد و جماعتی بالغ بر هشتادهزار نفر از راضی‌ها بر جنازه شیخ نماز گزارند.

علّامه طباطبائی در کتاب فوائد الرجالیه مطلب فوق را از کتاب فهرست طویل نقل نموده است.

آثار شیخ مفید به شرح زیر است:

المقون عَنِ الْفَقِهِ، الْأَرْكَانُ فِي الْفَقِهِ (نَامَةُ نَاتِمَامٍ أَوْ بِهِ پَسْرَشُ در زمینه فقه) الارشاد، الايضاح فی الامامة، الافصاح، النقض علی ابن عباد فی الامامة، كتاب النقض علی علی بن عیسی در باب امامت، النقض علی ابن قتیبه فی الحکایة والمُحْكَمِ، فی أَحْكَامِ أَهْلِ الْجَمْلِ، الْمُنْيِرُ فِي الْإِمَامَةِ، الْمَسَائلُ الصَّاغَانِيَةُ، كتاب المسائل الجرجانية، المسائل الدينورية، المسائل المنشورة (در حدود شرح یکصد مسئله)، كتاب الفصول من العيون والمحاسن و دیگر کتاب‌هایی که به آنها اشاره کردیم و در فهرست آثار وی ذکر شده است؛ مانند: المسألة الكافية فی ابطال توبۃ الخاطئة، كتاب النصرة لسید العترة فی أَحْكَامِ الْبَغَاثِ علیه بالبصرة.^۱

۱. درباره ستم‌هایی که بر حضرت مولی الموحدین علی(ع) در بصره وارد گردید.

ابوالعباس نجاشی در کتاب خود مشروحاً در باب زندگانی شیخ مفید سخن‌گفته است. او یکی از شاگردان شیخ مفید بوده است. وی تألیفاتی از شیخ مفید نام می‌برد که شیخ در کتاب الفهرست خود به آنها اشاره‌ای نکرده است.

کتاب فهرست شیخ ابو جعفر طوسی در لندن و اروپا به چاپ رسیده است و ما نیز به این سبب که خاطر او را گرامی بشماریم به نقل احوال او پرداختیم. همانگونه که برای کتاب الفهرست ابن‌النديم جایگاه ویژه‌ای قائلیم.

ابونصر فارابی

محمد بن احمد بن طرخان اوزلغ، مشهور به ابونصر فارابی، اولین حکیم و فیلسوفی است که در عصر اسلام طلوع و رشد کرد تا به مرحله معلم بودن رسید و او را «علمَ ثانی» لقب دادند. این امر تحقق نمی‌یافتد مگر اینکه مبانی محکم و استواری برای او وجود داشت و اگر او نمی‌آمد هرآینه ابن سینا شیخ الرئیس، مایه‌ای نمی‌داشت و مصنف جامعی برای گردآوری آن مبانی به وجود نمی‌آمد، زیرا ابونصر با آثار و کتاب‌هایش کارآمد و سرآمد شد و با تفسیرهایش به عظمت رسید و به افتخار شیخ بودن نائل آمد.

شیخ ابو عبید جوزجانی، در آنچه از کتاب تلخیص الآثار روایت می‌کند از شیخ الرئیس نیز به نقل می‌پردازد.

ابونصر فارابی، مترجم و سخنگوی فلسفه و زبان فیلسوفان مشاء^۱ و شارح زبان فصیح پهلوی‌ها و کلید اهل اشراق، و پیشگام مسلمانان و

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۴۷۱.

پیشکسوت تمام رشته‌های فلسفی یونان است.

هیچ‌کس در کار او شریک نیست غیر از ارسسطو که بر او متقدم است.

ابونصر جز با دانشمندان شیعه به سبب جامعیت اعتقادی ایشان در مذهب ارتباط نداشت:

ابونصر تأثیفاتی دارد که به شرح زیر است:

البرهان، القياس الصغير، الكتاب الأوسط، الجدل، المختصر الكبير، المختصر الصغير بر طريقة متكلمان، الم ختصر الأوسط در قیاس، شروط القياس، شرائط البرهان، تفسير النجوم، في القوة، الواحد والواحدة، آراء أهل المدينة الفاضلة والمدينة العاجلة والمدينة الفاسقة والمدينة المبدلة والمدينة الضالة.

ابونصر فارابی در بغداد به تأليف آغاز کرد و در اواخر سال ۳۳۰ هـ.ق. از بغداد به دمشق رفت و كتاب خود را در سال ۳۳۱ هـ.ق به پایان رسانید. این اثر او در مصر به چاپ رسیده است و با تأمل و دقّت نظر می‌توان دریافت که او از معتقدان به شیعه امامیّه عدليه و قائل به عصمت ائمه عليهم السلام است. آثار بعدی او به شرح زیر است:

ما ينبغي أن يتقدم الفلسفة، المستغلق في قاطيغور ياس، في أغراض ارسطوطاليس، في الجزء، في العقل، الموضع المتزعنة من الجدل، شرح المستغلق في الصادرة الأولى والثانية، كتاب تعليق ايساغوجى على فرفوريوس، احصاء العلوم، الكناية، الرد على التحوى، الرد على جالينوس الرد على راوندى^۱، السعادة الموجودة، التوطئة في المنطق، المقايس، شرح برهان ارسطو، شرح خطابه (در بیست جلد)، شرح المغالطة و شرح القياس، تفسير شرح المقولات، شرح باریرمیناس بر كتاب الخطابة، شرح السمع الطبيعى، المقدمات من وجودى

۱. بهنظر می‌رسد که غرض، پاسخ به ابن راوندی باشد (لغتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۷۷۱).

و ضروری، شرح مقالة الاسکندر فی النفس، شرح السماء العالم، ألا خلاق،
شرح الاثار العلوية، الحروف المبادى، الرد على الرازى، المقدمات، العلم الاعلهى،
الفلسفة، الفحص، اتفاق ارسسطو و افلاطون في الجن و حال وجودهم، كتاب في
الجوهر، كتاب في الفلسفة و سبب وجودها، النشرات العلوية، الحيل والنوميس،
السب الى صناعة المنطق، السياسة المدرنية، ان حركة الفلك سرمهدية، الرويا،
احصاء القضايا، القياسات التي تستعمل الموسيقى، فلسفة افلاطون و ارسسطو،
شرح العبادة لارسطو على جهة التعليق، الایقاعات، مراتب العلوم، كتاب
نيل السعادات که از اخبار گرفته شده است و عبارت است از جامعیتی از
کتابهای منطق.

كتاب النوميس، كتاب الفلسفتين لأرسسطو، كتاب المبادى الانسانية، الرد على
جالينوس، العجز والمقدار، في العقل صغير وكبير، اسباب السعادة. این کتاب، کلام
است در اسم فلسفه و علت ظهور فلسفه و نامهای بر جسته فلسفه و
کسانی که به تحصیل فلسفه پرداختند.

كتاب الفحص المدني، السياسات المدنية که به ریشه های موجودات موسوم
است و سخنی کلامی است در باره امت و در باره فقه مدنی که از گفتارهای
پیامبر ﷺ جمع آوری کرده و در مطالب خود به صنعت منطق اشاره
می کند و رساله ای نیز در هدایت سپاهیان.

فى صناعة الكتابة، کلام فى الشعر والقوافي، کلام فى اعضاء الحيوان، كتاب الله
دى، اللغات، كتاب الاجتماعات المدنية و گفتارهایی در مسیر هدفهای
ارسطو که هر مقاله‌ای از کتاب، موسوم به حروف، عبارت است از تحقیق
غرض ارسسطو در کتاب مابعد الطبيعة.

كتاب جوامع السياسة، بارى مينیاس تأليف ارسسطو، المدخل الى الهندسة
الوهمية، كتاب عيون المسائل على رأى ارسسطو، جوامع كتاب النوميس تأليف

· افلاطون، کتاب شرایط اليقین فی ماهیة النفس.

ابونصر فارابی به هنگام اقامت در بغداد با صاحب بن عباد پناهگاه تشیع مراوده داشت و صاحب بن عباد چنانکه در کتاب تلخیص الآثار آمده است بسیار به ابونصر علاقمند بود. فارابی در بغداد با ابی‌بشر متی بن یونس الحکیم ملاقات می‌کرد. سپس ابونصر به حرّان مسافرت کرد تا با یوحنا بن خیلان حکیم دیدار کند. پس معلوماتی بسیار از او کسب کرد و آنگاه به بغداد بازگشت و کتاب‌های ارسسطو را بررسی کرد. سپس زمام مرکب او به سوی دمشق شام جهت گرفت. و در شام با سیف‌الدوله بن حمدان حاکم شام ارتباط پیدا کرد. او مقدم ابونصر را گرامی داشت و او را تکریم کرد. ابونصر در مدت اقامت در دمشق در اجتماعات حضور پیدا نمی‌کرد و در کار تألیف و تصنیف آثار سنگین خود بود.

او زاهدترین انسان‌ها در جهان بود. به شغل درآمد آفرین، و به مسکن مرفه و زندگی دنیوی اعتنایی نداشت. سیف‌الدوله جیره‌ای روزانه، معادل چهار درهم برایش مقرر کرده بود و فارابی به این مختصراًکتفا می‌کرد تا آنگاه که در سال ۳۳۹ هـ در شهر دمشق درگذشت.

سیف‌الدوله، به همراه چهار تن از خواص و نديمان خود بر جنازه او نماز گزارد. قاضی نورالدین مرعشی در کتاب طبقات الشیعه، در شرح احوال فارابی می‌نویسد: «سیف‌الدوله با حضور بر جنازه فارابی قصدش برگزاری نماز میّت بر طریقهٔ شیعه امامیّه بود و سیف‌الدوله اینکار را جز در پنهانی نمی‌توانست انجام دهد اما ظاهراً به سبب وصیّت فارابی چنین کرده است».

ناگفته نماند که برخی از دانشمندان در ارزیابی اندیشه‌های فارابی را شتابزدگی نشان داده‌اند؛ به ویژه سلسله مطالبی از فارابی را دلالت‌کننده

بر قدیمی بودن جهان و انکار معاد و به اعتبار کفر شمرده‌اند. اما باید توجه داشت که سخنان فارابی ترجمه‌ای به عربی از آثار برخی فلاسفه بوده است و نمی‌توانیم آنها را عقاید ابونصر فارابی بشماریم. اجمالاً این است که شتابزدگی و داوری درباره چنین شخصیت‌های عظیم که در مسلمان بودن و اعتقادات ایشان تردید وجود ندارد، زیبنده نیست.

الشَّرِيفُ الْمُرْتَضَى

الشَّرِيفُ الْمُرْتَضَى الموسوی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن ابیالحسین، الطاهر، النَّقِيبُ احمد بن موسی الابرش بن محمد بن موسی ابیسبحة ابن ابراهیم المرتضی الاصغر ابن الامام موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است.

تبارش از دو سو به سادات مکرّمه می‌رسد. مادر مرتضی، فاطمه بنت شریف حسین بن احمد بن حسن الناصر الاصم و او ابومحمد حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است.

امیرالمؤمنین علی علیهم السلام به خواب ابوسعید محمد بن رئیس الوزراء، که بیمار بود، آمد و ابلاغ فرمود که: «لقب علم الهدی را بر شریف مرتضی بگذار و به او بگو که بر تو قرائت قرآن کند تا بیماری ات بهبود یابد». مرتضی علم الهدی نزد ابن نباته و شیخ مفید و همترازان وی به تحصیل پرداخت و من در کتاب طبقات مشایخ الاجازات شرح احوال معلمان امضاکننده اجتهاد او را بررسی کرده‌ام.

مرتضی علم الهدی، سمت سرپرستی امور شیعیان و رهبری روحانی ایشان را بر عهده داشت. هیچ‌کس دستش در زنده‌کردن مباحث مذهب شیعه امامیه در حد علم الهدی باز نبوده است. او در تمام رشته‌های علوم

اسلامی، به ویژه کلام و فقه و ادبیات و حدیث، تدریس، و زندگی معمولی شاگردانش را اداره می‌کرد. سرشناسان بزرگ اسلامی و پیشوایان فقه و کلام، تحصیلات خود را نزد اوی به کمال رساندند.

علّامه در کتاب الخلاصة می‌نویسد: در زمان حیات مرتضی علم‌الهدی (ره) با انتشار رسالات او، شیعه امامیه استوار گشت و استقرار یافت. تا سرانجام به زمان ما رسید؛ یعنی سال ۶۹۳ هـ (زمان حیات علّامه). او مرشد و معلم و رکن استوار شیعیان به شمار می‌رفت. علم‌الهدی هشتادهزار مجلد کتاب در اختیار داشت؛ از آنچه خود خوانده بود و از حفظ داشت و یا تصنیف کرده بود.

گفته شده است که او کتابی تأییف کرده و آن را هشتاد نام نهاد. به این علت علم‌الهدی به «الشمانینی» ملقب گردید. اما من معتقدم که لقب الشمانینی پایه و معنایی ندارد و این کلمه از جمله القابی است که پس از مرگ اشخاص به دلایل دیگری بر شرح احوال متوفی اطلاق می‌گردد. او به تأییف اصول و پایه‌هایی که قبل از وی سابقه نداشت پرداخت و در بیشتر تأییفات برای تحکیم رشته‌های دین الهی، به امر معقولات پرداخت.

علم‌الهدی، صاحب کراماتی شبیه معجزه بود و اثرهای آن کرامات، آشکار و قاطع بودند. از جمله آنها کتاب الشافی در نقض مطالب مطرح شده کتاب مغنى تأییف قاضی عبدالجبار معتزلى است که سید علم‌الهدی فصل به فصل کتاب او را نقض کرد و اثر او را به صورت سرابی بی‌محتوها درآورد. سپس کتاب موسوم به الذخیره است که تمامی مباحث آن درخصوص دین مبین اسلام است.

آثار دیگر مرتضی علم‌الهدی به شرح زیرند:

الملاخص فی اصول الدین، کتاب جمل العلم والعمل، تقریب الاصول، الرد علی یحیی بن عدی، الردععلی یحیی فی اعتراضه، دلیل الموحدین فی حدوث الأجسام، الردععلی یحیی که آن را طبیعت اسلام نامیده است که ارتباط به وجود حضرت باری تعالی و مسئله اراده دارد، تنزیه الأنبياء والأئمة علیثاً، مسأله فی التوبة، اصول الدين المختصر، المسائل الموصلية الاولی فی الوعید والقياس والاعتماد، کتاب المنع من تفضیل الملائكة علی الأنبياء، المقنع فی الغيبة، الظرفة فی اعجاز القرآن، کتاب فی أقوال المتنجمن، کتاب تسمة أنواع الأعراض، کتاب الحدود والحقائق، کتاب انکاح امیر المؤمنین ابته، کتاب انفاذ البشوفی القضاe والقدر.

کتاب‌های مذکور از تأییفات علم‌الهدی در باب معقول‌اند. اما در خصوص علم منقول تأییفات علم‌الهدی در اصول فقه، خود انگیزه و مبنایی در تمام مباحث اصول فقه دارند و کتاب‌های تأییفی او عبارت‌اند از: مسائل الخلاف فی اصول الفقه، المسائل المفردة فی اصول الفقه، مسأله فی دلیل الخطاب، مسأله فی التأکید.

اما مصنفات او عبارت‌اند از: جمل العمل فی العبادات الأربع، کتاب الانتصار، کتاب المسائل الناصرية مائتان و سبع مسائل (۲۰۷ مسئله)، کتاب مسائل الخلاف، کتاب المصباح، کتاب الفقه المالکی، شرح الرسائل، المسائل الطرابلسية الاولی، المسائل الطرابلسية الأخيرة، المسائل الحلبة، المسائل أهل مصر الاولی، مسائلهم الأخيرة، المسائل الديلمیة، المسائل الجرجانیة، المسائل الطووسیة، المسائل الصیداوية، المسائل التیانیات، المسائل الرسیة، المسائل اهل الموصل الثانية والثالثة، المسائل السلاطیة ، المسائل الباھرة، مسأله فی المتعة

المسائل المحمدیات خمس مسائل، المسائل البادرانیات اربع و عشرون مسأله، المسائل الرملیات سبع مسائل.

درخصوص تفسیر قرآن و علوم قرآنی تفسیرهای زیر از علم‌الهدی است: تفسیر سوره حمد، بخشی از سوره بقره و کتاب المحکم والمتشابه.

تفسیر سوره انعام (آیه ۱۵۱): «فَلْ تَعَاوَلَا أُثْلٌ مَا حَرَّمَ رُبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» و تفسیر سوره اسراء (آیه ۷۱)، «وَلَقَدْ كَرِمَنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» و تفسیر سوره مائدۀ آیه ۹۳: «لَيْسَ عَلَى الدِّينِ آمْنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا» کتاب الموضیح عن حجۃ اعجاز القرآن. در زمینه ادبیات و سخنرانی‌ها، آثار علم‌الهدی عبارت‌اند از: الدرر والغ رر شرح بر قصيدة حمیری، شرح خطبه شقشقیة، الشیب والشیاب، الطیف والخيال، کتاب تبع ابن جنی در ابیات متبنی، تعریض بر ابن جنی در کتاب الحکایة والمحکی، المرموق فی اوصاف البروق.

دیوان شعر علم‌الهدی در بیست هزار بیت.

مرتضی علم‌الهدی در ۲۵ ربیع‌الاول سال ۴۳۶ه.ق وفات یافت و فرزندش بر او نماز گزارد و ابوالعباس نجاشی و ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلاّرین عبدالعزیز دیلمی، که جملگی از وجوده طبقات و محترمین شیعه بودند و از شاگردان ممتاز علم‌الهدی (رض) به شمار می‌رفتند در مراسم تشییع و تدفین او حضور داشتند.

خواجه نصیرالدین محمد

خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، حکیم و فیلسوف و سلطان محققان و استاد حکما و متکلمان و یاور امت و دین و یکی از اركان دنیا و دین و افتخار مسلمانان است.

اصل نژادش از جهروند ساوه از بخش‌های قم از ولایات ری می‌باشد. او در طوس به دنیا آمد و رشد کرد. از کودکی بسیار علاقه‌مند و مشتاق درک مقالات و درک کلام بود. پس به مرکز علم الحکمة منتقل گردید و با فنون علمی دست به گریبان شد تا آنگاه که علم حکمت، زمام و اختیار خود را به او سپرد. هم چنانکه خداوند به لقمان حکیم اختیار داد.

خواجه نصیرالدین در طبقه علمای امت اسلام است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل‌اند». به هر حال او در ردیف بعد از ائمه علیهم السلام، شیوه‌انبیا در بالادرن کلمه حق و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حد الهی و اقامه نماز جمعه و جماعت پیش گرفت و با شیخ میثم، نزد شیخ ابوالسادات اصفهانی به شاگردی پرداخت. علامه استاد جمال‌الدین بن مطهر گوید که خواجه نصیرالدین برترین شخصیت عصر خود در علوم عقلی شمرده می‌شود.

خواجه نصیرالدین محمد، صاحب تأییفات بسیار در باب علوم حکمت و علوم شرعی بر پایه مذهب شیعه امامیه است. او از گرامی‌ترین انسان‌هایی است که در زمینه اخلاق دیده‌ام. من الهیات شفاء اثر ابوعلی سینا را نزد وی خواندم. به هرحال اجل محظوم به سراغ او آمد و رخت از این دیار برکشید.

تألیفات مشهور خواجه نصیرالدین به شرح زیر است:

التجزید فی الكلام کتاب ارزشمندی است که او درباره عقاید حّقّة شیعه امامیه نگاشته است. و اولین کسی که بر رساله مذکور شرح و تفصیل نوشت، شاگرد او، علامه جمال‌الدین بن مطهر شیخ بزرگ شیعه است. شمس‌الدین اصفهانی، در شرح خود معروف به شرح قدیم در برابر

شرح جدید قوشچی می‌نویسد که اولین شارح خواجه، ابن‌مطهر است و هرگاه او به این شرح نمی‌پرداخت، این متن هرگز شرح نمی‌شد. من نسخه‌ای از آن دارم که ابن‌القصیر شاگرد او، در سال ۷۴۷ هـ.ق از نسخه‌برداری و شرح کتاب خواجه آسوده گردیده است.

کتاب دیگر التلکرقة فی علم الھیات است که نظام الدین نیشابوری مفسّر در حاشیه تفسیر ابن جریر طبری به شرح آن پرداخته است. کتاب دیگر خواجه، تحریر اقلیدس و کتاب تحریر مجسطی است. وی به سبب اشتباہات فخر رازی در شرحش بر کتاب اشارات ابن سینا، شرح مجددی بر دیدگاه‌های مؤلف اشارات نگاشته است.

کتاب دیگر الفصول است که علمای سرشناس شرح‌های متعددی بر این کتاب نوشتند. کتاب اخلاق ناصری، و کتاب الفرائض، کتاب آداب المتعلمین و کتاب اسٹرلاپ مشهور به سی فصل، و رساله‌ای در باب صفات جواهر و خواص احجار، و کتاب نقد المحصل، کتاب نقل التنزيل، کتاب الزبدة و خلافت‌نامه و رساله المعینیة با شرح کامل فارسی در زمینه علم هیئت، و رساله خلق الأعمال، و رساله اوصاف الأشراف، کتاب قواعد العقائد، و شرح رساله العلم اثر جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی، معلم کمال الدین بن میثم، نگاشت و مصنف به منظور شرح و بسط دادن، به نزد استاد کمال الدین بن میثم فرستاد. کتاب اساس الاقتباس و کتاب معیار الأشعار، رساله الجبر والاختیار» و رساله انشاء صلووات بر اشرف مخلوقات را باید بر شمرد. خواجه نصیر الدین اشعاری به فارسی و عربی دارد. رساله‌ای موسوم به فی اثبات الفرقة الناجية و رساله حصر الحق بمقاله الاماۃ به زبان فارسی.

خواجه نصیرالدین قصیده‌ای در گزینش برج‌های دوازده‌گانه دارد. او در سال ۵۹۷ هـ.ق به دنیا آمد. مدتی به حکم خورشیدشاه قرمطی در زندان دیلمیان بود و هنگامی که ترک‌ها بر قرمطی‌ها چیره گشتند و خورشیدشاه را به قتل رساندند و قلعه دیلم را تصرف کردند، خواجه را از زندان آزاد کردند و گرامی داشتند و دانش او را در علم نجوم ارج نهادند و او در ردیف بزرگان ایشان درآمد.

خواجه نصیرالدین در هجدهم ماه ذی‌حجّة سال ۶۷۳ هـ در بغداد درگذشت و در گورستان قریش به خاک سپرده شد. او از قول گروهی از مشایخ بزرگوار روایت‌ها دارد. آن مشایخ عبارت‌اند از: میثم بحرانی، شیخ معین‌الدین مصری، و شیخ فرید‌الدین داماد نیشابوری.

گروهی از دانشمندان از قول نصیرالدین روایت‌هایی می‌آورند. از جمله آن نویسنده‌گان، علامه جمال‌الدین بن مظہر حلی و سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس حلی، قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی و شهاب‌الدین ابوبکر کازرونی‌اند.

قطب‌الدین رازی

قطب‌الدین رازی، از نسل آل بویه، حکیم الهی و نامش محمد بن محمد بویهی است. استاد محقق (کرکی) علی بن عبدالعالی عاملی در وصف قطب‌الدین گوید: «او پیش‌کسوت محقق، و جامع علوم عقلی و نقلی است. او قطب امت و قطب دین الهی است. کنیه‌اش ابو جعفر بویهی رازی است. او شارح کتب الشمسیة و المطالع در باب منطق است. قطب‌الدین، از قول امام جمال‌الدین بدون واسطه روایت می‌کند. قطب‌الدین از

گرامی ترین شاگردان جمال الدین است. هر دو دانشمند از اعیان شیعه امامیه (رض) هستند.

علّامه جمال الدین بن مطهر حلّی، در پشت جلد کتاب خود موسوم به قواعد الاحکام که تمامی به خط قطب الدین رازی نگاشته شده، و متن آن در بیاره وصیت‌نامه‌هاست چنین نوشت: «من تصور نمی‌کردم که شیخ عالم بزرگوار و دانشمند فقیه و محقق، سلطان علماء و قطب ملت و دین، جناب محمد بن رازی، این کتاب را در حدّ قرائت تحقیقی خوانده باشد. قطب الدین برخی مشکلات خود را در بیاره کتاب مذکور از استاد پرسش کرد و توضیح خواست و با ارشاد و بیانات استاد رفع ابهام گردید. پس من با بیان کافی و مشروح، مسائل را برای او توضیح دادم و به او اجازه دادم که این کتاب را به طور کامل از آغاز تا پایان روایت کند».

شیخ شمس الدین محمد بن مکّی مشهور به شهید و در واقع شیخ بزرگ شیعه چنین گوید: «اتفاق ملاقات من با قطب رازی مذکور در اوخر ماه شعبان سال ۷۷۶ق. رخ داد و من او را در بیاره یافتم که خشک نمی‌شود و او به من اجازه فرمود تا تمام مطالب او را روایت کنم».

شیخ قطب الدین در دوازدهم ماه ذیقعدة سال مذکور در دمشق وفات یافت و در گورستان صالحیه به خاک سپرده شد. سپس جنازه او را به محل دیگری انتقال دادند و در رحبة القلعه بر او نماز گزارند و جمع بسیاری از شخصیت‌های معتبر دمشق بر جنازه او حاضر بودند. بدون تردید قطب الدین رازی از معتقدان به مذهب شیعه امامی بود و من این مطلب را به صراحة از زبان او شنیدم. او از پیوستگان ویژه و استوار به اهل بیت علیهم السلام است».

در اینجا سخن شیخ شمس الدین محمد بن مکی شهید به پایان رسیده است.

در پایان نسخه کتاب القواعد که قطب الدین نزد مصنف خوانده بود چنین نوشته شده است: «فرغ من تحریر هذا الكتاب بعون الملك الوهاب العبد الصعيّد المحتاج إلى رحمة الله تعالى محمد بن محمد بن أبي جعفر بابویه فی خامس ذی القعدة سنة ثمان وسبعين مالیة»^۱

بعد از این داستان، شهید محمدبن مکی گوید: «از این سخنان برمی آید که او از نسل صدوق محمدبن علی بن بابویه(ره) است». ملاعبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء در باب القاب گوید: شیخ قطب الدین، نام تعدادی از دانشمندان است و به همین سبب اغلب اوقات اشتباه در شناخت شخص موردنظر رخ می دهد. نام چند تن از آنان به شرح زیر است:

۱. شیخ پیشکسوت قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبۃ الله بن حسن راوندی صاحب کتاب الخرایج.

۲. شیخ ابوالحسن قطب الدین محمد بن حسن بن حسین کیدری سبزواری صاحب کتاب مناهج النهج به زبان فارسی و کتاب های دیگر.

۳. مولی قطب الدین محمد بن محمدرازی آل بویه، صاحب کتاب شرح الطالع والمحاكمات، وشرح الشمسیة وکتاب های دیگر.

این فاضل دانشمند از فرزندان ابن بابویه قمی بوده است.

۱. به یاری خدای باری تعالی این بندۀ ناتوان نیازمند به آمرزش پروردگار، محمدبن محمدبن ابو جعفر بابویه در پانزدهم ذیقعدۀ سال ۷۰۸ ه.ق. از نگاشتن این کتاب آسوده گشت.

۴. علی قطب الدین محمد بن مسعود کازرونی مشهور به علامه شیرازی، شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی و شارح بخش سوم از کتاب المفتاح و شارح کتاب المختصر حاجبی و کتاب‌های دیگر.

۵. قطب الدین، مشهور به قطب المُحْبِّی، استاد مولانا جلال الدین دوانی است. او یکی از مشایخ صوفیه و مؤلف کتاب المکاتبات مشهور به مکاتبات القطب المحبی به زبان فارسی بوده است. این شخص همان قطب الدین محمد کوشکناری است.

از پنج نفر دانشمند مذکور، سه نفر اول از دانشمندان ویژه و استوار شیعه و دو تن دیگر از دانشمندان اهل سنت و جماعت بوده‌اند. التاج السبکی در شناساندن قطب رازی مورد نظر، دچار اشتباه شده و او را در کتاب الطبقات الکبری از دانشمندان شافعی معرفی کرده است.

همچنین در همان کتاب الطبقات در مورد مذهب شیخ ابو جعفر طوسی که از بزرگان شیعه است دچار اشتباه شده و او را شافعی مذهب خوانده است؛ در حالی که هر دو تن مذکور از علمای معروف شیعه بوده‌اند. احتمال این است که این دو شخصیت برخی اوقات در قالب شافعی بودن استنثار کرده باشند. تاریخ السبکی در شرح احوال قطب الدین رازی گوید که شیخ علامه قطب الدین مشهور به «التحتانی» پیش‌کسوتی برجسته در معقولات است که شهرت فراوان دارد. او در سال ۷۶۳ هـ ق وارد شهر دمشق شد و ما با او به مباحثه پرداختیم و او را پیشوا در علوم منطق و حکمت یافتیم. عارفی است که در تفسیر و معانی بیان و در علوم نحو دست دارد و صاحب هوش بسیار است. او حاشیه‌هایی بر کتاب الكشاف دارد و کتاب الشمسیة را نیز در باب منطق شرح کرده است.

قطب‌الدین رازی در روز ششم ماه ذیقعده سال ۷۶۶ ه.ق در ظاهریه دمشق در ۷۴ سالگی وفات یافت.

با این سخنان آشکار می‌شود که مدت اقامت قطب‌الدین در دمشق سه سال بوده است.

سیوطی در کتاب *بغية الوعاة* درباره طبقات دانشمندان نحو در تشخیص قطب‌الدین نامی که در مدرسه الظاهریه دمشق با او هم‌درس و ساکن بوده، به سبب تشابه اسمی دچار اشتباه شده است و می‌نویسد: «محمود بن محمد رازی قطب مشهور به «التحتانی» یکی از پیشوایان علم معقول است که معلومات خود را از «العهد» و دیگران کسب کرد. وی به دمشق آمد و کتاب‌های *الحاوی* و *المطالع* و *الاشارات* را شرح کرد و بر کتاب *الکشاف* حاشیه‌ای نوشت و کتاب *الشمسیة* را در باب منطق شرح کرد. وی دانشمندی خوب‌بیان است. او از «السبکی» درباره حدیثی که می‌گوید "هر نوزادی بر پایه فطرت و سرشنست به دنیا می‌آید" پرسش کرد و سبکی به او پاسخ گفت. ولی قطب پاسخ او را نقض و در تحقیق موضوع زیاده روی کرد پس سبکی به او پاسخ گفت و تندگویی کرد و او را به نافهمی در درک مقاصد شرع نسبت داد و گفت که مخاطب او فقط بر ظواهر قواعد منطق آگاهی دارد».

چنانکه پیش از این مطلب درباره شرح احوال سید گفتیم از قول شیخ ما *الكافیجی* آمده است که گفت: «السید و القطب التحتانی از دانش عربی بهره‌ای نداشتند. این دو تن، از حکما بوده‌اند».

قطب در ماه ذیقعده سال ۷۶۶ ه.ق وفات یافت.

بخش چهاردهم

علم اخلاق

پایه‌گذار علم اخلاق

امیرالمؤمنین علی^ع هنگام بازگشت از واقعه صفين، نامه‌اي به فرزند خود نگاشت که مضمون نامه، حکایت از فضیلت‌های اخلاقی دارد.

جناب ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الرسائل به شرح نامه‌های حضرت مولی‌الموحدین علی^ع پرداخته و همچنین، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکري، یکی از پیشوایان اهل سنت، در کتاب خود، موسوم به الزواجر والمواعظ به شرح کامل نامه امام علی^ع اقدام کرده است. وی می‌گوید: «اگر جای آن داشت که سخنی را با آب طلا بنویستند، هر آئینه نامه علی^ع بود». ابواحمد عسکري گفت که گروهی از دانشمندان و از جمله احمد بن عبد الرحمن به نقل از سعد بن طریف، او از قول اصیخ بن نباته مجاشعی نقل می‌کنند که امیرالمؤمنین علی^ع در نامه‌ای بلیغ به فرزندشان حسن علی^ع چنین آغاز کرد:

«از پدری که نزدیک به نیستی و مرگ است، و بر سختی‌هایی که از روزگار دیده، معرف است...» تا پایان نامه که تمام فصل‌های دانش اخلاق و راه‌های رستگاری از رذایل اخلاقی بیان گردیده است و در هر مقام، راه نجات را از مهلکه و رسیدن به درجات عالیه به صورت نیکو بیان فرموده‌اند. شریف رضی موسوی، برگزیده‌ای از خطبه‌های امیرالمؤمنین را در کتاب *نهج‌البلاغه* آورده است.

اولین مصنف علم اخلاق

اسماعیل بن مهران بن ابی‌نصر، ابویعقوب سکونی، از علمای سده دوم هـ ق است که از زبان برخی یاران حضرت صادق علیه السلام نقل قول و روایت می‌کند. این دانشمند، حیات حضرت رضا علیه السلام را نیز درک کرد و از قول آن حضرت روایاتی نقل کرده است.

اسماعیل بن مهران، کتاب *صفة المؤمن والفارج و خطبه* امیرالمؤمنین علیه السلام را تصنیف کرده است. ابو عمرو کشی و ابوالعباس نجاشی، نام اسماعیل بن مهران را در فهرست اسامی مصنّفان شیعه ذکر کرده‌اند.

مشاهیر پیشوایان دانش اخلاق

در بیان مشاهیر پیشوایان دانش اخلاق از طبقات شیعی، برخی از صحابه رسول الله علیه السلام را باید نام برد؛ به شرح زیر:

سلمان فارسی

ابو عبدالله سلمان فارسی که ابو حاتم رازی در کتاب الزينة صریحاً از تشیع سلمان نام می‌برد.

حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود که سلمان برتر از لقمان حکیم است که در قرآن کریم نامش ذکر شده است.

ابن عبدالبر در کتاب *الاستیعاب* می‌نویسد: «ابوعبدالله سلمان، مردی نیکوکار، فاضل و آگاه و دانشمندی پارسا و سختکوش بود، وی از قول ابو عمر و زادان و او از قول علی علیه السلام گوید: سلمان فارسی همانند لقمان حکیم است. وی دانش اولین و آخرین را می‌داند. دریایی است که خشک نمی‌شود. او از ما اهل‌بیت است».

ابن عبدالبر به نقل از ابی‌البختری و سپس از قول علی علیه السلام گفت که کعب‌الاحبار گوید که سلمان، دانش و حکمت را به تمامی اندوخته است. و سپس به روایت از قول رسول خدا علیه السلام می‌نویسد آن حضرت فرمود: «اگر دین خدا در کرۂ ثریا باشد هر آینه سلمان بر آن دست می‌یابد.» تا آنجا که گفت: «سلمان اخباری صحیح و فضایلی انبوه در خود دارد».

سلمان فارسی در اوخر خلافت عثمان(رض) در سال ۳۵ هـ.ق و یا در اوخر خلافت عمر(رض) درگذشت.

در کتاب *الاستیعاب* آمده است که علامه نوری در احوال سلمان کتابی ویژه تصنیف کرد و آن را *نفس الرحمن فی احوال سلمان* نامید و الحق که حق سلمان فارسی را اداء کرده است. او یک باب را به حکمت و اندرز و سخنان درخششندۀ سلمان اختصاص داده و کتاب مذکور در ایران به چاپ رسیده است.

ابوذر غفاری

ابوذر غفاری (رض) کتابی خطبه گونه دارد که شیخ ابو جعفر طوسی (ره) به این کتاب استناد کرده و تصریح می‌کند که ابوذر از جمله دانشمندان الهی

و در گفتار و کردار از پیروان راستین امیرالمؤمنین علی‌الله‌علیه‌السلام می‌باشد و اولین کسی است که در عهد حیات رسول‌الله‌علیه‌السلام به شیعی ملقب گردید. هم چنانکه در کتاب الزينة اثر ابوحاتم رازی در فصل علم‌الحدیث و علم‌الکلام آمده است که ابوذر صاحب دانش فراوان در زهد و اخلاق بود.

همام بن عباد

همام بن عباد بن خیثم، برادرزاده ریبع بن خیثم است. همام هنگامی که موعظه و سخنان امیرالمؤمنین علی‌الله‌علیه‌السلام را در جمع مؤمنان شنید، فریادی از جگر برکشید و بیهوش بر زمین افتاد، و سپس ملاحظه شد که از دنیا رفته است. پس ریبع بن خیثم بر او گریست و گفت: ای امیرالمؤمنین، چقدر سخنان نافذانه بر برادرزاده من اثر کرد و ای کاش، من به جای او بودم. امیرالمؤمنین فرمود: این چنین است اثر سخنان حق، بر اهل دل. به خدا سوگند می‌خورم که از قبل به حادث شدن چنین احوالی بر او می‌ترسیدم. آن شب امیرالمؤمنین علی‌الله‌علیه‌السلام بر جنازه همام نماز گزارد. آن موعظه علی موسوم به خطبه همام است که شریف رضی در نهج‌البلاغه آورده است.

نوف البکالی

نوف بن فضاله از یاران ویژه امیرالمؤمنین است. وی از طبقه تابعین است که در سال‌های بعد از ۹۰ هـ درگذشت. او مقامی والا در زهد و عبادت و علم و اخلاق دارد.

محمد بن ابی‌بکر

محمد بن ابی‌بکر(رض) بر سیره امیرالمؤمنین علی‌الله‌علیه‌السلام بود و در زهد و عبادت از ایشان تقلید می‌کرد و راهنمایی می‌جست. او از عالمان ربانی

است که در قول و عمل، شیعه واقعی علیؑ است. امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرمود که محمد بن ابی‌بکر همچون فرزند من است. او دانش را از علیؑ فراگرفت و در دامن وی رشد کرد و خداوند سعادت واقعی را نصیب او فرمود که در سال ۳۸ ه.ق به فیض شهادت رسید.

ابن حجر در کتاب التقریب می‌نویسد که محمد در سال ۳۸ ه.ق کشته شد و علیؑ او را مدح و ثناگفت. همچنین حضرت امام رضا علیؑ بنا بر حدیثی که طرسی در کتاب الاحجاج آورده است او را تمجید و تکریم کرد و در کتاب احتجاج آمده است که شیعه‌های پیرو علیؑ عبارت بودند از جبرئیل و میکائیل و حسن و حسین و سلمان و محمد بن ابی‌بکر و سخن حضرت رضا علیؑ در این باره ما را کفایت می‌کند.

جُنْدَبُ بْنُ زَهِيرٍ

جُنْدَبُ زَهِيرٍ ازدی که او را به نام جندب الخیر ابوعبدالله، قاتل آن شخص ساحری می‌شناسند، مردی پارسا و معتکف بود. وی از یاران ویژه امیرالمؤمنین علیؑ به شمار می‌رفت که بنا به قول ابن حجر در کتاب التقریب به شهادت رسید.

زندگی چند تن از شاعران شیعه

علی بن ابی طالب علیهم السلام از زبان شاعران ایرانی و عرب

کتاب تاریخی - علمی تأسیس الشیعه اثر خامه دانشمند فقیه حضرت آیة الله سید حسن صدر از شاگردان ممتاز و عالی قدر مرحوم آیة الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی مرجع بزرگوار شیعه است.

این کتاب ارزنده، حاوی نام و مشخصات بیش از سه هزار مجلد کتاب و رساله تدوین شده از دانشمندان شیعی در ادوار مختلف از صدر اسلام تا پایان خلافت عباسیان است.

در کتاب تأسیس الشیعه افرون بر دویست عالم الهی و شاعر مدادح اهل بیت علیهم السلام افاضاتی دارند که خود فرصت مناسبی برای دانش پژوهان جوان است تا با ارشاد استادان خود به بررسی کتاب نامبرده و احوال شعرای شهید تاریخ سرخ تشیع بپردازند.

از آنجا که بزرگمردان روزگار عموماً در عرصه حیات خود، قدرشان شناخته نمی شود و از آنجا که شمار جاهلان زمان همواره بیش از شمار

نخبگان است، ارزش وجودی دانشمندان درک نمی‌گردد. این امر اختصاص به فرزند برومند ابی طالب ندارد. پیامبران الهی و گاه دانشمندانی مانند سقراط و بوعلی و مولانا و سهروردی و عطار نیز چنین احوالی داشته‌اند.

بر این منوال بود که علی بن ابی طالب علیہ السلام وارسته‌ترین مرد تاریخ، غریب زیست و در اقلیت محض در جامعه به سر برد. باید دفتر ایام ورق خورَد و سده‌ها بگذرند تا چهره تابناک آن بی‌نظیر از نو شناخته شود. باید مشیّت الهی بر آن قرار گیرد که چند صباحی وجود مقدس علی علیہ السلام بر مسند حکومت بنشیند تا جهان پس از او بفهمد که این فرهیخته تاریخ و این انسان مبارز در کارزار حق و باطل، در عین قدرت حکومتی و سیطره بر شبه‌قاره‌ای مرکب از ایران و حجاز و عراق و مصر و یمن، کمترین گرایشی به جهان مادی پوشالی نداشت. او در فرصت پنجم‌ساله خلافت، با دو پیراهن کرباسی زندگی کرد و دنیا و ثروت‌هایش را به دنیاپرستان واگذار کرد.

علی علیہ السلام در برابر دو گروه از مخالفان و دشمنان قرار داشت: دشمنان مغرض و حیله‌گری چون معاویه پسر ابوسفیان و عمرو عاص؛ و سپس بی‌مغزها و جهآل و ظاهربین‌ها با شمار فراوان، یعنی همان بی‌فرهنگ‌ها که فاجعه رمضان را آفریدند و همان جماعت که به شوم‌ترین جنایت در عاشورای سال ۶۱ دست یازیدند. اما علی شناسان رقمی انگشت شمار بودند. ابوذر و میثم و کمیل و دانشمندانی نظر ایشان حضور داشتند و تا آخرین لحظه حیات دست از دامن علی علیہ السلام برنشیبدند.

پس از شهادت اسوهٔ تقوی در محراب عبادت، بی‌خبران جهان به هوش آمدند که در سحرگاه شوم نوزدهم رمضان چه گذشته است. سپس

در سیر تاریخی چهارده قرن عمر اسلام، قاطبه دانشمندان جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان، آسیایی و اروپایی، به بررسی شخصیت علی علیاً در ابعاد گوناگون پرداختند. تا آنجا که نویسنده مسیحی لبنانی پروفسور جرداق اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل را در برابر فرمان علی علیاً به مالک اشتراحت، چیزی اندک شمرد و نویسنده‌ای اروپایی معتقد است که علی بن ابی طالب علیاً دو میلیون سال زودتر به دنیا آمده و جهان آن روز طرفیت پذیرش او را نداشت.

در گزارش‌های علمی و تحقیقی کتاب تأسیس الشیعه دو مطلب جالب توجه به شرح زیر آمده است:

۱. شرح احوال بیش از هفتاد نفر از شاعران بر جسته شیعی و یا دوستداران علی علیاً با عقاید غیرشیعی که به مدح و منقبت شخصیت مولی الموحدین پرداخته و یا بر مصائب اهل بیت علی علیاً گریسته‌اند و مراثی ناب سروده‌اند. بسیاری از شاعران مذکور در راه اعتقاد و به جرم سروden منظومه‌هایشان به شهادت رسیدند.

بدیهی است که آن شاعران، شرایط مساعد امروزی را نداشتند. ایشان در سخت‌ترین احوال و در زیر فشار حکومت‌های ستمگر از عرض ارادت و وفاداری به خاندان اهل بیت علی علیاً فروگذار نکردند. شاعران بزرگواری نظری متنبی و دعبدل خزاعی و ابوهارون العبدی، و ابوالشیص و ابوفراس و طغایی اصفهانی در راه عقیده و عشق به اهل بیت عصمت، و ارادت به ساحت امیرالمؤمنین علی علیاً مظلومانه به شهادت رسیدند.

ابوالطیّب متنبی شاعر بزرگ کوفی و شیعی مذهب بر اثر زجر و ناملایماتی که جابران حکومت عباسی بر او تحمیل کردند، ناچار به جلای وطن شد و به شام هجرت کرد.

متنبی به سبب فشارهای دولتمردان برای منع او از سرودن مدح برای

علی علیله و اهل بیت علیله در یک دوبيتی چنین می‌گوید:

ترکت مدحی للوصیٰ تعمدًا اذ کان وصفاً مُسْطِيلًا كاملاً

واذا استطال الشیء قام بنفسه وصفاتُ ضوءِ الشمسِ يذهب باطلًا

از مدح وصیٰ پیامبر علیله عمداً دست کشیدم زیرا علی علیله خود

وصف کامل است. توصیف نور خورشید ضرورتی ندارد، وقتی

چیزی در کمال باشد بر پای خود می‌ایستد

۲. با تحقیق و مجاهدت عالم ربانی آیة‌الله سید حسن صدر، نام چند

هزار کتاب تاریخی اثر دانشمندان شیعی، از ابوذر غفاری و میثم تمار تا

پایان عصر خلافت منحوس عباسیان، آمده است که خود اقدامی شگرف

و شایان تحسین است.

عبدالله بن معتز عباسی

در بین ۳۷ تن خلیفه عباسی که مدت پنج قرن با شدت‌ها و ضعف‌هایشان

بر اریکه حکمرانی تکیه زدند فقط از عبدالله بن معتز عباسی که فقط یک

روز بر کرسی خلافت بود و سپس کشته شد، قصیده‌ای در مدح علی علیله

و رثای عاشورا بر جای مانده است. چند بیت از قصيدة این خلیفه

دانشمند و شاعر تقدیم می‌گردد:

سَبَّ عَلِيًّا وَبَنَتِ النَّبِيِّ رَئِيْثُ الْحَجِيجُ فَقَالَ الْعُدَاةُ

فِيَا قَوْمٌ لَّلْعَجِبِ الْأَعْجَبِ أَأَكَلُ لَحْمِيْ وَأَحْسَوْ دَمِيْ؟

فَهَلَّا سَوْيِ الْكَفَرِ ظَنَّوْ بِيْ عَلِيُّ يَظْنُونَ بِيْ بُغْضَهُ

مِنَ الْحَوْضِ وَالْمَشْرِبِ الْأَعْذَبِ إِذَا لَاسْقَتَنِيْ غَدَا كَفَهُ

در رثای زائران حج (کاروان امام حسین علیله) اشعاری سرودم، پس

دشمنان تکلیف کردند که من بر علی علیله و فاطمه(س) دخت پیامبر

دستنام دهم. آیا من گوشت تن خود را بخورم و خون خود را بیاشام؟ ای مردم! آیا این شگفت‌ترین شگفتی‌ها نیست؟ درباره من گمان برده‌اند که به علی علیل است کینه دارم. آیا این گمان به من غیر از کفر است؟ در این صورت من فردای محشر، آب گوارای حوض کوثر را از دست علی علیل نخواهم نوشید.

حضرت علی بن ابیطالب علیل علاوه بر جنبه امامت حقّه که مسئله اعتقادی شیعیان است از دیدگاه دانشمندان و مذاهب و خاورشناسان دانشمندی متبحّر و خطیبی متخصص و وارسته و ادیب و شاعر عرب و قرآن ناطق شمرده می‌شود.

ابوالأسود

سید شریف مرتضی در کتاب الغرر والدرر از قول محمد بن یزید نحوی می‌نویسد: قبیله بنی قُشیر در بصره با ابوالأسود به مشاجره پرداختند. پس ابوالأسود چنین سرود:

طِوال الدَّهْر لَا تَنْسِي عَلَيَا	يقول الأَرْذلُون بَنُو قُشَّير
وَعَبَاسًا وَحَمْزَة وَالْوَصِيَّا	أَحَبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا
أَجِي إِذَا بُعْثُتْ عَلَى هَوِيَا	أَحَبَّهُمْ لَهُ الَّهُ حَتَّى
وَلَسْتُ بِمُخْطِيٍّ إِنْ كَانَ غَيَّاً	فَإِنْ كَانَ حُبُّهُمْ رُشْدًا أَصِبَّهُ
اراذل بنی قشیر یاوه می‌گویند. (من گوییم) درازی روزگار موجب فراموشی نام علی علیل نمی‌شود. من به محمد علیل عشق می‌ورزم، و به عباس و حمزه و وصی پیامبر علیل ایشان را به دلیل عشق به خدا دوست دارم، تا آنگاه که به عشق آنان از گور برخیزم. اگر عشق به آنان کمال رشد است، من به آن رسیده‌ام، و من هرگز به اشتباه نرفته‌ام حتی اگر گمراهی باشد.	

هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوالأسود رسید آن قدر گریست که دندوه‌های او از یکدیگر تشخیص داده می‌شد. سپس این مرثیه را سرود:

فلا قرَّتْ عُيُونَ الشَّامِتِينَا	أَلَا أَبْلَغَ مَعَاوِيَةَ بْنَ حَرْبٍ
بِخَيْرِ النَّاسِ طُرَا أَجْمَعِينَا	أَفِي الشَّهْرِ الصِّيَامِ فَجَعَلُّمُونَا
وَفَارِسَهَا وَمَنْ رَكِبَ السَّفِينَا	قَتْلُّمُ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَيَا
وَمَنْ قَرَأَ الْمَثَانِي وَالْمَثِينَا	وَمَنْ لَبِسَ النِّعَالَ وَمَنْ حَذَاهَا
رَأَيْتَ الْبَدْرَ رَاعَ النَّاظِرِينَا	إِذَا إِسْتَقْبَلَتْ وَجْهَ أَبِي حَسِينٍ
بَأْنَكَ خَيْرُهَا حَسْبًاً وَدِينًاً	لَقَدْ عَلِمْتَ قُرْيَشَ حِيثَ كَانَتْ

هان! به معاویة بن حرب برسان این سخن را، خواهانم که ملامت‌کنندگان بر ماکور شوند. در ماه رمضان با کشن برترین انسان روی زمین، بر ما فاجعه روا داشتند. بهترین سوارکار میدان کارزار، و برترین ناخدای کشتی رهبری را کشتید. آن که نعلین می‌پوشید و خود آن را تعمیر می‌کرد، و آن که آیات مثنی را از حفظ بیان می‌کرد. هرگاه روی پدر حسین علیه السلام را می‌دیدی، گویی که چشم‌ها، ماه شب بدر را می‌بینند. قبیله قریش هر جا بودند دانستند که تو ای علی! بهترینی از حسب و دینداری.

ابوتمام حبیب بن اوس

ابوتمام حبیب بن اوس طایی شاعر بزرگ شیعی است که در عصر امام ابو جعفر حضرت جواد علیه السلام می‌زیست. عموم نویسنده‌گان و راویان او را از پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.

ابوتمام قصیده (رأیه) مفصلی دارد که پنج بیت از آن نقل می‌شود:

بِفَيْحَاءٍ لَا فِيهَا حِجَابٌ وَلَا سِرْتُ
 لِيَقْرَبُهُمْ عُرْفٌ وَيَنْهَا هُنَّ كَرَّ
 وَلِيٌّ وَمُولَاكٌمْ فَهُلْ لَكُمْ خَبْرٌ
 يَرُوْحُ بِهِمْ غَمْرٌ وَيَغْدُو بِهِمْ غَمْرٌ
 فَكَانَ لَهُ جَهْرٌ بِأَثَابَاتِ حَقَّهُ جَهْرٌ

وَيَوْمَ الْغَدِيرِ اسْتَوْضَحَ الْحَقُّ أَهْلُهُ
 أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْعُوهُمْ بِهَا
 يَسْمُدُ بِضَيْعَيْهِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ
 يَرُوْحُ وَيَغْدُو بِالْبَيَانِ لِمَعْشِرٍ

در روز غید غدیر حقیقت بر اهل حق آشکار گشت، در بیابان فیحا

بدون هیچ حجاب و پرده پوشی. رسول الله ﷺ مردم را به واقعیت

دعوت فرمود، تا آنان را به حقیقت نزدیک کند و از زشتی‌ها باز دارد.

مولانا به دو دست برگرفت که سپیدی زیر بغل دیده شد. در حالی

که او فرمود: علی علیلاً ولی و مولا شمام است. آیا خبر دارید؟ علی

بامدادان و شبانگاهان با بیان شریف خود بر جماعت سخن گفت، تا

جهل را از ذهن آنان بزداید. مولا در اثبات حق خویش آشکارا بیان

مطلوب می‌فرمود، و آن جماعت در سلب حقوق علی علیلاً آشکارا

دست به کار شدند.

قطعه‌ای از ابودهبیل جمحي

ابن قتبیه در کتاب *الشعر والشعراء* می‌نویسد: وهب بن ربیعه مکنی به ابودهبیل جمحي شاعری خوش‌بیان بود و از جمله شاعران شیعی به شمار می‌رفت. در کتاب الغرر والدرر از قول ابودهبیل در رشای حضرت امام حسین علیه السلام چنین آمده است:

تَبَيَّنَ النَّشَاوِيُّ مِنْ أَمَيَّةَ نُومًا
 وَبِالْطَّفِ قَتَلِيُّ مَا يَنَامُ حَمِيمُهَا
 وَمَا أَفْسَدَ إِلَسَلَامَ إِلَّا عِصَابَةُ
 تَأْمُرُ نُوكَاهَا فَدَامَ نَعِيمُهَا
 فَصَارَتْ قَنَاؤُ الدِّينِ فِي كَفَ ظَالِمٍ
 إِذَا إِعْوَجَ مِنْهَا جَانِبًا لَا يُقِيمُهَا
 سَرْمَسْتَانَ بْنَى امِيهَ در حَالِ خَوَابٍ وَمُسْتَى اند، وَدر كربلا كشتگان

افتاده‌اند و کبوترانشان خواب ندارند. اسلام را جز این گروه تباه نکردند، گروهی که احمق‌هایشان بر کرسی حکومت‌اند و در نعمت‌ها غرق‌اند. سرچشمۀ شریعت در کف ستمگران است. هر گوشۀ از این بنا که فرو ریزد، ستمگرانها آن را ترمیم نمی‌کنند.

ابوالعلاء معمری

احمد بن عبد‌الله بن سلیمان در سال ۳۶۳ ه.ق در شهر معراة النعمان به دنیا آمد و مدت هشتاد سال در جهان خاکی زیست. او دانشمندی متفکر، فیلسوفی ممتاز و شاعری توانا و بی‌رقیب بود.

شرح احوال ابوالعلاء در این مختصر نمی‌گنجد. فقط در همین حد اشاره می‌کنیم که گروهی او را ملحد و بیرون از دین الهی می‌شمارند و بالعکس، گروهی او را می‌ستایند؛ و فی الجمله هم در حیرت‌اند که از لحاظ عقیدتی او را چه بنامند؟ آیا دانشمندی شیعی است؟ و یا پیرو مذهب دیگری است؟

در حقیقت ابوالعلاء معمری انسانی والاگهر، حساس، با عاطفه و با حیا بوده است. او از ستم‌های فردی و اجتماعی و از هرگونه ستمگری بیزار بود. هنگامی که قلب لطیف ابوالعلاء بر حال زنبور عسل می‌سوزد که چرا انسان‌ها محصول زحمت زنبور را به غارت می‌برند، طبیعی است که از حادثه قتل بزرگ مرد تاریخ، امیرالمؤمنین علی‌الله علیه السلام به تنگ می‌آید و طبیعی است که فاجعه کربلا او را عمیقاً متأثر می‌سازد. به صراحة باید گفت که به استناد سروده‌هایش، او معتقد به جهان دیگر است. خداپرستی او ریشه‌دار و برتر از یکتاپرستی عوام است. اگر ابوالعلاء را بی‌دین و کافر بشماریم و ستمگران تاریخ نظیر حاجج یوسف ثقیقی را که به حج می‌رفته

و نمازگزار بوده است مسلمان بشماریم، زهی بی‌انصافی و بی‌خبری است.

ابوالعلاء معری مردی پاک سرشت بود و از جمله ناراضیان جهان شمرده می‌شود.

اینک ابیاتی از سروده‌های ابوالعلاء را در مدح حضرت مولی‌الموحدین نقل می‌کنیم:

واشُكُر اللَّهُ إِنِّي فِي الْفِعْلِ أَمْرٌ	أَمْرَ الْوَاحِدُ فَافْعُلْ مَا أَمْرٌ
أَدْرَكَ الظَّرْفُ الْمَدِي حَتَّى ظَهَرَ	أَظْهَرَ الْخُفْيَةَ وَأَضْمَرَ قَلْمًا
فَلَقِدْ صَحَّ قِيَاسُ وَاشْتَهَرَ	أَيُّهَا الْمُلْحَدُ لَا تَعْصِي النَّهْيَ
فَهُوَ كَالرَّبِيعِ خَلَاثَمَ عَمَرٌ	إِنْ تَعْدُ فِي الْجَسْمِ يَوْمًا رُوْحَهُ
رُّمَرُّ وَارِدَةُ إِثْرَ رُّمَرَ	وَهِيَ الدُّنْيَا أَذَاهَا أَبَدًا
يَا أبا السَّبْطَيْنِ لَا تَحْفَلْ بِهَا	أَعْتِيقُ سَادَ فِيهَا أَمْ عُمَرَ

امر خداوند است، پس به فرمان او عمل کن. خدای را سپاس گوی که فرمان به عمل از اوامر اوست. پنهانی‌ها را آشکار کرد و بسیاری را پنهان داشت. و چشم‌ها اندک محدوده را می‌بیند مگر که ظاهر شود.

ای بی‌دین، از نهی‌الهی سرپیچی مکن. به تحقیق که ترازو و دقیق است و روشن. هرگاه روح انسان روزی به جسم بازگردد، آن روح به خانه‌ای بازمی‌گردد که گاهی خالی و گاهی پر است. آزار و صدمه‌این جهان همیشگی است. گروهی به دنبال گروه دیگر وارد می‌شوند. ای پدر دو سبط پیامبر، بر دنیا اعتنایی مکن، که ابوبکر حاکم است یا عمر.

مناسب است که دو بیت از ابوالعلاء در رثای اهل بیت علیهم السلام در اینجا

نقل کنیم:

وعلی الدّهر من دماء الشّهیدین علی ونجلیه شاهدان
 فَهُمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيلِ فَجْرَانَ وَفِي أَوَائِلِهِ شَفَقَانَ
 از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو شاهد بر چهره روزگار نقش
 بسته است. این دو شاهد در تاریکی شب دو سپیدی فجرند، و در
 شامگاه دو شفق سرخ‌اند.

ابونواس

حسن بن هانی (ابونواس) در سال ۱۴۱ ه.ق در اهواز به دنیا آمد. ابونواس
 به بصره و سپس به بغداد رفت و در آن شهر زیست. او در فنون ادبی یگانه
 عصر بود.

بر ابونواس خرده گرفتند که «با وجود شیعه بودنت، علاقه‌ای به
 سرودن شعر در شأن اهل بیت طلبیلا از تو دیده نمی‌شود و ساكت مانده‌ای». پس او چنین سرود:

إِذْ تَفَوَّهَتِ الْكَلَامُ الْبَدِيهِ قَيْلَ لَى أَنْتَ أَشْعُرُ النَّاسَ طُرًّا
 يُشَيِّرُ الدُّرَّ فِي يَدِي مُجَتَّبِي لَكَ مِنْ جَوَهِ الرَّفِيقِ مَدِيْحٌ
 وَالخِصَالُ الَّتِي تَجْمَعَنَ فِيهِ فَعَلَى مَا تَرَكَتَ مَدْحَابِنَ مُوسَى
 كَانَ جَبْرِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ قَلْتُ لَا أَسْتَطِعُ مَدْحَ إِمَامٍ
 وَلِهَا الرَّفِيقُ لَا يَحْتَوِيهِ قَصْرَتْ أَلْسُنُ الْفَصَاحَةِ عَنْهُ

به من گفته شده که تو از همه مردم شاعرتری، هنگامی که صریح و
 بالبدیهیه به سخن آیی. درخت گوهر نظم و مدیحه‌سرایی تو، میوه
 گوهر و در شاهوار به دست چیننده می‌دهد. پس به چه معناست که
 مدح فرزند موسی را که همه خصال نکو در او جمع است رها
 کرده‌ای؟ گفتم: من نمی‌توانم مدح امامی کنم که جبرئیل خادم پدر او
 بوده است. زبان فصاحت درباره او کوتاه شد و به این سبب او در

شعر نمی‌گنجد.

ابن بحتری طایی

ابو عباده ولیده بن عبید بن یحیی بن بحتری طایی، شاعر قرن سوم، امیر شاعران عصر خود، بزرگ ارباب فصاحت روزگار بوده است. این شاعر

شیعی با دعقل خزاعی دوست و مأنوس بود. او در مدح اهل بیت می‌گوید:

يَسْأَبِعُ عِلْمَ اللَّهِ أَطْوَادُ دِينِهِ فَهَلْ مِنْ نَفَادٍ إِنْ عَلِمْتَ لَا طَوَادٍ فَصَلٌّ عَلَى الْخَابِي الْهُبَيْمَنِ وَالْبَادِي شُهُودٌ عَلَيْهِمْ يَوْمَ حَشْرٍ وَإِشْهَادٍ عَدَدَتْ فَنَانِي عَشَرَهُمْ خَلَفُ الْهَادِي فَأَعْظَمْ بَمْوَلُودٍ وَأَكْرِمْ بِمِيلَادٍ	نَجُومٌ مَتَّى نَجْمٌ حَبَّا مِثْلُهُ بَدَا عَبَادٌ لِمَوْلَاهُمْ مُوَالِي عِبَادِهِ هُمْ حُجَّجُ اللَّهِ إِثْنَتَيْ عَشَرَةَ مَتَّى بِمِيلَادِهِ الْأَنْبَاءُ جَائَتْ شَهِيرَةً
--	---

بلند مرتبه‌های دین خدا، سرچشمه‌های دانش‌اند. آیا این کوه‌های

سرافراز را فنایی هست؟ ستارگانند. هرگاه یک ستاره غروب کند،

شبیه آن طلوع می‌کند. پس درود فرست بر پنهان‌شونده و آن

طلوع‌کننده. بندگانند برای سرورشان، و آن سروران در روز حشر و

قیامت بر آن بندگان شاهدند. ایشان دوازده حجت الهی‌اند در

شمارش که دوازده‌مین ایشان فرزند و جانشین هادی است. بر تولد

او خبرهای روشن و مدلل آمده، پس تولد او را گرامی و معزز بدار.

دعقل خزاعی

دعقل خزاعی در عصر حضرت رضا علیه السلام می‌زیست. او مدايح و قصائد

متعددی دارد؛ از جمله آنها منظومة او در روز شهادت حضرت علی بن

موسى الرضا علیه السلام است.

گویند که مأمون عباسی، روزی بر دعقل اصرار ورزید و به او امان داد

تا منظمه تند و پرمعنای خود را در محضر او بخواند. پس دعل چنین خواند:

قبران في طوس خير الناس كلهم
وشرهم كلهم هذا من العبر
ما ينفع الرجس من قرب الزكي ولا
على الزكي بقرب الرجس من ضرر
هيئات! كل امريء رهن بما كسبت
يداه فخذ ما شئت أو فذر

دو قبر است در طوس؛ یکی پاک و مقدس از نسل بهترین انسان‌ها، و دیگری قبر شرورترین مردم، این خود از عبرت‌هاست. ناپاک را از نزدیک بودن به پاک، بهره‌ای نیست؛ و پاک نیز از نزدیک شدن ناپاک زیانی نخواهد دید. هیئات! هر کس مرهون عمل دست‌های خوبش است. اینک آن چه را میل داری برگزین و یا رها کن. هنگامی که دعل قصيدة خود را خواند مأمون سربند خود را بزمین انداخت و گفت: به خدا سوگند که درست گفتی ای دعل.

قیس بن عمر

قیس بن عمر بن مالک از قبیله بنی حارث بن کعب و مشهور به نجاشی، از جمله شیعیان علی علیه السلام بود و در تمام پیکارها حضور داشت.

او بر شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام که به دست همسرش جعده دختر اشعث بن قیس الکندي، مسموم گردید سروده است:

جَعْدَةُ أَبْكِيْهِ وَلَا تُسَامِيْ
بَعْدَ بُكَاءِ الْمُعَوَّلِ التَّاكِلِ
فِي الْأَرْضِ مِنْ حَافِ وَمِنْ نَاعِلِ
يَرْفَعُهَا بِالسَّنَدِ الْعَالِمِ
أَوْ فَرْدُ قَوْمٍ لَيْسَ بِالْأَهْلِ
أَنْضَجَ لَمْ يُغْلِي عَلَى آكِلِ
لِلْزَمَنِ الْمَسَرَّجِ الْحَائِلِ
لَمْ يُسِّلِ السَّرِّ عَلَى مِثْلِهِ
كَانَ إِذَا شَبَّتْ لَهُ نَارُهُ
كَمَا يَرَاهَا بِائِسُ مُرَمَّلُ
يُغْلِي بِهَا اللَّهُمَّ فَحَتَّى إِذَا
أَعْنَى الَّذِي أَسْلَمَنَا هَلْكُهُ

ای جعده بر او گریه کن اما صدایت را بلند مکن؛ بعد از شیون و زاری زنان فرزند از دست داده. هرگز بر روی کره ارض، بر هنگان و یا پوشندگان کفش، مانند چنین انسانی از دست نداده بودند. هنگامی که آتش اجاق مطبخ او روشن می‌شد، او شعله‌های آتش را بلند و فروزان می‌ساخت. تا بینوایی بی‌زاد و توشه هم بتواند بهره‌مند شود، یا آن کس که اهل و منزلی ندارد. با آن آتش گوشت می‌پخت، و آنگاه که پخته می‌شد او بر خورندگان سخت نمی‌گرفت. غرض این که، او با شهادتش ما را به دست روزگار دروغ پرداز حیله‌گر سپرد.

نابغهٔ جعدی

حبان بن قیس مضری مشهور به نابغهٔ جعدی با عمری دراز زیست. سید شریف علی بن صدرالدین مدنی در کتاب طبقات الشیعه می‌نویسد که امیرالمؤمنین علی‌الله‌یا به سوی صفین حرکت کرد و نابغه به همراه ایشان بود.

پس روزی در برابر آن حضرت بريا ایستاد و چنین سرود:

قَدْ عَلِمَ الْمَصْرَانُ وَالْعِرَاقُ	إِنَّ عَلَيَا فَحْلُهَا الْعَتَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٌ لَهُ رَوَاقُ	وَأُمُّهُ غَالٍ بِهَا الصَّدَاقُ
أَكْرَمُ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ	إِنَّ الْأُولَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا
لَهُمْ سِبَاقُ وَلَكُمْ سَبَاقُ	قَدْ عَلِمْتَ ذَلِكُمُ الرِّفَاقُ
سُقْنُمْ إِلَى نَهْجِ الْهُدَى وَسَاقُوا	إِلَى الَّتِي لَيْسَ لَهَا عَرَاقُ
فِي أَهْلِهِ عَادَتُهَا النِّفَاقُ	

مصر و شام و عراق دانستند که همانا علی‌الله‌یا قهرمان آزاد مرد و نام‌آور این بلاد است. او سید و سرور خورشید مثال و صاحب خیمه و خرگاه است که مادرش به وجود بر بھای خود افزوده است. او گرامی‌ترین انسانی است که کمر بند رزم به قامش بسته شد و جاهانه بر او ستم ورزیدند. از پیشینه هر گروه، مردم می‌دانند که شما به راه راست رهنمون شدید. اما جماعت در راهی رفتند که اصالت نداشتند، چون عادت ایشان بر نفاق و دور وی بود.

شاعرانی که افتخار مدح اهل بیت را داشته‌اند

۱. ابن بسام ابوالحسن علی بن محمد بغدادی شاعر شیعی (ف ۳۳۲ ه.ق).
۲. ابن تعاویذی ابوالفرج محمد بن عبدالله الكاتب متولد ناحیه کرخ بغداد، (ف ۵۵۳ ه.ق).
۳. ابن الحجاج بغداد ابوعبدالله حسین بن احمد شاعر شیعی (ف ۳۹۱ ه.ق در ناحیه نیل مصر).
۴. ابن خالویه شیخ ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف بن مهجور فارسی که در سال ۳۷۰ ه.ق در شهر حلب دیده فرو بست.
۵. ابن الرومی علی بن عباس بن جریح در سال ۲۷۶ ه.ق در بغداد وفات یافت.
۶. ابن هانی اندلسی، محمد بن هانی با کنیه ابوالقاسم مغربی (ف ۳۶۲ ه.ق).
۷. ابن الهباریه محمد بن محمد بن صالح هاشمی بغدادی در سال ۴۶۰ و

- یا ۵۰۴ ه.ق. در کرمان وفات یافت.
۸. ابن هرمه قرشی شاعر قرن سوم و هم عصر عبدالله بن معتز عباسی.
 ۹. ابواحمد عبیدالله والی بغداد و خراسان، شاعر شیعی و مداح اهل بیت علی‌آل‌الله (ف ۳۰۰ ه.ق.).
 ۱۰. ابوالاسود الدوئلی، خطیب و عالم نحوی و شاعر قرن اول و از شاگردان علی بن ابیطالب علی‌آل‌الله.
 ۱۱. ابوتمام، حبیب بن اوس شاعر معاصر قرن دوم و سوم معاصر حضرت جواد امام نهم علی‌آل‌الله (ف ۲۲۲ ه.ق در بغداد).
 ۱۲. ابوالحسن علی بن احمد بن نوبخت شاعری از خاندان نوبختی و شیعی مذهب و متوفی در سال ۴۱۶ ه.ق.
 ۱۳. ابوالحسن علی بن عبدالله از جمله شاعران شیعی متقدم و مداح اهل بیت علی‌آل‌الله بود.
 ۱۴. ابودهبل جمحي نامش وہب بن ربیعه شاعری شیعی و یمنی، مرثیه سرای اهل بیت علی‌آل‌الله بود.
 ۱۵. ابوالشیص محمد بن عبدالله بن رزین شاعر شیعی و هم عصر حضرت رضا علی‌آل‌الله و مقتول به سال ۱۹۶ ه.ق.
 ۱۶. ابوالطفیل عامر بن اثله از ملتزمان رکاب علی علی‌آل‌الله و از جمله شعرای شیعی بود.
 ۱۷. ابوالعباس الفضل بن عباس بن عتبه از شاعران شیعی و برجسته صدر اسلام است.
 ۱۸. ابوالعلاء معمر فیلسوف و شاعر و دانشمند قرن چهارم و پنجم (ف ۴۴۹ ه.ق در معراة النعمان).

۱۹. ابوعلی احمد بن محمد بن حسن اصفهانی شاعری شیعی و فاضل متوفی (ف ۴۲۱ ه.ق.).
۲۰. ابوالغوث طه‌وی نامش اسلم بن مهوز شاعر و مداح شیرین سخن اهل بیت علیه السلام در قرن سوم ه.ق.
۲۱. ابوفراس حارث بن حمدان شاعر یکه سوار شیعی و مقتول به سال ۳۲۰ ه.ق.
۲۲. ابومحمد عبدالله بن محمد کاتب اصفهانی، شاعر نغز گفتار شیعه در قرن چهارم و معاصر صاحب بن عباد.
۲۳. ابومحمد عبدالله بن احمد مشهور به قاضی بغداد، شاعر و خطیب توانا و عالم در کلام فقه (ف ۳۳۱ ه.ق.).
۲۴. ابونواس حسن بن هانی معاصر حضرت رضا علیه السلام متولد در اهواز و متوفی در بغداد بود، وی در مدح حضرت رضا علیه السلام سخن دارد.
۲۵. ابوهارون العبدی عمارة بن جوین شاعر شهید و مخلص‌ترین شاعر اهل بیت علیه السلام و مرثیه‌گوی عاشورا و معاصر حضرت صادق علیه السلام.
۲۶. اسحاق و عبدالله فرزندان غالب اسدی والبی از معاصران حضرت صادق علیه السلام و از شاعران و مصنّفان شیعی می‌باشند.
۲۷. اقساصی عزّالدین کوفی شاعر شیعی، مردی باوقار و بزرگوار که در ۵۹۳ ه.ق در هشتاد سالگی وفات یافت.
۲۸. التّنوحی ابوالقاسم علی بن محمد اهل انطاکیه و قاضی شهرهای بصره و اهواز. شاعری شیعی (ف ۳۴۲ ه.ق در بصره).
۲۹. التّهمی علی بن محمد بن حسن اهل جبل شام در قرن چهارم ه.ق زیست. شاعری انسان‌دوست و مداح اهل بیت علیه السلام بود.

۳۰. جعفر بن عقان شاعر معاصر حضرت صادق علیه السلام بود و در منقبت اهل بیت علیه السلام شعر می‌سرود.
۳۱. حسن بن ابی قتاده. نامش علی بن محمد بن حفص از اهالی قم و از معاصران مأمون عباسی که شاعری شیعی بود.
۳۲. حسین بن دعلب نامش رزین بن علی، شاعر شیعی و ادیب عالم و معاصر حضرت رضا علیه السلام بود.
۳۳. الحصکفی الخطیب ابوالفضل یحیی بن سلام، شاعر اهل بیت علیه السلام (ف ۵۵۳ ه.ق.).
۳۴. حلی صفی الدین عبدالعزیز ابن سرایا مدایحی در شأن علی علیه السلام دارد (ف ۷۵۰ ه.ق.).
۳۵. حمیری، سید بن محمد ابوهاشم، معاصر حضرت صادق علیه السلام و از شعراًی پاکدل شیعه بود.
۳۶. حیض و بیض ابوالفوارس، یکی از مشاهیر فضل و ادب است. وی در سال ۵۵۷ ه.ق درگذشت و در کنار دو امام بزرگوار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام مدفون است.
۳۷. الخیاز البلدي ابوبکر محمد بن احمد بن حمدان. وی حافظ قرآن و شاعری شیعی بود و مراثی جانسوزی دارد.
۳۸. خوارزمی، شیخ ابوبکر محمد بن عباس از بزرگان تشیع و اهل آمل، شاعر قرن سوم ه.ق و صاحب قریحه و هوش سرشار بود.
۳۹. داود بن القاسم عجفری، شاعر عاشق و علاقه‌مند به اهل بیت علیه السلام بود. این شاعر در سال ۴۱۰ ه.ق درگذشت.
۴۰. دعلب خزاعی، محمد و کنیه‌اش ابوعلی. وی شاعر ویژه حضرت

رضاعلیل^{علیه السلام} بود.

۴۱. دیک الجن ابو محمد عبدالسلام که مراثی بسیار سوزناکی دارد (ف ۲۳۶ هـ ق).

۴۲. الزاهی علی بن اسحاق بن خلف بغداد از جمله شاعران اهل بیت علیل^{علیه السلام} بود (ف ۳۵۲ هـ ق).

۴۳. زیرقان، منصور بن زیرقان نمری. وی معاصر هارون الرشید بود. هارون فرمان قتل وی را صادر کرد اما پیش‌تر از اجرای حکم، منصور زیرقان درگذشت. وی مرثیه‌ای جانسوز در مقام حضرت زهراء^{علیها السلام} دارد.

۴۴. عبدالسلام الشاعر. نامش ابوالحسن محمد بن عبیدالله و معاصر عضدادوله دیلمی بود. این شاعر شیعی در سال ۳۹۳ هـ ق درگذشت.

۴۵. سوسمی، امیرابو عبدالله محمد بن عبدالعزیز بن محمد سوسمی. از مداحان مرثیه‌پرداز اهل بیت علیل^{علیه السلام} بود.

۴۶. شریف ابوالحسن علی بن محمد، شاعر اهل بیت علیل^{علیه السلام} بود و در قرن سوم هـ ق در بغداد می‌زیست.

۴۷. شیخ رضی از سادات و نواده‌های حضرت موسی بن جعفر علیل^{علیه السلام} و شاعری زبردست در قرن چهارم هـ ق می‌باشد.

۴۸. شیخ ابوالحسن علی بن احمد جرجانی از شاعران سرشناس شیعی بود و مدایح سوزناکی درباره آل‌هاشم دارد.

۴۹. الطغرایی الاصفهانی شاعر شیعی و سراینده قصيدة لامية العجم بود. وی در سال ۵۱۵ هـ ق به دست برادر سلطان مسعود به قتل رسید.

۵۰. عبدالله بن ایوب جزینی اصفهانی متولد لبنان، از ملتزمان حضرت رضاعلیل^{علیه السلام} بود. وی در رثای آن حضرت مرثیه‌ای دارد.

۵۱. عبدالله بن غالب اسدی از معاصران حضرت صادق علیه السلام بود که مدایحی درباره اهل بیت علیهم السلام دارد.
۵۲. العبدی سفیان بن مصعب شاعر کوفی و مداخ اهل بیت علیهم السلام و از ملتزمان درگاه امام صادق علیه السلام بود.
۵۳. عقبة بن عمرو سهمی از قبیله بنی سهم بن عون بن غالب. وی اولین مرثیه‌پرداز در سوگ حسین علیهم السلام بود.
۵۴. علم الهدی (سید مرتضی) پیشوای ادبیات و کلام و لغت و شعر و نحو و فقه در قرن چهارم و پنجم.
۵۵. العونی ابو محمد طلحه، مشهور به العونی، شاعر مدح سرای اهل بیت علیهم السلام بود.
۵۶. علی بن عبدالله بن وصیف الناشی، شاعر قرن سوم ه.ق. و از مدادحان سرشناس اهل بیت علیهم السلام بود.
۵۷. غالب بن عثمان همدانی (از شهرهای یمن) شاعر و محدث و زیدی مسلک و از مصنّفان شیعی بود.
۵۸. فرزدق شاعر مشهور شیعی قرن اول هجری، نامش همام و کنیه‌اش ابوفراس بن غالب بن صعصعه بود.
۵۹. الفصیحی ابوالحسن علی بن محمد اهل استرآباد و مشهور به الفصیحی بود.
۶۰. کثیر عزّه با کنیه ابوصخر بن عبد الرحمن بن ابی جمعه از زبردست‌ترین شعرای اسلامی شمرده می‌شود (ف ۱۷۵ ه.ق.).
۶۱. کشاجم الرملی محمد بن حسن و یا حسین بن سندي شاهک از مدادحان اهل بیت علیهم السلام بود (ف ۳۵۰ ه.ق.).

۶۲. کعب بن زهیر عرب. قصیده‌ای نفر در مقام حضرت رسول اکرم ﷺ سرود و حضوراً به عرض رساند.
۶۳. کمیت بن زهیر مضری اسدی از شاعران شیعه امامیه بود که سربازان یوسف بن عمر در سال ۱۲۶ ه.ق او را کشتند.
۶۴. متنبی ابوالطیب احمد بن الحسین بن عبد الصمد کوفی. شاعر شیعی که در رمضان ۳۵۱ ه.ق به قتل رسید.
۶۵. محمد بن وهب ابوالقاسم حمیری بغدادی. از جمله شاعران شیعی قرن سوم ه.ق.
۶۶. المرزیانی محمد بن عمران از اهالی خراسان و شاعر شیعی که ابیاتی نفر سرود. وفاتش در بغداد به سال ۳۸۷ ه.ق بود.
۶۷. مسلم بن قبّه، غلام بنی‌هاشم، از شاعران اوائل اسلام بوده که در باب عاشوراً مرثیه‌ای سرود.
۶۸. المفجع احمد بن عبدالله بصری از شاعران شیعی و از استادان نحو بود. وی در سال ۳۲۰ ه.ق درگذشت.
۶۹. مهیار، ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی، از شاگردان شریف رضی و از شعرای بر جسته شیعی بود. وفات مهیار را به سال ۴۲۸ ه.ق ثبت کرده‌اند.
۷۰. نابغه جعدی، حبّان بن قیس مضری شاعر کهنسال شیعی (ف ۲۲۰ ه.ق).
۷۱. نجاشی قیس بن عمر شاعر شیعی قرن اول هجری قمری که در باب قضیّه صفين اشعاری دارد.
۷۲. نصر بن احمد ابوالقاسم بصری، شاعر مردمی و علاقه‌مند به

۷۳. الوزیر ابو محمد عبدالحمید بن عبدالدون اندلسی و عاشق اهل بیت علیہ السلام (ف ۳۱۷ هـ.ق در بصره).
۷۴. وزیر المهلبی، ابو محمد حسن بن محمد بن هارون، شاعری فرزانه و مردی نیکو سیرت. او را از شیعیان اهل بیت علیہ السلام شمرده‌اند (ف ۳۵۲ هـ.ق).

فهرست اعلام

ابن النديم: ١٥، ١٦، ٤٢، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٥، ٦٤، ٦١	ابن التّجّار: ٥٥
ابن درستويه: ٣٧، ٤٢، ٤٣، ٥٧، ٥٨، ٥٩	ابن الجنيد: ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤
ابن داود (محمد بن احمد بن داود):	ابن البطريق: ٢٣
ابن حمزه عماد الدين: ١٤٦	ابن العقيل: ١٤٣، ٢٣
ابن حجر: ١١، ٩٤، ٩٣، ١٠١، ١١٦، ١٢١، ١٢٢، ١٣٦، ١٥٤، ١٥٥، ١٦٩	ابن ابي الحديد: ١٧٢، ٣٢، ١٣
ابن بابويه (شيخ متنجب الدين: ٤٨)	ابن ابي الاصبع (زكي الدين): ٧١
ابن بابويه: ٢٣، ٣٧، ١٤٤، ١١٤، ١٨٨، ١٨١، ١٧٨، ١٦٩، ١٦٨	ابراهيم بن محمد ثقفي: ١٠٩، ١٠٨
٢٤٥، ٢١٣	ابراهيم بن محمد بيهقي: ٨٤، ١١
ابن بابويه: ٢٣	ابراهيم بن محمد شفقي: ١٣٩
٢٠١، ١٩٩	ابراهيم بن محمد (ابواسحاق): ١٠١
ابان بن عثمان الاحمر: ١٣٧، ٩٨، ٩٧	ابان بن تغلب: ١٨٠، ١٦١

ابوالقاسم زجاج: ۴۱	ابن شهرآشوب: ۱۷، ۳۶، ۸۴، ۱۱۱
ابووصیر یحیی اسدی: ۱۳۷، ۱۶۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۳	ابن عباس: ۱۲، ۱۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴
ابوبکر محمد بن حسن زبیدی: ۴۳، ۱۷۰، ۱۶۹	ابن صباغ مالکی: ۲۲
امام محمد باقر(ع): ۴۴، ۱۰۲، ۱۰۴	ابن عباس: ۱۲، ۱۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴
ابوحامد غزالی: ۴۸	ابن فارس: ۷۷، ۱۲
ابوحذیفه معتری: ۱۸۳	ابن فورک: ۹۶
ابوحمزة ثمالی: ۱۶۹، ۱۶۸	ابن قتیبه: ۱۲، ۱۲، ۴۵، ۸۶، ۸۲، ۷۵، ۹۳
ابوذر غفاری: ۹، ۱۲۰، ۱۸۵	ابواسحاق زجاج: ۶۱، ۲۷، ۱۳
ابورافع: ۱۱۵	ابوالاسود دوئلی: ۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۲، ۱۴
ابوسهل نویختی: ۱۴۹	ابوالسود دوئلی: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳
ابوعثمان مازنی: ۳۱، ۴۱، ۵۶، ۷۷، ۱۶۱	ابوالطفیل عامر: ۸۵، ۸۶
ابولأسود: ۱۵	ابوالعلاء معزی: ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳
ابومحمد عبدالله بن جبلة بن حیان: ۹۵	ابوالفتح عثمان بن جنی: ۷۸، ۵۷، ۵۶
ابومسلم معاذالهراء: ۵۵، ۵۶	ابوالفرج اصفهانی: ۱۸، ۸۵، ۸۲
ابومنصور صرام نیشابوری: ۱۵۰	ابوالفتح عثمان بن جنی: ۷۸، ۵۷، ۵۶
ابونصر فارابی: ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵	ابوالفتح عثمان بن جنی: ۷۸، ۵۷، ۵۶
ابوهلال عسکری: ۱۹، ۷۰، ۷۱	ابوالفرج اصفهانی: ۱۰۹

- ابى بن كعب: ١٥٩، ١٦٦، ١٦٧، ١٩٢
 حارث بن عبد الله اعور همدانى: ١٢٢
 حافظ بن حجر: ١٣، ٤٦، ١١٩
 حافظ عسقلانى: ١٣
 حسن بن فضال كوفى: ١٩٦
 حسن بن موسى نوبختى: ٩٦، ١٤٩
 حمزه كوفى: ١٨١
 خالد بن سعيد: ١٩٠، ١٨٩، ١٩١
 خليل بن احمد: ٣٢، ٣١، ٣٩، ٤٢، ٤٣، ٥٩، ٥٦، ٥٣، ٦٢، ٦١، ٥٠
 خواجه نصیرالدين طوسى: ٢١٣
 ربيعة بن سمیع: ١٢٢
 زبیدی: ٦٠
 زیدالشهید: ١٢٥، ١٧٧
 سعید بن جبیر: ١٦٣
 سعید بن مسیب: ١٣٦
 سلمان فارسی: ٩، ١١٩، ١٢٤
 سلیم بن قیس: ١٢٣، ١٢٢
 سید بن طاوس: ٣٢، ١٣٣
 سید مرتضی علم الهدی: ١٥١، ١٤٤
 اصبغ بن نباته: ١٢١، ١٢٤، ٢١٧
 اصمی: ٤١، ٨٣، ٨٦، ٨٧
 الرواسی (ابو جعفر): ٥٦، ١٦٠، ١٧٨
 العلابی محمد بن زکریا: ١١١
 القاضی نعمان المصری: ١٤٤
 المبرد: ٣١
 الواقدی ابو عبد الله: ١٠٩، ١١٠
 امام سجاد علی بن الحسین(ع): ٩٨، ١٤٤، ١٣٦، ١٦٣
 امام مربیانی (محمد بن عمران): ١٨، ٢٤٣
 اویس قرنی: ١٩٤
 بحرانی (سیدهاشم): ٣٣
 بیهقی: ٣٤
 جابر بن عبد الله انصاری: ١٦٥
 جابر بن یزید جعفی: ٩٧، ١٢٥
 جاحظ بصری: ١٨٥، ١٦١، ٥٤
 جبلروودی (مولی نجم الدین): ٤٠
 جرجانی (میرشمس الدین): ٣٩
 جلودی بصری (عبد العزیز بن یحیی): ٢٣

عبدالله بن معتن: ٦٩، ٧٠، ٩١، ٢٢٦.	٢٠٥، ١٦٧
٢٤٧، ٢٣٨	شريف رضي: ٥٧، ٥٨، ١٦١، ١٧٢.
عبدالله بن ابى رافع: ٩٣، ٩٤، ١٢١.	٢٤٣، ٢٢٠، ٢١٨، ١٧٤، ١٧٣
١٢٤	شيخ ابوالفتوح رازى: ١١٤، ١٧٦، ١٧٩
علماه محمدباقر مجلسى: ١١٤، ١٢٧.	شيخ ابوداود حلّى: ٤٨
١٧٠، ١٥٧	شيخ حسن بن على طبرسى: ٣٧، ٣٥
على بن ابى رافع: ١٢٣، ١٣٥، ١٣٦.	١٨١، ١١٤
١٤٠	شيخ طوسى: ١٥، ١٥، ٢٥، ٣٣، ١٠٢، ١٠٨.
على بن ابيطالب(ع): ٥، ١٢، ١٣، ١٧.	١٢٦، ١٤٥، ١٧١، ١٧٥، ١٧٦، ١٩٩.
٩٩، ٧٨، ٦٨، ٤٧، ٤٦، ٣٢، ٣١، ٢٣، ١٩.	شيخ مفيد: ٤٠، ٤٠، ٤٥، ٥٦، ١٥٠، ١٥١.
١٥٤، ١٥٣، ١٣٥، ١٢٩، ١٢٤، ١٢٢.	٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٨٩، ١٧٥، ١٦٧
١٧٧، ١٧٠، ١٦٨، ١٦٦، ١٦٥، ١٥٧، ١٥٦.	٢٤٧، ٢٠٥
٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ١٩٤، ١٩٦.	شيخ يوسف بن مخروم: ٣٩
٢٣٨، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٧.	صاحب بن عباد: ٢٤٧، ٢٣٩، ٢٠٤، ٧٨
٢٤٢	صعصعة بن صوحان: ١٩٢
على بن احمد الكوفى: ١٤٠، ١٤١.	صفى الدين حلّى: ٩٠، ٨٨، ٧٢، ٧٠
فراء يحيى بن زياد: ١٦١، ١٦٠.	٩١
٢٤٢، ٨٧	العاصم بن بهدله: ١٣
فضل بن حسن بن فضال كوفى: ١٩٥.	العاصم كوفي: ١٧٩
فضل بن شاذان: ٩، ١٦٥، ١٧٨، ١٩٧.	عبدالقاهر جرجاني: ٤٣، ٣٥، ٢٨، ٢٧
٢٤٧	٦٧
قااضى ابن البراج: ١٤٥	عبدالله بن عباس: ١٦٤

- | | |
|--|--------------------------------------|
| ميشم بن يحيى التمار: ١٩٣، ١٨٩ | قاضي عبدالجبار معتزلي: ٢٠٦ |
| نابغة جعدي: ٢٤٨، ٢٤٣ | قاضي نورالدين مرعشى: ٢٠٤ |
| نابغة جعدي: ٢٣٥، ٨٢ | قاضي نورالله شوشتري: ١٩٢، ٢١ |
| نجاشى: ١٥، ٩٩، ٩٧، ٩٦، ٦١، ٤٤، ١٠ | قاضي نورالله مرعشى: ١٨٠، ٢٢ |
| قدامة بن جعفر: ١١٩، ١١٧، ١٠٨، ١٠٢، ١٠١ | قطب الدين رازى: ٩١٤، ٢١٢، ٢١١، ٩ |
| كشائى (ابوالحسن على بن حمزه): ١٨١، ١٧٨، ٢٢ | كعب بن زهير: ٢٤٣، ٨٥، ٨٤ |
| نصر بن مزاحم: ١٠٢، ١٠١ | كفعمى: ٩١، ٢٨، ٢٥ |
| نوف البكالى (نوف بن فضاله): ٢٢٠ | كميت بن زيد: ١٨٥ |
| هشام بن حكم (شيخ المتكلمين): ١٨٩، ١٤٨ | كميل بن زياد نخعى: ١٩٤ |
| هشام بن محمد بن سائب: ١٠٢، ١٠٠ | لبيد بن ابى ربيعه: ٨٥ |
| همام بن عباد: ٢٢٠ | لوط بن يحيى: ١٠٢، ١٠٠، ٩٨ |
| يافعى: ٦٧، ١٨، ١٤ | محمد بن ابى بكر: ١٩٤، ٢٢١، ٢٢٠ |
| ياقوت حموى: ١٦١، ٦١، ٤٧، ٤٤ | محمد بن حسن صيرفى: ١٧٠ |
| يحيى بن طباطبا: ٤٧ | محمد بن سائب كلبي: ١٦٢ |
| يونس بن حبيب: ٦٢، ١١ | محمد بن عبدالله الحاكم نيسابوري: ١٣١ |
| | ملامحسن فيض كاشانى: ١٢٧ |